



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
ریاست پوهنتونهای خصوصی

مقاصد شریعت در احکام حج و عمره

رساله ماستری

محصل: عبد الستار «حنیفی»

استاد راهنما: دکتور رفیع الله «عطاء»

سال ۱۳۹۹ هـ ش - ۱۴۴۲ هـ ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
ریاست پوهنتونهای خصوصی

مقاصد شریعت در احکام حج و عمره

رساله ماستری

محصل: عبد الستار «حنیفی»

استاد رهنما: دکتور رفیع الله «عطاء»

سال ۱۳۹۹ هـ ش - ۱۴۴۲ هـ ق

اللَّهُمَّ احْمُرْ لِي



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم عبد الستار ولد حاجی سید ID Sh-msf-97-349 (از دور ششم فقه و قانون) از پایان نامه ماستری خویش زیر عنوان: مقاصد شریعت در احکام حج و عمره به روز شنبه تاریخ ۱۳۹۹/۱۲/۳۰ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و از نظر هیأت ژوری مستحق ۸۶ (نمره به عدد) هشتاد و شش (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

امضاء اعضای هیأت ژوری:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور عبد الباری حمیدی	عضو هیأت	
۲	استاذ وزیر محمد سعیدی	عضو هیأت	
۳	دکتور رفیع الله عطاء	رهنما و رئیس جلسه دفاعیه	

..... معاون علمی

..... امر بورد ماستری

اهداء

تقديم به والدين گرامی و مهربانم که پیهم دعا های مستجاب آنان شامل حالم بود، و الله متعال در حق ایشان می فرماید: (وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا)^(۱) و خدا را عبادت کنید، و با او چیزی را شریک قرار ندهید و با پدر و مادر نیکی نمایید.

و رسول الله - ص - فرموده اند: (رضى الرب فى رضى الوالد و سخط الرب فى سخط الوالد)^(۲) خشنودی خداوند به خشنودی پدر (و مادر) و همچنان خشم و نارضایتی خداوند به نارضایتی (و خشم) پدر (و مادر) وابسته است.

(۱) بنی اسرائیل: ۲۳

(۲) المستدرک علی صحیحین، تالیف: محمد بن عبدالله الحاکم النیسابوری، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۴، ص: ۱۶۱، شماره حدیث ۷۲۴۹، ناشر: دارالکتب العلمیه - بیروت، طبع اول، سال طبع: ۱۱۴۱-۱۹۹۰، قال الحاکم: - هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم -

سپاس گزاری

در نخست اظهار سپاس از الله متعال که به من در کنار تمامی احساناتش این انعام را نیز کرد که از حروف تهجی شروع تا به پایان رسانیدن دروس مقطع ماستری و بالاخر پایان نامه آنرا نیز بنویسم، و همچنان از وزارت محترم تحصیلات عالی کشور که با تقنین گذاری چنین برنامه ی را برای ترقی و رشد علمی محصلان محترم مساعد نمود، تا آنان از یک طرف تحصیلات عالی و تخصصی خود را به پیش ببرند، و از سویی هم شیوه های پژوهش و نگارش را بیاموزند.

اظهار تشکر و امتنان از پوهنچئ شرعیات، اداره ماستری و استادان پوهنتون سلام که با خدمات عالی و ارزنده شان فرزندان و آینده سازان فعالی را در جامعه تقدیم می نمایند.

ممنون احسانات برادران عزیزم هر یک پوهاند دکتور محمد اسماعیل «لبیب» ، مولوی صاحب عبدالعزیز «عزیزی» رییس اسبق ریاست معارف ولایت بلخ، مولوی صاحب باز محمد «رحیمی» و انجنیر عبدالواحد «همت» هستم، که ضمن دعاها و مشوره های مفید خویش در زمینه پیشبرد مقطع ماستری، از هیچ نوع همکاری ممکن دریغ نوزیدند.

از دوستان و برادرانی که مرا به فراگیری مقطع ماستری تشویق و در انتخاب عنوان پایان نامه مشوره عنایت فرموده و رهنمایی نمودند، سپاسگزارم.

و در اخیر از استاد محترم و عالیقدر جناب دکتور رفیع الله «عطاء» صاحب که در پیشبرد رساله هذا از تحمل زحمات زیاد دریغ نوزیدند و از مشوره های مفیدشان استفاده کردم، متشکرم.

چکیده بحث

مقاصد شریعت در احکام حج و عمره که موضوع این پایان نامه است، جهت اجتماع بزرگ تمام مسلمانان از سراسر جهان بدون هیچگونه تعصب و ادای عبادت عظیم به درگاه خداوند (جل جلاله) با کمال اتحاد و یکپارچگی همه مسلمانان از اهمیت زیادی برخوردار بوده و قابل تحقیق و بحث بود که الحمدلله تحت سه فصل ترتیب داده ام:

فصل نخست که شامل تعاریف و مفاهیم اساسی حج و عمره و مشروعیت بر اساس دلایل قرآنی و سنت نبوی و مطالب مرتبط به آن است، پرداخته شده است. مباحث حایز اهمیت در این فصل مسیر تاریخی حج و عمره و فضیلت آن میباشد.

فصل دوم شامل اهداف و مقاصد شریعت در احکام حج و عمره است که جهت مستفید شدن خواننده گان گرامی، در آن اهداف و مقاصد معنوی، مقاصد تربیوی و تزکیوی نفس و مقاصد اجتماعی حج و عمره به بررسی گرفته شده است.

و در فصل سوم حکمت ها از اعمال حج و عمره که مشتمل بر حکمت احرام بستن، تلبیه گفتن، حکمت طواف بیت الله، سعی میان صفا و مروه، حکمت ذبح حیوانات، حکمت وقوف در عرفات و غیره موارد مهم در مورد حکمت های اعمال حج و عمره بررسی گردیده است.

کلید واژه ها: مقاصد، معنوی، اجتماعی، احکام، حج، عمره و شریعت

فهرست موضوعات

موضوع	صفحه
— مقدمه.....	۲
— فصل اول: موضوعات مقدماتی.....	۴
— تعریف عام عقیده.....	۴
— تعریف عقیده اسلامی.....	۴
— نامهای علم عقائد.....	۵
— موضوع عقیده.....	۵
— فائده عقیده.....	۵
— اساس گزار عقیده.....	۶
— منابع عقیده.....	۷
— حکم تعلم عقیده.....	۷
— فضیلت و مکانت عقیده.....	۷
— فصل دوم: اهل سنت و جماعت خصائص و صفات.....	۸
— تعریف سنت.....	۸
— تعریف جماعت.....	۸
— تعریف اهل سنت و جماعت.....	۹
— پیدایش مصطلح اهل سنت و جماعت.....	۹
— اصول اعتقادی اهل سنت و جماعت.....	۱۰
— خصوصیات و ویژگیهای اهل سنت و جماعت.....	۱۵
— وسط و معتدل بودن اهل سنت و جماعت بین امت ها.....	۱۶
— وسط و معتدل بودن اهل سنت و جماعت بین گروههای اسلامی.....	۱۷
— فصل سوم الله جلّ جلاله و عالم هستی.....	۱۸
— دلائل فطری بر وجود الله تعالی.....	۱۸

- دلائل عقلی بر وجود الله تعالى..... ۲۰
- ۱ — دلیل علت و نظم..... ۲۰
- ۲ — آفرینش انسان..... ۲۲
- ۳ — اسرار موجود در جنبنده ها..... ۲۴
- دلائل نقلی بر وجود الله تعالى..... ۲۶
- دلائل حسّی بر وجود الله تعالى..... ۲۷
- فصل چهارم ایمان به ذات الله تعالى..... ۲۹
- تعریف توحید..... ۳۰
- انواع توحید..... ۳۰
- توحید ربوبیت..... ۳۰
- اقرار به توحید ربوبیت در حصول اسلام بسنده نیست..... ۳۰
- توحید الوهیت..... ۳۱
- اهمیت توحید الوهیت..... ۳۲
- توحید اسماء و صفات..... ۳۴
- لوازم اثبات اسمای حسنی..... ۳۵
- نود و نه اسم الله تعالى..... ۳۵
- تنبیهات مهم..... ۳۷
- فصل پنجم: اصطلاحات مهم در عقائد و صفات ثبوتی الله تعالى..... ۳۹
- اول: اصطلاحات مهم در عقائد..... ۳۹
- دوم: صفات الله تعالى..... ۴۳
- اول صفات ثبوتی..... ۴۳
- اقسام صفات ثبوتی..... ۴۳
- برخی صفات ثبوتی الله تعالى..... ۴۳
- صفت وجود یا صفت نفسی..... ۴۳
- صفت قدرت..... ۴۴

- صفت اراده ۴۵
- صفت علم ۴۶
- صفت کلام ۴۷
- صفت حیات ۴۸
- صفات سمع و بصر ۴۸
- لوازم اثبات صفات والای الله عزّ وجلّ ۴۹
- احکام متعلّقه به صفات ۵۰
- فصل ششم: زیادت و نقصان ایمان و حقیقت آن ۵۲
- اول: زیادت و نقصان ایمان ۵۲
- اسباب زیادت ایمان ۵۴
- دوم: ارکان و حقیقت ایمان ۵۵
- فصل هفتم: صفات فعلی و خبری الله تعالی ۵۸
- اول: صفات فعلی الله تعالی ۵۸
- دوم: صفات متشابه یعنی خبری ۶۰
- برخی صفات خبری الله تعالی ۶۲
- برخی صفات دیگر الله تعالی ۶۳
- فصل هشتم: صفات سلبی و صفت عدل الله تعالی ۶۵
- صفات سلبی ۶۵
- صفات سلبی از دیدگاه متکلمین ۶۷
- صفت اول: وحدانیت ۶۷
- صفت دوم: قِدَم ۶۸
- صفت سوم: بقاء ۶۸
- صفت چهارم: مخالفت با حوادث ۶۹
- صفت پنجم: قیام بنفس ۶۹
- ملاحظات ۷۰

- صفت عدل الله تعالى..... ۷۱
- پیدایش خیر و شر..... ۷۱
- مهم ترین حکمت های آفرینش شرّ نسبی..... ۷۲
- تنبیّهات مهمّ..... ۷۳
- فصل نهم: آفرینش جهان و انسان, عبادت و خصائص عقیده..... ۷۴
- هدف آفرینش جهان و انسان..... ۷۴
- عبادت الله متعال و شرائط پذیرش آن..... ۷۵
- ۱ — تعریف عبادت..... ۷۵
- ۲ — اقسام عبادت..... ۷۶
- ۳ — دوشرط اساسی پذیرش عبادت..... ۷۷
- خصائص عقیده اسلامی ۷۸
- فصل دهم: شرک اشکال و اقسام و اضرار آن..... ۸۰
- اول: تعریف شرک..... ۸۰
- دوم: اشکال و صورتهای شرک..... ۸۰
- سوم: اقسام شرک..... ۸۱
- الف — شرک اصغر..... ۸۱
- ۱ — ریا و شهرت طلبی..... ۸۱
- ۲ — سوگند به نام غیر الله ۸۲
- با — شرک اکبر..... ۸۳
- ۱ — شرک در حاکمیت و قانونگذاری..... ۸۴
- ۲ — شرک در علم غیب..... ۸۶
- برخی مظاهر شرک در علم غیب..... ۸۸
- ۳ — شرک در ملکیت و تصرف در امور کائنات..... ۸۸
- بعضی از آثار شرک در ملکیت و تصرف در امور کائنات..... ۹۰
- ۴ — شرک در عبادت..... ۹۱

- ۹۲..... الف – سجده برای غیر الله
- ۹۳..... ب – دعا واستمداد جستن از مخلوق
- ۹۶..... ج – ذبح و قربانی به نام غیر الله
- ۹۸..... – صورتهای مختلف ذبح به نام غیر الله
- ۱۰۰..... – چهارم: اضرار و عواقب زشت شرک
- ۱۰۲..... – فصل یازدهم: اقوال و افعالی که با توحید خالص منافات دارد
- ۱۰۲..... الف – سحر، افسون گری و فالگیری
- ۱۰۴..... ب – کهنات و عرافی [فالگیری]
- ۱۰۵..... ج – غلوّ و زیاده روی در تعظیم قبور
- ۱۰۸..... – رقیه و تمائم
- – نتایج کتاب
- ۱۰۹..... فهرست منابع عمده

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ أَنْفُسَنَا وَ مِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَ مَنْ يَضَلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ^(۱)

قال الله تعالى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ وَ اِيضاً قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا قَالَ تَعَالَى فِي مَقَامٍ آخَرَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَ خَيْرَ الْهَدْيِ، هَدْيُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَ كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ^(۲)

أَمَّا بَعْدُ: مَكَّةُ مَكْرَمَةٌ بَهْتَرِينَ زَمِينٍ وَ مَحْبُوبَتَرِينَ جَايَ نَزْدِ خَدَاوَنْدِ جَلِّ جَلَالِهِ اسْتِ، دَرِ أَنْ مَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ كَعْبِهِ مَشْرَفِهِ وَ جُودِ دَارِدِ كِه خَدَاوَنْدِ (جَلِّ جَلَالِهِ) أَنْ رَا قَبْلَهُ مُسْلِمَانَانَ قَرَارِ دَادِهَ اسْتِ وَ تَمَامِي مَرْدَمِ دَرِ هَرِ شَبَانَه رُوزِ پَنَجِ بَارِ بَرَايِ اطَاعَتِ از خدَا وَ اجَابَتِ نَدَايِ حَقِّ بَسُوِي أَنْ رُو مِي كَنْدَنَد، مَكَّهُ مَهْدِ انبِيَاءِ وَ مَقَامِ پَدْرِمَانِ اِبْرَاهِيمِ وَ مَبْعَثِ پِيَامِ بَرْمَانِ مُحَمَّدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسْتِ وَ حَجِّ وَ عَمْرِهِ بَرَايِ كَسِي كِه نِيَتِ خُودِ رَا بَرَايِ خَدَا خَالِصِ كَنْدِ وَ اَعْمَالِ أَنْ رَا بِطُورِي كِه دَرِ قُرْآنِ وَ سُنْتِ شَرِيفِ آمَدِه اَنْجَامِ دَهْدِ، فَضِيلَتِ بَسِيَارِ بَزْرُگِي رَا دَارِدِ.

أَبُو هَرِيرَةَ از رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَوَايَتِ مِي كَنْد: «مَنْ أَتَى هَذَا الْبَيْتَ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ» «هَرِ كَسِ بِه زِيَارَتِ اَيْنِ خَانَه (كَعْبِه) بِيَايِدِ وَ بَا زَنِ خُودِ نَزْدِي كِي نَكَنْدِ وَ مَرْتَكَبِ مَعْصِيَتِ وَ گَنَاهِي نَشُودِ، چِنَانِ از گَنَاهَانَشِ پَاكِ مِي شُودِ، كِه گُوِي تَا زِه از مَادَرَشِ مَتُولَدِ شُدِه اسْتِ»، يَعْنِي چِنَانِ رَجُوعِ مِي كَنْدِ مَانَنْدِ كُودَكِي كِه هِيچِ گَنَاهِي اَنْجَامِ نَدَادِه اسْتِ

أَبُو هَرِيرَةَ از رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَوَايَتِ مِي كَنْدِ كِه أَنْ حَضْرَتِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَمُودَنْد: «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا، وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ» «عَمْرِهِ تَا عَمْرِهِ دِي كَرِ گَفَارَةُ گَنَاهَانِي اسْتِ كِه بِيِنِ أَنْ اَنْجَامِ مِي شُودِ، هِيچِ جَزَا وَ پَادَا شِي بَرَايِ حَجِّ مَبْرُورِ جِزِ بَهْسْتِ نِيَسْتِ».

صِفَتِ حَجِّ مَبْرُورِ چِنِينِ اسْتِ كِه هِيچِ رِيَا، سَمْعَتِي، گَنَاهِ وَ مَعْصِيَتِي دَرِ أَنْ نِيَا شُدِ، وَ أَنْ رَا بَرِ وَجِهِ كَامَلِ چِنَانَكِه خَدَا وَ رَسُولِ خَدَا صِ اَمْرِ كَرْدِه اَنْدِ اَنْجَامِ دَادِه بَاشَدِ. حَجِّ رَكْنِ پَنَجَمِ از اَرْكَانِ اِسْلَامِ اسْتِ، وَ

(۱) مشکوة غورغوشي (ص: 294)

(۲) مشکوة غورغوشي (ص: 27)

تمامی امت اسلام از عصر نبوت بر وجوب حج اقرار دارند و آن هم بر مسلمان بالغ و عاقل و آزاد که استطاعت مالی و بدنی داشته باشد، خداوند می‌فرماید: (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ) «و حج این خانه واجب الهی است بر کسانی که توانائی (مالی و بدنی) برای رفتن بدانجا را دارند. و هر کس (حج خانه خدا را بجای نیاورد، یا اصلاً حج را نپذیرد، و بدینوسیله) کفر ورزد (به خود زیان رسانیده نه به خدا) چه خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است.» در مورد احکام حج کتب و تألیفات بسیار با حجم های متفاوت و روش های مختلف نگاشته شده است که همه مورد استفاده مسلمانان جهان اسلام قرار گرفته است اما چیزی که قابل آوری است این است که راجع به مقاصد شریعت در احکام حج و عمره هیچ اثری به نظر نرسید همین جا بود که برخی سوالات در ذهنم خطور نمود که وقتی سالانه ملیون ها انسان به ادای فریضه ای مقدس پنجم اسلام مشرف می گردند علی الرغم بعد معنوی آن که پاداش آن هما جنت است از این فرصت طلایی باید استفاده تربیوی عقیدتی اخلاقی اقتصادی... (یعنی مقاصد شریعت در احکام حج و عمره) نیز صورت گیرد.

اهمیت موضوع

زندگی توأم با عبادت یکی از گزینه های مناسب برای همه ای انسانها بخصوص امت اسلامی بوده که ما بندگان الله متعال باید آنرا بوجه احسن مطابق دستورات شریعت اسلامی انجام دهیم اما باتأسف جوانان مان دارند نا آگاهانه از اصول، احکام و ارزش های انسانی نظام اسلامی دور میشوند ، و اهمیت این تحقیق هم در این است که اسلام حج و سایر واموری عبادی را که زنده گی انسانها خالی از آنها نیست به عنوان فرصت مناسب، غنیمت می شمارد تا فرد مسلمان از طریق آنها با خداوند(جله جلاله)ارتباط حاصل نموده و برای بهبود زندگی شان از نظام اسلامی تبعیت کنند تا کامیاب دنیا و آخرت گردند.

در این هیچ شکی نیست که قرآن و حدیث مصدری شریعت اسلام به شمار می رود پس هر باحث مکلف و ناگزیر است تا تحقیق خود را از این مصادری اساسی آغاز نماید من هم به نوبه خود وقتی به قرآن عظیم الشان و حدیث نبوی مراجعه کردم و آیات و احادیث حج و عمره را دریافتم که همه مورد استفاده مسلمانان جهان اسلام قرار گرفته است، اما چیزی که قابل یادآور است این است که راجع به مقاصد شریعت در احکام حج و عمره حجاج کرام باید بیاموزند که حج مقاصد عالی شریعت است و هیچ اثری به نظرم نرسید که این محتوا را احاطه نماید به همینجا بود که برخی سوالات در ذهنم خطور نمود که وقتی سالانه ملیونها انسانان به ادای فریضه ای مقدس رکن پنجم اسلام مشرف می گردند علی الرغم بعد معنوی آن که پاداش آن همانا جنت است از این فرصت طلایی برایشان مقاصد شریعت در احکام حج و عمره نمایان شود و همین اهمیت موضوع و سوالات بنده را واداشت و نیاز دانستم روی موضوع مقاصد شریعت در احکام حج و عمره تحقیق نمایم و رساله را در این مورد به تحریر در آوریم که مورد

استفاده خواننده گان عزیز قرار گیرد تا از یک سو مسئولیت دفاع رساله را انجام داده باشیم و از جانب دیگر خدمتی باشد برای همکشوریان عزیز مان و اثر علمی برای خوانندگان باشد .

اسباب اختیار موضوع :

بحث پیشرو، به دنبال مقاصد شریعت در احکام حج و عمره میباشد هیچ نویسنده‌ای - هر چند تمامی فنون را در اختیار داشته باشد- باز هم نمی‌تواند این کار را آنگونه که شایسته و لازم است، انجام دهد؛ زیرا این موضوع، شعبه‌های بسیاری داشته و بسیار طولانی است، سختی کار مزبور، در کمبود و عدم دسترسی به منابع و مطالب علمی و تاریخی و امثال آن نیست، بلکه در گستردگی محورهای مورد بحث است که قصد نگارش آن‌ها را به طور واضح و مختصر در یک کتاب داریم.

بدون تردید این خواسته، بسیار سخت و دور از دسترس به شمار می‌رود، علاوه بر این، سختی دیگری نیز وجود دارد؛ یعنی شیوه بیان و ابراز چهره زیبای مقاصد شریعت در احکام حج و عمره، باید به گونه‌ای صورت گیرد که تمامی دوستداران حقیقت به شکل شایسته‌ای آن را بشناسند و خیر بزرگی که دین اسلام برای تمامی بشر دارد را روشن سازد، و این کار، توجه و دقت زیادی را می‌طلبد، من مشتاق دستیابی به این آرزوی بزرگ گشتم و تلاش نمودم تا بر موضوع مذکور، تسلط یابم، اما دایره بحث، وسیع و گسترده بود، زیرا هریک از محورهایش و حتی هریک از اجزای این محورها، نیاز به بررسی و تحلیل داشت تا در مباحث خاصی مطرح و بیان گردد.

بنابراین بسیاری از مباحث را مختصر نمودم تا بدین وسیله، تمامی محورها بیان گردد و متناسب با شرایط زمانه باشد، با این اوصاف، تا کنون مبحث مستوفی و همه‌جانبه درباره‌ی این مبحث مقاصد شریعت در احکام حج و عمره در زبان ملی همکشوران مایان دریافت نشده یا دست کم نگارنده آن را نیافته است؛ بناء بر این نیازی میداریم که سخن درباره مقاصد شریعت در احکام حج و عمره بیان نمائیم.

هدف تحقیق

ما در یک جامعه ای زندگی میکنیم که تعداد از مسلمانان از اصول و آداب و احکام اسلامی بطور عموم و از اصول، آداب و احکام حج و عمره بطور خاص آگاهی ندارند .

بناءً درین تحقیق کوشش شده تا به صورت نسبی در مورد نظام زندگی با اصول و قواعد اسلامی و خاصتاً اصول و آداب و احکام حج آشنایی پیداکنند.

هدف کلی تحقیق: هدف این تحقیق هم آگاهی دهی از نظام زندگی در جامعه ی اسلامی برای مسلمانان است، چون حج و عمره از زمره احکامی مهمی اسلام به شمار می آید؛ لذا معلومات و دانستن بخش های مهم اسلام بخصوص رکن پنجم آن از مقاصد شریعت که احکام حج و عمره است، ضروری میباشد، سپس لازم دانسته شد که از این مقاصد بزرگ به قدر توان بهره برده شود.

اهداف جزئی تحقیق:

بعد از مطالعه این پایان نامه خواننده محترم حج و عمره و احکام آنرا بداند. همچنان خواننده محترم احکام و مقاصد حج و عمره را تفکیک و هریک را لیست کرده بتواند. و نیز خواننده محترم احکام و مقاصد حج و عمره را عملاً انجام داده بتواند. از سوی دیگر آن مواردی که در مقاصد این فریضه به شکل رموز پیش مردم پنهان مانده بود برملا گردد تا خواننده گان گرامی به خصوص حجاج کرام از این رساله نیز مستفید گردند.

پیشینه تحقیق

پیرامون این موضوع به تناسب در کتب مختلف تفاسیر اشاره شده ضمن اینکه در کتب حدیث از جمله کتب سته و مسانید و معاجم از جایگاه خاصی برخوردار است. کتاب هایی نیز به صورت مستقل و غیر مستقل به شرح و توضیح پیرامون این بحث پرداخته اند که آنها نیز به آیات و روایات استناد کرده اند.

اما کدام تحقیقی کلی درین مورد صورت نگرفته است به گونه ی مثال: ، معلم حج، عبدالظاهر داعی سال ۱۴۲۶، فلسفه و احکام حج و عمره مولف: برفی محمد، سال ۱۳۸۸ و تلخیص مناسک الحج مولف: مولوی حبیب الرحمن تیری ، ۱۳۸۹، اما به صورت کلی تحت این عنوان کدام تحقیقی صورت نگرفته است.

طرح تحقیق:

حج رکن پنجم از ارکان اسلام است، و تمامی امت اسلام از عصر نبوت بر وجوب حج اقرار دارند و آن هم بر مسلمان بالغ و عاقل و آزاد که استطاعت مالی و بدنی داشته باشد .

یکی از مقاصد شریعت در احکام حج و عمره بسیار جذاب بودن اجتماع باشکوه و میلیونی خیلی عظیمی از مسلمانان و مؤمنان صادقی است که با قلبی صاف و نیت صادقانه و مخلصانه در مکانی با هم جمع می شوند که این اجتماع آنها نمونه کوچکی از روز رستاخیز را به نمایش می گذارد که به عظمت آن باید پی برد و آنرا باید دانست؛ چرا تمام مسلمانها از شاه گرفته تا گدا از حاکم گرفته تا رعیت از با سواد و روشنفکر و سیاستمدار گرفته تا بی سواد و از عالم گرفته تا عامی همه و همه در یک لباس که همانا دو پارچه سفید می باشد ظاهر میشوند!

اما در این حج و عمره، یکی از جنبه های بسیار مهم مسئله مقاصد شریعت در احکام حج و عمره میباشد؛ که ما از آن يك مقداري را به خود انتخاب نمودیم تا پایان نامه طویلتر نشود و ان عبارت است از (مقاصد شریعت در احکام حج و عمره) می باشد تا آموزه های شریعت اسلامی در باره آن روشنائی انداخته شود.

انجام این تحقیق برای بیداری جامعه ی اسلامی و جوانان مسلمان لازمی و ضروری بوده تا مسلمانان از نظام زندگی، مقاصد شریعت در احکام حج و عمره با اصول اسلامی و ارشادات آن در امور

زندگی آگاهی پیداکنند و با دستورات کلام الله و احادیث گهر بار نبی کریم صلی الله علیه و سلم زندگی خود را سامان بخشند، تا زندگی شان را سرشار از خوشی در زیر سایه نظام الهی گردانند؛ چون در پرتو مباحث فوق به وضاحت روشن گردید که تمام هدایات و قوانین اسلامی راجع به نظام اجتماعی، وفردی، عبادی و غیره بوده همگام با واقعیت های خلقت انسان است.

پس ترک این آداب و احکام نه صرف یک جرم شرعی پند داشته می شود، بلکه مقابله با اصل خلقت و طبیعت انسان است هر اهل مذهب مطابق گفته های رهبران خود زندگی خود را بسر میکنند لیکن برای ما مسلمانان بهترین طریقه و راه روش زندگی را جناب رسول الله (صلی الله علیه وسلم) تعلیم داده است.

صحابه کرام (رضی الله عنهم اجمعین) که اولین طبقه این امت بوده که براه و روش پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) عمل کرده کامیابی و کامرانی های بسیار بزرگ را حاصل کردند. لازم است که مطابق به عقل و منطق سلیم بپذیریم، حفظ احکام و آداب نظام اسلامی در واقع حفظ صحت و عقل و جسم انسان است. چنانچه مشاهده می گردد آنهایی که به عمل غیر نظام اسلامی دست میزنند وضع نور مال ندارند.

پرسش ها درباره موضوع

سوال اصلی: مقاصد شریعت در احکام حج و عمره چیست؟ و از چی اهمیتی برخوردار است؟

سوالات فرعی

مفهوم حج و عمره چیست؟

مشروعیت و فضیلت حج و عمره چیست؟

اهداف و مقاصد حج و عمره چیست؟

چرا در جامعه ی اسلامی به احکام آداب اسلامی بخصوص حج چندان توجه ندارند؟

حج دارای کدام شرایط است؟

فرضیه تحقیق

فرضیه اصلی تحقیق: به نظر میرسد که از دیدگاه اسلام حج عبارت از قصد زیارت بیت الله

الحرام مطابق دستورات شریعت اسلامی بوده و مقاصد شریعت در احکام حج و عمره در نظام زندگی برای مسلمانان بیانگر همدلی و دیگر پذیری با تمام اقشار مختلف جامعه اسلامی در جهان است و اهمیت آن اینست که انسان را به پروردگارش در ارتباط میسازد و اسلام یگانه نظامیست که تامین کننده ی تمام امورات زندگی انسانی در جهان میباشد.

فرضیه های فرعی

به نظر میرسد که حج و عمره عبارت از قصد زیارت بیت الله الحرام مطابق دستورات شریعت اسلامی بوده است.

به نظر میرسد که تمامی امت مسلمه از عصر نبوت بر فرضیت حج اقرار دارند و آن هم بر مسلمان بالغ و عاقل و آزاد که استطاعت مالی و بدنی داشته باشد و مشروعیت حج و عمره بر اساس دلایل قرآن، سنت و اجماع امت اسلامی فرض میباشد، کسی که نیت خود را برای خدا خالص کند، و اعمال آن حج و عمره را بطوری که در قرآن و سنت شریف آمده انجام دهد، فضیلت بسیار بزرگی را دارد.

به نظر میرسد که اهداف و مقاصد حج و عمره محو گناهان حاجی است، اگر اعمال آن را بطوری که در شریعت اسلامی آمده حاجی انجام دهد، گناهانش نا بود میشود. به نظر میرسد که عدم آگاهی کامل برخی باعث شده که به احکام و آداب اسلامی بخصوص حج چندان توجه نداشته باشند؛ درحالیکه حج برای ما می آموزاند که ما از چگونگی جامعه ی خود آگاه شویم و رابطه خود را با اقشار مختلف جامعه تحکیم بخشیم.

به نظر میرسد که برای وجوب حج باتفاق فقها شرایط ذیل لازم است: اسلام، بلوغ، عقل، حریت و آزادی و استطاعت و توانائی؛ تا زمانیکه شرایط متذکره درکسی جمع نشود، حج بر او فرض نمیگردد.

روش تحقیق

این تحقیق یک تحقیق کیفی بوده و روش جمع آوری اطلاعات آن کتاب خانه ی میباشد.

محدودیت های تحقیق

محدودیت هایکه من در قبال این تحقیق به آن روبرو شده ام:

نبود وقت لازم برای این تحقیق.

نبود منابع لازم درین تحقیق.

نداشتن منابع مالی در راستای پیشبرد این تحقیق که از آن استفاده کنم.

خطه موضوع:

این بحث (مقاصد شریعت در احکام حج و عمره) مشتمل بر یک مقدمه، سه فصل، خاتمه نتایج بحث، توصیه ها و فهارس به ترتیب زیر است: فصل اول آن شامل حج و عمره، مفهوم حج، سیر تاریخی آن، آداب و فضیلت، اهمیت، احکام، و عمره میباشد فصل دوم آن اهداف و مقاصد شریعت در احکام

حج و عمره ، اهداف و مقاصد، اهداف و مقاصد تربیوی و تزکیه وی نفس، اهداف و مقاصد اجتماعی حج و عمره، فصل سوم آن مشتمل حکمت ها از اعمال حج و عمره، این فصل داری مبحث های چون حکمت احرام و حکمت پوشیدن آن حکمت حج و عمره در بعد اخلاقی، و غیره موضوع را شامل می باشد هر کدام آن را به طور جداگانه بررسی مورد قرار می دهیم.

“تمهید در معرفی معنی و مفهوم” مقاصد شریعت

خداوند متعال در تشریح احکام الهی حتما مقاصدی را در نظر داشته است که آن مقاصد از طریق قرآن، نصوص معتبر و عقل قابل فهم اند و با توجه به اینکه هدف خداوند از تکلیف بندگان خود، تأمین مصالح آنها بوده؛ اگر مصلحت دار بودن عملی با سند معتبر احراز شود، خداوند آن مورد را هدف تشریح احکام قرار خواهد داد. تفسیر قرآن، بیان مقاصد کلام خداوند است و مفسر کسی است که از مقاصد کلام الهی مطلع باشد. معتقد به قرآن، باید مقاصد و اهداف قرآن را بشناسد تا بدان عمل کند؛ برای یک جامعه شناس، روان شناس، اقتصاددان، حقوقدان، مورخ، محدث و ... ضرورت است که مقاصد دین اسلام را بشناسد تا از تأثیرات آن بر روح، روان و رفتار فردی و اجتماعی معتقدان به آن آگاه گردد.

مقاصد شریعت از ترکیب الفاظ مقاصد و شریعت تشکیل شده است:

— مفهوم مقاصد: مقاصد جمع مقصد از ریشه « قَصَدَ الشَّيْءُ وَ قَصَدَ لَهُ وَ قَصَدَ إِلَيْهِ قَصْدًا » از باب ضرب به معنای طلب کردن یا اثبات نمودن چیزی است، و 6 مرتبه در قرآن این لفظ آمده است. و لفظ مقاصد به مفهوم اراده ها و مقصود ها، آرزو ها، آهنگ ها و عزیزت ها است.^۱

— مفهوم شریعت: شریعت در اصل به معنای « راه ورود به آب » است، اما در این کاربرد شریعت بر مجموعه دین اطلاق میشود. از این رو شریعت را باید در همه بخشهای دین اعم از عقاید، احکام، اخلاق، گزاره های تربیتی و حتی تاریخی منسوب به دین به کار برد.^۲

واژه ترکیبی مقاصد شریعت را می توان چنین تعریف کرد: مقاصد شریعت عبارت از اهدافی است که در شریعت به منظور جلب مصالح و دفع مفاصد بندگان، از ناحیه شارع دنبال می شود.^۳

فقیه با استناد به آیات، احادیث معتبر، عقل و بنای عقلا، مشروعیت و موارد مقاصد شریعت را بدست می آورند. از آنجا که (حج و عمره) بخش مهم از شریعت دین اسلام است، که مسلمانان جهت ادای این فریضه همه ساله در حرمین شریف اجتماع بزرگ نموده و به عبادت خداوند متعال مشغول میشوند. بدون شک ادای این عبادت بزرگ و مملو از ارزش معنوی دارای مقاصد والای دینی هست که این همه مردم از تمام جهان با تحمل

^۱ الافریقی، محمد بن اکرم، ۱۴۱۴هـ، لسان العرب، طبع سوم، دارالصادر - بیروت

^۲ طبرانی، سلیمان بن احمد، ۱۴۰۴/۱۹۸۳م، المعجم الکبیر، طبع دوم، مکتبۃ العلوم و الحکم - موصل

^۳ غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، دارالمعرفه - بیروت

مشقت ها و سختی های سفر و ادای مناسک آن با تمایل شدید قلبی به این سفرعزیمت می نمایند. که این مقاصد از نظر شریعت قابل تحلیل و تجزیه می باشد.

برخی از مسایل نامبرده:

- کسب رضایت خداوند متعال
- امیدواری و توکل
- خودشناسی و پرورش نیروی تفکر
- مساوات مردم و نبود تعصب و تکبر
- تربیت
- همکاری و تعاون
- حج مدرسه عقیده و توحید
- حکمت های ادای اعمال حج و عمره

و غیره مسائل از جمله بزرگداشت الله، توبه و تضرع، تشویق مردم به اعمال خیر، وحدت و مساوات، حسن خلق و حکمت های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حج و عمره و اینکه غایه و هدف از حضور در بیت الحرام چیست؟، فلسفه سعی میان صفا و مروه و و وقوف در عرفات چه می باشد؟ آیا احرام شرط اساسی طواف هست یا خیر؟، فرق میان حج و عمره در چیست؟ و احکام حج و عمره؟ این همه سوالات و مطالبی اند که در این رساله روی آن، تمرکز صورت گرفته و طی سه فصل، احکام و مسایل مرتبط به آن مفصلا به بررسی گرفته خواهد شد.

فصل اول حج و عمره

این فصل بر مباحث ذیل مشتمل است:

۱. مفهوم حج
۲. مشروعیت حج
۳. سیر تاریخی حج
۴. فضیلت حج
۵. اهمیت حج
۶. احکام مختصر حج
۷. مفهوم عمره
۸. مشروعیت عمره
۹. سیر تاریخی عمره
۱۰. آداب و فضیلت عمره
۱۱. اهمیت عمره
۱۲. احکام مختصر عمره

مبحث اول: مفهوم حج

حج در لغت: به معنای قصد است. (۱)

حج در اصطلاح: قصد نمودن عبادات مخصوص، در اماکن مخصوص در وقت مخصوص میباشد^(۲).

و یا به عبارت دیگری حج عبارت است از قصد مکه به منظور ادای عبادت طواف خانه کعبه و سعی بین صفا و مروه و وقوف در عرفه و دیگر مناسک حج تنها به خاطر اجابت امر خدا و طلب رضای او^(۳).

(۱) راغب اصفهانی، مفردات، مرکز خدمة السنة والسيرة النبوية، مدينة منوره، عربستان سعودی، چ اول، تحقق: د. حسین أحمد صالح الباکری، المفردات فی غریب القرآن (ص: 218) ماده حج.

(۲) ابن فارس، أبو الحسین أحمد بن فارس بن زکریا، ۱۳۹۹ هـ، معجم مقاییس اللغة، دار الفکر، بیروت، لبنان، چ سوم، محقق: عبد السلام محمد هارون (ج 2/ص 29) ماده حج.

(۳) باشنغر، سعید عبدالقادر، ۱۳۱۴/۱۹۹۳ م، المغنی فی فتح الحج والعمره، مكتبة القلم

وحج یکی از ارکان پنجگانه اسلام است و یکی از فرایضی است که از ضروریات دین شناخته شده است، بنابراین هرکس وجوب آن را انکار کند، کافر و مرتد از اسلام می باشد.

و یا به عبارت دیگری حج در لغت: هر دو به معنی زیاد قصد کردن کسی که، تعظیمش می کنی. و با لغت حج و حج- با فتح، و کسر حاء - خوانده می شود.

حج در اصطلاح شرع، عبارت است از مجموع اعمالی مخصوص، مانند: طواف، سعی، وقوف در عرفه و سایر مناسک^۱.

(حجّة)- دلالتی است روشن بر اساس راه مستقیم با قصد و هدف مستقیم و چیزیکه بر صحت و درستی یکی از دو نقیض اقتضاء و حکم می کند (۲).

خدای تعالی گوید: {قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ} (سوره انعام ۱۴۸)، و {لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا} (سوره بقره ۱۵۰).

که در آیه اخیر احتجاج و دلیل آوردن ستمگران را علیه مؤمنین مستثنی از حجّت و دلیل قرار داده است و اشاره است بر اینکه سخن و حجّت آنها اصولاً حجّت نیست (۳).

مبحث دوم : مشروعیت حج :

خداوند تعالی میفرماید : { إن أول بيت وضع للناس للذي ببكة مباركا وهدى للعالمين - فيه آيات بينات مقام إبراهيم، ومن دخله كان آمنا - والله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلا، ومن كفر فإن الله غني عن العالمين } . ترجمه : نخستین خانه که نهاده شد به دنیا از بهر عبادت مردمان، خانه کعبه در زمین مکه است، که با خیر و برکت و هدایت و راهنمای جهانیان است، در آنجا دلایل و نشانه های واضح و آشکاری است که به امر خدا ساخته شده و محل تکریم وی است، از جمله مقام ابراهیم علیه السلام است که در آنجا به عبادت می پرداخت و از جمله آنکه هرکس وارد آن شود، در امن و امان خواهد بود، و از جمله که خداوند بر مردمان واجب کرده است، که هرکس توانائی مالی و جسمی دارد باید بزیارت خانه کعبه برود، و هرکس این معانی را نپذیرد و کفر پیشه کند، خداوند از همه جهانیان بی نیاز است، او تنها به خود ستم کرده و به خود آسیب رسانده است.^۴

^۱ البغوی، ابو محمد حسین بن مسعود، ۱۴۰۳/۱۹۸۳م، الشرح السنه، تحقیق: شعيب الارنؤوط و محمد زهير الشاويش، طبع دوم، المكتب الاسلامی - ص ۱۲۲

(۲) ابن منظور می نویسد: حجّة: البرهان، و گفته شده حجّة چیزی است که خصم با آن دفع می شود، از هری می گوید: حجّت ایراد سخن بر وجهی است که بهنگام خصومت با آن پیروزی حاصل می شود جمع حجّة، حجج و حجاج است (لسان العرب (ج ۱/ ص ۵۴).

(۳) المفردات في غريب القرآن (ص: ۲۱۸) ماده حج .

^۴ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر القرشی دمشقی (۷۰۰-۷۷۴ ه ق)، ۱۴۲۰/۱۹۹۹م، تفسیر قرآن العظیم، طبع دوم، دارطبیه للنشر و التوزیع

حج رکن پنجم از ارکان اسلام است، و تمامی امت اسلام از عصر نبوت بر وجوب حج اقرار دارند و آنهم بر مسلمان بالغ و عاقل و آزاد که استطاعت مالی و بدنی داشته باشد، خداوند می فرماید: {وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ} (آل عمران: ۹۷). ترجمه: «و حج این خانه واجب الهی است بر کسانی که توانایی (مالی و بدنی) برای رفتن بدانجا را دارند. و هر کس (حج خانه خدا را بجای نیاورد، یا اصلاً حج را نپذیرد، و بدینوسیله) کفر ورزد (به خود زیان رسانیده نه به خدا) چه خداوند از همه جهانیان بی نیاز است».

حج بر اساس دلایل قرآن، سنت امت اسلامی فرض می باشد:

دلیل از قرآن کریم: {وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ} [سوره آل عمران: ۹۷]. ترجمه: «و برای خدا حج آن خانه بر عهدهی مردم است البته بر کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و هر که کفر ورزد یقیناً خداوند از جهانیان بی نیاز است» و نبی کریم (صلی الله علیه و آله وسلم) میفرماید: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَحَجِّ الْبَيْتِ وَصَوْمِ رَمَضَانَ»^۱. ترجمه: «اسلام به پنج پایه استوار گردیده است، شهادت لا اله الا الله، محمد رسول الله، ادای نماز، پرداختن زکات، حج و روزه ی ماه مبارک رمضان».

مبحث سوم: زمان فرضیت حج:

بنا بر قول جمهور علما در سال ششم هجری واجب شده است، زیرا آیه {وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ} (سوره بقره: ۱۹۶).

ترجمه: حج و عمره را برای رضای خدا بتمام و کمال انجام دهید.

در آن سال نازل شده است و این وقتی درست است که مراد از «اتموا = اتمام حج» آغاز وجوب و فرضیت آن باشد^(۲).

در تایید این نظریه در قرائت علقمه^۳ و ابراهیم نخعی^۴ بجای {اتموا}، {اقیموا} آمده است که طبرانی آنرا با سند صحیح روایت کرده است^(۵).

^۱ البخاری، محمد بن اسماعیل ابوعبدالله، ۱۹۸۷م، صحیح بخاری، دار ابن کثیر- بیروت، یمامه

^(۲) طبری، محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب، أبو جعفر، ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، تحقیق: أحمد محمد شاکر، تفسیر الطبري = جامع البیان = (ج ۳/ص ۷).

^۳ علقه بن علائه عامری، از مشرکان مؤلفه القلوب که پیامبر اکرم (ص) برای تالیف به آنان انفاق کرد پیامبر (ص) به علقمه بن علائه یک صد شتر اعطاء فرمود.
^۴ ابراهیم بن مالک اشتر ابن عرثه نخعی، در گذشته اکتبر ۶۹۱ میلادی فرمانده عرب بود که در رکاب خلیفه وقت حضرت علی در قدرت از ۶۵۶ - ۶۶۱ و بعد ها در حرگه حیان خاندان حضرت علی به رهبری مختار ثقفی خدمت می کرد.

^(۵) تفسیر ابن کثیر (ج ۱/ص ۵۳۰).

بنا به قول راجح حج در سال نهم هجری فرض گردید، و آیه که در این مورد نازل گردید، این قول خداوند متعال است که می فرماید: { وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا } [آل عمران/ ۹۷]

و در این سال، نبی کریم صلی الله علیه وسلم ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه را امیر حجاج مقرر نموده و به حج فرستادند، و خودشان در سال آینده اش که سال دهم هجری میباشد، به حج رفتند.

ابن القیم ترجیح داده است که حج در سال نهم یا دهم واجب شده باشد، و در سال ششم هجری حج بر کسی که توانایی داشته باشد فرض گردیده است، و نبی صلی الله علیه وسلم ، دو حج بعد از هجرت کرده است : یکی در سال دوازدهم بعثت که بیعت عقبه اولی در آن سال است و دوم در سال سیزدهم بعثت که بیعت عقبه ثانی در آن سال می باشد.

و یک حج بعد از هجرت در سال دهم هجری به جا آورده. (۱)

وجوب حج فوري است یا اینکه تراخي در آن اشکالي ندارد:

امام شافعی و ثوری و اوزاعي و محمد بن الحسن گفته اند وجوب حج بر سبیل تراخي است پس با تاخیر می توان آن را انجام داد یعنی همینکه شرایط وجوب حاصل شد لازم نیست که فوراً انجام گردد، بلکه در هر وقت از دوره زندگی می توان بدان مبادرت ورزد و تاخیر در آن موجب گناه نیست، مشروط بر آنکه پیش از مرگ موفق به انجام آن شود زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم حج را تا سال دهم بتاخیر انداخت، که در آن سال زنان خود را همراه خویش برد و بسیاری از یاران هم او را همراهی می کردند، با وجود اینکه حج در سال ششم هجری واجب گردید، اگر وجوب حج بر سبیل فوریت بود، پیامبر صلی الله علیه و سلم آن را بتاخیر نمی انداخت.

امام شافعی^۲ گوید: ما بدین مطلب استدلال می کنیم که: حج در طول زندگی یکبار واجب است که ابتدای زمان انجام آن، زمان بلوغ و انتهای آن، پیش از مرگ است.

امام ابوحنیفه^۳ و مالک^۴ و احمد^۵ و بعضی از یاران شافعی و ابویوسف می گویند، وجوب حج فوري است یعنی همینکه برکسی واجب شد، باید هرچه زود تر اقدام به انجام آن کند و تاخیر موجب گناه است؛ زیرا ابن عباس گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: « من أراد الحج فلیعجل، فإنه قد یمرض

(۱) البانی، محمد ناصر الدین، ۱۳۹۷، المکتبة الإسلامية، عمان، الأردن، چاپ سوم، مناسک الحج والعمرة في الكتاب والسنة (ص: ۱۱).

^۲ محمد ادریس الشافعی (۲۰۴ - ۱۵۰) هجری قمری ملقب به ابو عبدالله و معروف به امام شافعی از علما اهل سنت بود

^۳ نعمان بن ثابت بن زوطا بن مرزبان مکنّا و مشهور به ابوحنیفه (۸۰ - ۱۵۰) ه ق فقیه و متکلم نامدار کوفه و پایه گذار مذهب حنفی از مذاهب چهار گانه اهل سنت است.

^۴ مالک بن انس بن مالک بن انس بن الحارث بن غیمان بن خثیل بن عمرو بن الحارث الاصبیحی مشهور به مالک بن انس (۹۳ - ۱۷۹) ه ق دومین امام ار ائمه اهل سنت و از شاگردان جعفر ابن صادق بود.

^۵ ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل فقیه مسلمان در ۷۸۰ میلادی (۱۶۴ ه ق) در بغداد زاده شد پدر و مادرش از ساکن مرو بودند نام کامل وی (احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد بن ادریس بن عبدالله الشیبانی المروزی البغدادی سفر های زیادی کرد در بغداد برآمد و در ۸۵۵ (۲۴۱ ه ق) در همان جا در گذشت.

المريض، وتضل الراحلة، وتكون الحاجة»^١. ترجمه: هرکس می خواهد حج بگذارد، شتاب کند زیرا ممکن است بیماری پیش آید یا راحله و مرکب گم شود، یا فقر و نیاز پیش آید. دیگران این حدیث ها را حمل بر ندب و سنت بودن تعجیل در انجام آن کرده اند که مستحب است، مکلف هر وقت توانائی انجام آن را داشت زودتر بدان مبادرت ورزد^(٢).

مبحث چهارم: آداب و فضیلت حج

حج برای کسی که نیت خود را برای خدا خالص کند، و اعمال آن را بطوری که در قرآن و سنت شریف آمده انجام دهد، فضیلت بسیار بزرگی را دارد.

أبو هریره - رضي الله عنه - از رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - روایت می کند: «مَنْ أَتَى هَذَا الْبَيْتَ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»^(٣). ترجمه: هرکس به زیارت این خانه (کعبه) بیاید، و با زن خود نزدیکی نکند، و مرتکب گناهی نشود، چنان از گناهانش پاک میشود، که گویی تازه از مادرش متولد شده است». یعنی چنان رجوع می کند مانند کودکی که هیچ گناهی انجام نداده است. صفت حج مبرور چنین است که هیچ ریا، سمعی، گناه و معصیتی در آن نباشد و آنرا بر وجه کامل چنانکه خدا و رسول خدا - صلى الله عليه وآله وسلم - امر کرده اند انجام داده باشد^(٤).

رعایت آداب در حج:

- مستحب موکد است که نماز های پنج گانه در مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه وسلم خوانده شود و سزاوار نیست مومنین فضیلت نماز در این دو مسجد را از دست دهند.
- هنگام اقامه نماز جماعت مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه وسلم خروج از این دو مسجد جایز نیست، همچنین سزاوار نیست زائرین، هنگام نماز جماعت در بازار بوده و یا مشغول کار دیگری غیر از نماز جماعت باشند.
- سجده بر انواع سنگ ها که در مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه وسلم به کار رفته است، صحیح است.

^١ باشنفر، سعید عبدالقادر، ۱۳۱۴/هـ/۱۹۹۳م، المغنی فی فتح الحج والعمرة، مكتبة القلم

(١) المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، شرح النووي على مسلم (ج ۹/ص ۱۱۹).

(٢) صحيح مسلم للنيسابوري (ج ۴/ص ۱۰۷).

بستی، محمد بن حبان بن أحمد، أبو حاتم، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳، مؤسسة الرسالة - بيروت، چاپ دوم، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان (ج ۱۴/ص ۳۳۰).

(٤) نووی، یحیی بن شرف بن مری، أبو زکریا، ۱۳۹۲، دار إحياء التراث العربي - بيروت، چاپ دوم، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، شرح النووي على مسلم (ج ۹/ص ۱۱۹).

- برداشتن قرآن و دیگر اشیاء از مسجدالحرام و مسجدالنبی جایز نیست و ضمان آور میباشد.
 - برداشتن سنگ از صفا و مروه جایز نیست.
 - انجام هر عملی که موجب بی احترامی به پیشوایان دینی می شود، جایز نیست؛ بنابراین زائرین باید از کار های نظیر دست کشیدن و بوسیدن درب های حرم ها، ضریح پیامبر صلی الله علیه وسلم و نرده های بقیع یا نماز خواندن در قبرستان های بقیع و نیز برداشتن خاک از این مناطق و سایر اعمالی ازین قبیل جدا پرهیز نمایند.
 - زائران باید باید با یکدیگر همراه با گذشت، ایثار و فداکاری داشته باشند و عطوفت و مهربانی در میان آنان حکمفرما باشد.
 - رعایت پوشش اسلامی و اخلاقی برای زن و مرد لازم و ضروری است.
 - حج و باید برای رضای خداوند متعا به جا آورده شود و اگر جنبه تفریحی پیدا کند یا تکرار آن از شأن زائر بالاتر است، حقیقت عبادی خود را ازدست میدهد.
- شارع مقدس مردم را به اداء فریضه حج بسیار تشویق و ترغیب نموده است، اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم: (۱).

مطلب اول : حج بهترین اعمال عباد است: ابوهیرره گوید: از پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال شد که کدام عمل انسان افضل و بهترین است؟ فرموده « الإیمان بالله ورسوله » ایمان بخدا و رسول او ، گفتند: سپس چه چیز؟ فرمود: « جهاد فی سبیل الله » سپس جهاد در راه خدا ، گفتند: سپس چه چیز؟ فرمود: « ثم حج مبرور » حج مقبول (۲).

حج مبرور یعنی حجي که گناه آمیزه آن نباشد

مطلب دوم : حج جهاد فی سبیل الله است:

۱ - حسن بن علي بن ابي طالب گوید: مردی به پیشگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد وگفت: من ترسان و ناتوانم، پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: « هلم إلى جهاد لا شوكة فيه، الحج » (۳) ترجمه: برو به جهادی که در آن سختی و دردسر نیست که حج است.

(۱) مبارکفوری ، محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم ، أبو العلا ، ۱۴۰۴ هـ ، دار الکتب العلمیة - بیروت ، چاپ اول ، تحفة الأحوذی للمبارکفوری (ج ۵/ص ۲۴۴).

(۲) نسائی ، أحمد بن شعيب ، أبو عبد الرحمن ، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م ، دار الکتب العلمیة بیروت - لبنان ، چاپ اول ، تحقیق : دکتور عبد الغفار سلیمان البنداری وسید کسروی حسن ، السنن الكبرى (ج ۱۰/ص ۳۲۶).

(۳) طبرانی ، سلیمان بن أحمد ، أبو القاسم ، ۱۴۱۵ ، دار الحرمین - القاهرة ، چاپ اول ، تحقیق : طارق بن عوض الله بن محمد ، عبد المحسن بن إبراهيم الحسینی ، المعجم الأوسط (ج ۴/ص ۳۰۹). حدیث صحیح

۲ - ابوهریره رضی الله عنه نقل می کند: پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: « جهاد الكبير والضعيف والمرأة، الحج » (۱).

ترجمه: جهاد پیر و ضعیف و زن حج است.

۳- عایشه رضی الله عنه روایت میکند: گفتم: ای رسول خدا توجهاد را بهترین اعمال می دانی، آیا ما به جهاد نرویم؟ او فرمود: « لكن أفضل الجهاد: حج مبرور » (۲). ترجمه: برای شما زنان بهترین جهاد حج مقبول است.

۴ - بخاری و نسائی گویند: عایشه گوید: گفتم: ای رسول خدا ما هم همراه شما به جهاد و غزوه بیانیم؟ گفت: " لكن أحسن الجهاد وأجمله الحج، حج مبرور (۳). ترجمه: برای شما زنان نیکوترین و زیباترین جهاد حج است، حج مقبول.

عایشه گوید: بعد از اینکه این سخن را از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده ام، دیگر حج را ترك نمیکنم.

مطلب سوم: حج گناهان را محو می کند:

۱. ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: « من حج

فلم یرفث ولم یفسق رجع کیوم ولدته أمه » (۴). ترجمه: هرکس فریضه حج را به جایی آورد و درحین انجام آن از صحبت زنان و فسق و ناسزاگویی دوری کرده باشد، مانند روزی که از مادر زاده است، بی گناه و پاکیزه خواهد شد.

۲. عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت کرده است: چون خداوند محبت به اسلام را

در قلبم جایی داد، به خدمت پیامبر صلی الله علیه و سلم رفتم و گفتم: دستت را بگشایی - دست بده - تا با تو بیعت کنم.

او دست را گشود، من دست خود را بستم - دست خود را پس کشیدم، او گفت: ترا چه شده است ای عمرو؟ گفتم: شرطی دارم گفت: چه شرطی؟ گفتم: آنکه خداوند مرا بیامرزد.

گفت: «أما علمت أن الاسلام یهدم ما قبله، وأن الهجرة تهدم ما قبلها، وأن الحج یهدم ما قبله» (۵) ترجمه: مگر نمی دانی که اسلام گناهان پیشین را محو می سازد و هجرت گناهان پیش از هجرت را محو می کند و حج مقبول گناهان پیش از حج را محو می نماید.

(۱) السنن الكبرى للإمام النسائي (ج ۵/ص ۲)، السنن الكبرى للبيهقي (ج ۴/ص ۳۵۰). حديث حسن

(۲) صحيح البخاري (ج ۲/ص ۱۴۱).

(۳) صحيح البخاري (ج ۲/ص ۲۱۹)، سنن الكبرى للنسائي (ج ۲/ص ۳۲۱).

(۴) السنن الكبرى للبيهقي (ج ۵/ص ۲۶۱)، ترمذی، محمد بن عیسی، أبو عیسی، ۱۴۰۴ هـ، دار إحياء التراث العربي - بيروت، چاپ

اول، تحقیق: أحمد محمد شاکر، سنن الترمذی (ج ۳/ص ۱۷۶).

(۵) صحيح مسلم (ج ۱/ص ۷۸).

۳. عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است: پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: «تابعوا بین الحج والعمرة، فإنهما ينفيان الفقر والذنوب، كما ينفي الكير خبث الحديد، والذهب، والفضلة، وليس للحجة المبرورة ثواب إلا الجنة»^(۱). ترجمه: حج و عمره را به دنبال هم و جدا از هم انجام دهید، بی گمان آنها فقر و گناهان را محو می سازند، همانگونه که کوره آهنگری زنگ آهن و طلا و نقره را می زدايد و حج مقبول پاداشی ندارد مگر بهشت.

مطلب چهارم : حجاج مهمان خدايند :

ابوهريره رضی الله عنه روایت کرده است: پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت «الحجاج، والعمار، وفد الله، إن دعوه أجابهم، وإن استغفروه غفر لهم»^(۲). ترجمه: حاجیان و عمره گزاران مهمانان خدايند، اگر او را بخوانند و دعا کنند، دعایشان را اجابت می کند و اگر طلب آمرزش کنند، آنان را می آمرزد.

وابن حبان رحمة الله عليه در صحيح آنان چنین است: « وفد الله ثلاثة، الحجاج والمعتمر، والغازي»^(۳). ترجمه: مهمانان الله سه گونه اشخاص است: حاجی، معتمر و غازی .

مطلب پنجم : پاداش حج بهشت است:

۱ - بخاري و مسلم از ابوهريره روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: « العمرة إلى العمرة كفارة لما بينهما، والحج المبرور ليس له جزاء الا الجنة»^(۴). ترجمه: عمره كفاره گناهان است تا عمره ديگر و حج مقبول به جز بهشت پاداشی ندارد.

۲ - ابن جريج با اسناد حسن از جابر روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: « هذا البيت دعامة الاسلام، فمن خرج يوم هذا البيت من حاج أو معتمر، كان مضمونا على الله، إن قبضه أن يدخله الجنة ، وإن رده، رده بأجر وغنيمة»^(۵). ترجمه: این خانه - كعبه - پایه و تکیه گاه اسلام است، هرکس به قصد زیارت این خانه بیرون آید تا زمانی که در حال حج گزاردن یا عمره است در ضمانت خداوند می باشد، اگر جانش را بگیرد، او را به بهشت می برد و اگر او را به خانه اش برگرداند، پاداش نيك و غنيمت را نصيب او کند.

(۱) سنن النسائي الكبرى (ج ۲/ص ۳۲۲)، سنن الترمذي (ج ۳/ص ۱۷۵)، سنن ابن ماجه (ج ۲/ص ۹۶۴).

(۲) السنن الكبرى للبيهقي (ج ۵/ص ۲۶۲)، سنن ابن ماجه (ج ۲/ص ۹۶۴).

(۳) السنن الكبرى للنسائي (ج ۵/ص ۲)، سنن البيهقي الكبرى (ج ۵/ص ۲۶۲).

(۴) صحيح البخاري (ج ۲/ص ۶۲۹)، وصحيح مسلم (ج ۲/ص ۹۸۳)، وسنن الترمذي (ج ۳/ص ۲۷۲)، وسنن النسائي (ج ۵/ص ۱۱۵)، وسنن

ابن ماجه (ج ۲/ص ۹۶۴) .

(۵) هيثمي، نور الدين على بن أبي بكر، ۱۴۱۳ - ۱۹۹۲، مركز خدمة السنة والسيرة النبوية - المدينة المنورة، چاپ اول، تحقق: د.

حسين أحمد صالح الباكري، بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث (ج ۱/ص ۴۳۶).

مطلب ششم : فضیلت احسان و هزینه در سفر حج :

بریده رضی الله عنه روایت کرده است: پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: « النفقة في الحج كالنفقة في سبيل الله، الدرهم بسبعمائة ضعف»^(۱). ترجمه: هزینه سفر حج مانند، هزینه در راه خدا است، که يك درهم، به هفتصد برابرست.

حج در تمام مدت زندگی يك بار واجب است علما اجماع دارند بر اینکه حج در طول عمر هر انسانی یکبار واجب است و تکرار نمی گردد، مگر اینکه کسی نذر کند که در این صورت وفاي به نذر بر او واجب می باشد^(۲).

پس حج یکبار واجب است و هرچه بیشتر از آن صورت گیرد سنت و داوطلبانه است.

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: پیامبر صلی الله علیه و سلم در ضمن خطبه ای برایمان گفت: « يا أيها الناس، قد فرض الله عليكم الحج فحجوا»^۳ ای مردم خداوند بر شما حج را فرض کرده است، پس به حج بروید و فریضه حج را بجای آورید، یکی پرسید: هر سال واجب است ای رسول خدا؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم جواب او را نداد، تا اینکه سه بار این پرسش را تکرار نمود، آنگاه گفت: « لو قلت: نعم، لوجبت، ولما استطعتم ، ثم قال: « ذروني ما تركتكم، فإنما أهلك من كان قبلكم كثرة سؤالهم، واختلافهم على أنبيائهم، فإذا أمرتكم بشئ فأتوا منه ما استطعتم، وإذا نهيتكم عن شئ فدعوه»^(۴). ترجمه: اگر می گفتم: آری بر شما واجب می شد، که هر سال حج بگذارید، و نمی توانستید، سپس گفت: درباره چیزی که نگفته ام، مرا به حال خویش بگذارید، بی گمان پرسشهای فراوان و اختلاف با پیامبران امتهای پیش از شما را به هلاکت گرفتار ساخت، پس هرگاه شما را به چیزی دستور دادم، آن را تا آنجاکه در توان دارید انجام دهید و هرگاه شما را از چیزی نهی کردم، آن را به کلی ترك کنید.

(۱) شیبانی، أحمد بن حنبل أبو عبدالله، ۱۴۱۵ هـ، مؤسسة قرطبة - القاهرة، چاپ اول، ترتیب: شعيب الأرنؤوط، مسند أحمد بن حنبل (ج ۵/ص ۳۵۴). درجه حدیث حسن

عسقلانی، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر، أبو الفضل، ۱۴۰۴ هـ، دار ابن كثير، دار الكلم الطيب - دمشق - بيروت، چاپ اول، اطراف المسند المعتملى بأطراف المسند الحنبلي (ج 1/ص 626).

(۲) تحفة الأحوذى للمبار كفورى (ج ۵/ص ۲۴۴).

(۳) صحیح مسلم (حدیث شماره ۱۳۳۷)

(۴) صحیح مسلم (ج ۴/ص ۱۰۲) و سنن النسائي (ج ۲/ص ۲) و مسند أحمد (ج ۲/ص ۵۰۸).

ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: پیامبر صلی الله علیه و سلم در ضمن خطبه ای برایمان گفت: « یا ایها الناس کتب علیکم الحج » ، ای مردم حج بر شما واجب شده است، اقرع بن حابس برخاست و گفت: هر سال واجب است ای رسول خدا؟ فرمود: « لو قلتها لوجبت، ولو وجبت لم تعملوا بها، ولم تستطیعوا، الحج مرة، فمن زاد فهو تطوع » (۱). ترجمه: اگر می گفتیم: آری، واجب می شد و اگر واجب می شد نمی توانستید بدان عمل کنید، حج واجب در همه عمر یکبار است و هرکس بیش از یکبار حج بگذارد، داوطلبانه و سنت است.

مبحث پنجم: اهمیت حج

{ وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ مَنَ اسْتِطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا } (آل عمران/ آیه ۹۷)

و خدا را بر عهده مردم (این حق) است که آن خانه را قصد کنند و اعمال حج آنجا را بجا آورند؛ البته برای کسی که بتواند به سوی آن راه یابد، و هر که کفران نماید (بداند که) یقیناً خداوند بی نیاز از جهانیان است.

نزد احناف وجوب حج، بر مکلفی که شرایط آن را دارا باشد، فوری است. یعنی باید در اولین سال ممکن، حج به جا آورد یا ثبت نام کند. حج عبادتی است هم بدنی، هم مالی، هم روانی، هم فکری و فرهنگی و هم سیاسی و اجتماعی و موجب پدید آمدن ارتباط و وحدت و الفت و هماهنگی میان همه مسلمانان روی زمین است و هیچ عملی جای آنرا نمیگیرد.

در زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم شخصی که نسبت به انجام حج کوتاهی کرده و از انجام آن کوتاهی کرده بود، از آن حضرت تقاضا کرد که او را به انجام عمل نیکی که جایگزین حج باشد راهنمایی نماید. حضرتش در پاسخ فرمودند: « اگر انبوهی از طلا به اندازه کوه ابوقیس را هم در راه خدا انفاق کنی بازیره هم به ثواب و فضیلتی که حجاج در راه خدا نائل گردیده اند، نائل نخواهی شد. »

حج از میان عبادات و فرائض الهی، جامع هر نوع آثار و فواید و اسراری است که در عبادات دیگر وجود دارد. هدف از وجوب نماز و حج و طواف و مناسک به پاداشتن ذکر الله در قلب و جان انسان است و الا آن نماز و حج چه ارزشی خواهد داشت. از این رو خداوند در توصیف مومنین فرمود: مومنان تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دل های آنها ترسان گردد. از این رو حضرت ابراهیم بالاترین مقام را که مقام تسلیم باشد در کنار کعبه، برای خود و ذریه اش درخواست نمود: پروردگارا، ما را تسلیم فرمان خودت قرار ده و از دودمان ما نیز امتی مسلمان قرار ده.^۲

(۱) السنن الكبرى للبيهقي (ج 4/ص 326)، مشکوة المصابيح، ولی الدين محمد بن عبدالله، الخطيب تبریزی، ج ۱، ص ۲۲۱، نشر امير حمزه-

کوئته

(۲) شیبانی، أحمد بن حنبل أبو عبدالله، ۱۴۱۵ هـ، مؤسسة قرطبة - القاهرة، چاپ اول، ترتیب: شعيب الأرنؤوط، مسند أحمد بن حنبل (ج ۵/ص ۳۶۴).

عقوبت کسی که حج را نکرد:

نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحْجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَمْنَعَهُ سُلْطَانٌ جَائِرٌ، أَوْ مَرَضٌ حَابِسٌ، أَوْ عَدُوٌّ ظَاهِرٌ، فَلَيَمُتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا، وَإِنْ شَاءَ نَصْرَانِيًّا»^(۱). ترجمه: «کسی که مرد و او حجة الاسلام را بجا نیاورده بدون این که شاه ستمگری یا بیماری منع کننده ای یا دشمنی آشکار او را از رفتن حج باز دارد، پس بمیرد اگر خواهد در حال یهودیت و اگر خواهد در حال نصرانیت».

یعنی کسی که استطاعت رفتن حج را یافت و عذری از منع شاه یا بازداشتن بیماری یا جلوگیری دشمن نداشت پس او بر دین اسلام نیست؛ از این رو بر هر دینی که خواهد بمیرد، چه خواهد بر دین یهود بمیرد و یا بر دین نصاری - یا دین مجوسی.

و نیز میفرماید: «مَنْ مَلَكَ زَادًا وَرَاحِلَةً تَبْلُغُهُ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ فَلَمْ يَحْجَّ فَلَا عَلَيْهِ أَنْ يَمُوتَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا»^(۲). ترجمه: کسی که یافت توشه و سواری که برساند او را به کعبه مقدسه و با آن حال حج نکرد، پس نیست بر او مانعی از این که بمیرد در حال یهودیت یا نصرانیت.

کسانی که ایمان به خدا و روز قیامت دارند هرگز راضی نخواهند شد که به سبب ترک حج بر غیر دین اسلام از جهان روند و حج فرض خود را بخصوص در این دوره که بسیار آسان و بی خطر است هرچه زودتر انجام می دهند، تا پنجمین رکن مسلمانی را اداء نموده خود را از این وعید شدید نگاهدارند.

مبحث ششم: احکام مختصر حج

○ فرائض حج^(۳)

(فرائض) شامل ارکان و شروط نیز بوده و ترک هر یکی از آنها سبب بطلان حج گردیده و به

(دم) هم جبران نمیگردد،

(۱) عیسی، عبد الله بن محمد بن أبي شيبة ابراهيم بن عثمان ابن أبي بسكر بن أبي شيبة، 1404 هـ، مكتب الدراسات والبحوث في دار الفكر، چاپ اول، تحقيق: الاستاذ سعيد اللحام، المصنف-ابن أبي شيبة (ج ۲/ص ۱۴۴). حديث ضعيف.

^۲ سنن الترمذي (ج ۳/ص ۱۷۶)

(۳) هروی، داکتر عبدالرحیم فیروز، احکام و مناسک حج و عمره، (1384)، انتشارات سیرت- کابل ص ۱۲۲

و این فرائض عبارتند از:

۱. نیت حج به قلب، و اگر به زبان هم گفته شود بهتر است.
۲. وقوف به عرفه
۳. انجام دادن اکثر طواف زیارت، به این معنا: که اگر کسی اکثر طواف زیارت را که چهار شوط باشد؛ انجام داد، فرض طواف از وی ساقط می‌گردد. ولی از اینکه طواف را کامل نکرده است، بر وی فدیة لازم می‌گردد.^۱

○ واجبات حج

واجبات حج عبارتند از:

۱. احرام از میقات نه بعد از آن.
۲. سعی بین صفا و مروه.
۳. سعی نمودن پیاده (در صورت قدرت داشتن)
۴. استمرار وقوف به عرفه تا غروب آفتاب.
۵. وقوف به مزدلفه (مشعرالحرام) - ولو لحظاتی - بعد از فجر روز دهم.
۶. ادای نماز شام و خفتن به مزدلفه.
۷. زدن جمره عقبه پیش از تراشیدن و یا کوتاه کردن موی سر.
۸. زدن جمره عقبه در روز اول عید.
۹. زدن هر سه جمره، در روز دوم و سوم عید
۱۰. تراشیدن و یا کوتاه کردن موی سر هنگام خروج از احرام
۱۱. تراشیدن و یا کوتاه کردن موی سر به اندازه معینه، یعنی: اقلا ربع موی سر
۱۲. تراشیدن و یا کوتاه کردن موی سر، در ایام نحر
۱۳. تراشیدن و یا کوتاه کردن موی سر، در سرزمین حرم
۱۴. انجام دادن طواف زیارت در ایام نحر
۱۵. طواف نمودن از پشت حطیم، به طوری که حطیم در ضمن طواف قرار گیرد.
۱۶. طهارت داشتن هنگام طواف.
۱۷. طواف نمودن از طرف راست خانه مبارکه.
۱۸. پوشاندن عورت هنگام طواف

^۱ شیبانی، أحمد بن حنبل أبو عبدالله، ۱۴۱۵ هـ، مؤسسة قرطبة - القاهرة، چاپ اول، ترتیب: شعيب الأرنؤوط، مسند أحمد بن حنبل (ج ۵/ص ۳۶۷).

۱۹. پاک بودن لباس در هنگام طواف، اقلاً به اندازه ی که عورت را بپوشند.
۲۰. پیاده طواف نمودن، بر کسی که قدرت پیاده طواف کردن را داشته باشد.
۲۱. ادای دو رکعت نماز، بعد از هر طوافی که باشد.
۲۲. طواف وداع بر آفاقی، یعنی: بر کسی که از اهل مکه و یا ساکن بین میقات و مکه مکرمه نباشد.
۲۳. زدن جمره عقبه بر قارن و متمتع پیش از ذبح.
۲۴. هدی شکرانه، یعنی ذبح، بر قارن و متمتع.
۲۵. ذبح کردن پیش از تراشیدن و یا کوتاه نمودن موی سر.
۲۶. واقع شدن ذبح در ایام نحر.
۲۷. واقع شدن ذبح در حرم
۲۸. ترک هر محظوری از محظورات احرام.^۱

چند تذکر:

۱. به ترک هر واجبی از واجبات (دم) لازم گردیده، ولی حج را باطل نمی کند، خواه این ترک واجب لز روی قصد باشد و یا از روی سهو و خطا.
۲. اگر ترک واجب روی قصد باشد، به اضافه آنکه بر شخص (دم) لازم میگردد، گنهکار نیز میشود، ولی اگر از روی سهو و اشتباه باشد؛ فقط (دم) لازم گردیده و گناهی بر وی نیست.
۳. اگر کسی واجبی از واجبات حج را به سبب عذری از اعدار شرعی ترک کرد، گنهکار نمیشود. و چیزی از (دم) و یا صدقه بر وی لازم نمیگردد، و از جمله اعدار شرعی می توان از این چیز ها نام برد:
- ا- پیاده طواف نکردن، و یا پیاده سعی نکردن به جهت مریضی، پیری، لنگی و امثال اینها.
- ب- تأخیر طواف زیارت تا بعد از ایام نحر به سبب عادت ماهانگی و یا مریضی ولادت.
- ج- ترک طواف وداع به همین سبب.
- د- ترک وقوف به مزدلفه از خوف ازدحام در هنگام زدن جمره عقبه برای زنان، مریضان، پیران و ناتوانان.^۲

^۱ البانی، محمد ناصرالدین، ۱۳۹۷هـ، مناسک الحج و العمره فی کتاب والسنة، طبع سوم، المكتبة الاسلامیه - اردن ص ۱۲۵

^۲ باشنغر، سعید عبدالقادر، ۱۳۱۴/۵/۱۹۹۳م، المغنی فی فتح الحج و العمره، مكتبة القلم ص ۱۳۳

۴. چهار واجب است که اگر بدون عذر هم ترک شود، از ترک آنها چیزی واجب نمی شود، و عبارتند از:

أ- دو رکعت نماز طواف

ب- مبيت به مزدلفه، حتی در نزد کسانی که آنرا واجب میدانند.

ج- تأخیر نماز شام تا وقت نماز خفتن در مزدلفه.

د- شروع کردن به طواف از حجرالاسود.

ه- اگر کسی مرتکب محظوری از محظورات احرام می گردد، ولو آنکه ارتکاب این محظور به سبب عذر شرعی هم باشد، جزاء از وی ساقط نمی گردد.

منتهی اگر ارتکاب محظور بدون عذر شرعی باشد، شخص مرتکب محظور، هم گناهکار میشود و هم بر وی (دم) و یا (صدقه)، به تناسب جرمی که مرتکب شده است، لازم می گردد.

و اگر ارتکاب محظور، به سبب عذر شرعی باشد، شخص معذور گناهکار نمی شود، و اضافه بر آن در دادن (فدیه) نیز بین یکی از سه چیز مختار است:

أ- روزه گرفتن

ب- صدقه دادن نیم صاع گندم و یا قیمت آن، و نیم صاع گندم به وزن فعلی معادل یک کیلو و هشتصد و بیست گرام است.

ج- ذبح کردن یک گوسفند

و هر یک از این سه عمل را که انجام دهد، ذمه اش خلاص می شود.^۱

○ سنت های حج

سنت های حج اینها است:

۱. طواف قدوم بر کسی که از خارج مواقبت به نیت حج مفرد و یا حج قرآن به مکه مکرمه آمده است.

۲. شروع کردن به طواف از حجرالاسود، و بعضی از علماء آنرا واجب شمرده اند.

۳. رفتن از مکه مکرمه به منی در روز هفتم ذوالحجه.

۴. مبيت (شب تیر کردن) در منی در شب عرفه.

۵. حرکت از منی به سوی عرفات بعد از طلوع آفتاب روز نهم ذوالحجه.

۶. غسل کردن - در صورت میسر بودن - جهت وقوف به عرفه.

^۱ البانی، محمد ناصرالدین، ۱۳۹۷هـ، مناسک الحج و العمرة فی کتاب والسنة، طبع سوم، المكتبة الاسلامیه - اردن ص ۱۲۵

۷. مبيت (شب تير كردن) به مزدلفه

۸. حرکت از مزدلفه به سوی منی قبل از طلوع آفتاب، در روز دهم ذوالحجه.

۹. (شب تير كردن) به منی در شب یازدهم و دوازدهم ذوالحجه، و همچنین شب

سیزدهم بر کسی که تا غروب آفتاب روز دوازدهم از منی خارج نشده باشد.

۱۰. استراحت كردن - ولو برای چند لحظه - در (أَبْطَحْ) هنگام ترك منی و آمدن

به سوی مکه مكرمه بعد از ایام منی.

تذکر:

انجام دادن سنتها ثواب داشته و ترك آن ها موجب ملامتی و احياناً گناه میشود، ولی سبب وجوب

(دم) و یا (فدیه) نمی گردد.

○ مستحبات حج

مستحبات حج زیاد است، و از آنجمله:

۱. بلند گفتن تلبیه برای مرد ها و آهسته گفتن برای زنها.

۲. بسیار گفتن تلبیه

۳. غسل كردن جهت دخول به مکه مكرمه

۴. وقوف به عرفه به نزدیک جبل رحمت

۵. دعا و استغفار زیاد هنگام وقوف به عرفه

۶. جمع بین نماز پیشین و عصر در عرفات (به شروط آن)

۷. وقوف به عرفه به نزدیک امام مسلمین و یا پشت سر آن، البته در صورت موجود بودن امام

در عرفات.

۸. ادای نماز فجر در مزدلفه به تاریکی، به طوریکه بین طلوع فجر و ادای نماز فاصله چندانی

نباشد.

۹. انجام دادن طواف زیارت در روز دهم ذوالحجه.

تذکر:

انجام دادن مستحبات ثواب داشته و به ترک آنها گناهی نیست، و چیزی از (دم) و یا (صدقه) نیز لازم نمی‌گردد.

○ مکروهات حج

اهم مکروهات حج اینهاست:

۱. تأخیر کردن در وقوف به عرفه بعد از ادای نماز پیشین و عصر، بدون عذر.
۲. جمره زدن به ریگی که یکبار به آن جمره زده شده باشد، و بعضی از علما برآنند که جمره زدن به چنین ریگی اصلاً جواز ندارد.
۳. جمره زدن با سنگپارچه و یا ریگ کلانتر از اندازه معمولی.
۴. نتراشیدن و یا کوتاه نکردن همه موی سر، هنگام خارج گردیدن از احرام.
۵. شب خوابیدن در خارج از منی در شب نهم، یازدهم و دوازدهم ذوالحجه، یعنی: اگر کسی قدرت خوابیدن در منی را داشته باشد، و بدون عذر در این شبها در جای دیگری بخوابد، این کار برایش مکروه است.
۶. ترک سنتی از سنت ها

تذکر: ارتکاب مکروهات سبب نقصان عمل شده و شاید که شخص مورد عقوبت نیز قرار گیرد، ولی موجب جزای دنیوی از (دم) و یا (صدقه) نمی‌گردد.^۱

مبحث هفتم: مفهوم عمره

وعمره از (عومره: رفع صوت، سرو صدا، شلوغی) اشتقاق شده است، زیرا فرد عمره گزار صدایش را برای لبیک گفتن و تکبیر بلند می‌کند (۱).
راغب گوید: اصل در همه این واژه ها، عمارت و آبادانی است، در نتیجه: عمر: زمانی که بدن آباد است و حیات دارد، و عمره: زیارتی که دوستی ها به عمران می‌رسند و تجدید میشوند، بیت معمور: نام خانه ایست در آسمان که موازی کعبه است (۲).

^۱ جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱هـ، عرفان حج، مشعر - قم، ایران، به کوشش؛ حسین رضوانی ص ۱۵۶

(۱) لسان العرب (ج ۴/ص ۶۰۱) در ماده عمره .

(۲) المفردات فی غریب القرآن (ص: ۵۸۶) در ماده عمره .

عمره در لغت بمعنی زیارت است، که مقصود از آن زیارت خانه کعبه و طواف بدور آن و سعی و شتاب بین صفا و مروه و تقصیر و کوتاه کردن موی سر می باشد^(۱). و یا به عبارت دیگری: عمره در لغت به معنی زیارت است و در اصطلاح شرع؛ زیارت مخصوصی است از بیت الحرام برای انجام عباداتی که همچون عبادات حج اند، با این فرق که در آنها وقوفی در عرفه و مزدلفه و منی نیست، همچنین عمره، وقت معینی نداشته بلکه وقت آن تمام ایام سال می باشد. خاطر نشان می شود که سعی میان صفا و مروه به اجماع علماء عبادتی از مناسک حج و عمره به شمار می رود.^(۲)

اعتمار و عمره: دیدار و زیارتی که استحکام دوستی در آن هست و در شریعت- اعتمار و عمره- برای هدف مخصوصی است.^(۳)

و در آیه: {إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ} (سوره توبه ۱۸) یا همان- عمارة و آبادانی و حفظ بناست و یا از- عمره ای که به معنی زیارت است و یا از عبارتی است که می گویند- عمرت بمکان کذا: در آنجا اقامت گزیدم برای اینکه- عمرت المکان و عمرت بالمکان- یکی است.

مبحث هشتم: مشروعیت عمره

مشروعیت عمره و لزوم ادای عمره در بخشی از آیه ۱۹۶ سوره بقره در قرآن کریم همراه با حج آمده است.

{وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ} (سوره بقره: ۱۹۶).

ترجمه: حج و عمره را برای رضای خدا بتمام و کمال انجام دهید.

و علماء بر مشروعیت عمره اجماع دارند، ابن عباس رضی الله تعالی عنه روایت است: "انجام زیارت عمره در ماه رمضان پاداش برابر با پاداش یک حج غیر واجب دارد"^(۴).

ابوهریره رضی الله تعالی عنه روایت است: پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: «العمره إلى العمرة كفارة لما بينهما، والحج المبرور ليس له جزاء إلا الجنة»^(۵). ترجمه: زیارت عمره تا زیارت عمره دیگر کفاره گناهان مدت زمان فاصله بین آنها است و حج مقبول جز بهشت پاداشی ندارد".

^۱ البانی، محمد ناصرالدین، ۱۳۹۷هـ، مناسک الحج و العمرة فی کتاب و السنه، طبع سوم، المكتبة الاسلامیه - اردن ۶۵

^۲ ابوداود، سلیمان بن اشعث، ۱۴۲۱هـ، سنن ابی داود، طبع اول، دار ابن کثیر- یمامه، بیروت ص ۱۴۵

^(۲) المفردات فی غریب القرآن (ص: 586) ماده عمره.

^(۴) ابن کثیر، إسماعیل بن عمر بن کثیر، أبو الفداء، ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م، دار طيبة للنشر والتوزیع، چاپ دوم، تحقیق: سامی بن محمد سلامة، تفسیر ابن کثیر (ج ۲/ص ۸۱).

^(۵) بخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، چاپ سوم، تعلیق د. مصطفی دیب البغا، صحیح البخاری (ج ۲/ص ۶۲۹).

و در حدیث آمده است: «تابعوا بین الحج والعمرة» (۱). ترجمه: بدنبال انجام حج زیارت عمره را نیز انجام دهید.

و امام ابو حنیفه رضی الله تعالی عنه روایت است و امام مالک عمره را سنت می دانند، چون جابر رضی الله عنه گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم درباره وجوب زیارت عمره سؤال شد، او گفت: نخیر، و امام شافعی و امام احمد آن را فرض می دانند، چون خداوند فرموده است: { وأتموا الحج والعمرة لله } چون عمره بعد از حج - ذکر شده و حج فرض است، پس عمره نیز فرض می باشد، و سخن امام ابوحنیفه و امام مالک ارجحیت دارد (۲)

مبحث نهم: آداب و فضیلت عمره

عمره، بریدن از خلق و رویکردی به سوی حق است؛ سفر از خلق به حق و دور شدن از غیر خدا، انسان با رفتن به عمره مزه ی از ملکوت می چشد، او خموشی است که به بارگاه نور، بهجت و سرور راه یافته است. عمره گزار به سوی خدا فرا میکند. سلوک عمره منازل و مقدماتی است که دیدار حق، اوج آن است. عمره راه رستگاری و فوز عظیم است. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «هر عمره تا عمره دیگر، کفاره (گناهان) میان آن دو می باشد و پاداش حج مقبول بهشت است.» (۳)

کسی که به قصد عزیمت به حریم امن الهی، از شهر و دیار خود خارج شده و می خواهد با انجام عمره به مقصود و مطلوب نهایی نزدیک شود، شایسته است که قبل یا بعد از تشریف به زیارت مرقد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) بزرگان صدر اسلام نائل شود و آن زیارت را مکمل اعمال خود قرار دهد؛ زیرا حج بدون زیارت آنان، ناقص و و نظیر تمسک به قرآن منهای ولایت است؛ از این جهت در روایات وارد شده که زیارت مدینه منوره، اتمام حجت است. زائر باید طی مسیر خود به سوی خداوند تبارک و تعالی، را از محضر رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) و اصحاب بزرگوار (رضی الله تعالی عنه) آغاز نماید. و با توسل به محضر آن نوات نورانی و الهی، از گناهان گذشته خود استغفار نماید و با پاکی و آراستگی دل، به سوی حرم الهی و بیت الله الحرام و دیار خود رهسپار گردد. در قرآن شریف از توسل و وسیله جویی برای تقرب و نزدیک به خداوند متعال یاد شده است: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ } (مائده/ آیه 35)

قشیری، مسلم بن الحجاج بن مسلم، أبو الحسين، ۱۴۰۴ هـ، دار إحياء التراث العربي - بيروت، چاپ پنجم، تعلیق: محمد فؤاد عبد الباقي، الباقي، صحیح مسلم (ج ۲/ص ۹۸۳).

(۱) قزوینی، محمد بن یزید بن ماجه، أبو عبدالله، ۱۴۰۴ هـ، دار الفكر - بيروت، چاپ دوم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، سنن ابن ماجه (ج ۲/ص ۹۶۴). حدیث حسن

(۲) ابن کثیر، اسماعیل بن عمر القرشی دمشقی، ۱۳۹۶ق، سیرة النبویه، دار المعرفه - بيروت، به کوشش مصطفی عبدالواحد ص ۱۷۸

(۳) دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۴

(ای کسانی که ایمان آورده اید، پرهیزگاری پیشه کنید و وسیله ای برای تقرب به خدا انتخاب نمایید.) (۱)

و از برترین توسلات، دعا و استغفار در مرقد و مزارات مطهر آنان است که در حقیقت دعا و استغفار در محضر آنهاست. و از موارد ویژه استجاب دعا و آمرزش گناهان، عرض و انجام این اعمال در محضر منور آن حضرات مخصوصا نبی اکرم صلی الله علیه وسلم است.

عبدالله بن مسعود گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: «تابعوا بین الحج والعمرة، فإنهما ينفيان الفقر والذنوب، كما ينفي الكير خبث الحديد، والذهب، والفضة، وليس للحجة المبرورة ثواب إلا الجنة» (۲). ترجمه: حج و عمره را به دنبال هم و جدا از هم انجام دهید، بی گمان آنها فقر و گناهان را محو می سازند، همانگونه که کوره آهنگری زنگ آهن و طلا و نقره را می زداید و حج مقبول پاداشی ندارد مگر بهشت.

بجا آوردن عمره در رمضان:

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «إن عمرة في رمضان تعدل حجة»^۳ که بجا آوری عمره ی در رمضان، با حجی برابر است، و فلسفه آن اینست، حج که بر عمره برتری دارد از آنجاست که دو چیز را در بردارد، یکی تعظیم شعایر الله، و دوم اجتماع مردم که موجب جلب رحمت خداوند است، و عمره در رمضان نیز همین دو امر را دربر دار، زیرا رمضان وقتی است که انوار نیکان بر یکدیگر منعکس میشوند و روحانیت نازل میگردد.

رعایت آداب در حج عمره:

- کسی میخواهد حج عمره را بجا آورد، واجب است احکام آنرا بیاموزد و یا تحت نظر افرادی که احکام را میدانند حج خود را به صورت صحیح انجام دهد و اعمال آنرا به پایان برساند.
- کسانی که در غیر ایام حج برای انجام عمره به مکه می روند عمره مفرده بجا آورد و اعمال آن عبارتند از: احرام، طواف، نماز طواف، سعی. علق و قصر

(۱) سنن ابی یوسف، محمد بن عبد الهادی، أبو الحسن، ۱۴۰۴ هـ، دار الفکر - بیروت، چاپ اول، حاشیة السنن علی صحیح البخاری (ج ۱/ ص ۲۱۵).

(۲) سنن النسائی الکبری (ج ۲/ ص ۳۲۲)، سنن الترمذی (ج ۳/ ص ۱۷۵)، سنن ابن ماجه (ج ۲/ ص ۹۶۴). درجه حدیث حسن

(۳) ابن ماجه، محمد بن یزید ابو عبدالله قزوینی، ۱۴۰۴ هـ، سنن ابن ماجه، طبع سوم، دارالفکر - بیروت

- هنگام اقامه نماز جماعت مسجدالحرام و مسجد النبی صلی الله علیه وسلم خروج از این دو مسجد جایز نیست، همچنین سزاوار نیست زائرین، هنگام نماز جماعت در بازار بوده و یا مشغول کار دیگری غیر از نماز جماعت باشند.
- استفاده از مهر، بادبزن، حصیر و کاغذ و نظائر آن برای سجده در مسجدالحرام و مسجدالنبی موجب انگشت نما شدن میشود و جایز نیست.
- سجده بر انواع سنگ ها که در مسجدالحرام و مسجدالنبی صلی الله علیه وسلم به کار رفته است، صحیح است.
- برداشتن قرآن و دیگر اشیاء از مسجدالحرام و مسجدالنبی جایز نیست و ضمان آور میباشد.
- برداشتن سنگ از صفا و مروه جایز نیست.
- انجام هر عملی که موجب بی احترامی به پیشوایان دینی می شود، جایز نیست؛ بنابراین زائرین باید از کار های نظیر دست کشیدن و بوسیدن درب های حرم ها، ضریح پیامبر صلی الله علیه وسلم و نرده های بقیع یا نماز خواندن در قبرستان های بقیع و نیز برداشتن خاک از این مناطق و سایر اعمالی ازین قبیل جدا پرهیز نمایند.
- زائران باید باید با یکدیگر همراه با گذشت، ایثار و فداکاری داشته باشند و عطوفت و مهربانی در میان آنان حکمفرما باشد.
- رعایت پوشش اسلامی و اخلاقی برای زن و مرد لازم و ضروری است.
- حج و عمره باید برای رضای خداوند متعا به جا آورده شود و اگر جنبه تفریحی پیدا کند یا تکرار آن از شأن زائر بالاتر است، حقیقت عبادی خود را از دست میدهد.^۱

مبحث دهم: اهمیت عمره

هر عبادت کاری مخصوص است، اما عمره تنها عبادتی است که تمام عبادت ها را دربرمی گیرد. در عمره نماز، استغفار و زهد معنا می شود. فلسفه اشک در عمره نمودار میگردد. راز و نیاز با خدا، نجوا و همنشینی با او در کنار خانه اش به اوج میرسد. زائر چون ستاره درخشان در آسمان تاریکی ها می درخشد و نامش در دفتر خدا ثبت میشود. انسانی که به عمره میرود مهمان خداست و خدا از او میزبانی میکند. زیارت خانه خدا، و گردش به دور خانه یاز، از غذا هایی است که خدای سبحان بر سر سفره خود نهاده است تا بازیافتگان ملکوت از آن بهره بگیرند. حکمت عبودیت در عمره به کمال میرسد؛ عمره آزمون انسانهاست، عمره نشانه عظمت بی پایان الهی است، تجدید خاطره با رسول الله

^۱ قزوینی، محمد بن یزید بن ماجه، أبو عبدالله، ۱۴۰۴ هـ، دار الفکر - بیروت، چاپ دوم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، سنن ابن ماجه (ج ۲/ص ۹۶۷). حدیث حسن

(صلی الله علیه و سلم)، سرزمین وحی و اصحاب کرام در عمره شکل میگیرد، عمره ذکر خداست. زائر خانه خدا بازیافته درگاه الهی و مهمان خداست و به عنوان به حرم خدا وارد شده است. خداوند عمره گذار را مهمانی میکند، او را در کنف حمایت خود گرفته، مسئولیتش را به عهده میگیرد. زائر در این مهمانی بر سفره گسترده الهی نشسته و با غذا های آسمانی تغذیه میشود. مهمان میزبان را می بیند و به دیدار او میرود. خداوند کرامت ها و هدایای خود را به او ارزانی می دارد؛ بهره مهمانی خدا بهشت است. عمره دو گونه است؛ عمره عوام و عمره خواص. عمره عوام قصد کوی دوست است و عمره خواص قصد روی دوست، آن رفتن به سرای دوست و این رفتن برای دوست. عوام به نفس روند تا در دیوار ببینند، خواص به جان روند تا دیدار یابند، کسی که به نفس رود وجد یابد و بار کشد تا گرد کعبه برآید و کسی که به جان رود بیارامد و بیاساید تا کعبه گرد سرایش درآید.

عرفا برای عمره و مقام ابراهیم دو مقام معتقدند^(۱): یکی مقام تن و دیگری مقام دل؛ مقام تن، احرام، دخول به حرم، طواف، نماز، سعی، تقصیر است. اما مقام دل که اشاره به باطن حج دارد، مقام خُلت ابراهیم است. در این موضوع، عمره گذار باید از عادات اعراض کند، به ترک لذات بپردازد، از ذکر غیر او پرهیز و از تمامی ماسوا اجتناب کند، سنگ به هوای نفس زند تا به مقام امن الهی و رمی از اغوای شیطان نایل شود.^۲

مبحث یازدهم: احکام مختصر عمره

عمره در اغلب احکام خود مانند حج است، مگر در چند مسئله که عبارتند از:

۱. حج برای شخص مستطیع و توانمند فرض است، در حالی که عمره بر چنین شخصی فرض نبوده، بلکه واجب است.
۲. برای ادای حج، که همان روز ها و ماه ها معین باشد، ولی برای عمره وقت معین نیست و می شود در هر وقت سال - به استثنای چند روز معین - ادا گردد.
۳. در هر حالی که حج در صورت عدم وقوف به عرفه در وقت معین آن فوت می شود، عمره فوت شدنی نیست، و می شود که بعد از نیت و احرام؛ مدتها بعد ادا گردد.
۴. از جمله ارکان و مناسک حج، وقوف به عرفه، مبییت به مزدلفه و منی، زدن جمره ها و ذبح هدی است، حال آنکه در عمره هیچ یک از این چیز ها وجود ندارد.

(۱) کشف المحجوب، ص ۴۲۲

(۲) ابن قیم، محمد بن ابی بکر الجوزیه، ۱۹۸۶/۵۱۴۰۷م، زادالمعاد فی هدی خیر العباد، طبع چهارم، موسسه الرساله - بیروت ابن قیم، محمد بن ابی بکر،

۱۹۹۷/۵۱۴۱۸م، الجواب الکافی، المغرب ص ۱۲۳

۵. طواف قدوم در حج سنت است، ولی در عمره طواف قدومی نیست، ولو آنکه عمره کنندۀ آفاقی و خارج از حرم باشد.
۶. بر شخص حاجی بعد از ادای حج، هنگام خارج شدن از مکه مکرمه طواف وداع واجب است، ولی در عمره طواف وداع مستحب و یا سنت است.
۷. به فاسد کردن حج، در بعضی از حالات (بَدَنَه) یعنی ذبح یک شتر لازم می‌گردد حال آنکه فساد عمره در همه حال حد اکثر فقط ذبح یک گوسفند لازم است و بس.
۸. طواف حج اگر در حالت جنایت و یا عادات ماهانگی و یا مریضی ولادت صورت پذیرد، فدیۀ اش یک شتر است، حال آنکه فدیۀ عمره در چنین حالاتی فقط یک گوسفند است.
۹. میقات حج برای ساکن مکه مکرمه چه ساکن اصلی باشد و چه ساکن موقت خود مکه مکرمه است، در حالیکه میقات عمره برای چنین اشخاصی زمین حل، یعنی خارج از محدوده حرم است.
۱۰. تلبیۀ حج برای قارن و مفرد تا هنگام زدن جمره عقبه در روز اول عید ادامه می‌آید، تلبیۀ در عمره به مجرد شروع کردن به طواف ختم می‌گردد.^۱

چند تذکر:

۱. بهترین وقت برای انجام دادن عمره در ماه مبارک رمضان است. پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرموده اند: عمره در ماه رمضان به اندازه حجی که با مصاحبت من ادا گردد، ثواب دارد.
۲. ادای عمره از روز عرفه تا روز سوم ایام تشریق بر همگان مکروه است.
۳. عمره در ماه های حج یعنی از اول شوال تا دهم ذوالحجه برای میقاتی و ساکن مکه مکرمه خواه ساکن اصلی باشد و خواه ساکن موقت، اگر بخواهد در همان سال حج کرده و از داخل میقات احرام ببندد، مکروه است. ولی اگر در همان سال حج نکرد و یا پیش از ماه های حج از مکه خارج گردید، ولو آنکه بخواهد در همان سال حج کند؛ به شرط آنکه از میقات احرام ببندد انجام دادن عمره برایش کراهت ندارد.
۴. میقات عمره برای اهل مکه - چه ساکن اصلی باشد و چه ساکن موقت - تنعیم و یا جعرانه است، و تنعیم افضل است.

^۱ بستنی، محمد بن حبان، ۱۹۹۳/۵۱۴۱۴م، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، مؤسسة الرساله - بیروت، طبع دوم، تحقیق: شعیب الارنؤوط ص ۱۲۲

۵. کسی که به نیت حج مفرد احرام بسته است، برایش مستحب اکید است که بعد از ایام تشریق اگر مانع جدی نباشد، به ادای عمره مبادرت ورزد.

فصل دوم

اهداف و مقاصد شریعت در احکام حج و عمره

تمهید:

خداوند متعال می‌فرماید: (وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ) (سوره البقرة: ۱۹۶). ترجمه: «حج و عمره را برای خدا به پایان برسانید».

کامل کردن حج و عمره به سه صورت است:

صورت اول: کامل نمودن آن از نظر زمانی: این است که حج ما در زمانی که الله سبحانه و تعالی مشروع نموده انجام گیرد و از آن پیشی نگرفته و آن را به تأخیر نیندازیم.

هر عبادتی در حج دارای زمان مشخصی است و این زمانگذاری داری مقاصدی شرعی است که جز با آن تحقق نمی‌یابد پس کسی که در زمانی که الله آن را مشخص نموده است سهل انگاری کند در کامل کردن این مقاصد کوتاهی کرده است، خداوند متعال می‌فرماید: (الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ) (سوره البقرة: ۱۹۷).

ترجمه: «حج، ماه‌های معینی است».

و فرموده: (وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ) (سوره البقرة: ۲۰۳).

ترجمه: «خدا را یاد کنید در چند روز».

به همین دلیل می‌گوییم به عنوان مثال: کسی که به خاطر عجله، شب عرفات را در مزدلفه نماند یا اینکه پیش از نیمه شب از آن خارج شود و همچنین کسی که پیش از زوال خورشید روز دوازدهم به ستون‌ها سنگ بزند، تمام این کارها منجر به مخالفت با مقاصد حج یا سبب کاستی در آن می‌شود.

صورت دوم: کامل کردن حج از لحاظ مکانی: این است که عبادت‌هایی که خداوند در حج مشروع نموده در مکان‌هایی که الله سبحانه و تعالی می‌خواهد انجام بپذیرد.

زیرا هر مکانی دارای مقاصد شرعی است که جز با آن تحقق نمی‌یابد، پس کسی که در مکان عبادت سهل‌انگاری کند در کامل کردن مقاصد این عبادت کوتاهی کرده است.

مثلاً: خداوند سبحانه و تعالی خواسته که ما در عرفه بایستیم که دارای مرزهایی است و نباید از این مرزها عبور کنیم، و خداوند سبحان خواسته که تمامی شب یا بیشتر آن را در مزدلفه بگذرانیم و شب را از مرزها و حدود مزدلفه خارج نشویم و خداوند سبحان اراده نموده که در شب‌های مشخص شده در منی بمانیم و جز به خاطر ضرورت، از آن خارج نشویم و این کامل نمودن حج از نظر مکانی است.

صورت سوم: کامل نمودن حج و عمره از لحاظ روش و شکل: بدینگونه که سه نوع از احکام را رعایت کنیم:

نوع اول: احکام فقهی: مانند واجب و مستحب و مباح و مکروه و حرام، علما درباره این احکام بسیار سخن گفته و توضیح داده‌اند و مردم درباره آن بسیار پرسیده‌اند و جای ذکر آن اینجا نیست.

نوع دوم: مصلحت‌های جدیدی که به انجام و کامل شدن حج یاری می‌رساند مانند قوانین عبور و مرور و نظافت و مسکن و نیازهای کاروان‌ها و غیره، که سخن گفتن و توضیح دادن جای ذکر آن اینجا نیست.

نوع سوم: اهداف و مقاصد حج و عمره: که بیان آن با جزئیات خواهد آمد ان شاء الله. در اینجا به بیان نوع سوم از کامل نمودن حج و عمره از لحاظ روش و شکل می‌پردازیم و آن درک اهداف و مقاصد حج و عمره و محقق ساختن آن است پس می‌گوییم:

اهداف و مقاصد حج و عمره یعنی فواید بزرگی که اعمال حج به خاطر آن مشروع گشته است.

اولین هدف و مقصد از مقاصد حج عمره: «اجرای بندگی برای الله عزوجل است».

و این کار با اجرای فرمان خداوند متعال است که فرموده: (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا) (سوره آل عمران: ۹۷). ترجمه: «و بر مردم است هر که توان رفتن دارد، برای خدا، آهنگان خانه کند».^۱

این هدف مقصد را هر حج و عمره کننده‌ای باید درک کرده و هیچ کس از جهل به آن معذور نیست.

^۱ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر القرشی الدمشقی (۷۰۰-۷۷۴ ه ق)، ۱۹۹۹/۱۴۲۰ م، تفسیر قرآن العظیم، طبع دوم، دارطیبه للنشر و التوزیع

این هدف و مقصد بزرگ که همان اجرا و محقق ساختن بندگی برای الله عزوجل است جز با اهداف و مقاصد بزرگ دیگری که از اجزای آن است، محقق نمی‌شود، مانند محبت به الله سبحانه و بزرگداشت وی و امید داشتن به او و ترس از وی و توکل بر او بازگشت به سوی او؛ و اینها برخی از اهداف و مقاصدی است که اعمال حج به خاطر آن مشروع گشته و فراگیری و فهم و تلاش برای درک و اجرای آن برای مردم مشروع شده است در حالی که در درک آنها متفاوتند.

بر حج‌کننده واجب نیست که به جزئیات این مقاصد احاطه داشته باشد ولی هرچه بیشتر آن‌ها را بداند و اجرا کند پاداش و جایگاه او نزد الله سبحانه و تعالی بالاتر است.

و جایگاه حجاج از نظر اجر و پاداش بر اساس فهم و درکشان نسبت به آنها متفاوت خواهد شد چنانکه خداوند متعال فرموده: (قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ) (سوره الزمر: ۹). ترجمه: «بگو: آیا اهل دانش با جاهلان یکسانند؟ تنها خردمندان با خلوص پند می‌پذیرند».

در اینجا می‌خواهیم به آرامی گذری بر برخی از اهداف مقاصد حج داشته و در آن تفکر و اندیشه کنیم و امیدواریم که الله بوسیله آنها بر ایمان و تسلیم بودن و کردار نیک ما بیافزاید همانگونه که از او اخلاص و توفیق و پایداری بر آنچه دوست داشته و خوشنود است را درخواست می‌کنیم (وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا) (سوره طه: ۱۱۴). ترجمه: «و بگو: پروردگارا، بر دانش من بیفزای».^۱

با یاری الله عزوجل آن را به مباحث زیر تقسیم نمودم:

مبحث اول: اهداف و مقاصد معنوی.

مبحث دوم: اهداف و مقاصد تربیوی و تزکیوی نفس از حج و عمره.

مبحث سوم: اهداف و مقاصد اجتماعی حج و عمره.

مبحث اول: اهداف و مقاصد معنوی حج و عمره

حج با تمام ارکان و افعال خود چنان عظمت و ابهتی را به نمایش می‌گذارد که بیان کیفیت آنها در قالب الفاظ و کلمات نمی‌گنجد بلکه برای درک واقعی آنها باید در آن مکانهای نورانی و عرفانی حاضر شد و پیشانی بندگی را در هر کدام از آن اماکن بر زمین نهاد و اشک دیدگان را نثار آن مکانهای مقدس نمود.

و خداوند متعال فرمودند: {وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ} (سوره حج: ۲۷).

^۱ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر القرشی دمشقی (۷۰۰-۷۷۴ ه. ق.)، ۱۹۹۹/۵۱۴۲۰، تفسیر قرآن العظیم، طبع دوم، دارطیبه للنشر و التوزیع

ترجمه : و در (میان) مردم به حج ندا برآور، و آنها را صدا کن تا پیاده و (سوار) بر هر شتر لاغری که از هر راه دور رهسپارند به سوی تو بیایند.^۱

دین اسلام دین وحدانیت خالص و یکتا پرستی است، دینی است که اعتقادی به وساطت در ارتباط بین بندگان با خدایشان ندارد، تنها کسانی می توانند به این معبود یکتا برسند که دارای تفکری بلند، نیت و اراده ای قوی، اخلاص در عمل و انقطاع از اغیار باشند .

دین اسلام برای تربیت و اصلاح پیروان خویش، دارای برخی احکام و قوانین است که برخی از این احکام به عنوان شعائر و مظاهر تجلی قدرت و عظمت اسلام -این دین آسمانی- تلقی می شوند، به عنوان مثال حج بیت الله الحرام نمونه ای از شعائر اسلام است که خود دارای مناسک و افعال و ایامی است که هر کدام از آنها به نوع خود جزو شعائرالله محسوب می شوند، همان شعائری که تعظیم و بزرگداشت آنها نشانه تقوای قلب و مایه خیر معرفی شده است.

چنانکه خداوند متعال می فرماید: {وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ} (سوره حج: ۳۲).

ترجمه : و هر کس شعایر خداوند را بزرگ شمارد بی گمان بزرگداشت آن نشانه پرهیزگاری دلهاست .

و نیز می فرماید : {وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ} (سوره حج ۳۰).

ترجمه : هرکس مقدسات و شعایر خداوند را بزرگ و محترم بدارد آن برایش در نزد پروردگار بهتر است.

وحج با تمام مناسک و افعال خود نمونه ای از ارتباط عمیق و بی تکلفی در میان بنده و مولایش است.^۲

خداوند متعال قسمتی از کره خاکی را مورد رحمت خاص خویش قرار داده است، این بخش از کره خاکی چنان با رحمت خدای یکتا احاطه شده و جلالیت ذات قادر و مقتدر آن را پوشانده است که مظهری از مظاهر بارز الهی قرار گرفته و ارتباطی بسیار نزدیک با خالق لایزال دارد به طوری که انسانهای مومن با دیدن آن بلافاصله به یاد خداوند رحیم و مهربان می افتند و درعین حال به محض رویت آن بدنهایشان به لرزه افتاده و جلالیت خداوند تمام وجودشان را فرا می گیرد.

وحج و عمره با تمامی مناسک، ارکان و اعمال مربوط به خود، نمونه بارزی است از اطاعت مطلق و امتثال بدون چون و چرا از فرامین خداوند متعال است.^۱

^۱ ابوعیسی، محمد بن عیسی، مختصرالشمائل محمدیه، المکتبه الاسلامی - عمان، اردن، تحقیق: محمد ناصرالدین البانی ص ۱۲۲

^۲ ابن کثیر، اسماعیل بن عمرالقرشی الدمشقی (۷۰۰-۷۷۴ ه ق)، ۱۹۹۹/۵۱۴۲۰ م، تفسیر قرآن العظیم، طبع دوم، دارطیبه للنشر و التوزیع ص ۱۴۴

بارزترین نکته ای که بیانگر عبدیت محض می باشد ترک نمودن نماز مغرب در میدان عرفات و اقامه آن همراه با نماز عشاء در مزدلفه است .

سپس مناسک حج طواف کعبه معظمه، سعی بین صفا و مروه، وقوف عرفات، توقف در مزدلفه، رمی جمره، تراشیدن یا کوتاه نمودن موی سر، قربانی و شب گزاری در منی که همه این امور از خود زمان معین، مکان معین، ترتیب معین و مقدار معینی دارند.

وحج و عمره با تمام ارکان و افعال خود چنان عظمت و ابهتی را به نمایش می گذارد که بیان کیفیت آنها در قالب الفاظ و کلمات نمی گنجد بلکه برای درک واقعی آنها باید در آن مکانهای نورانی و عرفانی حاضر شد و پیشانی بندگی را در هر کدام از آن اماکن بر زمین نهاد و اشک دیدگان را نثار آن مکانهای مقدس نمود.

مراسم روحانی و عرفانی حج و عمره نمونه ای بسیار بارز از صحرای محشر و ایستادن در مقابل خداوند یکتا را به تصویر می کشد، در این مراسم پادشاه و گدا، حاکم و رعیت، پیر و جوان، سوار و پیاده، سیاه پوست و سفید پوست، عرب و عجم، با دو پارچه نخ، سرعریان و چشم گریان زیر یک آسمان در یک صحرا همه دست به سوی آسمان بلند کرده و در حال دعا و گریه و زاری با خالق و مالک حقیقی خویش به نیایش پرداخته و از ذات مهربان و بخشنده اش طلب بخشش و آمرزش گناهان را می نمایند ، یکی در سجده و یکی در رکوع و دیگری در حال قیام و قرائت سوره های طولانی در نماز، یکی با تلاوت قرآن سعی در زدودن زنگار گناه و غفلت از دل و جان خویش دارد و دیگری با نماز و کثرت سجده قصد تقرب هر چه بیشتر به بارگاه الهی^۱.

برخی از اهداف و مقاصد معنوی حج و عمره به ده مطالب ذیل ذکر مینمائیم :

مطلب اول : به دست آوردن محبت الله عزوجل .

مطلب دوم : بزرگداشت الله عزوجل .

مطلب سوم : امید واری به الله عزوجل

مطلب چهارم : به نمایش گذاشتن ترس از الله عزوجل .

مطلب پنجم : توکل به الله عزوجل .

^۱ البانی، محمد ناصرالدین، ۱۳۹۷هـ، مناسک الحج و العمره فی کتاب والسنه، طبع سوم، المكتبة الاسلامیه - اردن ص ۱۳۳

^۲ البغوی، ابو محمد حسین بن مسعود، ۱۹۸۳/۱۴۰۳م، الشرح السنه، تحقیق: شعیب الارنوط و محمد زهیر الشاویش، طبع دوم، المکتب الاسلامی - دمشق

مطلب ششم : توبه و بازگشت به سوی الله عزوجل .

مطلب اول: به دست آوردن محبت الله عزوجل :

خداوند متعال می‌فرماید: (قُلْ إِنْ كَانَ ءَابَاؤُكُمْ وَإِبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ أُقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ) (سوره التوبه: ۲۴) .

ترجمه : «بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خویشان و اموالی که به چنگ آورده‌اید و تجارتی که از بی رونقی‌اش ترس دارید و خانه‌های مورد علاقه شما، در نظر شما از خدا و رسولش و تلاش در راهش، دوست داشتنی‌تر است، چشم به راه باشید تا خدا فرمان خویش را آورد؛ و خدا منحرفان را هدایت نخواهد کرد»^۱.

هیچ کس نمی‌تواند حج را به جای آورد مگر اینکه از هر محبوبی در زندگی خود جدا شود، و نمی‌تواند حج کند مگر اینکه سرزمین و وطنی که آن را دوست دارد و بدان منسوب هستند انرا رها کند و همسر دلسوز و کودکان دل‌بند و خانه‌ای که در آن ساکن هست و شهری که در آن رشد یافته‌اند و شغل و مزرعه و ماشین و قبیله‌ای که به آن منسوب هست انرا ترک کند.

تمام این امور دوست داشتنی را رها می‌کند در حالی که نمی‌داند آیا دوباره نزدشان باز می‌گردد و یا نه و هنگامی که این دوست داشتنی‌ها را رها کرده و به سوی سرزمینی حاصلخیز و سرسبز و خوش آب و هوا و محل سیاحت نمی‌رود بلکه به سرزمینی بی‌کشت و زرع و بسیار گرم و شلوغ خواهی رفت.

اگر با محبوبانش به آنجا برود باید به خاطر به دست آوردن اخلاص و محبت خالصانه برای الله عزوجل آنها را رها کند.

اگر همسر مهربان و لباس‌های گرانبها و عطرهای خوشبو همراه شان هستند، همین که احرام بست همگی برایش حرام می‌شوند.

حتی در مکه محبوب‌های بزرگ دیگری هستند مانند مسجد الحرام و کعبه مشرفه و حجر الأسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم و زمین حرم؛ تمام اینها دوست داشتنی و محبوب‌اند.

و شاید یکی از اهداف در اینجا - الله اعلم - که اگر الله نزد وی محبوب‌تر از این امور دوست داشتنی است باید همگی را رها کرده و حتی از زمین حرم نیز به خاطر تسلیم فرمان و حکم الله سبحان

^۱ السعدی، عبدالرحمن بن ناصر، ۲۰۰۰/۵۱۴۲۰م، تیسرالکریم فی تفسیر کلام المنان، مؤسسة الرساله ص ۲۱۵

شدن خارج شود و در روزهای حج به عرفه - که خارج از حدود حرم است - برود، آنجایی که زمینش از هر محبوی خالی است پس محبوی جز الله یکتا سبحانه و تعالی نمی‌ماند، و بیانگر این است که الله سبحانه و تعالی نزد وی محبوب‌تر از تمام اینهاست و این نشانه صدق و محبت خالصانه نسبت به الله عزوجل در گفتار و کردار است.

پرسش: چرا مکه در سرزمینی ناخالصیز است؟

اگر حج به سرزمینی حاصلخیز و سرسبز و پر آب بود شاید نیت نزد برخی از حجاج دچار مشکل می‌شد که آیا به خاطر عبادتی خالصانه به حج آمده‌اند یا هدفشان جویبارها و سرسبزی‌ها و زیبایی‌های طبیعت بوده است؟

در اینجا حکمتی دیگر وجود دارد - والله اعلم - .. اگر مکه مکرمه دو ویژگی داشت:

اول: اینکه دلها به سویش تمایل دارند.

دوم: اینکه سرسبز بوده و دارای جویبارها است چه بسا مردم به سویش هجوم آورده و فرصتی برای دیگران باقی نمی‌گذاشتند.

ولی از رحمت الله این است که دلهایی هوای آن را کرده سپس آمده و آنجا را سرزمینی خشک می‌یابند که خالی از سختی نیست پس عبادتشان را به جای آورده سپس بار سفر بسته و مجال را برای دیگران باز می‌کنند.

مطلب دوم : بزرگداشت الله عزوجل :

خداوند متعال می‌فرماید: (ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْ شَعِيرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) (سوره حج ۳۲) .

ترجمه : «این است و هر که سمبلهای خدا را بزرگ و محترم شمارد، نشانه تقوای دلهاست».

شعائر و مشعر: هر چیزی است که نمادی از عظمت الله و بی‌نیازی او و خواری و نیازمندی آفریده‌ها باشد و این امر در زمین مزدلفه به وضوح دیده می‌شود، پاک و منزّه است آنکه گردن‌ها در برابر بزرگی‌اش سر فرو می‌نهند، کسی که میان وضعیت حجاج در منی و عرفه و وضعیتشان در مزدلفه مقایسه‌ای بکند تفاوت دقیقی را میان آنها مشاهده می‌کند.

تفاوت طبقات حجاج از نظر فقر و ثروت در منی و عرفه از سیله‌های سواریشان به شکلی آشکار مشخص است،

حتی ممکن است حجاج در آنجا به جای توجه به بی‌نیازی و غنای الله مشغول به ثروت مخلوق (بندگان) شوند و به‌جای عظمت الله به بزرگداشت مخلوقین توجه کنند تا جایی که برخی از دل‌های غافل فراموش می‌کنند که العظیم کیست؟!!!!

و اینجاست که والله اعلم - احکام مزدلفه مشروع گشته تا تمامی تفاوت‌هایی که از نظر ثروت و عظمت در میان حجاج وجود دارد را از بین ببرد تا اینکه در مزدلفه هیچ نشانی از عظمت و توانگری باقی نماند جز عظمت و بی‌نیازی از الله یکتا، خداوند متعال می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) (سوره فاطر: ۱۵) .

ترجمه: «ای مردم، شما همه نیازمند خدا هستید؛ و خداست که بی‌نیاز و شایسته ستایش است».^۱

اگر در احکام مزدلفه بیان‌دیشیم درمی‌یابیم که تمامی نشانه‌ها ثروت و بزرگی را از آنها دور می‌کند. سپری کردن شب در آنجا نیازی به خیمه‌هایی ندارد که ظاهرشان متفاوت است و چند ساعتی که حجاج در آنجا می‌مانند بدون لباس زینت است پس نیازی به چمدان و سائیلی که بیانگر ثروت و بزرگی برخی دیگر باشد نیست و این سبب شده که همگی در مزدلفه مانند فقرا بر زمینی خالی بخوابند و چه بسا غذای فقیرانه‌ای تناول کنند.

بلکه آنها را می‌بینی که در صف‌های درازی در برابر سرویس‌های بهداشتی ایستاده‌اند، فقیر همراه با ثروتمند، سفید در کنار سیاه، و لباس‌هایشان نمایانگر فقر و ضعف است به دور از نشانه‌های ثروت، تا اینکه همگی در حالی که این منظره‌های مزدلفه را می‌بینند درک کنند که، عظیمی که دارای عظمت مطلق باشد نیست جز الله که یکتا است!!^۲

مطلب سوم: امید واری به الله عزوجل

خداوند متعال می‌فرماید: (أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا) (سوره الاسراء: ۵۷). ترجمه: «افرادی که آنان را می‌خوانند، خود وسیله به صاحب‌اختیارشان می‌جویند، تا کدام يك مقرب‌ترند و امیدوار به رحمت خدا و ترسان از عذاب او هستند؛ که عذاب صاحب‌اختیارت حذرکردنی است».

روش اجرای اعمال حج سبب شده که محل سکونت‌ها و به‌ویژه چادرها به گونه‌ای باشد که افراد در کنار یکدیگر باشند، افرادی که امیدوارند و افرادی به آنها چشم امید بسته شده است، ثروتمندان و فقرا، صاحب منصبان و ضعیفان، رؤسا و مرئوسان، به شکلی که به ندرت در زندگی عادی اتفاق می‌افتند و این نزدیکی در عرفه و مزدلفه بیشتر به چشم می‌خورد. اما کسی که در احوال حاجیان در این اماکن بیان‌دیشد می‌بیند که همگی از امید به مخلوق منصرف گشته و به کسی امید بسته‌اند که گنجینه‌هایش فنا

^۱ قرطبی، ابو عبدالله محمد ابن احمد، ۲۰۰۳/۵۱۴۲۳م، الجامع الاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، دارعالم الکتب - ریاض، سعودی

^۲ غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، دارالمعرفه - بیروت ص ۱۳۴

ناپذیر و نعمت‌هایش بی‌شمار است و هیچ چیزی در زمین و آسمان او را ناتوان نمی‌سازد؛ دست‌های زاری و التماس را یک‌شکل و یک حالت به سوی بلند کرده‌اند، ثروتمند و فقیر، پزشک و بیمار، و همگی خواری و نیاز و فروتنی خویش را در درگاهش به نمایش گذاشته‌اند تا همگی اعتراف کنند که هیچ منبع امیدی نیست جز الله یکتا سبحانه و تعالی.

و این خالص بودن در توحید امید به پروردگار جهانیان است.^۱

مطلب چهارم : به نمایش گذاشتن ترس از الله عزوجل

خداوند متعال می‌فرماید: (وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ * أُولَٰئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ) (سوره المؤمنون: ۶۰، ۶۱). ترجمه: «و آنان که آنچه می‌بخشند در حالی می‌بخشند که دل‌هایشان از اینکه به پیشگاه صاحب‌اختیارشان بازمی‌گردند هراسان است، اینان در نیکی‌ها شتاب می‌ورزند و بدان سبقت می‌گیرند».

کسی که در نصوص بنگرد و در واقعیت نظاره کرده و تاریخ را بخواند در می‌یابد که ارتباط محکمی میان مراسم حج و اظهار ترس وجود دارد، ارتباطی که نزدیک است به حد التزام برسد.

این از خلال اندیشیدن در ۱- قرآن، ۲- سنت، ۳- واقعیت، آشکار می‌شود.

اول: قرآن: سوره حج را بخوانم سپس ببینیم در می‌یابیم که این سوره به شکلی بسیار ترسناک آغاز گشته بلکه سخت‌ترین ترسی است که بر بشر می‌گذرد چنانکه خداوند متعال فرموده: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَرَوُنَّا تَذَهُلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ) (سوره الحج: ۱-۲). ترجمه: «ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید، که زلزله رستاخیز پدیده‌ای است بزرگ. روزی که رستاخیز را مشاهده کنید، هر مادر شیرده از کودکی که شی می‌دهد، غافل شود و هر زن بارداری بار خویش فرونهد و مردم را مست تصور می‌کنی، در حالی که مست نیستند، ولی عذاب خداست که شدید است (و از تصور آن متوحش و حیرانند)».

این آغاز سوره‌ای است که از اهداف حج سخن می‌گوید، پس نظرت چیست آیا رابطه‌ای میان حج و ترس وجود دارد.^۲

^۱ عیسی، عبدالله بن محمد بن ابی شیبیه، ۱۴۰۴هـ، مصنف ابن ابی شیبیه، طبع اول، دارالفکر ص ۲۳۴

^۲ (مسند أحمد بن حنبل (ج ۶/ص ۱۶۵)، و سنن ابن ماجه (ج ۲/ص ۹۶۸).

سپس در سنت نبوی بیانیدیم: در می‌یابیم که پیامبر صلی الله علیه وسلم - حج را جهاد نامیده و به زنان چنین می‌فرماید: «عَلَيْهِنَّ جِهَادٌ لَا قِتَالَ فِيهِ، الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ» ترجمه: (بر آنها جهادی واجب است که جنگ ندارد، حج و عمره) .

مگر جهاد همنشین ترس نیست؟!، سپس بنگرم که چگونه ترس، با تلاش پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - و یارانش در رسیدن به سرزمین حرم در سال حدیبیه ارتباط دارد.

قریش سد راه مسلمان شده و آنان را از عمره بازداشتند و مردم را به جنگ فراخواندند و مسلمانان زیر درخت برای جنگ پیمان بستند، سپس صلح کردند که عمره در سال آینده باشد و مسلمانان شرط گذاشتند که هنگام احرام شمشیر به همراه داشته باشند از ترس خیانت قریش، بنابراین عمره همراه با ترس بود.

مثال از واقعیت: کسی که در حج بیندیشد، از دوران پیامبر - صلی الله علیه وسلم - تا به امروز در می‌یابد که حج با گذشت سال‌ها و قرن‌ها جدای از ترس نبوده است.

و هنگامی که مردم برای حل مشکل راهزنان همکاری کرده و این ترس برطرف شد .

تا جایی که تا کنون کسی را نمی‌یابی که تصمیم به حج گرفته باشد مگر اینکه در دلش احساس ترس وجود دارد، از ابتدای نیتش و تا زمان بازگشت به سوی خانواده‌اش و این همراهی میان حج و ترس چه حکمتی دارد؟؟

شاید هدف از این امر - والله اعلم - این باشد که عبادت ترس از الله - سبحانه و تعالی - از ادعای زبانی به اجرای آن با دل و اعضای بدن باشد چگونه؟؟

اگر از هر یک از اشخاصی که برای حج می‌رود بپرسی: مگر حوادث ترسناکی که در حج سال گذشته اتفاق افتاد را نشنیده‌ای؟ آنچه به سبب مردم بسیاری کشته شدند؟ مگر از احتمالات ترسناکی که در حج امسال وجود دارد با خبر نیستی، احتمالات گوناگون؟ حتما می‌گوید: بله.

اگر بگویی: پس با وجود این نگرانی‌ها چه چیزی سبب شده به حج بروی؟

پاسخ را اینگونه درمی‌یابی: ترس من از تهدید خداوند در حق کسی که با وجود توانایی حج نکند بزرگتر از تمامی این ترس‌ها است.^۱

و این هدفی از اهداف بزرگ حج یعنی محقق ساختن توحید ترس از الله پروردگار جهانیان است.

^۱ مبارکپوری، ابوالعلا محمد بن عبدالرحمن، ۱۴۰۴هـ، تحفة الاحوذی، طبع اول، دارالکتب العلمیه - بیروت ص ۱۷۶

مطلب پنجم : توکل به الله عزوجل

خداوند متعال می‌فرماید: (وَقَالَ مُوسَىٰ يُؤْمِنُ إِن كُنْتُمْ ءَامِنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُّسْلِمِينَ * فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) (سوره یونس: ۸۴-۸۵). ترجمه : «موسی گفت: ای قوم من، اگر به خدا ایمان آورده‌اید و تسلیم او هستید، (از فتنه فرعون نهراسید و) فقط به خدا توکل کنید. گفتند: تنها بر خدا توکل داریم؛ صاحب‌اختیارا، ما را دستخوش فتنه ستمگران مگردان»^۱.

هنگامی که کسی در کشورش و میان خویشاوندانش هست و در خانه‌اش در امنیت به سر برده و چه بسا صاحب اتومبیل یا حسابی بانکی هست که خیالش را از آینده آسوده می‌کند بسیار ساده است که ادعا کند به الله توکل دارد ولی حقیقت این است که معلوم نیست او واقعاً به الله توکل دارد یا به این اسباب؟!؟.

ولی حج دلیلی آشکار بر این است که شخص حج‌کننده تنها به الله توکل کرده است، اما چگونه؟؟ هنگامی که به جایگاه منی^۱ و اینکه در دره‌ای قرار دارد می‌اندیشد و در حالت حاجیان در حالی که در خیمه‌های پر ازدحام و در گوشه کنار راه‌های این دره قرار دارند، تفکر می‌کند سپس از آنها می‌پرسند آیا احتمال به وجود آمدن خطرهای گوناگون در این حالت وجود ندارد؟ اگر خدای ناکرده سیل شدیدی رخ دهد آیا احتمال آن نیست که این خیمه‌ها و افراد درونش را با خود ببرد؟

اگر صاعقه و تگرگ شدیدی رخ دهد آیا سقف این خیمه‌ها توان محافظت از حجاج را دارد؟ اگر بیماری واگیرداری انتشار یابد، آیا امکانات برای درمان آن کافی است؟ اگر تبهکاران با نقشه‌های از پیش تعیین شده بخواهند به حجاج ضرر برسانند آیا عموم حجاج وسایل لازم برای دفاع از خود را به همراه دارند؟^۲

هنگامی که از حاجی می‌پرسم که در راه آمدن از کشورت به سرزمین حج و بازگشتت به آن، آیا احتمال خطرات گوناگون مانند سقوط هواپیما و غرق شدن کشتی‌ها و حوادث رانندگی وجود ندارد چنانکه پیوسته رخ می‌دهند؟

هنگامی که از حج‌کننده درباره‌ی تمامی اینها می‌پرسم پاسخ: بله است، احتمال تمامی این خطرات و ترس‌ها وجود دارد و امکانات بشر در برابر بخشی از خطراتی که الله اراده کرده باشد هیچ به شمار

^۱ قرطبی، ابو عبدالله محمد ابن احمد، ۲۰۰۳/۱۴۲۳م، الجامع الاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، دارعالم الکتب - ریاض، سعودی

^۲ عسقلانی، احمد بن علی بن محمد، ۱۴۰۴هـ، اطراف المسند المعتلی باطراف المسند الحنبلی، طبع اول، بیروت ص ۳۴۵

می‌رود. و زمانی که سؤال دیگری از او بپرسم: بنابراین بر چه چیزی توکل کرده‌ای؟ اعتمادت بر کیست؟ پاسخ تمامی حجاج یکی است: ما بر الله یکتا و پاک توکل کرده‌ایم.^۱

مطلب ششم : توبه و بازگشت به سوی الله عزوجل

خداوند متعال می‌فرماید: (وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلُمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ) (سوره الزمر: ۵۴). ترجمه: «قبل از آنکه عذاب بر شما فرارسد و یاری داده نشوید، به درگاه پروردگار خویش بازآیید و در برابر او تسلیم باشید».

از آنجایی که یکی از شروط حج داشتن قدرت و استطاعت مالی است بیشتر حجاج را افرادی تشکیل می‌دهند که از نظر مالی و جسمی توانمند هستند.

و با وجود فراهم بودن قدرت مالی و جسمی و دیگر صفاتی که اشاره به بی‌نیازی صاحبانش دارد می‌بینیم که حجاج در تمامی جایگاه‌های حج به‌ویژه در عرفه و محل طواف و بالای صفا و مروه، همانند شخصی هراسان و ذلیل که به گناهای اعراف کرده و کوتاهی‌اش را اعلام می‌کند، ایستاده است، مانند کسی که از اشتباهاتش پشیمان است و از توان و نیروی خویش برائت جسته و آن را از الله می‌داند و به بخشش و گذشت پروردگارش امید بسته است، به اینکه گذشته و غفلت و کوتاهی و سرپیچی‌اش را بخشیده و ببوشاند.

و شاید این همان حقیقت بازگشت به سوی الله عزوجل باشد.

در اینجا پرسشی مطرح می‌شود: این دلها به چه کسی روی آورده‌اند؟

آیا فرمانی از قدرتمندان بشر یا وعده‌ای از ثروتمندان در یافت کرده‌اند که اینگونه دل‌هایشان نرم گشته و از ترس آنها اشک ریخته و به آنچه در دست‌هایشان است امید بسته‌اند؟ هرگز... ولی شاید این - والله اعلم - همان اخلاص و توحید در توبه و بازگشت به سوی پروردگار جهانیان باشد.^۲

^۱ النیشاپوری، ابوالحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری، ۱۹۶۵م، صحیح مسلم، طبع دوم، دارجیل - بیروت ص ۱۴۶

^۲ هبشی، نورالدین علی بن ابی بکر، ۱۹۹۳/۵۱۴۱۳م، بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث، طبع اول، مدینه منوره، تحقیق: حسین احمد صالح الباکری ص

مبحث دوم : اهداف و مقاصد تربیوی و تزکیه وی نفس

اهداف و مقاصد نماز با جماعت برای اشاره به اتحاد و واداشتن بر نکوکاری است و این‌که در نماز جماعت و جمعه و عید اجتماع مردم یک شهر فراهم می‌شود و مقصود شارع این است که جهانیان همه بتوانند با هم اجتماع کنند؛ این است که حج را مشروع و محلّ اداء مناسک آن و اجتماع جهانیان و برابر آنان در اداء آن معین فرمود .

و به عبارت دیگر: هنگامی که پیغمبر اسلام برگزیده شد، جهانیان پیوسته در جنگ و کشتار و نبرد و رزم و روگردانی از هم و بریدگی با دل‌هایی پر از کینه و خشم به خونریزی و کارزار ادامه می‌دادند، خداوند متعال در چنین موقعی سرور انبیاء را به پیغمبری برگزید و او را به ایجاد اتحاد و نزدیک کردن دل‌ها به هم مأمور ساخت و وسایل و راه‌های همدوستی را بوسیله او به جهانیان بیاموخت و چون مسلمین تنها از عرب نیستند طریقی مشروع ساخت که همه مسلمانان دنیا در یکجا مجتمع و محبت را متبادل و در بالا بردن شأن همدیگر و فراهم کردن آسایش یکدیگر بکوشند تا مردم از جاهای دور و اماکن مختلفه در یک مکان گرد آمده از حال همدیگر واقف شوند، و به رموز پیشرفت و انواع محصول کشورها و راه تبادل معاملات و طریق همدستی و اتحاد و جاده‌ی اتصال را از یکدیگر بیاموزند و برای پیشرفت همگانی بکوشند این است که قرآن در بیان هدف و فوائد می‌فرماید: (لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ) (سوره حج: ۲۸).

ترجمه : تا ببینند سودهای خود را.

زیرا به حضور در اماکن حج مشاهده‌ی مصالح و منافع خود و راه تبادل مصالح و تعاون بر خیر یکدیگر بدست می‌آورند.

افغانی با چینی و ژاپنی با مصری و هندی با آمریکایی و بر این قیاس در یک محل جمع شده، از وضع کشورهای جهان و حال جهانیان مطلع می‌گردند، و هرگاه در بین آنان فرمانروایی ستمگر یا

غاصب مستعمری باشد که طایفه‌ای در زیر دستش به فریاد باشند از طوایف دیگر اسلام مدد خواهند و به دیدن عزت ملل راقیه روح استقلال در آنان به جوش آید و از زیر یوغ استعمار به در روند.

و دین مبین اسلام برای هر فریضه‌ای اهداف و مقاصد دارد و آنچه در حج یا غیر حج فرض یا سنت باشد خالی از اهداف و مقاصد نیست.

پس دین مبین اسلام موارد عبادت را کاملاً معین و روشن ساخت تا در آن اختلافی نیاید و مقصود در همه‌ی عبادات بندگی کردن برای خدا و پرستش او و فرمانبرداری دستورات مقدّسه او است و همچنان که در شرع محل‌های معینی برای تکریم و تجلیل آن از لحاظ مبدأ عبادت بودن مشخص شده است جاهایی نیز برای توهین و خوارشماری از لحاظ جلوگیری از عبادت خدا معین شده است.^۱

و برای اهداف و مقاصد تربوی و تزکیه‌وی نفس را در این جا ده مطالب ذیل را ذکر مینمائیم:

- مطلب اول: تربیت حجاج به کثرت ذکر الله عزوجل.
- مطلب دوم: تربیت و آمادگی برای مرگ به سبب پوشیدن لباس احرام.
- مطلب سوم: تشویق و تربیت مردم به صبر و بردباری.
- مطلب چهارم: تشویق مسلمانان بر انجام امور خیر.
- مطلب پنجم: حمایت و نگهداری از فتنه‌ها و بیزاری از مشرکین.
- مطلب ششم: تربیت مردم برای تعظیم حرمت بیت الله حرام.
- مطلب هفتم: تربیت مردم بخاطر برخورد و معامله نیک با مردم.
- مطلب هشتم: حج مکان تربیه برای تحمل سختی‌ها و مشقت‌ها.
- مطلب نهم: تربیت حجاج به تحدید مکان و مقاصد آن
- مطلب دهم: تربیت مردم برای آمادگی جهاد
- مطلب یازدهم: بازداشتن آنها از منکرات
- مطلب دوازدهم: پرورش نیروی تفکر

مطلب اول: تربیت حجاج به کثرت ذکر الله عزوجل

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در زمینه کثرت ذکر الله جل جلا له را، توجه جدی بخرچ داده و آن را محقق ساختند و تربیت حجاج را به آن نمودند.

کثرت ذکر الله جل جلا له را به بارزترین وجوه که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در راه محقق ساختن و حمایت آن توجه جدی نمودند، تا کثرت ذکر پروردگار بزرگ جهان را بصورت درست و دقیق بجا آورده و فرموده الله جل جلا له را عملی نمایند: (وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ) (سوره بقره: ۱۹۶). ترجمه: «و برای الله جل جلا له حج و عمره را به تمام رسانید».

^۱ هجویری، علی بن عثمان، ۱۳۸۳هـ، کشف المحجوب، انتشارات سروش - ایران ص ۳۴۶

یعنی حج و عمره را با رعایت همه حقوق، و بدون کاستن چیزی از مناسک آن، به وجه مطلوب

شرعی آن، و با اخلاص برای الله متعال و نداشتن قصد منفعتی دنیوی، بیپایان برسانید.^(۱)

و هرگاه با دقت به اعمال آن حضرت صلی الله علیه وسلم دیده شود، اخلاص ایشان به الله جل جلا له، و به اتمام رساندن شروط و افعال حج، و کثرت ذکر خداوند تعالی را بصورت آشکار به نظر می‌خورد که می‌توان برجسته‌ترین نکات آن را ذیلاً یادآور شد:

۱ - تلبیه گفتن، شعار حج است و این کلمات قواعد و فواید مهمی مانند: اخلاص عمل و یگانه پنداشتن الله جل جلا له، و تعهد به دوام عبودیت و پایدار بودن در آن، عاجزی و انقیاد در برابر الله جل جلا له، اعتراف به نعمت‌های الله جل جلا له را در برداشته، و متضمن رد بر تمام باطل پرستان و دشمنان توحید است و ضمناً یک ذکر الله تعالی می‌باشد.

چنانکه جابر رضی الله عنه از پیامبر بزرگ اسلام روایت نموده است که: «آنحضرت صلی الله علیه وسلم حج را با توحید-تلبیه گفتن- با آواز بلند آغاز نموده فرمودند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ»^(۲). ترجمه: «حاضر من ای الله، گوش بفرمانم، تو شریکی نداری، همانا ستایش و نعمت، ملک و سلطنت از آن توست و شریکی نداری». و در حدیثی که ابو هریره رضی الله عنه آن را روایت کرده آنحضرت صلی الله علیه وسلم چنین فرمودند: «لَبَّيْكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَبَّيْكَ»^(۳). ترجمه: «من بر طاعت تو همیشه حاضر من و پایدار خواهم بود، ای پروردگار حق! گوش بفرمانم».

۲ - پیامبر گرامی ما صلی الله علیه وسلم توجه جدی بر آن داشتند که عبادات‌شان خاص به رضای الله جل جلا له پر بر ذکر متعال باشد و خواهان آن بودند تا حج ایشان وسیله ریا و شهرت و بر غفلت و افتخار بر دیگران قرار نگیرد طوری که از انس رضی الله عنه روایت شده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اللهم حجة لا رياء فيها ولا سمعه»^(۴)؛ الله جل جلا له! حجی را آرزو دارم که ریا و شهرت در آن نباشد» این درسی است برای امت ایشان صلی الله علیه وسلم تا حج و تمامی عبادات را خالص برای الله جل جلا له و بر کثرت اذکار انجام داده و از شهرت و غفلت و افتخار بر دیگران اجتناب ورزند، زیرا آنحضرت صلی الله علیه وسلم از هرگونه ریاکاری و شهرت‌طلبی و غفلت دور و مبرا بودند.

(۱) تیسیر الکریم الرحمن از سعدی ج سوم ص ۱۲۲

(۲) (متفق علیه)

(۳) سنن ابن ماجه (شماره حدیث ۲۹۲۰) درجه حدیث متوسط

(۴) سنن ابن ماجه (شماره حدیث ۲۸۹۰).

۳ - همچنان قرائت سوره (کافرون و اخلاص) در دو رکعت طواف، دلیل آشکار بر دقت و توجه ایشان صلی الله علیه وسلم به ذکر او تعالی است، قسمی که از جابر رضی الله عنه روایت است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در دو رکعت طواف دو سوره توحید و اخلاص را تلاوت نمودند: (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) و در روایتی دیگر: «در دو رکعت طواف دو سوره اخلاص را قرائت نمودند: (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) و (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)» (۱) ۴ - آنحضرت صلی الله علیه وسلم هنگامی که بر صفا و مروه بالا می‌رفتند، الله جل جلا له را به یگانگی یاد می‌نمودند قسمی که در حدیث جابر رضی الله عنه روایت شده که: «آنحضرت صلی الله علیه وسلم در آغاز بر کوه صفا بر آمدند تا آنکه خانه کعبه را دیدند و رو به قبله، الله جل جلا له را به یگانگی یاد نموده و (الله اکبر) گفته فرمودند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ...» (۲).

ترجمه: «معبود برحق جز الله نیست که یکی است و شریکی برایش نیست، ملک و ثنا و ستایش خاص از آن اوست و او بر هر چیز تواناست» سه بار تکرار نمودند، و نیز هنگامی که بر کوه مروه رفتند ایستاد شدند همین دعا را خواندند.

۵ - همچنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم در روز عرفه این کلمه بزرگ و با عظمت را به کثرت تکرار می‌نمودند.

چنانکه فرموده‌اند: «خیر الدعاء دعاء یوم عرفه، و خیر ما قلته أنا و النبیون من قبلی: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» است ۳. «؛ بهترین دعا، دعای روز عرفه است و بهترین سخنانی که من و پیامبران قبل از من فرموده‌اند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» است»

و در روایت دیگر چنین آمده است: «بیشترین دعای پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز عرفه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بود.

و در لفظی (بیده الخیر) آمده است، یعنی: «خیر همه بدست او تعالی می‌باشد» (۴).

پس روز عرفه روز دعاست، و بهترین ذکر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است، و پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم در بهترین روز، بهترین ذکر ورد زبان مبارکشان بود.

و داشتن اخلاص و عقیده راستین در دعا و ذکر لازمی می‌باشد:

(۱) سنن ابو داود (شماره حدیث ۱۹۰۹)، و ترمذی (شماره حدیث ۸۶۹)

(۲) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۱۸).

(۳) سنن ترمذی (شماره حدیث ۲۸۳۷).

(۴) مسند احمد (شماره حدیث ۶۹۶۱).

باید دانست که یکی از عبادات بزرگ و مهمی که مسلمانان به ویژه در مراسم و مناسک حج به آن روی می‌آورند و به آن بسیار اهمیت می‌دهند دعاست به طوری که آن را از بهترین و قابل توجه‌ترین انواع عبادت می‌دانند، و به خاطر منزلت بزرگ و مکانت والایی که دارد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم آن را در حدیث صحیحی به عنوان عبادت تعریف و توصیف کرده است، پس به این سبب است که نصوص و عبارات صریح زیادی در کتاب و سنت دال بر بزرگی و بلندی شأن و مقام و اهمیت‌دادن به آن آمده است بگونه‌ای که از جهات مختلف مشتمل بر موضوعات و مقاصد متنوعی می‌باشد، موضوعاتی که در واقع شأن و مقام عالی دعا، تشویق و ترغیب و احياناً امر به متوسل شدن به آن را می‌رساند همچنین دال بر تجلیل و ستایش از دعاکنندگان و برخوردار شدن آنان از پاداش عظیم می‌باشد، از جهت دیگر ایشان را از سستی و بی‌تفاوتی نسبت به دعا برحذر می‌دارد، بالاخره چگونگی و طریقه دعا کردن را نیز ارائه می‌نماید، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ () وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (سوره اعراف / ۵۵-۵۶). ترجمه: «پروردگار خود را با حالت زاری و فروتنانه و پنهانی به کمک بخوانید (و در دعا با بلندگردانیدن صدا یا درخواست ناروا) از حد اعتدال تجاوز نکنید که او تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد، و در زمین بعد از اصلاح آن، فساد و تباهی براه میندازد و خدا را (پیوسته) بیمناکانه و امیدوارانه بفریاد و یاری بخوانید، بیگمان رحمت خدا نسبت به نیکوکاران نزدیک است».

همچنین می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (سوره غافر / ۶۰). ترجمه: «پروردگارتان فرموده است: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، در حقیقت کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند به خواری و پستی وارد دوزخ خواهند شد».

البته آیاتی که در این باره آمده‌اند بسیارند، اما آنچه که در ایام حج و در حین انجام مناسک آن حجاج را بیشتر تشویق به دعا و روی آوردن به آن می‌کند این است که برآستی آنان چه از نظر زمانی و چه از لحاظ مکانی برای روی آوردن به دعا در پیشگاه خدای یکتا در بهترین شرایط قرار گرفته‌اند، زیرا به واسطه همین شرافت مکانی و زمانی به ویژه در توقفگاه عرفات در روز عرفه است که دلها حالت خاصی پیدا می‌کنند و با رقت و خشوع تمام به خدای خود روی می‌آورند به خصوص در روز عرفه که در واقع بزرگترین و شریف‌ترین روزها می‌باشد، «امری است بدیهی که حجاج در شامگاه عرفه چنان ایمان و رحمت و نور و برکتی بر دل‌هایشان چیره می‌گردد که به هیچ عنوان قابل تعریف و توصیف نیست» (۱).

(۱) مجموع الفتاوی (ج ۵ / ص ۳۷۴).

به این سبب است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم درباره شأن و منزلت عرفه و عظمت و فضیلت دعا در آن روز فرموده است: «خَيْرُ الدَّعَاءِ دَعَاءُ يَوْمِ عَرَفَةَ» (۱) .

ترجمه: بهترین دعا، دعای روز عرفه است.

ابن عبدالبر^۲ گفته است: «این حدیث می‌رساند که دعا کردن در روز عرف (در عرفات) از سایر روزها و جاها بهتر است و این دلیل بر آن است که در واقع همه دعاها در روز عرفه غالباً مستجاب می‌شوند» (۳).

علاوه بر این، در حج اماکن ویژه دیگر هستند که بهتر است حاجی سعی کند در اینگونه اماکن حتی‌الامکان بایستند دعا کند تا اینکه از سنت پاک و روش سعادت‌آفرین پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم پیروی کرده باشد، زیرا در حدیث آمده است که: پیامبر اکرم در چنین مکانهایی رو به قبله می‌ایستاد و دعا می‌کرد، مخصوصاً در شش مکان زیر:

۱- روز عرفه در عرفات، چنانکه درباره فضیلت و بزرگی آن به قدر کافی توضیح داده شد.

۲- مشعر الحرام (واقع در مزدلفه) چنانکه خداوند درباره آن می‌فرماید: {فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ} (سوره بقره / ۱۹۸) .

ترجمه: «پس هنگامی که از عرفات (به سوی مزدلفه) بازگشتید خدا را (با تهلیل و تکبیر و تلبیه) در نزد مشعر الحرام یاد کنید».

۳- بر روی کوه (کوچک) صفا، چنانکه در حدیث آمده است: «پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بالای کوه صفا رو به بیت می‌ایستاد سه مرتبه الله اکبر می‌گفت سپس می‌فرمود: لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد و هو علی کلّ شیء قدير. سه بار آن را تکرار می‌نمود و دعا می‌کرد» (۴).

۴- بر بالای کوه مروه رو به بیت می‌ایستاد، همان عملی را که در بالای کوه صفا انجام می‌داد در اینجا نیز تکرار می‌کرد.

۵- به هنگام انداختن سنگریزه به طرف جمره، چنانکه آمده است: «عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - هفت سنگریزه به طرف جمره کوچک یا «أولی» می‌انداخت و همراه انداختن هر سنگریزه «الله اکبر...» می‌گفت در پایان هفت عدد، جلو می‌رفت و از جمره کوچک فاصله می‌گرفت و سپس رو به قبله می‌ایستاد و دستانش را بلند می‌کرد مدت زیادی دعا می‌کرد».

۶- بعد از جمره کوچک به طرف جمره وسطی می‌رفت و به همان ترتیب سنگریزه به آن می‌انداخت و سپس از آن فاصله می‌گرفت و رو به قبله می‌ایستاد و به مدت زیادی توقف می‌نمود و دعا می‌کرد، به دنبال آن به طرف جمره عقبه یا «کبری» می‌رفت و هفت سنگریزه هم به آن می‌انداخت و بعد از انداختن هفت سنگریزه بدون اینکه بایستند و یا دعا کنند برمی‌گشت، و در پایان می‌گفت: پیامبر اکرم ص را دیدم اینگونه عمل می‌کرد (۶).

(۱) ترمذی (شماره حدیث ۱۵۶۷).

(۲) ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر قرطبی ۳۶۸ الی ۴۶۳ ق از دانشمندان بزرگ اهل سنت است.

(۳) التمهید (ج ۶ / ص ۴۱).

(۴) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۳۱۸).

(۵) باشنغر، سعید عبدالقادر، ۱۳۱۴/۱۹۹۳م، المغنی فی فتح الحج والعمرة، مکتبة القلم

(۶) صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۷۵۱).

طبق روایت و حدیث ثابت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در هر یک از این شش اماکن رو به قبله می‌ایستاد و دستانش را بلند می‌کرد و دعاهای ویژه و مناسب هر یک از آنها را می‌خواند. بنابراین دعا در حج شأن و موقعیت بسیار بزرگ و منزلت والایی دارد، بلکه دعا کردن در تمام اعمال و عبادات دارای مقام و منزلت بالائی می‌باشد، و حتی خود دعا نیز عبادت می‌باشد، چنانکه آمده است که رسول خدا ص فرموده است: «الدَّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ» (۱). ترجمه: خود دعا کردن عبادت است.

بنابراین وقتی که دعا چنین مقام و منزلت رفیع و مرتبه بلندی در دین دارد پس لازم است که هر فرد مسلمانی به دعا عنایت خاص و توجه زیادی داشته باشد و باید به خوبی شروط و آداب آن را بیاموزد، مراتب و ضوابط آن را مراعات نماید و اوقات فاضله و اماکن مناسب را جستجو کند تا اینکه برای او چنان اشتباه و خلاف واقعی پیش نیاید که مانع اجابت و قبولی دعایش گردد.

لذا مهمترین چیزی که در این باب عظیم و با اهمیت لازم است مراعات گردد و به آن توجه زیادی شود این است که دعای شخص مسلمان باید خالص برای خدای عزوجل باشد و جز خدای یکتا، هیچکس و هیچ چیز دیگر را در دعایش به فریاد نخواند بلکه فقط از او کمک و یاری و شفا و پیروزی طلب کند، چون او هر روز و هر شب در نمازهای واجب و مستحب (رو به قبله) می‌گوید: «ایاک نعبد و ایاک نستعین». ترجمه: خدایا! تنها تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌طلبیم.

علاوه بر این، همچنانکه قبلاً گفته شد: خود دعا نیز عبادت می‌باشد، لذا عبادت را برای غیر خدا انجام دادن، شرک اکبر است و انسان را از دایره ملت اسلامی خارج می‌کند. - خداوند همه را از خطر شرک مصون بدارد، خداوند می‌فرماید: {وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ * وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ} (سوره یونس / ۱۰۶-۱۰۷).

ترجمه: «و به جای خدا کسی و چیزی را پرستش مکن و به فریاد مخوان که به تو نه سودی می‌رساند و نه زیانی، اگر چنین کنی از ستمکاران خواهی شد، و اگر خداوند زیانی به تو برساند، هیچکس جز او نمی‌تواند آن را برطرف گرداند، و اگر بخواهد خیری به تو برساند هیچکس جز او نمی‌تواند فضل و لطف او را از تو برگرداند، خداوند فضل و لطف خود را شامل هرکس از بندگانش که بخواهد می‌کند (و کسی نمی‌تواند مانع آن گردد) و او دارای مغفرت و مهر فراوان است.»

و می‌فرماید: {وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ} (سوره مؤمنون / ۱۱۷).

ترجمه: «هر کس که با خدا، معبود دیگری را به فریاد خواند - و مسلماً هیچ دلیلی بر حقانیت آن نخواهد داشت - حساب او با خدا است، قطعاً کافران رستگار نمی‌گردند.»

و می‌فرماید: {هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ} (سوره غافر / ۶۵)

ترجمه: «زنده جاوید او است جز او خدائی وجود ندارد، پس او را به فریاد خوانید و عبادت را خاص او بدانید.»

همچنین می‌فرماید: {وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا} (سوره جن / ۱۸).

ترجمه: «مساجد ویژه پرستش خدا است، پس (در آنها) کسی را با خدا پرستش نکنید و بفریاد مخوانید.»

بالاخره خداوند بعضی از آداب دعا را در این آیه ذکر کرده می‌فرماید: {ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ} () وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ} (سوره اعراف / ۵۵-۵۶).

(۱) مسند امام احمد (ج ۴ / ص ۲۷۱).

ترجمه : «پروردگار خود را با حالت زاری و فروتنانه و پنهانی به کمک بخوانید (و در دعا با بلندگردانیدن صدا یا درخواست ناروا) از حدّ اعتدال تجاوز نکنید که او تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد، و در زمین بعد از اصلاح آن، فساد و تباهی براه میندازید و خدا را (پیوسته) بیمناکانه و امیدوارانه بفریاد و یاری بخوانید، بیگمان رحمت خدا نسبت به نیکوکاران نزدیک است.»

باید به این نکته نیز توجه داشت که اگر شخص مسلمان به هنگام دعا کردن حضور قلب و توجه کامل و پاکی نیت داشته باشد، و دعای او با یکی از اوقات اجابت مصادف گردد، سپس همراه با خضوع و خشوع درونی و فروتنی و تذلل در پیشگاه پروردگار جهانیان، با داشتن وضو رو به طرف قبله کند و با تضرّع و زاری هرچه بیشتر دستهایش را به سوی خدای رحیم و رحمان بلند کند و توأم با حمد و ثنای او و درود و صلوات فرستادن بر رسول گرامی‌اش: حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم دعای خود را آغاز کند، و قبل از ابراز حاجت و نیاز خویش، صادقانه و با اخلاص کامل توبه و استغفار کند، سپس با اصرار و خلوص نیت حاجت و نیاز معقول و مشروع خود را از خدای مهربان خواستار شود و علاوه بر اصرار و خلوص نیت، به وسیله اسماء حسنی و صفات علیا و توحید بدون چون و چرایش همراه با ترس و امید به او توسل جوید و به بارگاه با عظمتش شروع به دعا و التماس کند، قطعاً چنین دعا و التماسی رد نخواهد شد. به ویژه اگر دعای او همان دعایی باشد که پیامبر گرامی اش صلی الله علیه و سلم می‌کرد، حتماً به اجابت و قبول نزدیک می‌باشد، یا اینکه دعای او متضمن و دربردارنده اسم اعظم او باشد، زیرا هرگاه حاجت و نیاز به وسیله آن اسم اعظم خواسته شود احتمال عنایت و اجابت بیشتر است^۱

یکی از اینگونه دعاهایی که مقرون به اجابت می‌باشد دعایی است که: پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم آن را از زبان شخصی که مشغول خواندنش بود شنید که می‌گفت: «اللهم انی أسألك أنک أنت الله لا إله إلا أنت الأحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً أحد»^۲.

ترجمه : پروردگارا! از تو می‌خواهم که این را از من بپذیری که به حقیقت گواهی می‌دهم به اینکه یگانه خدا و کارساز فقط تویی، جز تو خدای دیگری نیست، یکتا و بی‌نیازی. (آری خداوند ذاتی است) که نه کس را زاده و نه زاییده از کس است، و برای او هیچ همتایی نیست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم خطاب به آن شخص فرمود: «لقد سألت الله باسمه الأعظم الذی إذا سئل به أعطی و إذا دعی به أجاب» (۳).

ترجمه : به راستی که تو خواسته خود را از خداوند به وسیله اسم اعظمش طلبیدی اسمی که هرگاه به وسیله آن از خدا خواسته شود عطا می‌کند و اگر به وسیله آن فراخوانده شود اجابت می‌کند.

نبی صلی الله علیه و سلم اظهار عاجزی و دعا و نیایش در برابر پروردگار: دعا مقام و منزلت رفیع و شأن والایی دارد، زیرا بنده مسلمان در دعایش حضور قلب داشته، خشوع و شکستگی و عاجزی بی‌ارگانه الله جل جلا له را اظهار می‌نماید، پس بنابر منزلت بزرگ و مقامی که دعا میان سایر عبادات دارد، پیامبر صلی الله علیه و سلم آن را عبادت واقعی و حقیقی خوانده می‌فرمایند: (دعا خودش عبادت است) (۴).

^۱ (الجواب الکافی : ص ۹).

(^۱) مشکوٰۃ (ص: 216)

(^۲) أبو داود (شماره حدیث ۱۹۴۳) و ترمذی (شماره حدیث ۳۴۷۵) و نسائی در السنن الکبری (شماره حدیث ۷۶۶۶) و ابن ماجه (شماره حدیث ۳۸۵۷) و ابن حبان (

شماره حدیث ۸۹۱).

(^۴) سنن ترمذی (شماره حدیث ۲۹۶۶).

رکن اساسی عبادت دعاست، زیرا بنده در دعایش تنها از الله جل جلا له مسألت و طلب نموده، جز الله جل جلا له از هیچکس استعانت، نصرت و شفا نمی‌جوید، چنانکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند: «هیچ چیزی گرامی و ارجمند در نزد الله جل جلا له مانند دعا وجود ندارد» (۱).

پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم در حج با جدیت کامل به اطاعت و عبادت پروردگار مشغول بودند و برای حصول رضا و خوشنودی او تعالی بشدت تلاش می‌نمودند.

ایشان در طواف (۲) و در هنگام ایستادن بر کوه صفا و مروه، و در روز عرفه به زاری و التماس با اوقات طولانی به الله جل جلا له پرداختند.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم در روز عرفه درحالی که بر شترشان سوار بودند، دستان مبارکشان را نزدیک به سینه‌شان بلند نموده مانند مسکینی که طعام بخواهد، از آغاز ایستادن در موقف عرفات، بعد از ادای نماز ظهر تا غروب آفتاب رو به سوی قبله دعا می‌کردند، چنانکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مزدلفه و مشعر الحرام، بعد از ادای نماز صبح آنقدر دعا کردند تا اینکه هوا روشن شد، قبل از اینکه آفتاب طلوع کند (۳).

و در ایام تشریق نیز ایشان بعد از سنگ انداختن بر جمره کوچک و وسطی، جلو رفته فاصله می‌گرفتند و آنگاه رو به طرف قبله ایستاده دستانشان را بلند می‌کردند و تا مدت دیر دعا می‌نمودند (۴).

ابن قیم/ می‌فرماید: «آنحضرت صلی الله علیه وسلم به اندازه تلاوت سوره بقره ایستاده و دعا می‌کردند» (۵).

این روایاتی است که در مورد دعای طلب حاجات از الله جل جلا له، از آنحضرت صلی الله علیه وسلم روایت شده است، اما دعاهای متعلق به ذکر و ثنا و ستایش پروردگار که از ایشان روایت شده بسیار زیاد است و آنحضرت صلی الله علیه وسلم هیچگاهی آن را ترک نکرده‌اند، چنانکه ثابت است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم از اولین گامی که از میقات ذی الحلیفه برداشتند تا آخرین لحظات برگشت و ورود به مدینه نبوی در تمام این مدت، زبان مبارکشان به ذکر الله جل جلا له، با گفتن ثنا و ستایش پروردگار طوری که شایسته آن است، و تلبیه و تکبیر و تسبیح و ذکر «لا إله إلا الله» و «الحمد لله» مشغول می‌بود، خلاصه در همه حالات چه سوار و یا پیاده، ذکر الله جل جلا له را رها نکرده‌اند، و هر که در صفات حج آنحضرت صلی الله علیه وسلم دقت نماید، به این نکته پی خواهد برد (۶).

و نکته مهمی دیگری که باید یادآور شد آنست، آنچه که از دعا و ثنا و ستایش و نیایش پیامبر صلی الله علیه وسلم با پروردگارشان نقل شده است، نسبت به سایر امور حج بسیار کم است، زیرا این امر متعلق به رابطه و پیوند سری بنده با پروردگارش بوده و هر کسی با الله جل جلا له راز و نیاز و طلب حاجاتی داشته و بوی محتاج است، لیکن آنحضرت صلی الله علیه وسلم بمنظور تعلیم امت بعضی از دعاها را جهرأ خوانده‌اند تا سر مشق همیشگی به امت گردد، قسمی که حدیث جابر رضی الله عنه بر این امر دلالت می‌کند که: «آنحضرت صلی الله علیه وسلم این آیت را (وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ

(۱) صحیح ابن حبان (شماره حدیث ۸۷۰).

(۲) سنن ابو داود (شماره حدیث ۱۸۹۲).

(۳) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۱۸).

(۴) صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۷۵۱).

(۵) زاد المعاد (ج ۲/ص ۲۸۵) سنن بیهقی (ج ۵/ص ۱۴۹).

(۶) بطور مثال به احادیث زیر مراجعه شود: صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۵۴۴، ۱۵۵۰، ۱۷۵۰، ۱۷۵۱، ۱۷۹۷)، و

و صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۱۸)، و سنن ترمذی (شماره حدیث ۳۵۸۵).

مُصَلَّى) (سوره بقره ۱۲۵) «و رفع صوته يسمع الناس» (۱) با آواز بلند تلاوت نمودند تا مردم بشنوند».

و آشکار است که هدف از برپا نمودن مراسم حج، ذکر الله جل جلا له است طوری که آیت کریمه ذیل به آن اشاره نموده است، الله جل جلا له می‌فرماید: (ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَسِكَكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ * وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ * وَادْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ) (سوره البقرة: ۱۹۹-۲۰۳). ترجمه: «پس چون مناسکتان را ادا نمودید، پس همان‌گونه که پدران تان را یاد می‌کنید یا بهتر و بیشتر از آن، الله جل جلا له را یاد کنید، پس از مردمان کسانی هستند که می‌گویند: پروردگارا در همین دنیا به ما عطا کن و حال آنکه، برایش در آخرت نصیبی نیست، و از آنان کسانی هستند که می‌گویند: پروردگارا! به ما در دنیا بهره نیک و در آخرت هم بهره نیک عطا فرما و ما را از عذاب دوزخ در امان بدار، اینانند که از -جنس- آنچه که به عمل آورده‌اند، آنان را بهره‌ای است و الله سریع الحساب است، و الله جل جلا له را در روزهایی معین یاد کنید) یعنی در ایام تشریق».

همچنان فرموده او تعالی: (لِيَشْهَدُوا مَنَفَعٌ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّن بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ) (سوره الحج: ۲۸).

ترجمه: «تا شاهد منافی برای خویش باشند و تا نام الله جل جلا له را در روزهای معلومی یاد کنند بر ذبح آنچه که الله به آنان از چهارپایان مواشی روزی داده است».

بلکه همه اعمال و شعایر حج بمنظور ذکر الله جل جلا له وضع شده است، قسمی که حدیث عایشه رضی الله عنها بر این موضوع گواه است: «إنما جعل الطواف بالبيت و بین صفا و المروه و رمی الجمار لإقامة ذكر الله - عزوجل - ؛ همانا طواف به کعبه و میان صفا و مروه، و سنگ پرتاب کردن بر جمره‌ها از برای ذکر الله جل جلا له است. (۲).

و حدیث نبیسه الهذلی رضی الله عنه که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند: «ایام تشریق روزهای خوردن و نوشیدن و ذکر الله جل جلا له است» (۳).

ملاحظه می‌گردد، دعاهای که از پیامبر صلی الله علیه وسلم در حج روایت شده همه دعاهای جامع و عام است مانند دعای ایشان میان دو رکن (یمانی و حجر الأسود): «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (۴).

ترجمه «پروردگارا! در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا فرما و ما را از عذاب دوزخ نجات ده».

لذا خوشبخت و رستگار کسی است که خود را ملزم به پیروی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم دانسته و اعمال خویش را باسنت ایشان مزین کند، و با حضور قلب و توجه کامل، و خشوع و شکستگی، و اظهار بیچاره‌گی و ذلت و عاجزی به بارگاه پروردگار روی آورده و قبل از عرض حاجاتش توبه و استغفار صادقانه کرده و با اصرار شدید حاجتش را از الله جل جلا له خواسته و به اسماء و صفات گرانقدرش به پیشگاه او توسل بجوید، و از ضایع نمودن اوقات در اموری که سودی بوی

(۱) سنن نسایی (شماره حدیث ۲۹۶۱).

(۲) جامع ترمذی (شماره حدیث ۹۰۲) و سنن ابی داود (شماره حدیث ۱۸۸۸)، و مستدرک حاکم (ج ۱ / ص ۴۵۹) با تصحیح حاکم و موافقت ذهبی با وی.

(۳) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۱۴۱).

(۴) سنن ابی داود (شماره حدیث ۱۸۹۲).

نمی‌رساند اجتناب ورزیده و در دعای خویش، زحمت، مشقت و سختی‌های دنیا را از خداوند طلب نکند
(۱).

(۱) در تفسیر ابن کثیر (ج ۱/ص ۵۵۹).

مطلب دوم: تربیت و آمادگی برای مرگ به سبب پوشیدن لباس احرام

اعمال حج با احرام بستن در یکی از میقات ها شروع می شود. در آنجا مسلمان لباس معمولی خود را که نشانه ی فرهنگ ملی و قومی آنهاست، از تن بیرون می آورند و لباس مخصوص به تن می کنند. با پوشیدن این لباس، بسیاری از کار ها بر شخص محرم حرام می شود. پوشیدن لباس یکرنگ و یکدست می تواند موجب تحکیم وحدت میان مسلمانان شود. از آنجایی که لباس دوخته و رنگارنگ، لباس زینت و زیبایی است و علاوه بر آن، گاهی افراد را از صفا و معنویت دور می سازد، سبب تفاخر و خود آرایی آنان میشود، و چه بسا ممکن است امتیازات ظاهری لباس خود را به رخ دیگران بکشد. از این رو، احرام بستن از میقات؛ خط بطلان کشیدن روی هوا و هوس ها و دست رد بر امتیازات و مبارزه با ظاهرگرایی و تجمل گرایی ها است. برای احرام؛ اسرار و فلسفه هایی است که میتوان به برخی آنها اشاره کرد.

✓ احرام لباس فروتنی و خشوع: بر اساس روایات، لباس احرام باعث خشوع و فروتنی انسان میگردد، زیرا احرام لباسی است که تسلیم و فروتنی در برابر خداوند متعال را در پی دارد. زیرا زینت و زیبایی هایی که آدمی را از معنویت دور نماید در آن وجود ندارد. در لباس احرام، توجه آدمی فقط به خداست و امتیازات ظاهری و شخصی از وجود انسان برطرف گردیده است. به واسطه احرام، همه زائران خانه خدا با هم به یک رنگ و یک شکل و به سوی هدف واحد در حرکتند و شاه و گدا، فقیر و غنی، سفید و سیاه، زن و مرد و ... دوش به دوش یکدیگر در حالی که از زینت ها و لذت های دنیوی گریزان اند، در برابر خداوند جل عظمت سر تعظیم فرود می آورند. در لباس احرام فقرا و پادشاهان برابرند، کجایند مستکبران تا از نزدیک این تجلی شگفت آور و روی آوردن مسلمانان را از هر گوشه جهان به طواف خانه خدا، و اجتماع آنان را در برابر حضرت پروردگار در یک سرزمین با لباس متحدالشکل ببینند، و ببینند که کسی را از ایشان بر دیگری برتری نیست مگر به پرهیزگاری. بر علاوه، در احرام تعظیم خداوند و خانه او و ذلیل و خوار شدن نفس های آنان است، در حالیکه قصد شان به سوی خداست و بر او وارد میشوند و به ثواب و پاداش خداوند امیدوار و از عقاب و کیفر او هراسند؛ به جانب خداوند میروند و با کوچک شمردن خود و فروتنی و تواضع به سوی او روی می آورند.

✓ احرام لباس تکریم و احترام: سرزمین مقدس مکه، حرم امن الهی و مهبط وحی است و ورود به آن، آدابی دارد. یکی از آداب آن احرام در هنگام ورود به حرم الهی است، از این رو احرام لباس تکریم حرم است. زیرا حرمت مسجد به خاطر کعبه و حرمت حرم به خاطر مسجد الحرام است و احرام به جهت حرمت «تکریم» حرم واجب شده است.

✓ احرام، لباس تحریم گناهان: یکی از اسرار و فلسفه های احرام این است که شخص زائر و حج گزار با درآوردن و کندن لباس دوخته از بدن خود، تمام زشتی ها و پلیدی ها، کج روی ها و نافرمانی ها و شرارت ها و تجاوزگری ها را نیز، دور می اندازد و با پوشیدن لباس احرام، تمام معاصی و گناهان و هر آنچه را که خدای تعالی حرام کرده است بر خود حرام می سازد.

✓ پوشیدن احرام یعنی یادآوری از مرگ و قیامت: یکی از اسرار دربر کردن لباس مخصوص، در حال احرام اینست که حج گزار، به یاد مرگ و قیامت باشد؛ یعنی انسان، روزی را در پیش دارد که با لباس نودخته وارد آن می شود و آن روز، روز مرگ است که کفن دربر می نماید. دو جامه احرام شباهت به کفن دارد، و کفن کردن میتبا پارچه احرامش مستحب است. از این رو برخی از اسرار قیامت، در مناسک و مراسم و حج، تجلی می یابد و سفر مرگ و حضور در صحنه قیامت را در نظر افراد مجسم می سازد.

حاجیان هنگام پوشیدن لباس احرام، لبیک می گویند؛ یعنی خالصانه ابراز می دارند که خدایا با دعوت تو به زیارت خانه ات شتافتیم و با تمام وجود به سوی تو آمدم، از تعلقات دنیوی دل بریدم و از صمیم قلب به تو روی آوردم. اگر انسان بخواهد خداوند او را به خانه اش دعوت کند و هنگام لبیک گفتن به او خوشامد بگوید، باید صفات رذیله را از دل خود خارج و فضیلت ها را جایگزین آن کند. خداوند انسان فاسق، ظالم، بداخلاق و پرخاشگر را به خانه اش دعوت نمی کند و اگر چنین کسی عمل مستحبی را بدون داشتن تقوا و اخلاص انجام دهد، از او نمی پذیرد. قرآن کریم می فرماید:

« انما يتقبل الله من المتقين »^(۱)

(همانا خداوند فقط از تقوای پیشگان می پذیرد.)

احرام بجای تکبیر تحریمه در نماز است:

باید دانست که احرام در حج و عمره بجای تکبیر تحریمه در نماز است، در آن اخلاص و تعظیم منعکس می گردد، و عزیمت حج به فعل ظاهری، منضبط می شود، و در آن نفس برای خدا ممتدلل و خاشع می گردد. و در آن تحمل مشقتها ژولیدگی و غبار آلودگی متحقق می شود.

از رسول الله صلی الله علیه وسلم سوال گردید که محرم چه لباسی بپوشد فرمود: « لا تلبسوا القمص، ولا المعایم، و لا السراویلات، و لا البرانس، و لا الخفاف »^(۱) یعنی: قمیص، عمامه، شلوار، کلاه و موزه نپوشید.

(۱) سوره مائده/ آیه 27

مطلب سوم: تشویق آنان بر انجام امور خیر

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم خانواده و خویشاوندان و اصحاب خویش را بر انجام دادن امور خیر و طاعات، و اندوختن توشه آخرت تشویق و ترغیب می نمودند، بطور مثال: هنگامی که بر پسران عموی شان گذشتند درحالی که آن ها مشغول آب کشیدن از چاه زمزم بودند، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ای فرزندان بنی عبدالمطلب آب بکشید، اگر خوف این نباشد که مردم بسبب آب دادن با شما منازعه نموده و مشکلاتی برای تان ایجاد نکنند، (به گمان اینکه بالا کشیدن آب زمزم جزو مناسک حج است) ورنه من نیز با شما آب می کشیدم» (۲).

و در روایتی دیگر فرمودند: «به کار خود ادامه بدهید، زیرا شما بر انجام کار نیک و پسندیده ای قرار دارید، اگر بیم آن نباشد که مردم از دیدن من ازدحام نموده و مشکلاتی برای شما ایجاد کنند، می آمدم و ریسمان آب کشی را بر همینجا - یعنی بر گردن خود- می نهادم» (۳).

آنحضرت صلی الله علیه وسلم نه تنها آن ها را بر این کار نیک تشویق می نمودند، بلکه راه آن را برای شان هموار می ساختند، طوری که به عباس رضی الله عنه اجازه دادند تا بمنظور آب دادن برای حجاج، شب های منا را در مکه بگذراند (۴).

حج درب و وسیله احسان و نیکی، و موسم کارهای خیر و پسندیده، و زمینه مناسبی برای کمک و همکاری به ناتوانان و مسکینان می باشد.

مطلب چهارم: حمایت و نگهداری از فتنه ها

گناه و عصیان و گمراهی برقلب انسان چیره شده و آن را فاسد می گرداند، همچنان عقل و خرد را منحرف ساخته و به ارتکاب اعمال زشت می کشاند، بویژه در گردهم آیی بزرگی که زن و مرد در آن وجود داشته باشند، فرصتی مناسب، و موقع کمپایی برای اوباشان و بی خردان و مفسدانی که به حرمت الله جل جلاله و مراسم دینی اعتنایی ندارند مهیا می گردد، بخصوص فتنه زن ها در همچو گردهم آیی و مراسم، انسان های پست و بی حیا را بی صبر و کم طاقت می گرداند.

بنابراین آنحضرت صلی الله علیه وسلم در موسم حج در مورد آل بیت شان توجه شدیدی داشتند و برحمایت و نگهداری آنان از شر شیطان تلاش می ورزیدند، تا سرمشقی برای امت گردد، که به برخی از نمونه های آن اشاره می نمایم:

۱ - هنگامی که آنحضرت صلی الله علیه وسلم مشاهده کردند که فضل بن عباس بسوی دختری از قبیله خثعم نگاه می کند، گردن فضل را با دست شریف شان تاب دادند، تا راه شیطان مسدود گردیده و بر دل هایشان سهم شیطان اثر نگذارد، طوری که علی رضی الله عنه روایت می کند که: «عباس رضی الله عنه فرمود: یا رسول الله! چرا گردن پسر عمویت را تاب دادید؟ آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: دیدم که پسر و دختر بسوی هم نگاه می کنند، از شر و فتنه شیطان در موردشان هراسان شدم» (۵).

(۱) حجة الله البالغة (ج ۲/ ص ۱۴۹)

(۲) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۱۸).

(۳) صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۶۳۶).

(۴) صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۷۴۵).

(۵) جامع ترمذی (شماره حدیث ۸۸۵).

و در روایت دیگری چنین فرمودند: «دیدم که پسر و دختر جوان -بسوی هم نگاه می‌کردند- از شریطان در موردشان نگران شدم» (۱).

۲ - همچنان همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم در این حج، درحالی که با ایشان یکجا بودند، هنگام روبرو شدن با مردان طواف کننده چادرهایشان را بر چهره‌هایشان پایین می‌نمودند، و وقتی که آن‌ها می‌گذشتند دوباره چادرهایشان را بلند می‌نمودند (۲).

۲ - آنحضرت صلی الله علیه وسلم به همسران‌شان توصیه می‌نمودند تا با مردان در طواف آمیخته نشوند -با آنکه زنان و مردان باهم یکجا طواف می‌نمودند- چنانکه از ام سلمه رضی الله عنها در این مورد نقل است که وی از بیماری خود به آنحضرت صلی الله علیه وسلم شکایت کرد، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: «از عقب مردم سوار بر شتر طواف کن» (۳).

و در روایت دیگر، آنحضرت صلی الله علیه وسلم بوی فرمودند: «هرگاه نماز صبح برپا شد و مردم به نماز ایستادند تو بر شتر سوار شده طواف کن، ام سلمه نیز فرموده آنحضرت صلی الله علیه وسلم را نافذ نموده و هنگامی که طواف را به پایان رساند، بیرون آمده و نماز خواند» (۴).

همچنان از سخن ابن جریر/ برمی‌آید که زنان با مردان یکجا طواف می‌نمودند، طوری که فرموده است: «عطا: بمن حکایت نمود که ابن هشام -حاکم مسلمانان- امر نمود تا زنان از مردان جداگانه طواف نمایند، گفت: چگونه زنان را از طواف با مردان منع می‌کنید درحالی که همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم با مردان طواف نمودند، پرسیدم آیا اینکار قبل از امر به حجاب بود یا بعد از آن؟ فرمود: سوگند که بعد از امر به حجاب بود، پرسیدم: چگونه آمیخته با مردان طواف می‌نمودند؟ فرمود: آنان با مردان آمیخته نمی‌شدند، چنانکه عایشه رضی الله عنها در گوشه دور از مردان طواف می‌نمود (۵)، و به مردان نزدیک و یا آمیخته نمی‌شد، و در هنگام طواف زنی به عایشه رضی الله عنها گفت: ای مادر مؤمنان! بیایید که حجرالاسود را لمس کنیم؟ ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها فرمود: از جانب خود لمس کن و خودش اینکار را نکرد.

همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم از جانب شب با شکل و سیمای نا آشنا برای طواف بیرون می‌آمدند و هر گاهی می‌خواستند وارد کعبه شریفه شود، انتظار می‌شدند تا مردان بیرون آیند، سپس آن‌ها داخل کعبه می‌شدند.

عطا/ افزود: من و عبید بن عمیر نزد عایشه رضی الله عنها در جوف ثبیر -کوهی معروف در منا است- جایی که ام المؤمنین مجاور شده بود می‌رفتیم، پرسیدم خیمه ام المؤمنین چگونه بود؟ فرمود: قبه ترکی بود که با غشایی پوشانیده شده بود که میان ما و ام المؤمنین حایل بود، و دیدم که ام المؤمنین پیراهنی گلایی برتن داشتند» (۶).

(۱) مسند احمد (شماره حدیث ۵۶۴).

(۲) سنن ابوداود (شماره حدیث ۱۸۳۳).

(۳) صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۶۱۹).

(۴) صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۶۲۶).

(۵) فتح الباری از ابن حجر (ج ۳/ص ۵۹۶).

(۶) صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۶۱۸).

در روایت دیگر عطا/ فرموده است: «درحالی که من پسر کوچکی بودم، بر تن ام المومنین پیراهن سرخ رنگی را دیدم» (۱).

چنانکه سخن ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها به برده آزاد شده‌اش، دلیل واضحی بر آن است که همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم و سایر زنان دور از مردان طواف می‌نمودند و با آنان نمی‌آمیختند، هنگامی که زن آزاد شده ام المومنین عایشه رضی الله عنها هفت بار بر کعبه طواف نمود و دو یا سه بار حجرالاسود را لمس کرد، بوی فرمود: «خداوند پاداشت ندهد، خداوند پاداشت ندهد، آیا بر مردان تنگی و فشار می‌آوری، چرا تکبیر گفته عبور نکردی؟» (۲).

پس اگر همچو کاری مشروع و جایز می‌بود، همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را ترک نمی‌کرد و یا هم دیگر زنان را از انجام آن باز نمی‌داشت.

۴ - همچنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم دویدن آرام در سه دور اول طواف، و به سرعت حرکت نمودن میان صفا و مروه را بر زنان غیر مشروع قرار داده‌اند، چنانکه از فرموده عایشه رضی الله عنها برمی‌آید: «ای گروه زنان! ما برای شما الگو هستیم، پس دویدن در طواف بر شما لازم نیست» (۳)، و در روایت دیگر فرمود: «ما برای شما الگو و سر مشق هستیم، بر شما دویدن در طواف و میان صفا و مروه لازم نیست» (۴).

۵ - چنانکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم به همسرانشان توصیه نمودند تا بعد از ادای حج، نشستن در خانه‌هایشان را برگزینند، قسمی که در حجة الوداع آن‌ها را مخاطب قرار داده فرمودند: «این آخرین سفری بود، و بعد از این زمان خانه‌نشینی‌تان فرا می‌رسد» (۵).

و اسلام و شرک دو اندیشه متضاد است که با رسیدن یکی، دومی آن می‌کوچد، مثل شب و روز، آفتاب و مهتاب، ازینرو اولین اقدام مسلمانان بعد از برقراری امنیت و ثبات در مکه، پاک کاری و برچیدن مظاهر و آثار شرک بود، بلکه پیامبر صلی الله علیه وسلم این موضوع را جدی گرفته و با شتاب بخاطر محو آن دست بکار شدند، و در فتح مکه هنگامی که وارد آن شدند در گرداگرد خانه کعبه سیصد و شصت بت نصب شده بود، با چوبی که در دست داشتند بر آن بتان می‌کوبیدند و این آیه کریمه را می‌خواندند: (وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبُطْلُ) (سوره الإسراء: ۸۱). ترجمه: «و بگو! حق آمد و باطل نابود شد».

همچنان این آیه را می‌خواندند: (قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبُطْلُ وَمَا يُعِيدُ) (سوره سبأ: ۴۹). ترجمه: «بگو - ای محمد به آنان - حق آمد (اسلام و توحید و قرآن) و دیگر باطل از سر نمی‌گیرد و بر نمی‌گردد» (۶).

(۱) منصف عبد الرزاق (شماره حدیث ۹۰۱۸).

(۲) سنن بیهقی (ج ۵/ص ۸۱).

(۳) سنن بیهقی (ج ۵/ص ۸۴).

(۴) مصنف ابن ابی شیبه (شماره حدیث ۱۲۹۵۱).

(۵) سنن ابو داود (شماره حدیث ۱۷۲۱).

(۶) صحیح بخاری (شماره حدیث ۴۲۸۷).

و آنحضرت صلی الله علیه وسلم از داخل شدن به کعبه امتناع ورزیدند تا زمانی که بتها را از آن بیرون آوردند، عبدالله ابن عباس رضی الله عنه فرمود: «هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم وارد مکه شدند از داخل شدن به خانه کعبه خودداری نمودند، زیرا داخل آن بتها وجود داشت، سپس امر فرمودند تا بتها بیرون آورده شود» (۱).

سپس هنگامی که الله جل جلا له این آیت را نازل کرد: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا) (سوره التوبة: ۲۸).

ترجمه: «ای مؤمنان! حقیقت این است که مشرکان نجس‌اند، پس نباید که به مسجد الحرام نزدیک شوند بعد از این سال».

آنحضرت صلی الله علیه وسلم به اطاعت امر الله جل جلا له مبادرت ورزیده به ابوبکر صدیق رضی الله عنه امر فرمودند تا به مردم اعلان نماید که: «بعد از این سال مشرک حق ندارد حج کند» (۲).

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم در این حج سعی ورزیدند تا با مشرکین بطور علنی مخالفت خویش را اعلان داشته، و با پیروی از خط مشی ابراهیم علیه السلام را در بسیاری از شعایر و احکام حج ببیناید، و در یکی از خطبه‌هایشان به مردم اعلان نمودند که: «راه و روش ما با آنها مخالف است» (۳).

سپس از اعمال و کردار مشرکین اظهار برائت نموده، در خطبه روز عرفه چنین فرمودند: «آگاه باشید! هر آنچه از امور جاهلیت است در زیر دو گام نهاده شده است و خون‌های جاهلیت هدر است و اولین خونی را که از خون‌های دوره جاهلیت بی‌اعتبار می‌شمارم، خون ربیع بن الحارث است که در قبیله بنی سعد برای شیرخوارگی داده شده بود و بوسیله قبیله هذیل بقتل رسید، و سود زمان جاهلیت بی‌اعتبار است و نخستین سود از سودهای مان در دوران جاهلیت را که بی‌اعتبار می‌شمارم، سود عباس بن عبدالمطلب است که همه‌اش را بی‌اعتبار اعلان می‌کنم» (۴).

مخالفت آنحضرت صلی الله علیه وسلم با مشرکین آشکار بود، ایشان بر این نکته تأکید می‌ورزیدند که دین و آیین مسلمانان با ملت حق گرای ابراهیم علیه السلام یکی بوده و اختلافی وجود ندارد، بنابراین

(۱) صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۶۰۱).

(۲) متفق علیه.

(۳) سنن بیهقی (ج ۵/ص ۱۲۵) مستدرک حاکم (ج ۲/ص ۳۰۴) و فرمود: مطابق شرط شیخین است و ذهبی با وی موافق است.

(۴) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۱۸).

ایشان ابن مربع رضی الله عنه را به عرفات فرستادند تا به مردم اعلان بدارد که: «ای مردم بر مشاعر تان - در عرفه - باقی بمانید، زیرا شما بر سنت و طریقت ابراهیم علیه السلام قرار دارید» (۱).

چون قریش وقوف در مزدلفه را اختراع نموده بودند، همچنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم بخاطر اظهار مخالفت با مشرکین اعلان نمودند که امت ایشان از تاریخ شکوه مند و عظیمی توحید برخوردارند که مردمان برگزیده و یکتا پرست الله جل جلا له در ادای این نسک پیشقدم بودند از اینرو در چند مقام، حج انبیای پیشین را از کعبه مشرفه یادآور شدند از جمله: زمانی که آنحضرت صلی الله علیه وسلم از وادی ازرق می‌گذشتند پرسیدند: «این کدام وادی است؟ گفتند: این وادی ازرق است آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: مثل اینکه من موسی علیه السلام را می‌بینم که از گردنه کوه پایین می‌آید و با تلبیه به درگاه الله جل جلا له تضرع و زاری می‌کند سپس آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر کوه هرشا آمده پرسیدند: این کدام کوه است؟ گفتند: کوه هرشا، فرمودند: مثل اینکه یونس بن متی علیه السلام را نگاه می‌کنم که بر شتر سرخ پر پشم سوار است و پیراهنی از پشم بر تن دارد، و افسار شترش از لیف خرماست، تلبیه می‌گوید» (۲).

همچنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: «قسم بذاتیکه جانم در دست او است! عیسی بن مریم از فج الروحاء نیت احرام حج یا عمره، و یا هر دو را با همدیگر خواهد بست» (۳)، اما شعایر و اعمالی که ایشان صلی الله علیه وسلم از روی قصد، بخاطر مخالفت با مشرکین انجام دادند، عمده‌ترین آن را ذیلا یادآور می‌شویم:

۱ - تلبیه: مشرکان عهد جاهلیت تلبیه را با کلمات شرکی آمیخته نموده می‌گفتند: «إِلَّا شَرِيكًا هُوَ لَكَ تَمْلِكُهُ وَمَا مَلَكَ». ترجمه: «مگر شریکی داری که در ملکیت تو قرار دارد و مالک چیزی نیست».

اما تلبیه‌ای که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم به امتشان تعلیم دادند، تعهد به دوام عبودیت و عاجزی و ذلت، اخلاص، و اعتراف به یگانگی و عظمت الله جل جلا له را در بر دارد، پس شعار توحید، روح و مقصد تمامی عبادت‌ها است، و تلبیه کلید این عبادت بزرگ است که فقط با آن می‌توان به حج داخل شد.

۲ - پیامبر صلی الله علیه وسلم با حضور یافتن‌شان در موقف بزرگ عرفات مخالفت خویش را با کفار و مشرکین قریش اظهار نمودند، زیرا قریش و قبایل هم کیش آن، قبلا در مزدلفه وقوف می‌کردند و

(۱) سنن ابن ماجه (شماره حدیث ۳۰۱۱).

(۲) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۶۶).

(۳) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۶۶).

می‌گفتند: ما (اهل الله) و حرم‌نشینان او هستیم، و جز از داخل حدود حرم، از جای دیگر به‌سوی منی روانه نمی‌شویم» (متفق علیه).

۳ - همچنان پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم بخاطر مخالفت با مشرکین، از عرفه بعد از غروب آفتاب روانه مزدلفه، و از مزدلفه بسوی منی قبل از طلوع آفتاب روانه شدند، زیرا مشرکین عهد جاهلیت، عرفه را قبل از غروب آفتاب ترک می‌نمودند و مزدلفه را بعد از طلوع آفتاب، چنانکه از مسور بن مخرمه رضی الله عنه روایت شده که فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم در عرفه خطبه بما ایراد نمودند، ایشان صلی الله علیه وسلم در این خطبه بعد از ثنا و ستایش الله جل جلا له چنین فرمودند: «همانا مشرکین و بت‌پرستان از اینجا (عرفه) نزدیک غروب آفتاب، هنگامی که آفتاب بر سرکوه‌ها مانند عمامه که بر سر مردان می‌باشد، حرکت می‌نمودند پس روش ما با آن‌ها مخالفت دارد، و از مشعر الحرام هنگام طلوع خورشید از بالای کوه‌ها که مانند عمامه سر مردان می‌باشد، روانه منا می‌شدند، پس راه و روش ما با آن‌ها مخالف است» (۱).

در روایت عمرو بن میمون چنین آمده که فرمود: «ما با عمر فاروق رضی الله عنه حج نمودیم، هنگامی که می‌خواستیم از مزدلفه روانه منا شویم فرمود: مشرکین می‌گفتند: ای آفتاب! بر کوه ثبیر بتاب تا بسوی منا بشتابیم و روانه منا نمی‌شدند تا آنکه آفتاب طلوع می‌کرد، پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم با آن‌ها مخالفت‌شان را اعلان نموده قبل از طلوع آفتاب بسوی منا حرکت نمودند»^۲

۴ - چنانکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعد از ادای حج، ام المومنین عایشه رضی الله عنها را عمره دادند، تا با رسم و رواج مشرکان مغایرت صورت گیرد، زیرا مشرکان عمره بعد از حج را روا نمی‌دیدند تا آنکه ماه صفر داخل گردد.

قسمی که از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که فرمود: «سوگند به خداوند! آنحضرت صلی الله علیه وسلم عایشه رضی الله عنها را در ماه ذی الحجه بمنظور مخالفت با مشرکان عمره دادند، زیرا قریش و هم‌کیشان‌شان می‌گفتند: هرگاه پشم شتران بسیار گردد، و زخم‌های پشت آن‌ها عافیت یابد، و ماه صفر داخل گردد، پس از آن عمره برای کسی که بخواهد، روا گردد، آن‌ها عمره را در ماه ذی الحجه و محرم، حرام می‌دانستند»^۳

(۱) سنن بیهقی (ج ۵/ص ۱۲۵) و مستدرک حاکم (ج ۲/ص ۳۰۴) حاکم فرمود: این حدیث مطابق شروط شیخین می‌باشد، و هیثمی در مجمع الزوائد (ج ۳/ص ۲۵۵) فرموده: روایانش، راویان صحیح‌اند.

^۲ (صحیح بخاری) شماره حدیث ۱۶۸۴، و سنن ابن ماجه (شماره حدیث ۳۰۲۲).

^۳ (سنن ابو داود شماره حدیث ۱۹۸۷).

۵ - همچنان پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم بمنظور به خشم آوردن مشرکین، در اماکنی که آن‌ها به الله جل جلاله و پیامبرش کفر ورزیده و اعلان دشمنی نموده بودند، شعایر و مراسم دین اسلام را بر پا و عملی نمودند، طوری که در منا فرمودند: «فردا در خیف بنی‌کنانه از وادی محصب فرود خواهیم آمد، جایی که مشرکان قریش و بنی‌کنانه گرد آمده و بر ضد بنی عبدالمطلب با هم پیمان بستند که با آنان خویشاوندی نکنند، و خرید و فروش ننمایند، تا آن‌دم که رسول خدا صلی الله علیه وسلم را برای کشتن به آنان تسلیم نمایند»^۱

لیکن الله جل جلاله نه تنها نیرنگ و توطیه مصمم گشته آنان علیه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را محو و نابود ساخت، بلکه برنامه و دسیسه‌های‌شان را دگرگون ساخته و ناکام و نا امید شده به مقصود نرسیدند، سپس پیامبر خویش را نصرت بخشید و کلمه توحید را بلند و دین و آیین راست و مستقیم خود را کامل نمود.

ابن قیم/ می‌فرماید: «آنحضرت صلی الله علیه وسلم همیشه سعی می‌ورزیدند تا در جاهایی که مراسم و شعایر کفر به اجرا در می‌آمد، شعار توحید را بلند و پا برجا نمایند، چنانکه امر فرمودند تا در موضع بت‌های لات و عزی در طایف، مسجد بنا گردد»^۲

مخالفت با مشرکین منحصر به اعمال پیامبر صلی الله علیه وسلم نبوده بلکه اصحاب کرام را نیز در مواردی که به آن‌ها ارتباط می‌گرفت امر می‌فرمودند، مانند امر ایشان به مسلمانان غیر قریش اینکه احرام ببندند تا با فرامین مشرکین که آن را خود پدید آورده بودند، مخالفت صورت گیرد، زیرا مشرکان قریش مردمان غیر قریش را که برای طواف می‌آمدند امر می‌نمودند تا با لباس‌های‌شان طواف نمایند و اگر کسی احرام بر تن می‌داشت اجازه طواف را نداشت، مگر اینکه برهنه طواف نماید!.

لیکن پیامبر صلی الله علیه وسلم در سال نهم هجرت امر فرمودند تا در حج اعلان گردد که (بعد از امسال نباید شخصی برهنه به خانه کعبه طواف نماید)^۳ همچنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم به آن عده یارانشان که قربانی را با خود نبرده بودند امر فرمودند تا حج تمتع نمایند، تا مخالفت با نسک و مراسم مشرکین صورت گیرد، زیرا مشرکین عمره نمودن در ماه‌های حج را از زشت‌ترین گناهان و گستاخی با ماه‌های حج می‌شمردند^۴

^۱ (صحیح بخاری شماره حدیث ۱۵۹۰).

^۲ (زاد المعاد ج ۲/ص ۱۹۴).

^۳ (صحیح بخاری شماره حدیث ۱۶۲۲).

^۴ (صحیح بخاری شماره حدیث ۷۲۳۰).

چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم انصار را امر نمودند تا میان صفا و مروه مخالف با رسم جاهلیت، سعی نمایند: «میان صفا و مروه سعی نمایید زیرا الله تعالی آن را بر شما لازم گردانیده است»^۱

انصار در عهد جاهلیت چنین عادت داشتند که در وقت اراده حج، بنام بت‌های‌شان نیت حج می‌کردند و سعی میان صفا و مروه را گناه می‌شمردند، چنانکه ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها این موضوع را به عروه بن زبیر بیان نمود: «عروه بن زبیر رضی الله عنه به خاله‌اش حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها گفت: بنابر این آیه (کسی که بین صفا و مروه سعی ننماید، بروی گناهی نیست) باکی نیست که بین این دو طواف ننمایم، عایشه رضی الله عنها فرمود: خواهر زاده عزیزم! اگر معنای آیه طوری که تو تأویل نمودی می‌بود، چنین می‌گفت: (باکی نیست که طواف ننماید)، ولی این آیه در باره انصار نازل گردید که پیش از مسلمان شدن، در وقت اراده حج به نام بت (منات) که یکی از معبودان آن‌ها بود، و روی تپه بلندی قرار داشت، نیت حج می‌کردند، و از سعی نمودن بین صفا و مروه خودداری نموده آن را گناه می‌شمردند، هنگامی که مسلمان شدند، از پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم از حکم سعی بین صفا و مروه پرسیده گفتند: یا رسول الله! ما از سعی نمودن میان صفا و مروه احساس گناه می‌کردیم، و همان بود که این آیت مبارکه نازل گردید: (إِنَّ الْأَصْفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ) (سوره البقرة: ۱۵۸). ترجمه: «در حقیقت صفا و مروه از شعایر الهی است».

همانا الله تعالی حج و عمره کسی را که میان صفا و مروه سعی نکند، کامل نمی‌گرداند» (۲).

لذا ابن قیم/ نگاشته است: «شریعت اسلام در همه امور بویژه مناسک، بر مخالفت مشرکین انجام یافته است» (۳).

پس خوشا به حال کسی که راه و روش پیامبر صلی الله علیه وسلم را سرمشق زندگی خویش قرار داده در هر قدم پیرو سنت ایشان بوده و از واقع شدن در مخالفت با ایشان بشدت حذر کرده و از پیروی یا مشابهت با مشرکین اجتناب می‌نماید، زیرا آنحضرت صلی الله علیه وسلم در تمام امور زندگی با مشرکان مخالفت نموده و فرموده‌اند: «کسی که از قومی تقلید کرد پس وی از آن‌هاست» (۴).

^۱ (صحیح ابن خزیمه: شماره حدیث ۲۷۶۴).

^۲ (متفق علیه).

^۳ (حاشیه ابن قیم بر سنن ابو داؤد (ج ۵/ص ۱۴۶)).

^۴ (سنن ابو داؤد (شماره حدیث ۴۰۳۱)).

و آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند: «کسی که مردمی را دوست بدارد با آن‌ها حشر خواهد شد» (۱).

مطلب پنجم: تربیت مردم برای تعظیم حرمت بیت الله حرام

الله جل جلا له به بندگانش امر فرموده تا شعایر و مراسم متعلق به دین را با عظمت شمرده و از آن تعظیم و تجلیل به عمل بیاورند، و در راه حفظ و نگهداشت حرمت و قداست آن با هر وسیله سعی ورزند، زیرا الله جل جلا له تعظیم حرمت خویش را جزو اساسی تقوا، و شرطی از شروط بنده‌گی خوانده است، تا بنده بوسیله آن بتواند به ثواب و پاداش بزرگی که برای مؤمنان راستین آماده نموده است نایل آمده و هنگام لقاء باوی از خیر وافر برخوردار گردد، الله جل جلا له می‌فرماید: (ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعْرًا اللَّهُ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) (سوره الحج: ۳۲).

ترجمه: «این است -حکم- و هرکس شعایر خدا را تعظیم کند پس در حقیقت این -تعظیم- از تقوای دل‌هاست».

همچنان الله می‌فرماید: (ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ) (سوره الحج: ۳۰).

ترجمه: «این است حکم و هر کس حرمت خداوند را تعظیم کند پس این برایش نزد پروردگارش بهتر است».

همچنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم که مبلغ اوامر الله جل جلا له به بندگانش هستند، می‌فرمایند: «از محرمت الله جل جلا له بپرهیز، تا از عابدترین بندگان الله جل جلا له باشی»^۲ در مقابل بزرگداشت از حرمت، و از سبک شمردن شعایر دینی و پایمال شدن حرمت آن، و تجاوز از حدود تعیین شده، و تمسخر و شوخی و استهزاء به امور دین برحذر داشته است.

الله جل جلا له در مورد حرمت و قدسیت بیت الله الحرام چنین می‌فرماید: (وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ) (سوره الحج: ۲۵).

ترجمه: «و هرکس بخواهد در آن از سر ستمگری الحاد کند -جرمی را مرتکب شود- او را از عذابی درد ناک می‌چشانیم».

همچنان می‌فرماید: (تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) (سوره البقرة: ۲۲۹). ترجمه: «این‌هاست حدود الهی، پس از آن تجاوز نکنید، و کسانی که از حدود احکام الهی تجاوز کنند، آنان همان ستمگارانند».

(۱) مستدرک حاکم (ج ۳ / ص ۱۹).

(۲) سنن ترمذی (شماره حدیث ۲۳۰۵).

و الله جل جلاله می‌فرماید: (وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَعْتَدِ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ) (سوره النساء: ۱۴). ترجمه: «و هر که الله و رسول او را نا فرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز کند، الله جل جلاله او را در آتشی در آورد که جاودانه در آن است و اوراست عذاب خفت بار و رسوا کننده».

لذا برگزیدگان الله جل جلاله، عارفان و عاقلان به آن پی بردند و از تجاوز حرمت الله جل جلاله باز ایستادند، که در راس آنان، امام مرسلین و سرور و سردار عالمیان و پرهیزگارترین مردمان جهان قرار دارد، ایشان شعایر الله جل جلاله را تعظیم و توقیر می‌نمودند و حرمت و حدود مقرر الهی را مراعات نموده از آن حفاظت و حمایت می‌نمودند و از تجاوز و پایمال شدن مقدسات و حرمت او تعالی بدور بودند.

در موسم حج به همه ثابت و آشکار گردید که آنحضرت صلی الله علیه وسلم شعایر حج و حدود تعیین شده الله جل جلاله را چقدر تعظیم و توقیر و رعایت می‌نمودند، و در حفظ و حمایت حرمت‌های دینی به کدام پیمانانه حرص داشتند، که ما گوشه از نمونه‌های برجسته آن را عرض می‌کنیم:

۱ - آنحضرت صلی الله علیه وسلم قبل از آنکه احرام بر تن مبارکشان نمایند، غسل نمودند، سپس موهای مبارکشان را با صمغ یا حنا با هم چسپانیدند تا از پراکندگی و ژولیدن موها جلوگیری نماید، و با بهترین عطر جسم خویش را خوشبو نمودند، قسمی که از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت است که فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم را دیدم که غسل نمودند و احرام بستند» (۱).

همچنان از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که فرمود: «شنیدم که آنحضرت صلی الله علیه وسلم نیت احرام نمودند در حالی که سر ایشان (ملبد) بود» (۲).

ملبد یا تلبد: عبارت از چسپاندن موی سر ذریعه صمغ و یا حنا و یا ختمی است، و سببش آن است که موی‌ها باهم بچسپد و پراکنده نشود.

و در روایتی که از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت شده، می‌فرماید: «پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم را قبل از اینکه احرام ببندند، با بهترین عطر خوشبو می‌نمودم» (۳).

و در روایت دیگر چنین آمده: «پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم را با بهترین عطری که داشتند خوشبو می‌ساختم، تا آنکه درخشش عطر را بر سر و ریش ایشان مشاهده می‌کردم» (۴).

(۱) سنن ترمذی (شماره حدیث ۸۳۰).

(۲) صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۵۴۰).

(۳) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۱۸۹) و سنن دارمی (شماره حدیث ۱۸۰۱).

(۴) صحیح بخاری (شماره حدیث ۵۹۲۳).

۲ - نمونه‌ای دیگری از تعظیم نمودن پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم از شعایر الله جل جلا له آنست که ایشان صلی الله علیه وسلم از ذی الحلیفه، میفاتگاه اهل مدینه، شترانی را بخاطر شکرانه خانه الله جل جلا له با خود بردند، و این خود بزرگترین تعظیمی به یکی از شعایر الهی است، چنانکه الله جل جلا له می‌فرماید (وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ) (سوره الحج: ۳۶) .

ترجمه: «و شتران فربه را برای شما از جمله شعایر الله جل جلا له قرار دادیم».

آنحضرت صلی الله علیه وسلم قبل از عزیمت بسوی مکه، با دست شریف‌شان برگردن برخی از شتران قلاده (گردن بند) انداختند و کوهان آن‌ها را با شمشیر زخمی نمودند تا آنکه خون بیرون آمد، - اینکار بخاطری است تا دانسته شود که آن‌ها شتران قربانی است- قسمی که از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که: «آنحضرت صلی الله علیه وسلم نماز چاشت را در ذی الحلیفه ادا نمودند، سپس شتر خویش را طلب نموده و روی کوهان راستش را با شمشیر بریدند تا آنکه خونس ریخت و دو قلاده را بر آن آویختند» (۱).

ابن کثیر/ می‌فرماید: «از این حدیث آشکار می‌گردد که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم علامت‌گذاری و قلاده گذاشتن را بر این شتر با دستان شریف‌شان شروع نمودند، سپس علامت و قلاده گذاشتن باقی شتران را یاران ایشان به عهده گرفتند» (۲).

و مصداق آن روایت دیگر است که چنین آمده: «و آنحضرت صلی الله علیه وسلم امر فرمودند تا همه شتران قربانی با بریدن کوهان راست و گذاشتن قلاده بر گردن آن‌ها مشخص گردند» (۳).

همچنان ایشان صاحبان شتران قربانی را از سوار شدن بر آن‌ها منع نمودند، چنانکه جابر رضی الله عنه روایت کرده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اگر ناچار شدی، به نیکویی بر آن سوار شو تا آنکه وسیله سواری بیابی» (۴).

۳ - نشانه دیگر از تعظیم نمودن آنحضرت صلی الله علیه وسلم و بزرگداشت ایشان از شعایر الله جل جلا له تلبیه گفتن ایشان از اولین نقطه عزیمت در مدینه تا آنکه بر جمره بزرگ سنگ ریختند، می‌باشد. ابن عباس رضی الله عنه در این مورد می‌فرماید: «پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم تلبیه گفتن را ترک نکردند تا آنکه بر جمره عقبه سنگ پرتاب نمودند» (۵).

(۱) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۴۳).

(۲) سیرت نبوی از ابن کثیر (ج ۴ / ص ۲۲۸).

(۳) صحیح ابن خزیمه (شماره حدیث ۲۶۰۹).

(۴) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۳۲۴۹).

(۵) سنن ابن ماجه (شماره حدیث ۳۰۴۰).

همچنان ابن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید: «سوگند به ذاتی که محمد صلی الله علیه وسلم را برحق فرستاده است! من با رسول خدا صلی الله علیه وسلم از منا تا عرفه همراه بودم، ایشان تلبیه گفتن را ترک نکردند تا آنکه بر جمره بزرگ سنگریزه ریختند، و در میان تلبیه گفتن «لا إله إلا الله» را نیز ذکر می‌نمودند» (۱).

چنانکه ایشان صلی الله علیه وسلم تلبیه را با آواز بلند می‌گفتند حتی که اصحاب ایشان آن را می‌شنیدند، ابن عمر رضی الله عنه می‌فرماید: پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم درحالی که موی سرشان ملبد بود نیت احرام نموده فرمودند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ.....» (۲).

همچنان از عبدالله ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: «جبریل نزد آمد و امر فرمود تا تلبیه را با آواز بلند بگویم» (۳).

همچنان ابو سعید رضی الله عنه می‌فرماید: «ما با رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای حج برآمدیم و نعره -لبیک- می‌کشیدیم» (۴).

۴ - همچنان نشانه تعظیم و توقیر آنحضرت صلی الله علیه وسلم از شعایر الله جل جلاله در این حج، غسل نمودن ایشان قبل از ورود به مکه مکرمه است تا آثار سفر و ژولیدگی آن برطرف گردد، سپس ایشان کعبه را معظم دانسته آغاز به طواف نمودند، چنانکه نافع/ نقل می‌کند که: «ابن عمر رضی الله عنه هنگام ورود به مکه شب را در منطقه ذی طوی می‌گذشتاند و بامداد آن روز غسل نموده وارد مکه مکرمه می‌گردید و می‌فرمود که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم چنین عمل می‌نمودند» (۵).

و چنانکه حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود: «پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگام قدوم به مکه اولین کاری که انجام دادند وضو بود، سپس طواف نمودند» (۶).

۵ - آنحضرت صلی الله علیه وسلم با دیدن حجرالاسود مسرور و شادمان گردیدند و آن را دربر گرفته و بوسه زدند، و سر مبارکشان را بر آن گذاشته به الله جل جلاله سجده نموده و به گریه شدند، همچنان رکن یمانی را با کف دست مبارکشان مسح کردند، چنانکه از سوید بن غفله رضی الله عنه روایت است که فرمود: «عمر فاروق رضی الله عنه را دیدم حجرالاسود را بوسه کرده آن را در

(۱) مستدرک حاکم (ج ۱ / ص ۴۶۱، و صحیح ابن خزیمه) شماره حدیث ۲۸۰۶.

(۲) متفق علیه.

(۳) مسند احمد (شماره حدیث ۲۹۵۰).

(۴) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۴۷).

(۵) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۵۹).

(۶) صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۶۱۵).

برگرفت و فرمود: من رسول خدا صلی الله علیه وسلم را دیدم که با دیدن تو شادمان و خرسند می‌شدند» (۱).

و از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است که فرمود: «عمر فاروق رضی الله عنه بر رکن -حجر الاسود- خمیده فرمود: «من خوب می‌دانم که تو سنگی هستی، اگر رسول خدا صلی الله علیه وسلم را ندیده بودم که ترا بوسه و مسح می‌نماید، هرگز ترا بوسه و مسح نمی‌کردم»^۲

و در روایتی دیگر چنین آمده: «عمر فاروق رضی الله عنه را دیدم که حجر الاسود را بوسه زد، و سرش را بر آن گذاشته و به الله جل جلا له سجده نمود، سپس فرمود: من رسول خدا صلی الله علیه وسلم را دیدم این چنین کردند، و من هم به پیروی از ایشان اینکار را کردم»^۳

و از جابر رضی الله عنه روایت است که فرمود: «پیامبر صلی الله علیه وسلم طواف را از حجر الاسود آغاز نموده آن را لمس کردند و چشمان ایشان پر از اشک گردید»^۴

و از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم در هر طواف، بر رکن یمانی و حجر الاسود دست می‌کشیدند»

۶ - دیگر نشانه تعظیم آنحضرت صلی الله علیه وسلم از شعایر خداوندی، نمازگزاردن ایشان در پشت مقام ابراهیم و آغاز نمودن سعی از کوه صفا و ایستادن ایشان بر آن و همچنان کوه مروه، که همه بمنظور ذکر الله جل جلا له و دعا بود، چنانکه در حدیث جابر رضی الله عنه روایت شده که: (سپس بسوی مقام ابراهیم رفته^۵ این آیت را تلاوت نمودند: (وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى) (سوره البقرة: ۱۲۵). ترجمه: «و از مقام ابراهیم نمازگاهی بسازید».

و مقام را میان خویش و کعبه شریفه قرار دادند، سپس از دروازه بسوی صفا بیرون رفتند، و هنگامی که به کوه صفا نزدیک شدند این آیت را تلاوت نمودند: (إِنَّ أَلْصَفَا وَالْمَرَوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ) (سوره البقرة: ۱۵۸). ترجمه: «در حقیقت صفا و مروه از شعایر الهی است».

و فرمودند: از جایی آغاز می‌کنم که الله جل جلا له در کلامش آغاز نموده است -یعنی از صفا- و بر کوه صفا بلند رفتند تا آنکه خانه الله جل جلا له برایشان نمایان شد، و رو بسوی قبله، الله جل جلا له را به یگانگی یاد نموده تکبیر گفتند و این دعا را خواندند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ

(۱) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۷۱).

(۲) مسند احمد: شماره حدیث ۱۳۱.

(۳) مسند طیالسی (ج ۵/ص ۷۴) و سنن بیهقی (ج ۵/ص ۷۴).

(۴) سنن بیهقی (ج ۵/ص ۷۴).

(۵) سنن ابو داود (شماره حدیث ۱۸۷۶).

الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ». ترجمه: «به جز الله، معبود دیگری بحق وجود ندارد، یگانه است و شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست، وستایش مخصوص اوست، او بر هر چیز تواناست، بجز او معبود دیگری بحق وجود ندارد، یگانه است، اوست که وعده‌اش را تحقق بخشید، و بنده‌اش را پیروز کرد، و به تنهایی گروه‌ها را شکست داد».

این دعا را سه بار تکرار کرده و در هر بار خیر دنیا و آخرت را برای امت خواستند، سپس از کوه صفا پایین آمده و به طرف کوه مروه رفتند و آنچه را که در کوه صفا انجام داده بودند، آن را تکرار کردند (۱).

و در روایت دیگر چنین آمده است: «سپس به مقام ابراهیم آمدند و این آیت راتلاوت نمود: (وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى) (سوره البقرة: ۱۲۵). ترجمه: «و از مقام ابراهیم نمازگاهی بسازید» و در حالی که مقام ابراهیم میان ایشان و خانه کعبه قرار داشت، دو رکعت نماز ادا نمودند»^۲

۷ - همچنان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با پیروی از فرموده الله جل جلا له در معشر الحرام زمان طولانی به ذکر و دعا ایستادند، الله جل جلا له می‌فرماید: (لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِّنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِّنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ) (سوره البقرة: ۱۹۸).

ترجمه: «بر شما گناهی نیست که در طلب روزی پروردگارتان برآیید، و چون از عرفات -بسوی مزدلفه- رخت بستید، خدا را در مشعر الحرام یاد کنید، و یادش کنید به شکرانه آن که شما را هدایت نموده است، هر آینه پیش از این، از گمراهان بودید».

ایشان در مشعر الحرام الله جل جلا له را بسیار یاد کردند و با عاجزی و تذلل، امید و توجه، انابت و توکل و دعا و طلب ببارگاه ذات یکتا رو آوردند، حضرت جابر رضی الله عنه شب مشعر الحرام را چنین به تصویر می‌کشید: «بعد از اینکه روشنی صبح (صادق) آشکار شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم با یک آذان و اقامت نماز فجر را ادا نمودند، سپس بر شتر خویش سوار شدند، تا اینکه به کوه مشعر الحرام رسیدند و رو بسوی قبله کرده دست به دعا شدند، و تکبیر و تهلیل (لا اله الا الله) و الله جل جلا له را به یگانگی، بسیار یاد نمودند، و تا زمانی به دعا و ذکر الله جل جلا له ادامه دادند که فضا کاملاً روشن شد و قبل از طلوع آفتاب از مزدلفه بسوی منا حرکت کردند» (۳).

(۱) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۱۸).

(۲) (سنن ترمذی: شماره حدیث ۸۵۶).

(۳) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۱۸).

۸ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در روز دهم ذوالحجه یا یوم نحر، بعد از آنکه تحلل اول نمودند، عطر و خوشبویی استعمال نمودند و به سوی کعبه معظمه رهسپار شدند تا طواف افاضه را ادا نمایند، چنانکه از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم را در منا، پیش از آنکه به خانه کعبه طواف نمایند عطر آگین نمودم» (۱).

۹ - همچنان یکی از مظاهر تعظیم آنحضرت صلی الله علیه وسلم از زمان و مکان نسک و شعایر الله جل جلا له آنست که ایشان در خطبه خویش فرمودند: « فَإِنَّ دِمَائِكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ بَيْنَكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا » همانا خون‌ها و مال‌های شما در میان شما حرام است همچو حرمت این روز شما در این ماه شما و در این شهر شما. (۲).

همچنان صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ارجمندترین روزها در نزد الله جل جلا له ، روز نحر (عید قربان) سپس روز بعد آن یوم قر (روز استقرار) می‌باشد» (۳) ، یوم قر یعنی: روز یازده هم ذی الحجه یا روز دوم عید قربان است زیرا حجاج بعد از انجام اعمال روز عید، در منا استقرار یافته راحت می‌گیرند.

همچنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند: «روز عرفه و روز نحر و ایام تشریق، روزهای عید ما اهل اسلام است، و این روزهای خوردن و نوشیدن می‌باشد» (۴).

چنانکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم حجاج را بر حفظ حرمت این روزهای پر فیض و عدم پایمال نمودن حرمت آن ترغیب و تشویق نموده فرمودند: «الْحَجُّ الْمَبْرُورِ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا جَنَّةٌ» و حج مقبول مکافاتی جز بهشت ندارد. (۵)

همچنان فرمودند: «کسی که حج کند و فحش‌گویی نکرده و فسق ننماید، مانند روزی که مادرش او را تولد کرده بود، (بی‌گناه) باز می‌گردد» (۶).

این بیان مانند فرموده الله جل جلا له است که می‌فرماید: (الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ) (سوره البقرة: ۱۹۷) .

ترجمه: «حج در ماه‌های معینی است، پس هرکس در این ماه‌ها، حج را بر خود لازم گردانید، پس - در حج- نه رفتی است (مقاربت با همسر و یا هر سخنی در باره آمیزش با زنان) و نه فسوقی و نه

(۱) صحیح ابن خزیمه (شماره حدیث ۲۹۳۴)، و صحیح ابن حبان (شماره حدیث ۳۸۸۱).

(۲) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۱۸).

(۳) سنن ابو داود (شماره حدیث ۱۷۶۵).

(۴) سنن ترمذی (شماره حدیث ۷۷۳).

(۵) متفق علیه.

(۶) متفق علیه.

جدالی است در حج، و هر کار خیری که انجام می‌دهید، الله جل جلا له آن را می‌داند، و توشه بگیرید که در حقیقت بهترین توشه تقوی است، و ای خردمندان! از من بترسید».

این تمام امور دلالت دارد که نبی صلی الله علیه وسلم تربیت مردم برای تعظیم حرمت بیت الله حرام را کرده است، و اما اگر در حج امروزه با دقت دیده شود، اشکال و انواعی از بی‌حرمتی‌های آشکار به محرمات و حدود الله جل جلا له و سبک شمردن اعمال حج - از بسیاری حجاج - رخ می‌دهد که همه نتیجه عدم قدردانی حرمت و عظمت الله جل جلا له چنان که باید و شایسته عظمت اوست، می‌باشد. قسمی که علامه ابن القیم/ در این مورد سخنی نفیسی فرموده که: (الله جل جلا له را چنان که سزاوار اوست، قدر نگذاشتن، به این معناست: آنانیکه اوامر او تعالی را سبک و حقیر شمرده‌اند، راه نافرمانی و ارتکاب نواهی او را در پیش گرفته و حقوق و واجباتی که بر آن‌هاست ضایع نمودند، از جانب دیگر الله جل جلا له را فراموش کرده و دل‌هایشان از ذکر وی غافل شده تا بلاخره هوی و هوس را بر خوشنودی الله جل جلا له مقدم دانستند و طاعت مخلوق را بهتر از طاعت الله جل جلا له شمردند، تا آنکه حقوق پروردگار در کردار و گفتار، و علم و عمل و مال‌شان مسأله بی‌اهمیت و پسمانده گردیده، زیب و زینت دنیا را هدف آخری و غایت زندگی قرار داده‌اند) (۱).

مطلب ششم : تربیت مردم بخاطر برخورد و معامله نیک با مردم

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در موسم حج به امور گوناگونی توجه داشته و آن را انجام دادند که در کامیابی قیادت، و برخورد نیک با مردم، و برانگیختن احساسات، و پیروی و پذیرش تام آن‌ها تأثیر بسزایی داشت که برجسته‌ترین آن از قرار ذیل است:

۱ - **ترتیب و تنظیم نمودن مردم:** پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم مردم را در منا منسجم و منظم نموده و هرگروه را در جای معینی قرار دادند، ایشان هرکه را نظر به فضیلت و اولویتش در اسلام، و فداکاری در راه خدا(ج)، در جای مناسبی قرار دادند، طوری که از عبدالرحمن بن معاذ/ نقل است که وی از یکی از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نقل نموده که فرموده است: « خَطَبَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - النَّاسَ بِمَنَى وَ نَزَلَهُمْ مَنَازِلَهُمْ فَقَالَ: (لِيُنْزَلَ الْمُهَاجِرُونَ هَا هُنَا) وَ إِشَارَ إِلَى مَيْمَنَةِ الْقُبْلَةِ (وَالْأَنْصَارَ هَا هُنَا) وَ إِشَارَ إِلَى مَيْسَرَةِ الْقُبْلَةِ (ثُمَّ لِيُنْزَلَ النَّاسَ حَوْلَهُمْ) » پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم در منا به مردم خطبه ایراد نمودند و هر گروه را نظر به مقام و منزلت‌شان در اسلام در جاهایی مشخص جابجا نمودند، ایشان صلی الله علیه وسلم فرمودند: مهاجرین در اینجا فرود آیند، و به سمت

(۱) الجواب الكافي (ص ۹۸).

راست قبله اشاره نمودند، و انصار در اینجا فرود آیند، و به سمت چپ قبله اشاره نمودند، سپس مردمان دیگر در اطراف آن‌ها قرار گیرند. (۱)

و در روایت دیگری چنین آمده: « تَمَّ أَمْرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ أَمْرَ الْأَنْصَارِ فَنَزَلُوا مِنْ وَرَاءِ الْمَسْجِدِ ثُمَّ نَزَلَ النَّاسَ بَعْدَ ذَلِكَ » سپس دستور دادند تا مهاجرین در قسمت جلو مسجد فرود آیند و به انصار دستور دادند تا در قسمت عقب مسجد قرار گیرند، سپس مردمان دیگر را بعد از آن‌ها قرار دادند (۲).

۲ - تشویق خدمت‌گزاران حجاج در موسم حج: پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم کارمندان و خدمتگذاران مردم در حج را در کارهای‌شان تشویق نمودند، و بر آنان آسانگیری نموده زمینه مناسب را به آنان مساعد نمودند، طوری که ایشان به عموی‌شان عباس رضی الله عنه اجازه دادند تا شب‌های منا را بخاطر آب دادن به حجاج در مکه سپری نماید (۳).

و هنگامی که در جایی که برای حجاج آب می‌دهند آمده فرمودند: «به کار خود ادامه بدهید، زیرا بر اجرای کارنیک و پسندیده‌ای قرار دارید» (۴).

۳ - پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه وسلم بر حفظ حقوق مردم و حمایت آن از تلف شدن سعی و تلاش می‌ورزیدند: بطور مثال هنگامی که ام المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله عنها به ایشان پیشنهاد بنا نمودن خانه را در منا کرد تا برای آنحضرت صلی الله علیه وسلم سایه بانی باشد، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم پیشنهادش را قبول نکرده فرمودند: «منا موضع فرود آمدن مردمان گذشته است» (۵).
یعنی منا مشخص به کسی نیست، بلکه ملکیت همه مسلمانان است و اگر اینکار صورت گیرد بناهای دیگر نیز آباد خواهد شد که در نتیجه بر حجاج تنگی خواهد کرد.

همچنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم از کمک نمودن با کارمندان آب زمزم در مکه امتناع ورزیدند، بیم از آنکه مبادا مردم به ایشان در اینکار نیز اقتدا نمایند و در نتیجه حقوق فرزندان بنی عبدالمطلب تلف خواهد شد، قسمی که فرمودند: «اگر خوف این نباشد که مردم از دیدن من ازدحام نموده و مشکلاتی برای شما ایجاد می‌کنند، می‌آمدم و ریسمان آب کشی را بر اینجا -یعنی گردن خود- می‌نهادم» (۶).

(۱) سنن ابو داود (شماره حدیث ۱۹۵۱).

(۲) سنن ابو داود (شماره حدیث ۱۹۵۷).

(۳) صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۷۳۴).

(۴) صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۶۳۶).

(۵) جامع ترمذی (شماره حدیث ۸۸۱) حدیث حسن صحیح است، مستدرک حاکم (ج ۱/ص ۶۳۸).

(۶) صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۶۳۶).

۴ - **جرأت در اظهار حق:** پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وسلم مهربان‌ترین و با حیاترین مردم بودند (۱)، با وجود این صفات حمیده، از گفتن حق در مقابل هیچکسی تأخیر نمی‌ورزیدند، حتی اگر اشکالی هم ایجاد می‌شد و یا خلاف توقع جانب مقابل واقع می‌گردید، در این مورد مثال‌های بی‌شماری است که بر شجاعت و جرأت ایشان صلی الله علیه وسلم در حق، و شخصیت قوی و عالی ایشان صلی الله علیه وسلم دلالت دارد، از جمله:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فضل بن عباس رضی الله عنه را در محضر عام از نگاه کردن بسوی دختر خثعمی بازداشتند (۲).

و هنگامی که پدر فضل عباس رضی الله عنه به ایشان گفت: ای رسول خدا! چرا گردن پسر عمویت را تاب دادید؟ فرمودند: دیدم که دختر و پسر جوان بسوی همدیگر می‌نگرند، از حيله شیطان برآندو ترسیدم» (۳).

همچنان هنگامی که همسر ایشان صفیه رضی الله عنها دچار عادت ماهانه شد و پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم گمان نمودند که وی طواف فرضی را در روز نحر انجام نداده است، فرمودند: «آیا وی نگهدارنده ما - از برگشتن به مدینه - است؟» (۴).

همچنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم به جوان تنومندی که از ایشان صدقه طلب نمود، چیزی ندادند، زیرا وی قادر به کسب و کار بود (۵).

و از مثال‌های برجسته که دلالت واضح بر جرأت ایشان در حق می‌کند، نپذیرفتن خواهش کسانی که با خود قربانی نیاورده بودند اینکه در احرام باقی بمانند که بیشتر صحابه از این جمله بودند، و خود ایشان صلی الله علیه وسلم در احرام باقی ماندند و دیگران را به بیرون شدن از احرام دستور داده فرمودند: «اگر قربانی با خود نمی‌آوردم مانند شما از احرام بیرون می‌آمدم» (۶).

۵ - **ترک سرزنش خطاکار:** پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با آن‌عده اصحاب کرام که مرتکب خطایی می‌شدند، تندی و درشت‌گویی و برخورد زشت نمی‌کردند، بلکه سعی می‌نمودند تا خطای آنان را اصلاح سازند، اگر خطا از روی نادانی می‌بود، در پی تعلیم و آموزش درست آن می‌شدند، و هیچگاهی

(۱) متفق علیه.

(۲) صحیح بخاری (شماره حدیث ۶۲۲۸).

(۳) جامع ترمذی (شماره حدیث ۸۸۵).

(۴) صحیح بخاری (شماره حدیث ۵۶۴).

(۵) سنن ابو داود (شماره حدیث ۱۶۳۳).

(۶) صحیح بخاری (شماره حدیث ۷۳۶۷).

بر شخص خطا کار ترکیز و خشونت نمی‌ورزیدند بلکه کوشش می‌نمودند تا خطا را اصلاح نموده و موقف درست را به آنان بیاموزند، بطور مثال:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم در جستجوی گوینده این سخن که گفت: «ما به منا می‌رویم درحالی که از آلت‌های ما منی بچکد!» نشدند و سرزنش نکردند، بلکه آنان را تسلی داده و بکار بهتر راهنمایی نمودند، طوری که فرمودند: «می‌دانید که من با تقواترین و صادق‌ترین و نیکوکارترین شما در بندگی الله جل جلا له نسبت به همه شما می‌باشم، اگر قربانی را با خود نمی‌آوردم، مانند شما از احرام بیرون می‌آمدم و اگر آینده کارم را می‌دانستم اینچنین نمی‌کردم و قربانی را با خود نمی‌آوردم (۱).

همچنان هنگامی که فضل بن عباس رضی الله عنه بسوی زن خثعمی و دخترانی که می‌دیدند باربار نگاه می‌کرد، آنحضرت صلی الله علیه وسلم به تاب دادن روی وی اکتفا کردند و او را سرزنش نکردند (۲).

همچنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر دو مردیکه در خانه‌هایشان نماز خوانده و به مسجد خیف آمدند و در آخر مسجد نشستند، تند و خشونت نکردند، بلکه آن‌ها را توجیه و توصیه نمودند تا کاری کنند که شک و شبهه از آندو رفع گردد، زیرا شاید برخی گمان می‌نمودند که آن‌ها نماز نخوانده‌اند، پس دور کردن شک و شبهه از آندو مهم‌تر و اولی‌تر از دیگر امور بود (۳).

چنانکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم به دو مرد تنومندیکه خواستار صدقه از آنحضرت صلی الله علیه وسلم شدند، سرزنش و یا سخن زشت نگفتند، بلکه آندو را با سخنان پر از حکمت‌شان در موقفی قرار دادند که خود آن‌ها راضی به نگرفتن صدقه شدند (۴).

که این روش نشان دهنده بردباری و حکمت عالی آنحضرت صلی الله علیه وسلم در برخوردشان با دیگران است.

۶ - اجتناب از زحمت و سختگیری بر مردم: یکی از بزرگ‌ترین عوامل کامیابی و موفقیت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم در رهبری و قیادت این جمعیت انبوه مردم در حج، آسان‌گیری، و ترک امور بغرنج و پیچیده، و عدم تکلف بود، بلکه همه مسایل را بطور آسان و با شفافیت بیان می‌نمودند، و هرگاه کسی در ارشادات و رهنمودهای ایشان صلی الله علیه وسلم هنگام قیادت مردم در حج دقت نماید، درخواهد یافت که هدف و غایه مردم آشکار و روشن، مرجع و مقام رهبری آنان بارزو

(۱) صحیح بخاری (شماره حدیث ۷۳۶۷).

(۲) متفق علیه.

(۳) جامع ترمذی (شماره حدیث ۲۹۱).

(۴) سنن ابوداود (شماره حدیث ۱۶۳۳).

معین، قوانین و احکام حج معلوم و واضح، و خط سیر حجاج معروف، زمان و مکان مناسک حج تعیین شده بود، که اینکار خود، رعیت را آگاه و باخبر از امور متعلق بحج گردانیده و هر شخصی می‌دانست که چه درپیش دارد و چه چیزی را باید انجام دهد و یا ندهد.

۷ - **محبت و مهربانی با مردم:** پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم از اخلاق عالی برخوردار بودند، ایشان صلی الله علیه وسلم نرم‌خو، پر مهر و پرلطف، مهربان و مشفق، چهره بشاش، خوش خلق، و سینه فراخ داشتند، هرگاه با کسی روبرو می‌شدند متبسم می‌بودند، و اگر صحبت می‌نمودند، تبسم در چهره‌شان نمایان می‌شد، ایشان با اصحاب کرام خوشوقتی و خوش طبعی نموده، خوشی و سرور را بر دل‌های‌شان داخل می‌نمودند (۱).

روایاتی زیادی وجود دارد که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در حج نیز با یاران‌شان محبت و خوش طبعی می‌نمودند، قسمی که عبدالله بن عباس رضی الله عنه حکایت نموده است: «قَدَمْنَا رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَيْلَةَ الْمَزْدَلِفَةِ أَغِيلَمَةَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَلِّبِ عَلَى حَمْرَاتٍ فَجَعَلَ يَلْطَخُ أَفْخَادَنَا وَيَقُولُ: أَبْنِي لَا تَرْمُوا الْجَمْرَةَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ»^۲؛ ما بچه‌های بنی عبدالمطلب نزد پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم در مزدلفه آمدیم، درحالی که بر مرکب‌های ما سوار بودیم ایشان با دست‌شان آهسته بر ران‌های ما زده فرمودند: ای پسران عزیزم! تا که آفتاب طلوع نکرده بر جمره سنگریزه پرتاب نکنید»

۸ - **سنگینی، وقار و مظهر نیک پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم:** پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در موسم حج نیز مانند همیشه، از وقار، روش نیک، مظهرزیبا، و چهره درخشان و تابان برخوردار بودند، ایشان توجه به مظهرشان داشتند و هیچکسی زیبا و خوش اندام‌تر از ایشان صلی الله علیه وسلم دیده نمی‌شد، ایشان موی سرشان را تکریم می‌نمودند و در حج موی سرشان را با مواد چسبناکی یکجا نمودند تا در مسیر راه مکه پریشان نشود (۳).

و در هنگام احرام بستن و در وقت بیرون شدن از احرام خویش را با بهترین عطر خوشبو می‌نمودند (۴).

همچنان قیل از احرام بستن غسل نمودند (۵)، و قیل از ورود به مکه نیز غسل نمودند (۶).

(۱) مختصر شمایل از ترمذی (شماره ص ۲۰۰-۲۰۵)، اخلاق النبی وآدابه از اصبهانی (ج ۸/ص ۲۰۷).

(۲) سنن ابن ماجه (شماره حدیث ۳۰۲۵).

(۳) صحیح بخاری (شماره حدیث ۴۳۹۸).

(۴) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۱۸۹)، سنن دارمی (شماره حدیث ۱۸۰۱).

(۵) جامع ترمذی (شماره حدیث ۸۳۰).

(۶) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۵۹).

همچنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم از وقار و سنگینی برخوردار بودند، و هیچگاهی سخنان و حرکات ناشایسته از ایشان صادر نشده است (۱).

بنابراین دوستی و محبت و تقدیر بیش از حد ایشان در دل‌های مردم جاداشت، ایشان صلی الله علیه وسلم در نظر همه مردم، بزرگ، عظیم، محترم، معزز و با هیبت بودند، شواهد و دلایل بی‌شماری در این مورد موجود است که بطور مثال حدیث حارث بن عمرو السهمی رضی الله عنه را ذکر می‌نماییم که فرمود: « أَتَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَ هُوَ بِمَنْى أَوْ بَعْرَفَاتٍ وَ قَدْ أَطَافَ بِهِ النَّاسُ قَالَ فَتَجِيءُ الْأَعْرَابَ فَإِذَا رَأَوْا وَجْهَهُ قَالُوا هَذَا وَجْهٌ مُبْرَكٌ » نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم در عرفات یا منا آمدم و مردم در اطراف‌شان حلقه زده بودند، مردمان بادیه می‌آمدند و هنگامی که چهره ایشان را می‌دیدند، می‌گفتند: «این چهره مبارکی است» (۲).

۹ - نرمی و مهربانی و آسانی بر اصحاب : پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم در این حج با نرمی و ملایمت، محبت و شفقت با آل بیت‌شان رفتار می‌نمودند، ایشان صلی الله علیه وسلم بر ناتوانان‌شان دل‌سوزی و همدردی می‌نمودند، و کار آسان را به آن‌ها می‌پسندیدند و بر حاجتمندان‌شان مهربانی و همدردی و همکاری می‌نمودند، که بطور مثال به چند حالت در این مورد نظر می‌اندازیم:

۱ - آنحضرت صلی الله علیه وسلم به همسران‌شان جانب آسان را اختیار نموده و برانجام آن امر می‌فرمودند، چنانکه از حدیث حفصه رضی الله عنها برمی‌آید که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در حجة الوداع همسران‌شان را امر فرمودند تا از احرام بیرون آیند.^۳

۲ - همچنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم هنگامی که نزد ضباعه دختر زبیر رضی الله عنه در حالی که بیمار بود، رفته و فرمودند: « حَجِي، وَ أَشْتَرَطِي وَ قَوْلِي : اَللّٰهُمَّ اِنْ مَحَلِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي »^۴ به حج برو، و شرط کن و بگو که خدایا! به حج رفتنم تا جایست که برایم توان رفتن را بدهی.»

۳ - آنحضرت صلی الله علیه وسلم ضعیفان و ناتوانان خانواده خویش را از مزدلفه بسوی منا قبل از دیگران فرستادند، طوری که در حدیث فضل بن عباس رضی الله عنه آمده که: «پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم شب مزدلفه به ضعیفان و ناتوانان اهل خویش امر فرمودند تا شبانگاه بسوی منا حرکت کنند»^(۵).

(۱) سنن نسایی (شماره حدیث ۳۰۲۴) و مسند احمد (شماره حدیث ۱۸۱۶).

(۲) سنن ابوداود (شماره حدیث ۱۷۴۲).

(۳) صحیح بخاری (شماره حدیث ۴۳۹۸)

(۴) صحیح بخاری (شماره حدیث ۵۰۸۹)

(۵) سنن نسایی (شماره حدیث ۳۰۳۴)

۴ - و از عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که فرمود: «چون به مزدلفه رسیدیم، سوده همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم که زنی چاقی بود از پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم اجازه خواست تا پیش از ازدحام مردم حرکت نماید، آنحضرت صلی الله علیه وسلم برایش اجازه دادند، و او پیش از ازدحام مردم حرکت نمود، و به منا رفت، ولی ما تا صبح همانجا ما ندیم، و صبح همراهی پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم حرکت نمودیم». (۱) همچنان حدیث ابن شوال رضی الله عنه که فرمود: «نزد ام حبیبه رضی الله عنها رفته و خبر دادم که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم امر فرمودند اینکه شبانگاه از مزدلفه بسوی منا حرکت نمایید». (۲) ۵ - همچنان هنگامی که ام سلمه رضی الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم از بیماریش به ایشان شکایت نمود، فرمودند: «از پشت مردم سوار بر شتر طواف کن». (۳)

۶ - و از نمونه‌های مهربانی آنحضرت صلی الله علیه وسلم برآل بیت‌شان، اجازه دادن به عباس رضی الله عنه بخاطر آب دادن حجاج، تا شب‌های منا را در مکه بگذرانند. (۴) پس اگر تعداد حجاج با پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم نسبت به این زمان کمتر بود، با آن هم ایشان صلی الله علیه وسلم پرهیزگارترین و مهربان‌ترین و با وقارترین این امت بودند، و آنحضرت صلی الله علیه وسلم اینگونه اهل و خانواده‌شان را مورد عطف و مهربانی خویش قرار داده آسانی را به آنها می‌پسندیدند .

(۱) صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۶۸۱)

(۲) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۹۲)

(۳) صحیح بخاری (شماره حدیث ۴۶۴)

(۴) صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۶۳۴)

مطلب هفتم: حج مکان تربیه برای تحمل سختی ها و مشقت ها

در خصوص نوع مواجهه دین با رنجها و مشقت ها باید بر این نکته تاکید نمود، که اسلام یک دین حقیقت گرا و واقعیت گرا است. در حقیقت آفرینش انسان بر اساس رنج و مشقت است، و هیچ شأنی از شئون حیات را نخواهیم یافت که توأم با تلخی ها، سختی ها و خستگی ها نباشد. از آن روزی که در شکم مادر، روح به کالبدش دمیده میشود تا روزی که از این دنیا رخت برمی بندد، هیچ راحتی و آسایشی خالی از تعب و مشقت باشد نمی بیند. و هیچ سعادت را خالص از شقاوت نمی یابد. و تنها خانه آخرت است که راحتی اش آمیخته با تعب نیست. لذا در حقیقت طبیعت زندگی دنیا با سختی ها و دشواری های زیادی گره خورده است. پس با یک نگاه واقع شناختی، رنج، درد و مشقت در آفرینش و نیز در کمال جوئی انسان آن هم در همه مراحل وجودی اش، از جمادی، نباتی، حیوانی تا انسانی قرار داده شده است. به همین جهت انسان برای اینکه خود را به کمال وجودی برساند باید از ظرفیت های خود بهره مند شود، و برای تحمل نمودن زحمت ها و رنج ها تلاش نماید. بنابراین این نوع رنج در طبیعت وجود انسان برای رسیدن به مرحله کمال قرار داده شده است، که انسان باید با مقاومت خود این مراحل را تا رسیدن به کمال حقیقی طی نماید. بسیار روشن است که رنج های هدفدار انسان را به کمال و رشد و بالندگی می رساند، و باعث عزت و کرامت انسان ها میگردد، چرا که خدای تعالی در این خصوص می فرماید: « وَ لُذُنُّقَتُهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛ به آنان از عذاب نزدیک (عذاب این دنیا) پیش از عذاب بزرگ (آخرت) میچشانیم، شاید بازگردند!» [سوره سجده/ آیه 21]

در حقیقت رنج و لذت و مصیبت و سعادت باهم آمیخته اند، و به تعبیر دیگر آنها نوعی ورزش و تمرین روح اند، برای رسیدن به کمال و مقام جدید. در حدیثی هست که سختی دینداری در آخرالزمان برای مؤمن؛ به مانند ننگ داشتن آتش گداخته در کف دست است (که باید نگه دارد و درد و رنج آنرا تحمل کند) و بگوییم که اگر چه ممکن است دینداری سخت باشد، اما تحمل آن برای فرد با ایمان؛ شیرین و آسان است. به همین شکل تحمل سختی ها و مشقت های کم و بیش مراسم ادای حج نیز برای مسلمان واقعی و با ایمان راسخ سهل، قابل تحمل و شیرین است. حاجی در هنگام ادای فریضه حج سر برهنه پا برهنه کفن می پوشد (احرام) و توحید الله تعالی را بیان میکند، اطراف خانه کعبه را طواف میکند، بین صفا و مروه میدود، به مزدلفه و عرفات میرود و در این مسیر سختی ها و مشکلات را تحمل میکند، تمام اینها بیانگر نوعی عشق و محبت به پروردگار است، تحمل این رنج و مشقت بدون عشق خداوند جل عظمته ممکن نیست. این تحمل در ایام حج و حین ادای این مناسک بزرگترین درس و تربیت برای انسانها است، که اگر انسان خواهان، رضایت خالق مقتدر و معرفت خویش و دریافت اجر بزرگ در زندگی و آخرت است نه تنها در برابر رنج ها تحمل، صبر و بردباری پیشه کند، بلکه این رنج ها و مشقت ها را با آغوش باز و رضایت قلب بپذیرد تا در دارین صاحب امتیاز مقام بنده شایسته خداوند گردد. و همچنان اگر از هر یکی از اشخاصی که برای حج میروند بپرسی: مگر حوادث دردناک که در سال گذشته اتفاق افتاد نشنیده ای؟ آنچه به سببش مردم بسیار کشته شدند، مگر از احتمالات ترسناکی که در حج امسال وجود دارد باخبر نیستی، احتمالات گوناگون؟ حتما میگوید: بله، اگر بگویی: پس با وجود این نگرانی ها چه چیز سبب شده تا به حج بروی؟ پاسخ را اینگونه میابی: ترس من از تهدید خداوند در حق کسی که با وجود توانایی حج نکند، بزرگتر از تمامی این ترس هاست.

به رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفته شد که حج چیست؟ فرمود: «الشعیت التقل» شوریده موی غبار آلود، باز گفته شد: کدام حج افضل است؟ فرمود: «الحج و صدقه» صدا بلند کردن و خون ریختن، باز سوال شد: مراد از سبیل چیست؟ فرمود: «زاد و راحله»^۱.

مناسب به شأن حاجی است که نفس خود را در برابر خدا ذلیل قرار دهد، و مصلحت ملاحظه شده در حج، اعلاى کلمة الله، موافق به سنت ابراهیم و یادآوری از نعمت خداوند بر اوست، سبیل به زاد و راحله تفسیر گردید، زیرا به سبب این دو چیز، آن سهولت و تیسری به دست می آید که ملاحظه اش در امثال حج از طاعات مشقت آور واجب است.

مطلب هشتم: تربیت حجاج به تحدید مکان و مقاصد آن

در هر یک از اعمال حج، اسراری است که مقصود آنها تربیت آدم است؛ از پوشیدن لباس احرام گرفته تا لبیک گفتن، سپس دم فرو بستن و لبیک نگفتن به هنگام دیدن دیواره های مکه، ورود به مسجدالحرام، دیدن کعبه و طواف خانه خدا، نماز پشت مقام ابراهیم، سعی در صفا و مروه و تقصیر و در روز های بعد رفتن به مواقف ثلاث، حضور در عرفات و مشعرالحرام و منا و از احرام در آمدن و بازگشت به سوی مکه و انجام اعمال مخصوص و ... همه، جز آداب و برنامه های برای تربیت و تصفیه روح بشر، چیز دیگری نیست. و اینک پرداختی به بعضی از آداب، که از ظاهری با اهمیتر برخوردار است:

۱. حضور در میقات : اولین منزلی که حاجی بدان وارد می شود و آغازین عمل اوست، حضور در میقات است. حاجی وقتی به میقات وارد می شود، هر آنچه از دنیا و بهره های آن به همراه دارد؛ مانند لباس های فاخر، زینت های مرسوم و متداول، وابستگی ها و علقه های مادی همه را از خود دور می سازد و به لباس احرام مزین می شود.

۲. جامه احرام : حاجی آنگاه که لباس احرام به تن می کند، می تواند مراتب و درجات بالایی از حضور را درک کند؛ زیرا از دنیا به جزء به یک جامه و آن هم جامه ی که آراسته و پیراسته نیست و ظاهری ساده دارد، و چیز دیگری همراهش نیست. جامه سپید احرام نشانه پاکی و صفا و علامت طهارت است. عمل حاجی به قلب و جوارح اوست؛ بدیهی است قلبی که به طهارت و پاکی میانیدشد نمیتواند ظاهری ناآراسته داشته باشد. او باید جوارح خود را نیز پاک سازد؛ از همین رو به غسل و شستشو قبل از به تن کردن جامه احرام سفارش شده است.

۳. ورود به حرم و مکه : مکه معظمه و مشاهد مشرفه، موطن حوادث و نهضت های انبیا و پیامبر اسلام است. آنجا محل نزول جبرئیل امین و خاستگاه پیامبران بزرگ الهی است. نور نبوت پیامبر خاتم در این سرزمین متجلی شد و اسلام، از این دیار به جهانیان عرضه گردید.

۴. فلسفه طواف کعبه : «... وَ لِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» [سوره حج/آیه 29] (خانه آزاد را طواف کنید). خانه ی که کسی نمی تواند مالک آن شود. آری، زائران عاشق با طواف پیرامون کعبه که آزاد از هر قیدی است، درس بندگی و آزادگی می آموزاند. پس انسان به هنگام طواف، در مدار توحید قرار میگیرد و از هر چه شرک و پلیدی است، دور میشود. کعبه برترین نشانه خدا در روی زمین است و زائر خانه خدا همچون فرشتگان که حول عرش خداوند همیشه در گردشند، میچرخد.

(^۱) حجة الله البالغة، ج 2، ص 146

قرآن می فرماید: « وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ... » [سوره زمر/ آیه 72]

(فرشتگان را میبینی که به تسبیح و ستایش خداوند به طواف عرش مشغول اند.)

همانطور که طواف فرشتگان در عرش خدا نشانه عشق آنان به خداست، بنده نیز باید همانند ملائک به مقام تسلیم و رضا برسد و کعبه را طواف کند. طواف یکی از بهترین حالات بنده در مقام تعظیم و تکریم خداست. انسان میتواند در طواف معرفت های بسیاری بساموزد؛ زیرا که در دایره توحید، معرفت هسته مرکزی است و آن کس که به دور معرفت میچرخد نور خدا در دلش جلوه گر میشود.

۵. حجرالاسود : طواف از رکنی که حجرالاسود در آن است آغاز می شود و حاجی از مکان حجرالاسود، آموزش بندگی میبندد. حجرالاسود یمین خدا در زمین است. سنگی که گویند در آغاز سیاه نبود بلکه سفید و درخشان بود همراه با مقام ابراهیم به زمین نازل شد و پیامبر فرمود: حجرالاسود یاقوتی سفید از یاقوت های بهشت بوده و خداوند آن را به سبب لمس دست گنهاران دگگون ساخت.

۶. صفا و مروه : « إِنْ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ » [سوره بقره/آیه 158] صفا و مروه از شعائر الهی است.

حاجی در هنگام سعی بین صفا و مروه، در حالت تردید بین خوف و رجا است. هروله و دویدن بین صفا و مروه، از گناه به سوی اطاعت و از غیر به حق دویدن است. معنای تردد بین دو کوه صفا و مروه؛ یعنی خدایا! من بین خوف و رجا به سر میبرم، نه خوف محض دارم و نه رجا محض. نه آنچنان است که بترسم و هیچ امید نداشته باشم و نه آنچنان است که همه امید باشد و هیچ ترس نباشد. (۱) معنای خوف اینست که نسبت به کار هایی که در این دنیا انجام میدهیم، همیشه خائف باشیم و گرنه حس غرور در وجود ما جوانه می زند و درخت کبر و نخوت ریشه میگیرد. و معنای رجا و امید اینست که به لطف و کرم خدای متعال امیدوار باشیم که این امیدواری مایه نشاط او و راهنما به سوی تکامل باشد.

و همچنان سعی میان صفا و مروه یاد آور گذشت و فداکاری حضرت ابراهیم (ع) و همسرش هاجر و نیز الهام بخش سعی و تلاش برای زندگی و نشانه امیدواری به حق تعالی است. انسان می تواند در سعی صفا و مروه از خداوند بخواهد که گذشت و فداکاری به او عنایت کند. یکی از اسرار سعی صفا و مروه این است که با خداوند عهد ببندیم که در گفتار و کردار خود صداقت و در زندگی حسن خلق داشته باشیم. به عهد خود وفا و قانون مواسات را بر زندگی خود حکمفرما کنیم. از سعی بین صفا و مروه می توان درسهای امیدواری، تلاش و فداکاری در راه محبوب را آموخت.

۷. عرفات : حاجی از مکه هجرت می کند و به عرفات، بیابان عرفات میرسد؛ بیابانی که محل شناخت است، شناخت حق و دریافت نود. جایی که کسی دیگری را جزء به مسلمانی نمیشناسد. حاکم و زبردست و وزیر و رعیت امتیازی بر یکدیگر ندارند. در عرفات آنچه با عنوان یک

(۱) عرفان حج، جوادی آملی، ص 70

اصل پذیرفتنی است بینشان بودن از تمام نشانهاست. حاجی در عرفات به دنبال گمشده‌ی میگردد که از دیده‌ها و نظرها پنهان است. چشم‌های ناسوتی است که پرده ناسوت را کناری میزند و حجاب را برطرف میکند تا به نور جمال بقیة الله جل عظمته روشن شود. قلبهای رقیق و عاطفه مند است که در عرفات و در محضر حق حضور مییابد و اشک میبارد و سرانجام ثمر میگیرد. عرفات آیتی از آیات الهی است. نشانه‌ی از رحمت حق است. عرفه شناخت این حقیقت است که موجودی جز خداوند در این جهان نیست و بقیه موجودات جلوه‌ی از وجود باری تعالی هستند. در عرفات انسان به حقیقت قرآن، نبوت، امامت، و معاد عرفان پیدا می‌کند. در آنجا همه چیز یافتنی است، نه دانستنی و آنچه برای انسان مفید است، یافتنی‌ها است.

عرفات و مشعر الحرام و منا کامل‌کننده حج است آدمی در این مکاها، با دیدن دریای مواج از انسانها به یاد صحرای محشر می‌افتد؛ که همه انسان‌ها برای حسابرسی اعمال در آنجا گرد می‌آیند. آیا اینان برای طلب دنیا در اینجا جمع گردیده‌اند؟ آیا در اینجا جزء از نشاط روح و معنای تعالی و جستجوی حق طلبانه چیزی هم از دنیا و تجملات آن وجود دارد؟

حاجی در سرزمین عرفات از جبل الرحمه، کوه رحمت بالا میرود تا دعای عرفه را آنجا بخواند، دعایی که سرتاسرش عرفان و معناست.

۸. مشعر الحرام : « فَإِذَا أَفْضُتُمْ مِنْ عَرَافَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ ... » (سوره بقره/197)

مشعر الحرام محدوده حرم است، اینجا محدوده حرم امن و ورودی حرم الهی است. اینجا محلی است که باید شب را در آن بیتوته کرد. در این مکان است که باید به جمع آوری سنگ ریزه و به تعبیر تهیه سلاح پرداخت و به جنگ شیطان رفت. مشعر از ریشه شعور به معنای آگاهی است. انسان در آن سرزمین شعور پیدا میکند؛ یعنی آنچه را در دل عرفات یافته است، به چشم، گوش و دیگر اعضای بدن می‌دهد. یعنی نه تنها گفتار و کردار، بلکه دل او نیز خدایی شود، چشمه‌هایی از حکمت و معرفت در دل او می‌جوشد؛ به عبارت دیگر یافتنی‌ها را می‌یابد، سپس حکمت‌هایی که دل شخص به دست آورده است، بر زبان جاری می‌شود؛ یعنی دل معرفت را به تمام اعضای بدن می‌دهد و چشم، گوش، زبان، دست و پای انسان خداگونه می‌شود.

۹. منا : منا بر وزن رضا یعنی امید و آرزو، از عرفات که میگذری به منا سرزمین امید و آرزو‌ها قدم می‌گذاری. پس آرزویت را از خدا بخواه، اما آنچه بر تو حلال نیست و استحقاق آنرا نداری، آرزو نکن. سزاوار نیست که زائر در چنین مکانی، به دنبال حوائج دنیوی باشد بلکه باید به قصد قربت خواسته‌های مشروع و معنوی و مادی خویش را طرح نماید. وقوف در منا برای حاجی به سبب اعمال که دارد از دیگر مواقع طولانیتر است پس رمز و راز منا نیز از دیگر مکانهای بیرون مکه میتواند بیشتر است. رمی جمرات در منا از مهمترین ارکان اعمال ایام تشریق است و در روایات آمده است که ابلیس برای بار اول در جمره عقبه خود را بر حضرت ابراهیم علیه السلام نمایاند، و آن حضرت با سنگریزه‌های او را از خود دور ساخت و ابلیس دیگر بار در جمره وسطی و اولی راه را بر او بست و ابراهیم علیه السلام بار دیگر او را با پرتاب سنگ گریزان کرد. و ابلیس به هنگام فرار به سرعت گریخت. و جمره و اجمار به معنای شتاب کردن و گریختن است؛ زیرا که شیطان در این مکان از برابر ابراهیم علیه السلام گریخت و اینک حاجی با رمی جمره و انداختن سنگ بر شیطان ظاهر، شیطان درون را نیز سرکوب میکند تا از

شیطان پیروی نکند. از دیگر وظایف زائر در منا ذبح قربانی است؛ در همان مکانی که حضرت ابراهیم اسماعیل خویش را به قربانگاه برد تا به فرمان ایزدی امتحان سختی را پس دهد؛

« فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ » (سوره صافات/ آیه 102)

(ابراهیم به اسماعیل میگوید: خداوند مرا در خواب مامور کرد تو را ذبح کنم! آیا حاضری؟ اسماعیل رو به پدر کرد و گفت: آنچه به تو امر شده انجام ده، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.)

آیا امتحان بالاتر و سختتر از این وجود دارد که پدری سر فرزند خود را از تن جدا کند؟ البته خداوند متعال رحیمتر از آن است که چنین مقدری را برای ابراهیم فراهم کند. انسان همراه با وظیفه قربانی به ظاهر گوسفند در راه خدا، باید نفس خود را بکشد و هوای خویش سر ببرد تا چشمش به دنیا و جمال آن نیفتد، پس تمام اعمال حج، جلوه معنوی و ملکوتی مخصوص به خود را همراه دارد.

۱۰. اذن ورود به حرم : پس از انجام اعمال مواقف سهگانه، زائر از پروردگار خویش اذن ورود به حرم و بازگشت به مکه را میطلبد تا برای انجام اعمال حج تمتع آماده شود.

مطلب نهم: تربیت مردم برای آمادگی جهاد

خداوند متعال در آیه 78 سوره حج می فرماید؛ « وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادَهُ » یعنی: و در راه خدا جهاد کنید، و حق جهادش را ادا نمائید. چون موجودیت دو طرز تفکر با تضاد کامل، یعنی خیر و شر، حق و باطل و در ستیز بودن با یکدیگر در جهان، از جمله حکمت ها و دساتیر الهی است، ازینجاست که خداوند متعال برای ازبین بردن کفر، شر، نفاق و شقاق، عصیان و طغیان، و تمام فتنه های موجود در جهان، جهاد مقدس را بالای مسلمانان فرض گردانیده است. جهاد امتحان ایمان، اظهار عشق و وفاء، فداکاری، صیقل گناهان و گناه کاران و موجب سربلندی و سعادت مندی اسلام است. جهاد راه عزت و شرافت، سعادت و تجارت، راه ترقی و پیشرفت و راز سرفرازی دنیا و آخرت است. یقیناً جهاد یگانه وسیله رفع فساد، محو نمودن فتنه ها و همان فریضه عالی و وجیبه بلندیست، که ایمان را مستحکم، جوامع بشری را احراز و نسل ها و دولت ها را محافظت میکند. جهاد یعنی تلاش و تحمل سختی برای اعلا کلمه الله و کسب رضایت او تعالی است، و فرقی نمیکند که این جهاد، در مقابل تمام دنیا است، یا خود درون! جهاد به همان طور که پاک کننده شر فساد از جوامع معنی میدهد، به معنای پاک کردن و صیقل دادن نفس از شر وسوسه های شیطان و نفس اماره نیز هست. به همین لحاظ است که حج و جهاد در موازات یکدیگر قرار گرفته اند، زیرا حج نیز یک نوع جهاد هست، جهاد در مقابل نفس، و سرکوب کردن آن و صیقل دادن درون از گناهان طوریکه روح انسان در حج تحول می نماید و مانند نوزاد تازه متولد شده پاک و عاری از گناه و معصیت میگردد. و بعضاً ثواب و اجر جهاد در حج نهاده شده است، تا اشخاصی که نمی توانند، در جهاد حقیقی اشتراک بکنند، با ادای فریضه حج ثواب و اجر برابر با حج را کسب و حاصل نمایند. چنانچه از حضرت عایشه رضی الله تعالی عنه روایت است؛ گفتیم: ای رسول خدا تو جهاد را بهترین اعمال میدانی، آیا ما به جهاد نرویم؟ ایشان فرمود: « لکن افضل الجهاد؛ حج میرو»^(۱) ترجمه: برای شما زنان بهترین جهاد حج مقبول است. حضرت عایشه میگوید: بعد از اینکه این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم را شنیده ام حج را ترک نمیکنم.

ابوهریره رضی الله تعالی عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: « جهاد الکبیر و الضعیف و والمرأة، الحج»^۲

یعنی: جهاد پیر، ضعیف و زن حج است.

و همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم خود حج را جهاد نامیده و بر زنان چنین می فرماید: « عَلَيَّوْنَ جِهَادٌ لَا قِتَالَ فِيهِ، الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ »^۳

(۱) صحیح البخاری (ج 2، ص 141)

(۲) سنن النسائی ۲۶۲۶ بخاری ۹۴۴۰

(۳) مسند احمد ابن حنبل (ج 6، ص 165)، و سنن ابن ماجه (ج 2، ص 968) و امام البانی صحیح دانسته است.

پس از این اقوال این نتیجه را حصول می‌نماییم که حج در اصل جهاد و تلاش هست، برای موفقیت در کسب رضای خداوند متعال و پاک شدن از گناهان و همچنان اعلای کلمه الله طوریکه درسی برای همه جهانیان باشد، که در دین اسلام جهاد از مبارزه و سرکوب کردن نفس خود انسان شروع میشود، و بعد اصلاح و زدودن فساد، نفاق و شر از جوامع.

مطلب دهم : بازداشتن آن‌ها از منکرات وزشتی‌ها

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بر پاگیزی آل بیت‌شان از گناه، زشتی و منکرات تلاش می‌ورزیدند، و اگر کسی از آن‌ها در گناه یا خطایی واقع می‌شد، بلافاصله آن را تقبیح و انکار نموده و از آن باز می‌داشتند. بطور مثال:

۱ - ایشان عملاً بر فضل بن عباس رضی الله عنه هنگامی که بسوی دختری خثعی که نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای پرسیدن مسأله آمده بود، نگاه می‌کرد، انکار نموده و از تکرار نظر وی جلوگیری نمودند (۱).

۲ - همچنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم فضل بن عباس را از نگریستن بسوی دختر منع نمودند (۲).

۳ - آنحضرت صلی الله علیه وسلم در این راستا آل بیت‌شان را نمونه و سرمشق دیگران قرار دادند، قسمی که در عرفه برخواستند و به مردم خطبه جامعی را ایراد نموده فرمودند: «آگاه باشید! هر آنچه از امور جاهلیت است در زیر دوگام نهاده شده است، و خون‌های جاهلیت هدر است، و نخستین خونی را که از خون‌های دوره جاهلیت بی‌اعتبار می‌شمارم، خون ربیع بن الحارث است که در قبیله هذیل به قتل رسید، و سود دوره جاهلیت بی‌اعتبار است، و نخستین سود از سودهای دوران جاهلیت مان را که بی‌اعتبار می‌شمارم، سود عباس بن عبدالمطلب که همه‌اش را بی‌اعتبار اعلان می‌کنم» (۳).

آنحضرت صلی الله علیه وسلم در حج به انجام کارهای نیک فرمان می‌دادند و از منکرات نهی می‌نمودند، و رهنمایی به سوی خیر و جلوگیری از شر، محور اساسی دین اسلام است که الله جل جلاله پیامبران را بخاطر برداشت این مسؤلیت بزرگ فرستاده است، امر به معروف و نهی از منکر یگانه راه حفظ امن و آسایش جامعه، و پیمودن زندگی شرافتمندانه، و رستگاری در آخرت، و عزت و کرامت دنیوی افراد جامعه می‌باشد، که بدون آن مسلمانان در روی زمین مقتدر و پایدار باقی نخواهند ماند، و اگر در این عرصه بی‌پروایی و بی‌توجهی صورت گیرد، شریعت وا گذاشته شده و تنفیذ آن بتأخیر

(۱) صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۵۱۳).

(۲) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۱۸).

(۳) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۱۸).

می‌افتد و نیز دینداری و دین دوستی از میان مردم رخت بر بسته، جهل و نادانی، گمراهی و فساد میان مسلمانان شایع می‌گردد.^۱ امر به معروف و منع از منکرات بر هر مسلمان قادر امر لازمی و حتمی است که نظر به وسع و توان خود در این راه تلاش ورزد، اگرچه گمان برد که اینکار سود و ثمره نخواهد کرد، زیرا مسلمان باید وجبیه خود را انجام داده و مسئولیتی که بردوش دارد ادا نمایند، نه اینکه انتظار حاصل و ثمره آن باشد، طوری که الله جل جلا له فرموده: (مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا أَلْبُلُغٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ) (سوره المائدة: ۹۹). ترجمه: «بر عهده پیامبر جز رساندن پیغام نیست».

همچنان پیامبرش را مخاطب قرار داده می‌فرماید: (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ) (سوره القصص: ۵۶). ترجمه: «در حقیقت تو هرکس را که دوست داری نمی‌توانی هدایت کنی - و این امر در حوزه و اراده و اختیار تو نیست - بلکه الله جل جلا له هرکس را بخواهد هدایت می‌کند».

و در آیت دیگر به پیامبرش صلی الله علیه وسلم دستور می‌دهد: (وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ) (سوره الأعراف: ۱۹۹). ترجمه: «و به معروف امر کن».

معروف: هر خصلت پسندیده‌ای است که عقل آن را بپسندد و روان بدان اطمینان یابد، همچنان خداوند سبحان پیامبرش صلی الله علیه وسلم را چنین توصیف نموده است: (مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ) (سوره الأعراف ۱۵۷). ترجمه: «همانا که او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند، پیامبری که آنان را به معروف امر می‌کند - تمام مکارم اخلاق - و آنان را از منکر نهی می‌کند».

و هر که در زندگانی آنحضرت صلی الله علیه وسلم دقت نماید در خواهد یافت که ایشان همه زندگی خویش را در بیان و نشر خیر و تشویق بر انجام اموری که سبب رهایی بنده از آتش می‌گردد، و نهی از شر، و بیم از ارتکاب و کیفر آن گذشتانند، در موسم حج نیز آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر همین منوال سعی و تلاش می‌ورزیدند، ایشان صلی الله علیه وسلم در ارشاد و توجیه حجاج و بیان امور متعلق به مراسم حج، و دیگر اموری که سبب سعادت و نجات آن‌ها در دنیا و آخرت می‌شود، سعی می‌ورزیدند، و از اموری که سبب هلاکت و نابودی بنده می‌گردد هشدار و انذار می‌دادند، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در این موسم با عظمت اصحاب را به امور پسندیده که اولی و اهم بود، امر نمودند و از امور نا پسند و منکر و مغایر با شریعت منع می‌نمودند که به بارزترین نکات آن اشاره می‌نماییم:

۱ - آنحضرت صلی الله علیه وسلم از مردی شنیدند که به عوض کسی دیگر نیت حج می‌نماید، در

حالی که خودش حج فرضی خویش را انجام نداده بود، زیرا خودش احق و اولی‌تر از هرکسی دیگر به

(۱) احیاء علوم الدین از غزالی (ج ۲ / ص ۳۰۶)

ادای آن است، طوری که از ابن عباس روایت است که: «أَنْ نَبِيَّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ لَبِيكَ عَنْ شَبْرَمَةَ. قَالَ «مَنْ شَبْرَمَةَ». قَالَ أَخِي أَوْ قَرِيبِي. قَالَ «حَجَّجْتَ نَفْسَكَ» قَالَ لَا قَالَ «حَجَّجْتَ نَفْسَكَ ثُمَّ حَجَّجْتَ نَفْسَكَ»^۱ پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم شنیدند که مردی می‌گوید: لبیک از شبرمه، فرمودند: شبرمه کیست؟ گفت: برادرم - یا یکی از اقاربم - فرمودند: آیا قبلاً برای خود حج کرده‌ای؟ گفت: خیر، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: اول برای خود حج کن سپس عوض شبرمه».

۲ - همچنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر آنده اصحاب که با خود قربانی نبرده بودند و نمی‌خواستند از احرام بیرون آیند، خشمناک شده و تأخیرشان را در تنفیذ آن انکار نموده و دستور دادند که از احرام بیرون آیند، اصحاب نیز بلادرنگ دستور ایشان را تنفیذ نموده و از احرامشان بیرون شدند (متفق علیه).

۳ - آنحضرت صلی الله علیه وسلم هنگام طواف دیدند که شخصی دست شخصی دیگر را با نخ یا رسیمانی به دست خود بسته و او را با خود طواف می‌دهد، پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم آن نخ را قطع نموده و فرمودند: «دستش را بیگر و او را با خود طواف بده» (۲).

۴ - همچنان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بر فضل بن عباس رضی الله عنه هنگامی که بسوی دوشیزه‌گانی که می‌دویدند نگاه می‌کرد، انکار نمودند، قسمی که از جابر رضی الله عنه در حدیث طولانی روایت است که فرمودند: «در حالی که فضل بن عباس رضی الله عنه را که مردی زیبامو، سفید و خوش رو بود، با خود سوار کرده بود از آنجا -مزدلفه بسوی منا- حرکت کردند، در این هنگام چند زنی از کنار آن‌ها با شتاب عبور کردند، فضل بن عباس پیوسته به آنان نگاه می‌کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم دستشان را روی صورت فضل گذاشتند لیکن فضل رویش را به طرف دیگر برمی‌گرداند و باز هم به آن‌ها نگاه می‌کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم دوباره دستشان را بر روی فضل قرار دادند و صورت فضل را به طرف دیگر می‌چرخاند...» (۳).

همچنان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم باری دیگر بر نگاه کردن فضل بن عباس رضی الله عنه بسوی زن خثعمی انکار نمودند، قسمی که از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است که فرمود: «فضل بن عباس پشت سر پیامبر صلی الله علیه وسلم سوار بود، زنی از قبیله خثعم آمد، فضل بن عباس

(۱) سنن ابو داود (شماره حدیث ۱۸۱۱)

(۲) صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۶۲۰).

(۳) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۱۸).

به طرف آن زن ، و آن زن به طرف فضل نگاه می‌کرد، پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم روی فضل را به طرف دیگری چرخاندند» (۱).

ونبی صلی الله علیه وسلم خشم و غضب بخاطر الله جل جلا له میکرد ، و خشم در راستای دفاع از دین خداوندج و حیثیت، جان، مال و سایر ارزش‌های مسلمان، و توقف نمودن وی در حریم تعیین شده شرعی، علامه ایمان، تقوای عالی، صدق، اخلاص و کمال بندگی بشمار می‌رود، پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم که پرهیزگارترین مردمان بودند، بخاطر حفظ حرمت دین خشمگین می‌شدند و در عین زمان آگاه‌ترین مردمان به حدود و حرمت دینی بودند. در رابطه با خشم و غضب پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم بخاطر خدایا و حفظ حرمت و ارزش‌های دینی، نمونه‌های از موافق ایشان در حج هویدا شده است که به برخی از این موافق اشاره می‌نمایم:

۱ - آنحضرت صلی الله علیه وسلم در میقاتگاه ذوالحلیفه یک شبانه روز کامل را سپری نمودند تا کسانی که عزم حج را دارند به ایشان بپیوندند، و همچنان به امر پروردگار سبحان نماز بگذارند، قسمی که از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که فرمود: «از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در وادی عقیق شنیدم که می‌فرمودند: شب گذشته جبریل علیه السلام از جانب پروردگار آمد و فرمود: در این وادی مبارک نماز بخوان، و نیت کن که اعمال عمره را با اعمال حج یکجا انجام دهی» (۲).

زیرا نظر به قول برگزیده شده، آنحضرت صلی الله علیه وسلم روز شنبه بعد از آنکه نماز ظهر را در مسجدشان چهار رکعت خواندند، رهسپار ذوالحلیفه میقات اهل مدینه شدند، و روز یکشنبه بعد از ادای دو رکعت نماز مسافران ظهر، بسوی مکه مکرمه حرکت نمودند (۳).

ابن کثیر/ چنین فرموده است: «چنان ظاهر می‌گردد که امر شدن ایشان صلی الله علیه وسلم به نماز در وادی عقیق، در حقیقت امری از جانب الله جل جلا له بر اقامت گزیدن آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود تا نماز ظهر روز بعدی را نیز ادا نمایند، زیرا امر به نماز در وادی عقیق در شب صورت گرفت، و ایشان اصحاب را بعد از نماز صبح آگاهی دادند، که در این صورت جز نماز ظهر، نماز دیگری در پیشرو نبود، لذا الله جل جلا له بوسیله جبریل امر فرمود تا این نماز را در آن وادی مبارک ادا نمایند» (۴).

(۱) صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۸۵۵).

(۲) صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۵۳۴).

(۳) سیرت نبی ابن کثیر (ج ۴/ص ۲۱۵)، و زاد المعاد (ج ۲/ص ۱۰۲).

(۴) سیرت نبی از ابن کثیر (ج ۴/ص ۲۲۲).

پس در چنین توقف و انتظار طولانی، زحمت و مشقت آشکارا بر مسافری که ده‌ها هزار نفر را در رکاب دارد هویداست.

۲ - آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مکه از احرام بیرون نیامدند، زیرا ایشان قربانی را با خود برده بودند، لیکن بخاطر رعایت حال اصحاب، کسانی را که با خود قربانی نبرده بودند، دستور دادند تا بعد از ادای عمره، از احرام بیرون آیند، و بجای نیت حج، نیت عمره نمایند، ولی برخی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم در اجرای امر ایشان تاخیر نمودند، به این گمان که مسأله شاید اختیاری باشد، حتی بعضی از آنان نظر به بی‌رغبتی‌شان در بیرون آمدن از احرام گفتند: «ما به منا می‌رویم درحالی که از ذکرها ما منی بچکد!» یعنی: اگر از احرام بیرون بیایم و سپس با همسران مان همبستر شده جماع نمایم چگونه می‌شود که متصل به این عمل، نیت حج نموده و به طرف منا برویم، زیرا انسان در وقت حج باید از انجام دادن چنین اعمالی دور باشد، با شنیدن همچو عبارات و عدم تنفیذ دستور ایشان، آنحضرت صلی الله علیه وسلم بخاطر خداوند(ج)، که چون ایشان فرستاده اوست و از ایشان نافرمانی صورت گرفته است، از میان اصحاب برخواسته بر ام المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله عنها داخل شدند، درحالی که در چهره مبارک شان صلی الله علیه وسلم آثارخشم و غضب دیده می‌شد، حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود: (ای رسول خدا! چه کسی شما را خشمگین و ناراحت نموده است، که با این کار وارد دوزخ خواهد شد؟!)^۱

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: «آیا ندانستی که مردم را به کاری دستور دادم، لیکن در تنفیذ آن متردد هستند، و اگر آینده کارم را می‌دانستم این چنین نمی‌کردم، -قربانی نمی‌آوردم- و آن را عمره قرار می‌دادم، و قربانی را از مکه خریداری می‌کردم، سپس مانند آن‌ها از احرام بیرون می‌آمدم» (۲).

آنحضرت صلی الله علیه وسلم بیرون آمدند و میان اصحاب کرام ایستاده فرمودند: «چنانکه خوب می‌دانید، من با تقواترین و صادق‌ترین و نیکوترین بنده خدا نسبت به همه شما هستم، اگر من هدی (قربانی) را با خود نمی‌آوردم، همین کاری را که به شما می‌گویم، انجام می‌دادم، پس از احرام خارج شوید» (۳).

صحابهش چون این سخن را شنیدند، موافق دستور پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم عمل نمودند.

^۱ الاصبهانی، ابو محمد عبدالله بن محمد (متوفی: ۵۳۶۹، ۱۹۹۸م، اخلاق النبی و آدابه، طبع اول، دارالمسلم للنشر والتوزیع ص ۱۶۷

(۲) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۱۱).

(۳) متفق علیه.

۳ - همچنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم هنگامی که از عادت ماهانه ام المومنین صفیه رضی الله عنها آگاه شدند، درحالی که ایشان صلی الله علیه وسلم نمی‌دانستند که صفیه رضی الله عنها در روز نحر (عید) طواف فرضی را انجام داده‌است، و بعد از آن قاعده - معذور - شده است، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: آیا او حبس کننده و نگهدارنده ما - از بر گشتن به مدینه - است؟ (۱).

زیرا اگر اینکار میشد، مسلمانان در تنگنا شدید قرار می‌گرفتند، چون بخاطر وی (صفیه رضی الله عنها) باید همه مردم انتظار مانده و مشقت بزرگی را تحمل می‌شدند.

پس ای بنده خدا! بهترین مردمان روی زمین حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم را قدوه و سر مشق امور خویش گردان، و از جمله کسانی باش که هنگام پایمال شدن حرمت و ارزش‌های دینی، بخاطر خوشنودی الله جل جلا له خشمناک می‌شوند و از حریم خداوندی و اوامر و نواهی او تعالی سر نمی‌پیچند و از عمل به طاعت وی صلی الله علیه وسلم سر باز نمی‌زنند، پس از این چنین اعمال زشت پرهیزکن، زیرا یکی از اسباب هلاکت و در فتنه واقع شدن بنده مسلمان می‌گردد، طوری که الله جل جلا له فرموده است: (فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (سوره النور: ۶۳).

ترجمه: «پس کسانی که از فرمان او (پیامبر صلی الله علیه وسلم) تمرد می‌کنند، باید برحذر باشند از آن که، فتنه‌ای به ایشان رسد یا به عذابی دردناک گرفتار شوند».

و اگر خواهان پیروزی و رستگاری در دنیا و آخرت هستی پس در همه برنامه‌های زندگی از فرامین و دساتیر پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمانبرداری نموده و آن را سرمشق زندگی خویش قرار ده، چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند: «از آنچه شما را منع کردم پرهیز نمایید و به آنچه شما را دستور داده‌ام آن را بجای آورید تا اندازه که توانایی آن را دارید، که همانا کسانی که پیش از شما بودند، بسبب سوال‌های بسیار و اختلاف‌شان بر پیامبران‌شان نیست و نابود شدند» (۲).

و وصیت عارف را هیچگاه فراموش مکن که فرموده است: «هرگاه به این عبارت در کتاب الله جل جلا له برخوردی (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا) «ای مومنان» پس به آن گوش فرا داده و دقت نما که ترا به خیری امر می‌کند، و یا اینکه از شری ترا باز می‌دارد» (۳).

(۱) صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۷۷۲).

(۲) متفق علیه .

(۳) این سخن از فرموده‌های عبدالله ابن مسعود می‌باشد: سنن سعید بن منصور (۸۴۸).

و مبادا از آن غافل شوی، زیرا غفلت و روی گردانی از آن، یکی از اسباب بدبختی، و محروم شدن بنده از سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت است.

مطلب یازدهم : خودشناسی

حج یعنی قصد و حرکت، و حرکت نیز با سیر و سفر همراه است. سفر میتواند به شکل های مختلف (بدنی، روحی، فکری و ...) و برای مقاصد و اهداف گوناگون صورت گیرد، و دستاورد های ی به همراه آورد. حج جامع تمام عبادات است؛ عبادت های مالی، بدنی، فکری و اخلاقی و اسرار و حکمت های فراوان دارد؛ (مانند اظهار تعبد و تسلیم، آزمون انسان ها، کسب تقوا، همسانی با فرشتگان، تجلی وحدت مسلمین، و ...). از فلسفه ها و اهداف بسیار والای حج، «شناخت خویشتن و رسیدن به منزلت واقعی» است؛ یعنی انسان در این حرکت صعودی و سالکانه، علاوه بر اینکه ثمرات زیاد بدست می آورد، به خودشناسی واقعی نیز نایل میشود و مقام و منزلت اصلی خود را باز می یابد. معرفت نفس و درک منزلت از مهمترین وظایف مسلمان و اصلی ترین منزل سیر و سلوک عرفانی و اخلاقی او است و تا این شناخت نباشد، حرکت بایسته ای صورت نمیگیرد و مقام و موقعیت واقعی به دست نمی آید. حج پاسخ به سه پرسش اساسی است: ۱. از کجا آمده ام؟ ۲. برای چه آمده ام؟ ۳. به کجا میروم؟^۱

سالها فکر من اینست و همه شب سخنم

که چرا غافل از احوال دل خویشتم؟

ز کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود

به کجا میروم آخر، ننمایی و ظنم

مهمترین رکن معرفتی و سلوکی حج، توحید و خداشناسی است، که در آثار عرفانی حج به آن اشاره شده است و همه حکمت ها و آثار و اسرار حج به آن بر میگردد. برای رسیدن به این مقصد عظیم، راه ها و مراحل گوناگونی وجود دارد که مرحله مهم آن، معرفت نفس (خودشناسی) و معرفت منزلت (مقام شناسی و منزلت یابی) است. که در اینجا بیشتر خودشناسی در طول مناسک حج را تبیین میکنیم.

^۱ دهلوی، امام شاه ولی الله، ۱۳۸۳هـ، مترجم: محمد یوسف حسین پور، حجة الله البالغة، ج: ۲، دارالنشر - افغانستان ص ۱۷۷

خودشناسی؛ یعنی شناخت استعداد ها، گرایش ها، بینش ها، سرمایه ها، امانت ها و ودیعه هایی مه خدای متعال در اختیار انسان گذاشته است و در حقیقت، رسیدن به شناخت خویش است؛ به تعبیر دقیق تر، در شناخت خود باید به این مقوله ها پردازد که «چه بوده»، «چه شده» و «چه باید بشود». در شناخت نفس است که آدمی «خود حقیقی» را از «خود مجازی» باز می شناسد و با استعداد و کمالاتی که بالفعل در او موجود است، آشنا میشود و سپس در صدد تربیت و شگوفایی آن بر می آید. پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: (أَعْرِفْكُمْ بِنَفْسِهِ أَعْرِفْكُمْ بِرَبِّهِ) «داناترین شما نسبت به خدا، خود آگاهترین شما است.» مهمترین اثر خودشناسی، آن است که انسان از این طریق پروردگارش را نیز می شناسد و همچنین به کرامت و ارزش خویش پی میبرد؛ زیرا در شناخت خود، به قوای درونی و نیز قوای باطنی نفس آگاهی یافته و به چگونگی بهره وری از آن پی میبرد. و در صدد رشد و تعالی و ترقی آن بر می آید. حج سرچشمه شناخت و معرفت، حج سرآغاز تحولات و دگرگونی های عظیم و شگفت در وجود آدمی است که مهمترین آن، شناخت نفس است. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» [الذاریات/آیه ۲۱] ترجمه: و در خود شما نیز آیه های است آیا نمی نگرید؟، و همچنان می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» [مائده/۱۰۵] ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید بر شما باد (دریافتن) خودتان را، زیان نمی رساند به شما کسی که گمرا شده باشد هرگاه هدایت یافته باشید. و پیامبر گرامی اسلام نیز درباره بالا بردن سطح معرفت دینی و آگاهی های مذهبی در حج فرموده است: «مَعَشِرَ النَّاسِ حُجُّوا الْبَيْتَ بِكَمَالِ الدِّينِ وَالتَّقْوَى وَلَا تَنْصَرِفُوا عَنِ الْمَشَاهِدِ إِلَّا بِتَوْبَةٍ وَ إِقْلَاعٍ»، «ای مردمان، خانه خدا را با کمال و شناخت دین، زیارت کنید و از مشاهد و زیارتگاه ها، جز با توبه و دل کندن (از گناه و بدی) برنگردید.»

حج دل کندن از وابستگی های معمول و وارد شدن به فضای دیگر است تا در آن شرایط، آدمی خود را بیابد و آن گاه به خدا برسد. مناسک حج از احرام تا تقصیر و از عرفات تا جمرات، مرحله به مرحله بت های درون و بیرون را فرو می ریزد و قید تعلقات را می شکند تا او به زیارت نایل آید.

مبحث سوم : اهداف و مقاصد اجتماعی حج و عمره

یگانه سرمایه ناتمام و بی پایان بندگان راستین الله عزوجل، همانا پیوند محکم و نا گسستنی، و ارتباط قوی با الله می باشد، حج یکی از مهمترین مناسبات و گردهم آیی است که الله جل جلاله بندگان مؤمن را در سایه رحمت خود قرار داده و آنان را بر تقوا و بندگی واقعی پرورش می دهد، که بوسیله آن رابطه عمیق میان بنده و پروردگار سبحان تقویت می یابد، همچنان حج مدرسه ایمانی بزرگی است که به مسلمانان در عرصه های مختلف، درس های بزرگ و فواید ارزشمند و اندرزهای مفید می آموزد، و آنان را به مقام و منزلت والای بندگی الله جل جلاله مشرف می سازد.

مسلمان در این مناسبت عظیم در مقابل پروردگارش با فروتنی ایستاده و سر تسلیم و اطاعت را به او تعالی فرود می آورد.

پیامبر گرامی ما در حج نیز مانند همیشه، بیش از دیگران الله جل جلاله را یاد نموده و می‌پرستیدند، همچنان ارتباط ایشان با الله جل جلاله با وجود همه مشغولیت‌ها و مسؤولیت‌های که بر دوش داشتند، مانند همیشه قوی و محکم بود.

ایشان در این موسم بزرگ و گردهم آیی تاریخی حجاج بیت الله را رهبری نموده آن‌ها را به امور دین‌شان آگاه می‌ساختند، همچنان توجه خاص به همسران خویش داشتند و در مورد آنان از صبر و تحمل کار گرفته با آن‌ها احسان و رویه نیکو داشتند.

با وجود این همه مشغولیت و مسؤولیت‌ها، در ارتباط ایشان با پروردگار سبحان هیچ‌گونه تفاوت یا تکاسل و یا تأخیری صورت نگرفته و ایشان را از تواضع و شکستگی در مقابل پروردگار باز نمی‌داشت.

تردیدی نیست که حج در واقع مدرسه بزرگ و با عظمت ایمانی و عقیدتی است که مسلمانان در آن در صحنه‌ها و عرصه‌های گوناگون و در تمام بخشهای دین اعم از عقاید و عبادات و سلوک و غیره را از اهداف و مقاصد حج و عمره اجتماعی و فوائد ارزشمند و اندرزهای مفیدی را می‌آموزند، بناء در این مبحث یازدهم مطالب ذیل را آوردم :

مطلب اول : وحدت امت اسلامی در حج و عمره .

مطلب دوم : مساوات مردمی در حج و عمره .

مطلب سوم : خوش اخلاقی در حج و عمره .

مطلب چهارم : همکاری و تعاون در حج و عمره .

مطلب پنجم : حفظ زبان

مطلب اول : وحدت امت اسلامی در حج و عمره :

فریضه حج یکی از شاخصه های اتحاد میان امت اسلامی است ، و اجتماع بزرگی است که ظرفیت ها و فرصت های مغتنمی را برای راه بهتر با هم بودن امت اسلامی را فراهم می آورد ، و فرصت خوبی است تا مسلمانان ، تهدید ها و چالش های میان جامعه اسلامی را شناسایی کرده ، و راه مقابله با آن ها را پیدا نمایند .

ویکی از اهداف والای اسلام، اتحاد، همبستگی، همدلی و هم‌رزمی مسلمانان در صف واحد است، که در زمینه فرامین الهی و ارشادات نبوی مبنی بر یکپارچگی امت و ایجاد فضای الفت و محبت میان آنان، و عدم تفرقه و اختلاف در قرآن کریم و سنت مطهره وجود دارد که از جمله آن فرموده الله جل

جلاله است: (وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا) (سوره آل عمران ۱۰۳) ترجمه: «و همگی به ريسمان الله - عهد خدا، يا دين خدا، يا قرآن - چنگ زنيده و پراکنده نشويد».

و همچنان مي فرمايد: (وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ) (سوره المؤمنون: ۵۲).

ترجمه: «در حقيقت اين امت، امتي يگانه است، و من پروردگار شما هستم، پس از من بهراسيد».

و مي فرمايد: (مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ) () مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ) (سوره الروم: ۳۱-۳۲) ترجمه: «و از مشركان نباشيد، از كساني كه دينشان را پراكنده كردند و فرقه فرقه شدند، و هر حزبي به آنچه كه نزد خود دارند دلخوشند».

و پيامبر اكرم صلي الله عليه وسلم مي فرمايند: «مسلمان براي مسلمان (يعني رابطه مسلمان ها با همدیگر در تعاون و همكاري) چون ساختماني است كه برخي، برخي ديگر را محكم مي سازد، سپس آنحضرت صلي الله عليه وسلم انگشت هاي خود را به همدیگر در آوردند» (صحيح بخاري(شماره حديث ۲۴۴۶)).

و همچنان فرموده اند: «دست خداوند همراي جماعت مسلمانان است» (سنن ترمذي(شماره حديث ۲۱۶۶)).

حج فرصت طلايي است كه مي توان طي آن وحدت و يکپارچگي، الفت و محبت را ميان فرزندان امت اسلامي ايجاد نموده، و آن ها را از عواقب بد تفرقه و اختلاف، و اسباب و وسايلي كه باعث آن مي گردد بر حذر نمود، از اينرو پيامبر اكرم صلي الله عليه وسلم در اين راستا توجه و اهتمام جدي بخرچ داده و آن را از اولويات شمرده اند، و بنابر اهميت اين مسأله ايشان صلي الله عليه وسلم در جاهای مختلف، بر وحدت و يکپارچگي امت تلاش نموده و بر آن تأكيد نموده و مردم را به آن فرا خوانده اند، كه در اينجا گوشه از سخنان ايشان را كه در اين باره بيان نموده اند ذكر مي نماييم:

۱ - آنحضرت صلي الله عليه وسلم مساوات ميان افراد امت اسلامي و عدم برتري يكي بر ديگر را قرار گذاشتند و خاطر نشان ساختند كه برتري صرف در تقوا و پرهيزگاري مي باشد.

طوري كه در يكي از خطبه هاي شان در اين موسم با عظمت فرمودند: «هان اي مردم! آگاه باشيد كه پروردگار شما يكي است و پدر شما يكي است، و آگاه باشيد كه هيچ عربي اي بر هيچ عجمي اي، و هيچ عجمي اي بر هيچ عربي اي، و هيچ سياه پوستي بر هيچ سرخ پوستي، و هيچ سرخ پوستي بر هيچ سياه پوستي، هيچ گونه برتري ندارد، مگر به تقوي»^۱

^۱ (مسند احمد(شماره حديث ۲۳۵۳۶)، هيثمي در مجمع الزوايد (ج ۳/ص ۲۶۶) فرموده: رجال اين حديث همه رجال صحيح اند).

۲ - همچنان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به اطاعت و شنیدن و نصیحت زمامداران مسلمانیکه قرآن کریم را دستورشان قرار می‌دهند، و پیوسته و منضم بودن با گروه مسلمانان تأکید به عمل آوردند، چنانکه فرموده‌اند: «بشنوید و فرمان برید هر چند بر شما غلامی سیاه و گوش بریده‌ای مقرر گردد که شما را با کتاب الله -قرآن- رهبری نماید»^۱

همچنان ایشان صلی الله علیه وسلم در خیف واقع در منا فرمودند: «هرگاه سه خصلت در شخص مؤمن موجود باشد، کینه و خیانت، قلب ویرا فرا نمی‌گیرد: اخلاص در عمل بخاطر رضامندی خداوندج، نصیحت کردن پیشوایان و زمامداران مسلمانان، و پیوسته بودن با گروه آنان، همانا دعای سایر مسلمانان بدیگران‌شان، از عقب ایشان را احاطه می‌کند»^۲

۳ - همچنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم امت را از شر و مکر و حیل‌های شیطان برحذر داشته فرمودند: «شیطان ناامید شده که مسلمانان در جزیره عرب او را بپرستند، و لیکن در فاسد نمودن و دگرگون ساختن دل‌ها، و ایجاد ترک دوستی و محبت میان‌شان می‌کوشد»^۳

۴ - همچنان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم امت را بر دوری جستن از امور نوپیدا و بدعت‌ها در دین دستور داده‌اند و از خطرآن هشدار داده فرمودند: «همانا من مردمانی را میرهانم، و کسانی از میان وارد شدگان -بر حوض- ربوده می‌شوند، من می‌گویم: ای پروردگار آن‌ها از امت من‌اند، به من گفته می‌شود: تو آگاهی نداری آن‌ها بعد از تو چه چیزهای ایجاد نمودند؟»^۴

۵ - ایشان صلی الله علیه وسلم امت را از تفرقه و اختلاف، و اموریکه باعث آن در جوامع اسلامی می‌گردد، و از عدم شعله و رساختن فتنه‌های که سبب جنگ و خونریزی میان مسلمانان می‌گردد، هشدار دادند، ایشان بخاطر اهمیت این مسأله برخی از یاران را دستور دادند تا مردم را خاموش سازند و سپس فرمودند: «پس از من کافر مشوید که گردن یکدیگر را بزنید»^۵

همچنان از سبک شمردن و مباح دانستن خون، مال و آبروی مردم، امت را برحذر نموده در خطبه‌های عرفه و منا و وسط ایام تشریق بر حرمت و ارزش آن تأکید نموده فرمودند: «همانا خون، مال و آبروهای شما درمیان‌تان حرام است، مانند حرمت این روز شما، در این شهر شما، و در این ماه شما» (متفق علیه).

^۱ (صحیح مسلم) شماره حدیث (۱۲۹۸).

^۲ (سنن ابن ماجه) شماره حدیث (۳۰۵۶).

^۳ (صحیح مسلم) شماره حدیث (۲۸۱۲۹) و مسند احمد (شماره حدیث (۲۰۶۹۵).

^۴ (سنن ابن ماجه) شماره حدیث (۳۰۵۷).

^۵ (صحیح بخاری) شماره حدیث (۱۲۱).

چنانکه از ظلم و تجاوز و گرفتن اموال مردم بدون رضایت آن‌ها منع نموده فرمودند: «از من بشنوید! بعد از من زندگی خواهید کرد، آگاه باشید که بر کسی ظلم نکنید، بر کسی ظلم نکنید، بر کسی ظلم نکنید، بر مسلمان جایز نیست که مال مسلمانی را بدون رضایت خاطرش بگیرد»^۱

همچنان واضح ساختند که الله جل جلاله میراث‌ها را در کتابش تقسیم نموده و میراث هر انسانی را که نصیبش می‌گردد به وی داده است، قسمی که فرمودند: «همانا خداوند نصیب هر انسان را که میراث می‌برد تقسیم نموده است، پس وارث حق وصیت را ندارد»^۲

چنانکه از غیبت، دست و پا زدن درازی، و تجاوز به آبروهای مردم منع نمودند، و آن هنگامی که مردی از تقدیم و تأخیر ادای مناسک پرسید، ایشان صلی الله علیه وسلم فرمودند: «باکی نیست، باکی نیست -در تقدیم و تأخیر مناسک- جز مردیکه آبروی برادر مسلمانش را سبک شمرده و پایمال نموده است -مانند غیبت، تهمت و غیره- که با این کار در حق او ظلم روا داشته، پس در آن عمل اشکال و نابودی است»^۳

۶ - همچنان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم امت را از خروج دجال آگاهی داده فرمودند: «خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده مگر اینکه امت خود را از او (دجال) بیم داده، نوح علیه السلام و پیامبرانی که پس از وی بودند از او بیم دادند، دجال در میان شما بیرون خواهد شد و اگر چیزی از امر و علایم وی بر شما پوشیده بماند، این پوشیده نمی‌باشد که خدای شما یک چشم نیست، چشم راست دجال کور است که گویی چشمش مانند دانه انگور برآمده است»^۴

مطلب دوم : مساوات مردمی در حج و عمره :

مساوات مردمی در حج و عمره یعنی اینکه مردم در حج و عمره از لحاظ جایگاه اجتماعی، حقوقی، داشتن مسؤلیت‌ها و فرصت‌ها یکسان و همانند باشند.

همچنین «سواء» بر معنای توسط و تعادل دلالت دارد، گفته می‌شود: فلان و فلان سواء، یعنی با یکدیگر مساوی اند، یعنی گروه مردم تمامشان در اداء حج و عمره مساوی اند.

از آن جا که «مساوات» به معنای «هماهنگی و توازی» است که اختلاف طبقاتی در حج و عمره را نفی می‌کند، بدین ترتیب نگرش اسلامی در باره ی مساوات در حج و عمره می‌تواند امنیت اجتماعی

^۱ (مسند احمد (شماره حدیث ۲۰۶۹۵)).

^۲ (جامع ترمذی (شماره حدیث ۲۲۱۸)).

^۳ (سنن ابو داود (شماره حدیث ۲۰۱۵)).

^۴ (صحیح بخاری (شماره حدیث ۴۴۰۳)).

انسان را چه فردی و چه طبقه‌ی محقق گرداند، چرا که این نگرش با «تعادل مساوات» دل نگرانی‌های مربوط به نابرابری اجتماعی و ستم‌های اقتصادی را نفی می‌کند.

خداوند متعال می‌فرماید: { تُمْ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ }

ترجمه: بعد از آن به طریقی که همه مسلمان باز می‌گردند رجوع کنید و از خدا طلب آمرزش کنید که خدا آمرزنده و مهربان است.

و در شأن نزول آیه روایت کنند که هنگام حج عرب در عرفه و قریش در مزدلفه توقف می‌نمودند سپس این آیه نازل گردید.

و نیز قریش که از جمله حمس بودند، در اوقات حج از حرم به عرفات نمی‌رفتند و در مزدلفه توقف می‌نمودند و می‌گفتند ما اهل الله هستیم و مانند دیگران نمی‌باشیم و نیز ما که ساکنین حرم خدا هستیم نباید از حرم بیرون برویم و منظور ایشان تعظیم و بزرگداشت خود بوده سپس حق تعالی این آیه را فرستاد.

در این آیه ضمن دستور به حرکت دسته‌جمعی همراه مردم، به اهل مکه تذکر می‌دهد مبادا خیال کنید که چون اهل حرم یا از قبیله قریش و امثال آن هستید باید حرکات عبادی شما با دیگران فرقی داشته باشد، این خودبزرگ‌بینی‌ها را کنار گذاشته و همچون عموم مردم باشید.

اساساً یکی از آثار و فلسفه‌های حج، کنار زدن امتیازات پوشالی است، در آنجا انسان از کفش، کلاه، لباس، همسر و مسکن خود می‌گذرد و قطره‌ای می‌شود که به دریا ملحق شده است.

در این آیه، دو بار و در آیه قبل یک مرتبه کلمه «افاضة» بکار رفته که به معنای حرکت دسته‌جمعی است، این تکرار و اصرار نشان می‌دهد که حرکت دسته‌جمعی در انجام عبادات ارزشمند است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم هم سخنرانی در باره مساوات بین مردم بیان کرده است و تعصبات جاهلی را که تا عمق جان اعراب نفوذ کرده بود و زدودن آنها نیاز به تمرین و مجاهدت داشت، الغا کرد، هنجارهای واقعی را جایگزین ناهنجاری‌های واقعی که خود را به عنوان ارزش‌های پذیرفته شده به جامعه تحمیل کرده بودند، نمود، به تفاخرها و تعصب‌هایی که جز از جهل و نادانی ناشی نمی‌شد، پایان داد، مناصب دروغین را که وسیله‌ای برای فریب دادن حجاج و کسب درآمد برای عده‌ای شده بود، باطل کرد و تنها بعضی از مناصب مفید، مانند کلید داری، پرده داری و سقایت زائران را باقی گذاشت.

حضرت در سخنرانی خود فرمود: «ای جماعت قریش خداوند نخوت جاهلیت و فخر فروشی به پدران را از شما گرفت، مردم از آدم و آدم از خاک است.»

سپس این آیه را تلاوت کرد : { يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ } .

تقوا و پرهیزکاری و دوری از گناه را جایگزین فخرفروشی ها کرد، فخر فروشی به خاطر حسب و نسب را محکوم ساخت، فضیلتی به نام «عروبت» را پنداری بی جا شمرد؛ چرا که عربیت، تنها زبانی گویاست که نمی تواند جانشین انجام وظیفه آدمی باشد.

پیامبر در این مرحله که مسلمانان طعم شیرین پیروزی را چشیده اند و این پیروزی مقدمه ای بر پیروزی های بعدی بر اقوام و ملت های دیگر است، اصل «مساوات» را مطرح نمود تا ارزش های دروغین جایگزین ارزش های واقعی نشوند، رنگ پوست، زبان و قوم و قبیله جایگزین تقوا نگردد، پیام همیشگی اسلام توسط پیامبر در زمانی به مردم ابلاغ شد که تعصبات نژادی، قومی و قبیله ای در عمق جان مردم رسوخ کرده بود، پیامبر نوید مساوات داد و این که ویژگی های طبیعی و جغرافیایی، که خارج از اراده و اختیار انسان است، ملاک برتری و امتیاز نیست، بلکه حریت و آزادی در مبارزه با هواها و هوس ها و خویشتن داری در برابر گناه که محصول تلاش و مجاهدت آدمی است، ملاک فضیلت و برتری است. (۱)

امروز جهان بیش از پیش به این پیام انسانی نیازمند است؛ جهانی که تبعیض های نژادی و قومی منشأ ظلم ها، جنایت ها و بی عدالتی هاست، جهانی که علی رغم متمدن بودنش، به قهقرا برگشته و تبعیض ها و بی عدالتی ها به اوج خود رسیده و کنگره حج می تواند بهترین فرصت برای نشر و گسترش این پیام انسانی به بشریت باشد. (۲)

مطلب سوم : خوش اخلاقی در حج و عمره :

الله جل جلاله پیامبر بزرگش صلی الله علیه وسلم را با اخلاق عالی و آداب با شکوه مزین و آراسته نموده که بوسیله آن توانستند از عهده رهبری موفقانه بدر آمده و با رویه نیک و اخلاق والایشان که از قرآن سرچشمه گرفته بود، قلب های مردم را بخود جلب و گرویده نمایند، بنابراین هنگامی که مردم از برنامه حج آنحضرت صلی الله علیه وسلم آگاهی یافتند، با شتاب و اشتیاق، خود را به مدینه رسول رسانیدند، تا تحت قیادت و رعایت و پرچم ایشان حج شان را ادا نمایند، در این موسم عظیم جمعیت انبوهی از سراسر جزیره عرب به مدینه روی آوردند که تعداد دقیق آن را جز الله جل جلاله کسی

(۱) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۸۲، ۱۲۹۹)، و سنن ابن ماجه (شماره حدیث ۳۰۲۹).

(۲) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۱۸).

دیگر نمی‌داند، ولی برخی از دانشمندان و مؤرخان، تعداد اشتراک کنندگان در این حج را به بیش از یکصد هزار شخص تخمین نموده‌اند.^۱

هرکدام می‌خواست تا به ایشان اقتداء نموده و مانند آنحضرت صلی الله علیه وسلم مناسک خود را انجام دهد.^۲

از این رو وجود ایشان در این حج، تأثیر عمیق و بسزایی در دل‌های آنان گذاشته بود، ایشان توانستند با اخلاص کامل و وجه احسن آنان را توجیه و رهبری نمایند که نظیر آن در تاریخ بشریت ثبت نشده است.

این جملات کوتاه نمی‌تواند همه جوانب این مراسم بزرگ و پرشکوه و با عظمت را، که در آن دسته‌های بزرگ مردم، فوج فوج اشتراک داشتند و آنحضرت صلی الله علیه وسلم نیز با حکمت و درایت، و اخلاق عالی‌شان آن‌ها را رهبری می‌نمودند، چنانکه شایسته است به تصویر بکشد، لیکن با ذکر نمونه و اشارات کوتاه بر آن روشنی می‌اندازیم، تا بتواند مثال زنده، و دلیل آشکار از برخورد و تعامل و قیادت آنحضرت صلی الله علیه وسلم باشد، که آن را ذیلاً پیش می‌نماییم:

و در آیت دیگر می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ () كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ) (سوره الصف: ۲-۳) .

ترجمه: «ای مؤمنان! چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید، نزد خداوند بس منفور است که چیزی بگویید که انجام نمی‌دهید».

چون اخلاق آنحضرت صلی الله علیه وسلم قرآن بود (۳)، لذا امت را به هیچ کاری دستور نمی‌دادند مگر اینکه خودشان پیشقدم‌ترین آن‌ها در انجام آن می‌بودند، و از هیچ کاری امت را منع نمی‌کردند مگر اینکه دورترین آن‌ها از آن کار می‌بودند.

و در موسم حج اخلاق عالی و شخصیت والا مقام ایشان به همه هویدا گردید.

گوشه‌های متنوع و مختلفی از مواقف ایشان صلی الله علیه وسلم که سرمشق و نمونه زنده به امت است در این موسم آشکار شد که به برخی از آن اشاره می‌نماییم:

۱ - آنحضرت صلی الله علیه وسلم اصحاب را به اعمال شایسته و نیک در حج، و مشغول شدن به طاعت و عبادت و ذکر خداوند(ج)، و شکستگی و عاجزی در مقابل پروردگار تشویق می‌نمودند، لیکن

^۱ (مختصر سیرت رسول از محمد بن عبدالوهاب (شماره حدیث ۵۷۲)).

^۲ (صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۱۸)).

^۳ (صحیح مسلم (شماره حدیث ۷۴۶)).

خود ایشان صلی الله علیه وسلم بیشتر از آنان در تقرب جستن به خداوند(ج)، و اظهار عاجزی و شکستگی و فروتنی و مناجات و زاری تلاش می‌ورزیدند (۱).

۳ - همچنان ایشان صلی الله علیه وسلم یاران خویش را به زهد و بی‌میلی به دنیا و تلاش برای آخرت ترغیب می‌نمودند، لیکن خود ایشان صلی الله علیه وسلم بر شتریکه پالانش فرسوده، و چادریکه شاید چهار درهم ارزش نداشت حج نمودند.^۲

۴ - همچنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم مردم را به ترک فشار و ازدحام، و ادای مناسک به آرامی و متانت و وقار دستور دادند، و خودشان نیز با اطمینان و وقار میان مشاعر حج انتقال نموده و آرامش و نرمی در سیرشان به نظر می‌خورد.^۳

۵ - و هنگامی که مشروعیت تراشیدن موی سر و کوتاه کردن آن را به مردم بیان نمودند، به تراشیدن آن ترغیب نموده و در حق آنان دعای خیر نمودند، و خود ایشان صلی الله علیه وسلم سرشانرا تراشیدند (۴).

یادآور باید شد که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در انجام مناسک حج، خویش را سرمشق و الگوی امت قرار دادند، و امری نبود که بدون اراده ایشان اتفاق بیفتد، بدلیل آن که ایشان به مردمانیکه از چاه زمزم آب می‌کشیدند، فرمود: «اگر نمی‌ترسیدم از اینکه مردم در کشیدن آب بر شما فشار بیاورند - به گمان اینکه جزو مناسک است - من هم با شما آب می‌کشیدم» (۵).

این امر بود که همه مردم گرویده اخلاق و برخورد آنحضرت صلی الله علیه وسلم شدند، و محبت ایشان در اعماق قلب‌های آن‌ها جا گرفت، لذا در هر امری، خورد و بزرگ به ایشان صلی الله علیه وسلم اقتدا نموده و خط سیرایشان را تعقیب می‌کردند، زیرا همچو اخلاق عالی نمایندگی از اخلاص و استقامت در مقام رهبری نموده، و دلیل ایمان راسخ، و یقین کامل بر آنچه که دستور داده و با جدیت و تلاش خستگی ناپذیر آن را جامه عمل می‌پوشانید، می‌باشد.

ب- تواضع و فروتنی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با مردم: فروتنی و شکسته نفسی، عالی‌ترین مقام اخلاقی، و راه کسب شرف و سروری، و رفعت و بلند رفتن مقام بنده در نزد الله جل جلاله می‌باشد، طوری که در حدیث شریف از ابی‌هریره رضی الله عنه -مرفوعاً- روایت شده که آنحضرت

(۱) صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۶۷۱، ۱۷۱۸، ۱۸۱۹، ۱۷۵۱)، و صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۱۸).

(۲) صحیح ابن ماجه (شماره حدیث ۲۸۹۰).

(۳) جامع ترمذی (شماره حدیث ۸۸۶).

(۴) صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۷۲۷، ۱۷۲۸، ۱۷۲۹).

(۵) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۱۸).

صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هیچ بنده‌ای بخاطر الله جل جلا له تواضع و فروتنی نمی‌کند مگر اینکه الله جل جلا له مقامش را بلند می‌برد» (۱).

و الله جل جلا له پیامبرش را چنین امر می‌فرماید: (وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) (سوره الشعراء: ۲۱۵) ترجمه: «و برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بال خود را فروگستر».

آنحضرت صلی الله علیه وسلم با پیروی و فرمانبری از فرموده الله جل جلا له چنان فروتن و متواضع بودند که هیچکس به مقام ایشان رسیدگی نمی‌توانست، ایشان با وجود مقام والای‌شان، خودشان کارهای خویش را انجام میدادند، و در خدمت خانواده خود هم می‌بودند، چنانکه خودشان در خانه گوسفند را می‌دوشیدند، و لباس‌های خود را پینه می‌زدند و می‌دوختند، و کفش‌های خود را می‌دوختند، و در بیرون از منزل حتی بر اطفال سلام می‌دادند و با آن‌ها خوش طبعی و مزاح می‌نمودند، و هیچ‌گاهی خویش را بر دیگران برتر جلوه نمی‌دادند، و اگر کسی ایشان را دعوت می‌نمود، خواه سیاه پوست می‌بود و یا سرخ پوست و یا از هر نژادی، ایشان صلی الله علیه وسلم دعوتش را می‌پذیرفتند (۲).

ایشان صلی الله علیه وسلم می‌فرمودند: «چیزی را که غلام می‌خورد من هم می‌خورم و در جایی که غلام بنشیند من نیز می‌نشینم»^۳

و گاهی پیر زنی برده نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمده از دست ایشان می‌گرفت، آنحضرت صلی الله علیه وسلم نیز تا جایی که او می‌خواست با وی می‌رفتند تا اینکه نیازش را برآورده می‌نمودند (۴).

و در موسم حج، در حالی که قیادت و رهبری مسلمانان را به عهده داشتند، نمونه و مثال‌های بی‌شماری از تواضع و فروتنی آنحضرت صلی الله علیه وسلم به مردم هویدا گردید که به برخی آن اشاره می‌نماییم: (۵).

۱ - ایشان حج‌شان را بر شتری که پالان آن کهنه و فرسوده بود و چادری که چهار درهم ارزش نداشت، ادا نمودند. (۶) ۲ - همچنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم نخواستند در امری از امور بر اصحاب‌شان برتری و مزیتی داشته باشند، و هنگامی که عباس رضی الله عنه دید که مردم

(۱) صحیح مسلم (شماره حدیث ۲۵۸۸).

(۲) صحیح بخاری (شماره حدیث ۶۷۶، ۶۰۷۲، ۶۲۴۷)، و شرح السنة از بغوی (شماره حدیث ۳۶۷۵).

(۳) شرح السنة از بغوی (شماره حدیث ۳۶۸۳).

(۴) صحیح بخاری (شماره حدیث ۶۰۷۲).

(۵) صحیح بخاری (شماره حدیث ۳۴۴۵).

(۶) سنن ابن ماجه (شماره حدیث ۲۸۹۰)

دست‌های‌شان را در آب داخل می‌نمایند خواست از خانه برای ایشان آب طلب نماید، لیکن پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم پیشنهاد عباس رضی الله عنه را رد نموده فرمودند: «نیازی به آن ندارم، از آبی برایم بدهید که مردم نیز از آن می‌نوشند».^(۱)

۳ - نمونه دیگر از تواضع آنحضرت صلی الله علیه وسلم اینکه اسامه بن زید را با خود از عرفه تا مزدلفه سوار شتر نمودند، درحالی که اسامه رضی الله عنه از بردگان آزاد شده بود^(۲).

۴ - همچنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم درمیان راه بخاطر پاسخ به یک زن، توقف نموده و سخنانش را شنیدند سپس بوی پاسخ گفتند^(۳).

۵ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را هر کسی می‌توانست به آسانی ملاقات نموده و نیاز خویش را به ایشان بازگو نماید، زیرا آنحضرت صلی الله علیه وسلم دوست نداشتند دربان و یا نگهبانی داشته باشند تا مردم را از دیدن و یا سخن گفتن با ایشان باز دارند^(۴).

۶ - همچنان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در ذبح قربانی هم اشتراک نمودند، و با دستان شریف‌شان شصت و سه شتر را ذبح نمودند^(۵)، در حالی که می‌توانستند دیگران را به ذبح آن مکلف بسازند.

تواضع و شکسته نفسی و فروتنی آنحضرت صلی الله علیه وسلم سبب شد که دوستی و محبت مردم به ایشان بیشتر شده و گرویده اخلاق عالی ایشان گردند.

ج- شفقت و مهربانی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نسبت به مردم: اسلام دین رحمت است، قوانین و احکام آن در اصول و فروع بر اساس محبت، شفقت، مهربانی و دلسوزی گذاشته شده است (الریاض الناضرة از سعدی ص ۶۱).

بنابراین بدیهی است که پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وسلم فرستاده نشده‌اند مگر بخاطر رحمت و شفقت و دعوت مردم بسوی رحمت بیکران الله سبحان، قسمی که الله جل جلا له می‌فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) (سوره الانبیاء: ۱۰۷).

ترجمه: «و ترا نفرستادیم جز رحمتی برای عالمیان».

(۱) مسند احمد (شماره حدیث ۱۸۱۴)

(۲) صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۵۴۴).

(۳) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۳۳۵).

(۴) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۷۴)، سنن ابن ماجه (شماره حدیث ۳۰۳۵).

(۵) سنن ابن ماجه (شماره حدیث ۳۰۷۴)

و طوری که خود ایشان صلی الله علیه وسلم درباره خود فرموده‌اند: «همانا من رحمت به مردم- فرستاده شده‌ام» (۱).

همچنان فرموده‌اند: «من محمد هستم ... نبی توبه و نبی رحمت می‌باشم» (۲).

رویه ایشان صلی الله علیه وسلم با مردم طوری بود که الله جل جلاله در قرآن مجید توصیف آن را کرده: (رَعُوفٌ رَحِيمٌ) (سوره التوبة: ۱۲۸).

ترجمه: «بر مؤمنان رؤف و مهربان است».

لذا رحمت، شفقت و مهربانی آنحضرت صلی الله علیه وسلم عموم مردم را شامل می‌شد، بلکه مهربان‌ترین مردم نسبت به خود آن‌ها بودند، قسمی که همه این گواه را دادند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم نسبت به آن‌ها از خود آن‌ها دلسوزتر و مهربان‌تر بوده‌اند، از امیمه رضی الله عنها روایت است که فرمود: «من در جمله زنانی بودم که با رسول خدا صلی الله علیه وسلم بیعت نمودم، ایشان بما فرمودند: تا حد توان و طاقت‌تان - بر شروط بیعت پایدار باشید- گفتم: خدا و رسولش صلی الله علیه وسلم نسبت به ما از خود ما دلسوزتراند» (۳).

و یکی از یاران پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم ایشان را چنین توصیف می‌نماید: «پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم مشفق و مهربان بودند»^۴

دیگری آنحضرت صلی الله علیه وسلم را چنین توصیف می‌کند: «هیچ کسی را مهربان‌تر از رسول الله صلی الله علیه وسلم بر خانواده ندیده‌ام»^۵ و در روایت دیگر: «بر بندگان خدا ندیده‌ام»^۶

اینگونه مهربانی و شفقت ایشان بر مردم بود که محبت‌شان در اعماق قلب‌های آن‌ها جا گرفته و در اطاعت از ایشان بر یکدیگر سبقت می‌جستند، و در دوستی صادقانه‌شان از هیچ نوع فداکاری دریغ نمی‌ورزیدند، و از سوی دیگر آنحضرت صلی الله علیه وسلم در رهبری و قیادت آن‌ها، راه‌های سهل و آسان را برمی‌گزیدند.

(۱) صحیح مسلم (شماره حدیث ۲۵۹۹).

(۲) صحیح مسلم (شماره حدیث ۲۳۵۵).

(۳) جامع ترمذی (شماره حدیث ۱۵۹۷)

(۴) صحیح بخاری (شماره حدیث ۶۲۸).

(۵) صحیح مسلم (شماره حدیث ۲۳۱۶)،

(۶) شرح مسلم از نووی (ج ۱/ص ۷۶).

در این موسم خجسته و دگردهم آیی بزرگ مسلمانان، شفقت و دلسوزی آنحضرت صلی الله علیه وسلم در رهبری مردم و رهنمایی آن‌ها با اشکالی مختلف ظاهر گردید که برجسته‌ترین آن را ذیلاً یادآور می‌شویم:

۱ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نمازهای ظهر و عصر را در عرفات، و نماز مغرب و خفتن را در مزدلفه یکجا ادا نمودند^۱ تا در ادا نمودن نمازها بطور جداگانه، بر مردم رنج و مشقت نشود و از سوی دیگر حاجی بتواند سامان و اسباب سفر، و شترش را در جایی که می‌خواهد شب را بگذراند، به راحت و اطمینان خاطر جابجا نماید.

۲ - همچنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم به ناتوانان و بیماران اجازه دادند تا از مزدلفه بسوی منا بعد از پنهان شدن مهتاب در شب حرکت نمایند، تا اعمال یوم نحر (عید) را قبل از ورود مردم به منا، به آسانی ادا نموده و از ازدحام مردم در امان بمانند^۲

۳ - همچنان آسان‌گیری ایشان نسبت به مردم در تقدیم و تأخیر ادای مناسک یوم نحر دلیل واضحی بر مهربانی و دلسوزی آنحضرت صلی الله علیه وسلم است، در این روز هر که از تقدیم و یا تأخیر اعمال حج می‌پرسید، می‌فرمودند: «انجام بده اشکالی ندارد»^۳

۴ - آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مورد حاجتمندان توجه داشته و بر آنان تخفیف و سهولت می‌آوردند، قسمی که به عباس رضی الله عنه اجازه دادند تا بخاطر آب دادن به حجاج، شب‌ها را در منا نه، بلکه در مکه بگذراند (۴).

همچنان به شتربانان اجازه دادند که می‌توانند شب در منا نمانند، و جمره زدن دو روز بعد از روز قربانی را در یکی از آن دو روز، یکجا پرتاب کنند.^۴

۵ - همچنان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به ناتوانان و ضعیفانی که حج بر آن‌ها واجب گردیده بود لیکن نظر به ضعف جسمانی حج کرده نمی‌توانستند، اجازه دادند تا کسی دیگر را وکیل گرفته در عوض‌شان حج نماید (۱).

^۱ (صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۳۶)،

^۲ (صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۵۶۷).

^۳ (صحیح بخاری (شماره حدیث ۸۳).

(^۴) صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۷۴۵)، ابن قیم در زاد المعاد (ج ۲/ص ۲۹۰) می‌نگارد: وقتیکه پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم به آب دهندگان و شتربانان اجازه خروج از منا را در شب‌های تشریق دادند، پس کسانی که از گم شدن مال و متاع و یا از عدم موجودیت پرستار با مریض در هراس‌اند و یا بیمارانی که نمی‌توانند در منا بمانند، نظربه نص حدیث، شب ماندن در منا، از آن‌ها نیز ساقط می‌گردد.

^۵ (جامع ترمذی (شماره حدیث ۹۶۸).

۶ - ایشان صلی الله علیه وسلم به خاطر شفقت و دلسوزی بر مردم گاهی عمل افضل را ترک می‌نمودند، مانند سوار شدن بر شتر در طواف کعبه، و سعی میان صفا و مروه، و لمس کردن حجر الاسود با عصا، و ترک نمودن بوسه و اکتفا کردن به لمس نمودن حجر الاسود با دست، حال آنکه سعی و طواف پیاده بهتر از سوار بودن است، لیکن آنحضرت صلی الله علیه وسلم بخاطر اینکه مردم ایشان را به خوبی دیده بتوانند و همچنان در حضور ایشان کسی دور کرده و یا زده نشود، بر شتر طواف نمودند (۲).

۷ - همچنان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بخاطر همدردی و مهربانی بر بیماران، به عیادت آن‌ها رفته و راه‌های سهل و آسان را به آن‌ها راهنمایی می‌نمودند، تا از حج نمودن با ایشان صلی الله علیه وسلم که نعمتی بزرگ الله جل جلاله بر مردم بود، محروم نگردند (۳).

د- نیکی و احسان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به مردم: هرگاه انسان به لذت‌های دنیا و عیش و عشرت آن بی‌تفاوت شده و آن را حقیر بشمارد، دیگر هرگز احساس ناراحتی، رنج و مشقت نکرده در قلبش کینه و کدورتی در مقابل هیچ انسانی جا نمی‌گیرد، وجود این خصلت نیک در انسان‌ها باعث برجیدن همه دشمنی، کینه و کدورت‌ها از جامعه شده، صفا و صمیمیت، محبت و دوستی خالص و بی‌آلایشی جایگزین آن می‌گردد. الله جل جلاله نفس بشری را بر حب احسان و نیکی، و دوستی با انسان‌های نیک و احسانگر سرشت نموده است، و چنین مردمان مقام، منزلت و ارزش زیادی میان افراد جامعه داشته و سخنان‌شان همیشه مورد پذیرش همه قرار می‌گیرد، الله جل جلاله می‌فرماید: (أَدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ) (سوره فصلت: ۳۴).

ترجمه: «به شیوه‌ای که نیکوتر است -بدی بدکار را- دفع کن، اگر این شیوه را در اخلاق و تعامل با دیگران در پیش‌گیری - بناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی مهربان است»، یعنی: اگر با همچو روش نیکو، بدی را دفع کنی، دشمن کینه‌توز برایت مانند دوستی دلسوز می‌شود.

اگر در زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم دقت نماییم، بدرستی در خواهیم یافت که آنحضرت صلی الله علیه وسلم زندگی خویش را بین زهد واقعی، و کمال احسان و نیکی عیار نموده بودند، درحالی که دو تا سه ماه می‌گذشت ولی آتشی در هیچ یک از خانه‌های پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم روشن نمی‌شد،

(۱) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۳۳۵)، و مسند احمد (شماره حدیث ۱۸۱۲).

(۲) صحیح مسلم (ج ۳/ ص ۲۶۱/ شماره حدیث ۲۲۱۷).

(۳) صحیح بخاری (شماره حدیث ۴۶۹۹، ۴۸۵۳، ۵۸۹۶).

غذای‌شان خرما و آب می‌بود^۱ و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بیشتر از هرکسی سخاوت و دل و دست باز داشتند^۲ جود و کرمی داشتند که توانایی آن در احدی نبود، و همچو کسی که از فقر نمی‌هراسد، بخشش می‌کردند^۳، ایشان صلی الله علیه وسلم می‌فرمودند: «اگر من مثل کوه احد طلا می‌داشتم، خوش می‌بودم که سه شب بر من نگذرد و از آن چیزی نذرم باقی نمانده باشد، جز چیزی را که برای قرض نگهداری کنم» (متفق علیه).

اینگونه زهد و بی‌میلی ایشان با دنیا و متاع آن بخاطری بود که علاقه و محبت‌شان با الله جل جلا له بی‌حد زیاد بود، چون خویش را بمنظور رضا و خوشنودی الله جل جلا له فارغ نموده بودند، از عیش و عشرت دنیا دست کشیدند، تا آنکه همه دنیا در نزد ایشان برابر با یک بال پشه هم، ارزش و اهمیتی نداشت.

در موسم حج نیز احسان آنحضرت صلی الله علیه وسلم باوجود اینکه قیادت و رهبری امت را بدوش داشتند، قابل شمارش نبوده در هرگوشه این مراسم بزرگ، نمونه و مثال‌های بارز و برجسته از احسان و نیکی آنحضرت صلی الله علیه وسلم هوید است. چون گنجایش ذکر کلیه نمونه‌های احسان، خوبی و مهربانی ایشان در اینجا نیست، لذا بطور فشرده چند حالت را ذکر می‌نماییم:

۱ - آنحضرت صلی الله علیه وسلم در میقاتگاه مدینه، یکروز کامل انتظار کسانی ماندند که می‌خواستند با ایشان به حج بروند، ولی در رسیدن به مدینه تأخیر کرده بودند.^۴

۲ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بیشتر از هر زمانی در موسم حج بذل و عطا نمودند، ایشان صلی الله علیه وسلم صد شتر را، اعم از گوشت، پوست، و پوشش زیر پالان آن‌ها را بر فقرا و مساکین تقسیم نمودند^۵

همچنان در چند موضعی دیگر بر مردم صدقه و خیرات دادند.^۶

۳ - ایشان صلی الله علیه وسلم در این موسم بخاطر شادمانی و تسلیت خاطر یاران‌شان، خواهشات و آرزوهای آنان را بر آورده می‌نمود (۱).

^۱ (صحیح بخاری(شماره حدیث ۲۵۶۷)،

^۲ (صحیح بخاری(شماره حدیث ۶)،

^۳ (صحیح مسلم(شماره حدیث ۲۳۱۲)

^۴ (صحیح بخاری(شماره حدیث ۱۵۵۱)، سیرت نبی از ابن کثیر(ج ۴/ص ۲۱۵)، زاد المعاد(ج ۲/۱۰۲).

^۵ (صحیح مسلم(شماره حدیث ۱۳۱۷).

^۶ (صحیح مسلم(شماره حدیث ۱۶۷۹)، سنن ابی داود(شماره حدیث ۱۶۳۳)

۴ - همچنان مهربانی و شفقت ایشان صلی الله علیه وسلم بر اسامه بن زید رضی الله عنه و فضل بن عباس رضی الله عنه بود، که هنگام انتقال میان عرفات و مزدلفه و منا آن‌ها را بر شترشان سوار کردند.^۲

۵ - آنحضرت صلی الله علیه وسلم در خطبه‌هایشان در مورد ناتوانان و ضعیفان سفارش می‌نمودند تا در مورد تعلیم و دانش آن‌ها توجه گردد و با آنان از آسانی و ملایمت کار گرفته و در توجیه و ارشاد آن‌ها امور سهل و آسان بازگو شود.^۳

۶ - آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مورد امت‌شان نگران بودند، و در دعای‌شان به الله جل جلاله اصرار و زاری می‌نمودند تا امت اسلام از عذاب الله جل جلاله در امان بمانند، ایشان صلی الله علیه وسلم در دعا‌های شب عرفه، و در مزدلفه، پیوسته اصرار می‌ورزیدند تا امت‌شان رستگار گردد، و هنگامی که شخصی از ایشان طلب دعا کرد، آنحضرت صلی الله علیه وسلم همه را در دعای‌شان شریک نموده فرمودند: «الله جل جلاله همه‌تان را ببخشد»^۴

۷ - همچنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم در تبلیغ رسالت الهی تلاش می‌ورزیدند تا سخنان‌شان واضح، بی‌تکلف و رسا باشد، و اگر موضوعی مهم می‌بود، آن را چند بار تکرار می‌نمودند.^۵

۸ - ایشان صلی الله علیه وسلم سعی می‌ورزیدند تا یاران‌شان را از فتنه‌ها بدور نگهدارند و از اموری که سبب اتهام و یا گمان بد بر آن‌ها می‌شد دوری جویند، بطور مثال: ایشان صلی الله علیه وسلم گردن فضل بن عباس رضی الله عنه را هنگام نظر بسوی زن خثعمی تاب دادند، و وقتی که عباس رضی الله عنه سبب آن را پرسید، فرمودند: «دختر و پسر جوان را دیدم - که بسوی همدیگر نگاه می‌کردند - و از شر شیطان در موردشان نگران شدم»^۶

چنانکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مسجد خیف نماز جماعت ادا می‌نمودند که دو جوانی وارد مسجد شدند، چون نماز را در خانه‌های‌شان خوانده بودند، در آخر مسجد نشستند و در جماعت اشتراک

(^۱) صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۵۱۸، ۱۶۸۰)، مسند احمد (شماره حدیث ۱۵۹۷۲) و هیثمی در مجمع الزوائد (ج ۳/ ص ۲۶۱)

فرموده: هیچ یک از روایان این حدیث تجریح و یا تعدیل نشده‌اند.

^۲ (صحیح بخاری: ۱۵۴۴).

^۳ (صحیح مسلم) شماره حدیث ۱۲۱۸).

^۴ (مسند احمد) شماره حدیث ۱۵۹۷۲).

^۵ (جامع ترمذی) شماره حدیث ۶۱۶ و مسند احمد (شماره حدیث ۱۸۹۸۹).

^۶ (جامع ترمذی) شماره حدیث ۸۸۵).

نکردند، ایشان صلی الله علیه وسلم به آندو فرمودند: «اینچنین نکنید، هرگاه نماز خوانده و وارد مسجد شدید پس با جماعت نیز نماز بخوانید، زیرا پاداش نماز نافله برایتان نوشته می‌شود»^۱

ه - صبر و شکیبایی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در برابر مردم: صبر و ثبات و بردباری توشه پرهیزگاران، وسیله و سامان دعوت‌گران، و راه توانمندی و اقتدار در زمین، و بلاخره گنجی کم‌یابی است که خیر فراوان در آن نهفته است، بدون صبر، نصر و پیروزی، و پیشوایی در زمین، و قیادت و رهبری مردم ناممکن است، چرا که صبر و بردباری مانع غضب شده و نفس را هنگام شتاب و بی‌پروایی اداره می‌کند، صبر و شکیبایی محبت را در میان می‌آورد، عزم را قوی، و فکر و اندیشه را راسخ و پخته می‌سازد، خلاصه اینکه صبر و ثبات نعمتی بزرگی است که الله جل جلا له به بنده که خواسته باشد، ارزانی می‌نماید، چنانکه در حدیث شریف آمده: «و آنکه خود را به صبر وا دارد، الله جل جلا له به وی توفیق صبر می‌دهد، و برای هیچکس بخشش و عطایی بهتر و وسیع‌تر از صبر داده نشده است» (۲).

ازینرو هوشیاران و خردمندان، و فرمانروایان و بزرگان تاریخ معنای صبر را درست درک نموده بودند، عمر فاروق رضی الله عنه فرموده است: «خوبی‌های زندگی خویش را در صبر و پایداری دریافتم» (۳).

و علی رضی الله عنه می‌فرماید: «صبر و شکیبایی سواره‌ای است که هرگز نمی‌لغزد»^۴
صبر، استقامت و بردباری پیامبر بزرگ اسلام برای الله جل جلا له و در راه الله جل جلا له بود تا آنکه به حد کمالش رسید، ایشان در این راستا نفس را بر طاعت و فرمانبرداری الله جل جلا له وادار و از نافرمانی و سرپیچی او تعالی جلوگیری می‌نمودند و به قضا و قدر الهی سر تسلیم فرود می‌آوردند، چون حج خود نوعی از جهاد بشمار می‌رود، لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در این جهاد انواعی از صبر را در یک وقت و زمان مراعات می‌نمودند:

ایشان نسبت به همه اصحاب کرام مطیع و تابع پروردگار سبحان بودند، و در انجام طاعات از صبر و پایداری بی‌مانند و بی‌مثلی برخوردار بوده‌اند، که با عاجزی و اطمینان قلبی و فروتنی به دعا و راز و نیاز می‌پرداختند.^۵

^۱ (جامع ترمذی (شماره حدیث ۲۱۹)).

^۲ (صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۰۵۳)).

^۳ (صحیح بخاری معلقاً (شماره حدیث ۱۱۲۲)).

^۴ (مدارج السالکین از ابن قیم (ج ۲ / ص ۱۵۸)).

^۵ (صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۵۴۴، ۱۷۵۱)، و صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۱۸)).

ایشان پرهیزگارترین، آگاه‌ترین مردم به الله جل جلا له بودند و هنگام تجاوز بر حریم الله جل جلا له و یا پایمال شدن ارزش‌های دینی، نسبت به همه ناراحت شده و خشمگین می‌شدند و دورترین آن‌ها از آن می‌بودند (۱).

اما صلی الله علیه وسلم بر و تحمل آنحضرت صلی الله علیه وسلم در برابر زحمت و مشقت رهبری و قیادت مردم بدون احساس خستگی و رنجش و عدم برخورد زشت با رعیت، امریست که هوش و خرد را به حیرت و شگفت می‌آورد که نیازی به ذکر دلیل ندارد، زیرا هر انسان با خرد اگر در بزرگی مسؤلیت و حال آنحضرت صلی الله علیه وسلم در این حج با دقت نظر اندازد، درخواهد یافت که ایشان نمونه از صبر و تحمل و شکیبایی در برابر مردم و رعیت، در تاریخ بشریت‌اند.

و اگر در بزرگی وظیفه و مسؤلیتی که بدوش داشتند نظر افکنده شود درخواهیم یافت که ایشان از یکسو بنده پرتلاش و حریص برانجام عبادات و قربات با عاجزی و فروتنی و اظهار خواری به الله جل جلا له بودند، که مناسک حج را با وجه احسن و اکمل ادا می‌نمودند، و از سوی دیگر رهبر و قاید مردم، با خبر از حال و احوال رعیت بوده، و در راه اتحاد و همبستگی آنان کوشا بودند.

ایشان صلی الله علیه وسلم معلم و مرشد جمعیت بی‌شماری از مردم بودند که آن‌ها را بسوی پیروزی و خیر و صلاح دنیا و آخرت دعوت می‌نمودند، قلب عزیزشان به خاطر ابلاغ و رسانیدن دعوت و رسالت الهی با وجه احسن، شدیداً در تپش می‌بود.

پیامبر گرامی ما صلی الله علیه وسلم نمونه و الگو و مورد توجه مردم بودند، هر فردی از حجاج منتظر گفتار ایشان بودند، تا مانند ایشان عمل نموده و خط سیرشان را ببیمایند.

علاوه بر آن زحمت، تکالیف و مشکلات حج آن زمان به هیچکس پنهان نبوده و وسایل راحت و سهولتی که امروز متوفر است، در آن زمان اصلاً وجود نداشته است، در چنین حالت مردیکه سنش بیشتر از شصت سال است و نه همسر و سایر ضعیفان و ناتوانان از خویشان‌شان نیز در رکاب ایشان صلی الله علیه وسلم قرار داشتند، رعایت و مسؤلیت همه آنان را از یک جهت، و رهبری و زمامداری امت را از جهت دیگر به عهده داشتند.

اما اگر در تعداد حج‌کننده‌گان این موسم دقت نماییم، می‌بینیم که تعداد آن‌ها بسیار زیاد بود و در عین زمان اختلاف و مغایرت زیادی میان آنان وجود داشته است، که این فرق و اختلاف در دو جهت بنظر می‌خورد: از یک جهت وجود مردمانی که در اسلام سابقه داشتند و فهم و معلومات آن‌ها در احکام اسلامی عمیق و قوی بود، از جهت دیگر مردمانی وجود داشتند که تازه به اسلام مشرف شده بودند، و درک و فهم آن‌ها از اسلام سطحی و ضعیف بود و معلومات کامل بر امور شریعت نداشتند، همچنان

(۱) صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۷۷۲، ۶۳۶۷).

فرق و اختلاف در نژاد، زبان، وطن، سن و سال، و وضعیت مالی و اجتماعی این مردمان نیز به شکل واضح به نظر می‌خورد، و بدیهی است که وجود همچو اختلافات و مغایرت‌ها در یک گردهم آیی و در یک سرزمین، زمینه فرق و اختلاف در درک و فهم و نظریات را در هر زمان و مکان فراهم می‌نماید، زیرا درخوی، مزاج، بستگی، لهجه، نیاز و احتیاجات آنان اختلاف و مغایرت وجود داشت.

علاوه بر آن حضور ناتوانان مانند بیماران، زنان، کودکان و بزرگسالان با ایشان ایجاب می‌کرد تا از لطف و مهربانی و دلسوزی آنحضرت صلی الله علیه وسلم برخوردار گردیده و جویای احوال آنان باشند، باوجود این‌همه ایشان حقیقتاً انسانی با عظمت بودند که از صبر و تحمل بی‌مثیلی در این موسم برخوردار بودند، و چه بسا زحمات و سختی‌ها را در رهبری و قیادت امت متحمل شدند و همه رعیت را در قلب و مسیر واحد جمع نمودند.

و- نرمی و ملایمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با مردم: ارشادات بسیاری بر فضیلت نرمی، ملایمت و میانه‌روی با دیگران وجود دارد که مسلمانان را بر آن تشویق و ترغیب نموده است، از جمله فرموده آنحضرت صلی الله علیه وسلم: «همانا الله جل جلاله نرمش را در همه کارها دوست می‌دارد» (۱).

همچنان فرموده‌اند: «نرم رفتاری در هیچ چیزی نمی‌باشد جز اینکه آن را زینت می‌دهد و از هیچ چیزی بدور نمی‌شود مگر اینکه آن را زشت می‌سازد» (۲).

و فرموده‌اند: «کسی که از نرم رفتاری محروم شود، از تمام خیر محروم گردانیده شده است» (۳). بنا بر اهمیت و مقام نرمش و مهربانی، آن را رأس حکمت، زیب و زینت عمل، علامت دانش و دانستگی گفته‌اند، و از ثمره و حاصل نرمی و ملایمت، خوش خلقی و کنترل خشم و خشونت و پیروز شدن بر آن است، نرمش و مهربانی، دوستی و محبت مردم را به انسان جلب نموده باعث ایجاد رحمت و شفقت می‌گردد، همچنان روح همدلی، تعاون و همکاری میان مردم را تقویت می‌بخشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با نرمش و مهربانی و شفقت آراسته بودند، ایشان نسبت به همه مردم از نرمی و آسان‌گیری و گذشت و بخشش برخوردار بودند، طوری که خداوند سبحان ایشان صلی الله علیه وسلم را توصیف نموده می‌فرماید: (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ) (سوره آل عمران: ۱۵۹) .

(۱) صحیح بخاری(شماره حدیث ۶۰۲۴).

(۲) صحیح مسلم(شماره حدیث ۲۵۹۴).

(۳) صحیح مسلم(شماره حدیث ۲۵۹۲)، و سنن ابی داود(شماره حدیث ۴۸۰۹).

ترجمه : «پس به سبب رحمتی از جانب الله با آنان نرمخو شدی، و اگر درشتخوی و سخت دل بودی، بدون شک از پیرامون تو پراکنده می‌شدند، پس از آنان درگذر و برای آنان آمرزش بخواه، و با آنان در کارها مشورت کن».

همچنان کسانی که با آنحضرت صلی الله علیه وسلم همراه و پیوسته بودند حکایت نموده‌اند که ایشان (مشفق و مهربان بودند) (۱).

و در روایت دیگر حکایت نموده‌اند که ایشان (دل نازک داشتند) ^۲

و دیگری آنحضرت صلی الله علیه وسلم را چنین توصیف نموده: «آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر ما دلسوز و مهربان بودند» (متفق علیه).

در حج نیز اهتمام زیاد به امور امت داشتند، و با آن‌ها به شفقت و مهربانی و دلسوزی پیش آمد می‌کردند که برخی از گوشه‌های آن را بطور خلاصه یادآور می‌شویم:

۱ - چون ایشان صلی الله علیه وسلم مردم را دیدند که تلبیه را با عبارات مختلف و احياناً با کمی و زیادی بعضی کلمات، تکرار می‌نمایند، آن‌ها را به عبارتی مشخص وادار ننمودند (۳).

همچنان هنگامی که مردم از عرفات بسوی مزدلفه حرکت نمودند، آنحضرت صلی الله علیه وسلم بیشتر تلبیه می‌گفتند، اما برخی از اصحاب (لایله إلاالله) را تکرار می‌نمودند، و برخی دیگر تکبیر می‌گفتند (۴)، ولی ایشان صلی الله علیه وسلم بر آنان انکار ننمودند، زیرا از مهربانی و شفقتی که بر آن‌ها داشتند، به گفتن یک عبارت معین مجبورشان نکردند.

۲ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در این حج از سهولت و آسانی‌های گوناگونی استفاده نمودند، مانند استخدام سایه بان و سوار شدن بر شتر هنگام عزیمت از مدینه بسوی مکه و هنگام انتقال میان مشاعر حج و غیره که اگر خلاف آن عمل می‌نمودند بدون شک مشکلات و زحمات و تکالیف زیادی بر مردم وارد می‌گردید، زیرا آن‌ها بلکه همه امت اسلامی تا روز قیامت به ایشان اقتدا می‌نمایند. (۵)

(۱) صحیح بخاری (شماره حدیث ۶۲۸).

(۲) صحیح مسلم (شماره حدیث ۶۷۴).

(۳) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۱۸)، سنن ابو داود (شماره حدیث ۱۸۱۳) و زاد المعاد (ج ۲ / ص ۱۶۱).

(۴) صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۶۵۹، ۱۶۸۶، ۱۶۸۷).

(۵) (متفق علیه، تفسیر قرطبی ج ۱۲ / ص ۴۰)

۳ - همچنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم در اثنای ادا نمودن بعضی از اعمال حج مانند سعی و طواف بر شتر سوار شدند تا مردم از پیرامون ایشان رانده نشوند و یا در حضور ایشان کسی کتک نخورد^۱

۴ - چنانکه ایشان صلی الله علیه وسلم از آغاز تا پایان موسم حج سعی داشتند تا خویش را به مردم نمایان کنند تا بتوانند سوالها و مشکلاتشان را به آنحضرت صلی الله علیه وسلم مطرح نمایند و در اقتدا و اخذ فتوا و حل مسایلشان زحمت و مشقتی ایجاد نگرند، ازینرو سوار بر شتر می شدند تا همه او را ببینند.

۵ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم مثل همیشه، در حج نیز بر مردم سهولت و آسانگیری می نمودند، و اموری که بلندتر از وسع و توانشان می بود، چه در مناسک حج و یا در امور مربوط به زمامداری و رهبری حجاج، آنان را بالاتر از طاقتشان مکلف نمی کردند، و هرکه در سیرت و احوال ایشان صلی الله علیه وسلم دقت نماید در خواهد یافت که آنحضرت صلی الله علیه وسلم هیچ کسی را بیشتر از طاقت و توانش بکاری نگماشته اند.^۲

۶ - ایشان صلی الله علیه وسلم با سکون و آرامش و وقار اعمال حج را ادا می نمودند، و در هنگام انتقال بین مشاعر حج به همین ترتیب راه را می پیمودند، تا مبادا بر دیگران رنج و مشقت و اذیتی عاید نگرند (۳)، چون همه از ایشان تقلید و متابعت می کردند.

۷ - همچنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم خطبه روز عرفه را کوتاه ایراد نمودند^۳ تا مردم خسته و آشفته نشوند.

۸ - همچنان ایشان صلی الله علیه وسلم بعد از ادای طواف قدوم، دیگر طرف خانه کعبه نرفتند تا وقتیکه از عرفات برگشتند (۵).

و نظر به روایات صحیح - ایشان صلی الله علیه وسلم ایام تشریق را در منا سپری کردند، و از آنجا بسوی کعبه معظمه نرفتند صرف بخاطر ادای طواف وداع سپس برگشت بسوی مدینه به آنجا

^۱ (صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۷۲، ۱۲۷۵).

^۲ (سنن ابو داود (شماره حدیث ۱۹۰۵).

^۳ (صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۱۸)، سنن ابو داود (شماره حدیث ۱۹۶۶)، سنن ترمذی (شماره حدیث ۸۸۶).

^۴ (صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۶۶۰)،

^۵ (صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۵۴۵)، سیرت نبی از ابن کثیر (ج ۴ / ص ۳۳۴).

تشریف بردند، حال آنکه مقام و منزلت و فضیلت طواف به همه هویدا بود، لیکن بخاطر شفقت و مهربانی و آسانگیری بر مردم از انجام آن منصرف شدند^۱

۹ - آنحضرت صلی الله علیه وسلم همیشه کار آسان را برمیگزیدند، و در حج نیز فرمان صادر نمودند کسانی که با خود هدی (قربانی) نیاورده‌اند از احرام بیرون آیند، و در عرفات و مزدلفه نمازها را یکجا ادا نمودند، و در منا نمازها را قصر (کوتاه) می‌خواندند^۲-چهار رکعتی را دو رکعت ادا می‌نمودند-.

۱۰ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم اصحاب کرام را امر فرمودند تا قربانی‌شان را در جاهایی که فرود آمده‌اند -در منا- ذبح نمایند، قسمی که از جابر رضی الله عنه -مرفوعاً- روایت شده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من در اینجا ذبح نمودم و سرزمین منا همه جای قربانی است، پس شما نیز در جاهایی که فرود آمده‌اید قربانی‌تان را ذبح نمایید»^۳

همچنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای زنان اجازه دادند تا قبل از طلوع آفتاب بر جمره سنگ پرتاب نمایند، چون پرتاب سنگریزه در هنگام ازدحام برای زنان مشکل بود، آنحضرت صلی الله علیه وسلم به آنها اجازه دادند تا قبل از طلوع آفتاب بر جمره سنگ بریزند، همچنان به آنان اجازه دادند تا پیش از دیگران بسوی جمرات حرکت نمایند (۴).

۱۱ - لطف و شفقت آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر مردم آنقدر زیاد بود که قلم از وصف آن عاجز می‌ماند، ایشان مردم را به شتاب نمودن در برگشت بسوی اهل و خانواده‌های‌شان تشویق نمودند، تا از یکسو انتظار اهل و خانواده آنها طول نکشد و از سوی دیگر سفرپاره از عذاب است و بر انسان سنگینی می‌کند، بنابراین ایشان به اصحاب کرام چنین فرمودند: «هرگاه یکی از شما حجش را پایان رساند، باید در برگشت بسوی خانواده خود عجله نماید، زیرا در اینکار پاداشی بزرگ بوی است»

۱۲ - همچنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم اصحاب کرام را امر می‌فرمودند تا بر خویشان نرملی و آسانی نمایند، بطور مثال ایشان صلی الله علیه وسلم شخصی را دیدند که شتر قربانی با خود می‌برد،

^۱ (حجة الوداع از ابن حزم (شماره حدیث ۱۲۴)، زاد المعاد (ج ۲/ص ۳۱۰)، سیرت نبی از ابن کثیر (ج ۴/ص ۴۰۴).

^۲ (صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۶۵۶)، صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۱۸)

^۳ (مستدرک حاکم: ۶۵۰/۱)، سنن بیهقی (ج ۵/ص ۲۵۹).

^۴ (صحیح بخاری (شماره حدیث ۱۶۷۹)، سنن ابوداود (شماره حدیث ۱۹۴۲)، ابن کثیر بعد ذکر این حدیث در سیرت نبی فرمود: تنها ابوداود آن را نقل نموده لیکن اسناد خوب و قوی دارد و رجالش همه ثقه‌اند، و زاد المعاد (ج ۲/ص ۲۵۲).

فرمودند: «بر او سوار شو» گفت: این شتر قربانی است، فرمودند: «سوار شو» گفت: این شتر قربانی است، فرمودند: «وای بر تو! سوار شو»، این سخن را دو و یا سه بار تکرار نمودند (۱).

همچنان فرمودند: «بر شتر قربانی با نیکویی سوار شوید تا اینکه مرکبی دیگری دریابید»^۱

و هنگام پرتاب سنگریزه بر جمره‌ها فرمودند: «ای مردم! یکدیگرتان را نکشید، و یکدیگرتان را زخمی نکنید، و هرگاه بر جمره سنگ پرتاب نمودید پس مانند خذف را (که میان دو انگشت گذاشته شود) پرتاب نمایید»^۲

چنانکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم به عمر فاروق رضی الله عنه فرمودند: «ای عمر! تو مردی قوی هستی، پس -در بوسیدن- حجر الاسود بر مردم تنگی و فشار میار، تا مردمان ضعیف اذیت نشوند، و اگر خلوتی بود آن را لمس کن، در غیر آن روبرویش بایست و لا اله الا الله و تکبیر بگو»^۳

۱۳ - ایشان صلی الله علیه وسلم اصحاب کرام را در اموری که خلاف میل و رغبت آنها واقع می‌گردید تسلی و دلداری داده و نمی‌خواستند دل‌هایشان برنجد، طور مثال هنگامی که آنحضرت صلی الله علیه وسلم اصحاب کرام را امر فرمودند تا از احرام بیرون آیند، ناراحت شدند، زیرا خلاف توقع آنها این دستور صادر شد، آنها دوست داشتند چیزی را که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم انجام می‌دهد، آنان نیز از ایشان پیروی کرده عملی نمایند و از احرام بیرون نیایند، سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بخاطر دلداری آنان فرمودند: «اگر آینده کارم را می‌دانستم اینچنین نمی‌کردم، قربانی نمی‌آوردم، و اگر همراهم قربانی نبود من نیز از احرام بیرون می‌آمدم» (۵).

و هنگامی که صعاب بن جثامه رضی الله عنه سرین گوره خری را به ایشان صلی الله علیه وسلم بخشش نمود، ایشان صلی الله علیه وسلم آن را قبول نکردند -وقتی دیدند که آن مرد متأثر گردید- فرمودند: «چونکه ما در احرام هستیم، آن را رد کردیم» (متفق علیه).

و وقتی ابو قتاده رضی الله عنه گوره خری را شکار نمود و خودش در احرام نبود، رفقای از گوشت آن خوردند، درحالی که آنان در شکار گوره خر نه کمک و نه اشاره کرده بودند، ولی باز هم در مورد آن متردد شدند که مبادا گناهی را مرتکب شده باشند، سپس از پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم

(۱) صحیح بخاری: (۱۶۸۹).

(۲) صحیح ابن حبان (شماره حدیث ۴۰۱۵).

(۳) مسند احمد (شماره حدیث ۱۶۰۷۸).

(۴) مسند احمد (شماره حدیث ۱۹۰)، و سنن بیهقی (ج ۵/ص ۸۰، و سیرت نبی از ابن کثیر (ج ۴/ص ۳۱۸).

(۵) صحیح بخاری: (۷۲۳۰).

سؤال کردند، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: «آیا از میان شما کسی او را دستور به آن داده و یا به آن اشاره‌ای کرده است؟ گفتند: نه خیر، فرمودند: پس از گوشت متباقی آن بخورید».

و در روایت دیگر آمده که ایشان فرمودند: «آیا چیزی از آن نزدتان باقی ماند است؟ گفتند: با ما پایش باقی مانده است، آنحضرت صلی الله علیه وسلم آن را گرفته و خوردند» (۱).

(۱) صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۱۹۶)، زاد المعاد (ج ۲/ص ۱۶۵)، سنن ابن ماجه (شماره حدیث ۳۰۹۳).

مطلب چهارم : حفظ زبان

زبان و کلام نقش ویژه‌ی در روابط انسانی ایفا میکند، ایجاد دشمنی و عداوت با زبان ممکن است و اظهار دوستی و محبت هم با آن میسر. کج خلقی و بددهنی و دشنام و عداوت با زبان انجام میگیرد، و خوش صحبتی و مزاح و شوخی هم. در حج به این عضو، توجه شده است و خداوند در قرآن کریم بعضی از افعال زشت آن را به هنگام حج، حرام کرده است: { الحج أشهر معلومات، فمن فرض فیهن الحج فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج } [بقره/197]

(حج، ماه‌های معینی دارد و هر کس در آنها حج میگذارد، نباید آمیزش جنسی کند، و یا دروغ بگوید و یا مجادله و نزاع کند.)

کم گفتن و نیکو گفتن، حج را میروور و مقبول و نیکو میگرداند و اثر سوء گفتار های زشت را از بین میبرد. گفتار بد، روح را کدر و دل را تیره میسازد و صفا و صمیمیت را نابود میکند و جبران آن اگر ممکن باشد از راه زبان و کلام نیکو میسر است.
مردی به رسول خدا عرض کرد: به من سفارشی کن. فرمود: زیانت را نگه دار، سپس گفت: یا رسول الله به من سفارش کن، فرمود: وای بر تو آیا جز این نیست که مردم برای آنچه با زبان درو می کنند در دوزخ سرنگون میشوند. (۱)

(۱) صحیح بخاری (شماره حدیث ۳۴۴۵).

علمای اخلاق معتقدند که سالکان راه حق بدون رعایت سکوت و حفظ زبان از انواع گناهانی که به آن آلوده می شوند، به جایی نمی‌رسند. چهار چیز است که تنها نصیب مومن می شود، نخست سکوت است که سرآغاز عبادت است. و در روایات زیادی آمده است که پرگویی مایه قساوت و سنگدلی است. سکوت دری از در های دانش است، سکوت محبت می آورد، و دلیل و راهنمای همه خیرات است، سکوت سبب نجات از بسیاری از گناهان می شود و در نتیجه کلید ورود بهشت است. چنانکه در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم می خوانیم: مردی نزد آن حضرت آمد و طالب سعادت و نجات بود، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: آیا تو را به چیزی راهنمایی کنم که خدا به وسیله آن تو را وارد بهشت سازد؟ عرض کرد: بلی یا رسول خدا؛ سپس حضرت دستور به انفاق و یاری مظلوم و کمک از طریق مشورت فرمود، و بعد دستور به سکوت داده و فرمود: «فَأَصْمِتْ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ؛ سخن مگو جز در جایی که خیر است.» و سپس افزود: هرگاه یکی از این صفات در تو باشد، تو را به سوی بهشت می برد.

اصلاح زبان، کلید اصلاح انسان و انحراف آن سبب انواع انحرافات است، چرا که زبان ترجمان دل و نماینده عقل و کلید شخصیت انسان و مهمترین دریچه روح است. امام غزالی بیست انحراف و آفت برای زبان شمرده که از جمله آنها این موارد مهم است: بیهوده گویی و پر حرفی، بد زبانی و دشنام، مزاح و شوخی های رکیک و زشت، مسخره کردن و استهزای دیگران، فاش کردن اسرار مردم و ...

و همچنان غیبت یکی از بزرگترین و مهمترین آفات زبان است، چرا که سرمایه بزرگ انسان در زندگی حیثیت و آبرو و شخصیت اوست، و هر چیزی که آن را به خطر بیندازد مانند آنست که جان او را به خطر انداخته باشد، بلکه گاهی ترور شخصیت از ترور شخص مهم تر است، و به این جهت گاهی اوقلت گناه آن از قتل نفس نیز سنگین تر است.

مطلب ششم: حج بزرگترین مدرسه عقیده و توحید است

تردیدی نیست که حج یکی از بزرگترین طاعات و بهترین قُرَباتی است که هر فرد مسلمانی می تواند خود را به وسیله آن به پروردگار خویش نزدیک کند، علاوه بر این، حج یکی از پنج عبادتی است که از جانب خداوند تعالی فرض گردیده و آن را یکی از پنج ستونی قرار داده است که دین راستین اسلام بر آنها استوار می باشد، چنانکه پیامبر اکرم ص در حدیث صحیح فرموده است: «بنی الإسلام علی خمس: شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله و إقام الصلاة و إيتاء الزكاة و الحج و صوم رمضان»^۱.

ترجمه: «اسلام بر پنج ستون استوار گردیده است:

- ۱- گواهی دادن به اینکه هیچ معبود بر حقّی جز خداوند شایسته پرستش نیست و محمد (صلی الله علیه و سلم) فرستاده او است.
- ۲- برپا داشتن نماز.
- ۳- پرداختن زکات.

^۱ (به روایت بخاری و مسلم و ترمذی و نسائی).

۴- روزه ماه رمضان.

۵- حج بیت الله.»

و در احادیث و روایات زیادی آمده است که پیامبر اکرم ص امت خود را تشویق و ترغیب نموده است بر اینکه (در صورت توانائی) به بیت الله الحرام بروند تا فریضه بزرگ حج و مناسک آمرزنده آن را انجام دهند، همچنین غنائم بسیاری را از قبیل پاداش بزرگ و بخشش گناهان و تجارب بیشمار حج را برای ایشان بیان فرموده است.

چنانکه امام مسلم رحمه الله در صحیح خود، روایت کرده است: هنگامی که عمرو بن عاص رضی الله عنه اسلام آورد: (مسلمان شد) پیامبر اکرم ص به او گفت: «أما علمت أن الإسلام يهدم ما كان قبله و أن الهجرة تهدم ما كان قبلها و أن الحج يهدم ما كان قبله؟» (به روایت مسلم).

ترجمه: «آیا ندانسته‌ای که اسلام اثر هر آنچه که قبل از او بوده است نابود می‌کند، و هجرت و حج همه گناهان و رفتار ناپسند گذشته را از بین می‌برد؟!».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر اکرم ص فرموده است: «من حج هذا البيت فلم يرفث و لم يفسق رجع كيوم و لدته أمه»^۱ (به روایت بخاری و مسلم از حدیث ابوهریره).

ترجمه: هر کس (با اخلاص کامل) حج بیت الله کند (و در مدت حج) مرتکب عمل زشت نشود و گناه و نافرمانی (و هیچ گونه اذیت و آزاری نسبت به دیگران و همسفران) از او سر نزند چنان پاک شود مانند کودکی که تازه از مادرش متولد شده باشد.

در روایت دیگر آمده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «العمره إلى العمرة كفارة لما بينهما و الحج المبرور ليس له جزاء إلا الجنة» (به روایت مسلم از حدیث ابوهریره).

ترجمه: عمره تا عمره دیگر كفاره گناهانی است که بین آن دو عمره سر زده شده باشد، و حج مقبول پاداشی جز بهشت ندارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در سال دهم هجری تنها حج خود را (که مشهور است به حجة الوداع) با عده کثیری از صحابه کرام رضی الله عنهم انجام داد و در آن عملاً چگونگی انجام این فریضه بزرگ را ترسیم و تبیین فرمود و آنان را تشویق و ترغیب نمود بر اینکه تمام گفتار و کرداری که در رابطه با حج و مناسک حج از او صادر می‌شود فراگیرند و آن را عملی کنند، و فرمود: «خذوا غنى مناسككم فلعلی لا ألقاكم بعد عامی هذا»^(۲).

(۱) (صحیح بخاری، شماره حدیث: 1521، کتاب حج)

(۲) (صحیح مسلم (شماره حدیث ۱۲۹۷).

ترجمه : « چگونگی انجام مناسک حج خود را از من بیاموزند شاید سال دیگر شما را ملاقات نکنم (و در میان شما نباشم) ».

پس این حج به «حجة الوداع» شهرت یافت، در روز عرفه همین حج بود که این آیه نازل شد: {الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا} (سوره مائده / ۳) .

ترجمه : «امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را به عنوان آیین خداوند تعالی پسندانه برای شما برگزیدم».

بنابراین، بر هر فرد مسلمانی که توفیق ادای این فریضه بزرگ الهی را بیابد واجب است که حداکثر سعی و تلاش خود را بکند تا به درستی و به صورت کامل رهنمودها و راه و روشهای پیامبر اکرم ص را در مراسم حج و چگونگی ادای مناسک آن به خوبی بیاموزد و به کار گیرد تا اینکه بتواند مطابق همان راه و روش حضرتصلی الله علیه وسلم حج کند و از سنت پاکش پیروی نماید، همچنین توانسته باشد حج و کلیه مناسک آن را به طور تمام و کمال انجام داده باشد، زیرا بدیهی است که در واقع هیچ عبادتی اعم از حج و غیر حج هرگز نمی‌تواند کامل باشد مگر اینکه فرد مسلمان در انجام آن دقیقاً گام به گام در خط و مسیر پیامبر اکرم ص حرکت کند و به درستی مطابق سنت و رهنمودهای اوصلی الله علیه وسلم عمل نماید.

شکی در این نیست که در این ایام پرفیض و برکت حج، هر مسلمانی در هر جای کره زمین با شوق و علاقه فراوان آرزو می‌کند که: ای کاش من هم اکنون مشغول برگزاری این فریضه بزرگ می‌بودم و کاش در این مراسم مقدس و تجمّع سرشار از منافع دینی و دنیوی حضور می‌داشتم، و ای کاش من نیز همچون آنان چشمم به این بیت عتیق می‌افتاد، بیت عتیقی که به شدت آن را دوست می‌دارم، زیرا که همه مسلمانان جهان نسبت به بیت‌الله الحرام رابطه بسیار عمیق و پیوند استوار و ناگسستنی دارند چون پیوند آنان با اسلام از همان ابتدای تولدشان آغاز شده و تا زمانی که جان در بدن دارند ادامه خواهد داشت، زیرا بر کسی پوشیده نیست که کودک هر مسلمانی هنگامی که پا به دنیا گذاشت بعد از تلقین شهادتین، اولین چیزی که درباره دین به گوشش می‌رسد همان ارکان پنجگانه اسلام است که یکی از آنها حج بیت‌الله الحرام می‌باشد، همچنین فرد کافری که مسلمان می‌شود پس از ادای کلمه شهادتین، بقیه ارکان اسلام یعنی نماز، روزه، زکات و حج بیت‌الله الحرام به او آموخته می‌شود، باید دانست که پس از اجرای کلمه شهادتین، اولین رکنی از ارکان اسلام نمازهای پنجگانه است که خداوند تعالی در هر شبانه‌روز پنج مرتبه برگزاری آنها را بر هر فرد مسلمان بالغ و عاقلی فرض کرده است، و رو کردن و توجه نمودن به بیت‌الله الحرام را یکی از شروط اساسی آن قرار داده است از اینرو می‌فرماید: {قَدْ نَرَى

تَقَلَّبَ وَجْهَكَ فِي السَّمَاءِ فَلتَوَلَّيْتَكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ} (سوره بقره / ۱۴۴) .

ترجمه : «ما (به هر سو) گردانیدن رویت را در آسمان نیک می‌بینیم، پس (باش تا) تو را به قبله‌ای که بدان خشنود شوی برگردانیم، پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن، و (ای مؤمنان! شما نیز) هر جا بودید روی خود را به سوی آن بگردانید».

بنابراین، ارتباط هر فرد مسلمان به بیت‌الله الحرام به طور مستمر در هر شبانه‌روز چندین بار تجدید و تکرار می‌شود، در هر نمازی اعم از فرض یا سنت که می‌خواند به بیت‌الله روی می‌کند و متوجه آن می‌شود، همچنین به هنگام دعا و نیایش روی به سوی آن می‌نماید.

و به همین خاطر است که این پیوند استواری که به وسیله آن، چنین رابطه محکم و ناگسستنی میان قلب هر فرد مسلمان و خانه پروردگارش به طور مداوم برقرار گردیده است او را وادار می‌سازد به اینکه با علاقه و اشتیاق زیاد، در هر عبادت و نیایشی روی به بیت عتیق کند تا با دیدن آن لذت ببرد و تا اینکه اگر توانائی راه یافتن و امکان رسیدن به آن خانه بافضیلت را پیدا کرد بلافاصله حجتی را که خداوند تعالی بر او فرض گردانیده ادا کند.

پس فرد مسلمان هر وقت چنین توانائی و امکانی را پیدا کرد بی‌درنگ عازم آنجا خواهد شد تا هم این فریضه الهی را به جای آورد و هم چشمش به جمال خانه‌ای بیفتد که سالها است در نمازها و دعاها و نیایشهای خود بدان روی آورده و می‌آورد، زیرا او می‌داند که: { فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مِّمَّا إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا } (سوره آل عمران / ۹۷).

ترجمه : «در آن نشانه‌های روشنی است، مقام ابراهیم علیه السلام (یعنی مکان نماز و عبادت او از جمله آنهاست)، و هرکس داخل آن (حرم و خانه خدا) شود در امان است».^۱

در این صورت واجب است که شکر این نعمت عظیمی را که خداوند تعالی عنایت فرموده است بجای آوری، و آن عبارت است از اینکه توفیق داده است تا این فریضه الهی را انجام دهی، و این عبادت بزرگ را ادا نمائی و به دیدار خانه خدا جل جلاله مشرف شدن، خانه‌ای که قبله همه مسلمانان در سراسر جهان است، بنابراین واجب است که با تمام وجود تلاش شود تا این فریضه بزرگ الهی را حتی‌الامکان با بهترین و کاملترین وجه بجای آوری، بدون اینکه کوچکترین افراط و تفریطی در آن روی بیاید بلکه باید کوششی شود تا این فریضه بزرگ در تمام مراحل آن با روش درست و مستقیم و با پیروی از رهنمودهای پیامبر اکرم ﷺ انجام گیرد.^۲

^۱ السعدی، عبدالرحمن بن ناصر، ۱۴۲۰هـ/۲۰۰۰م، تیسرالکرم فی تفسیر کلام المنان، مؤسسة الرساله

^۲ الشربینی، محمد بن خطیب، مغنی المحتاج الی معرفة معانی الالفاظ، دارالمعرفه - بیروت، لبنان ص ۱۲۴

حج یک فرصت طلائی است برای مؤمنانی که موفق به انجام آن می‌شوند، تا اینکه (در کنار منافع اخلاقی و اجتماعی) توشه‌ای برای آخرت خویش برگیرند، و نخستین گام را برای اندوختن آن از توبه خالصانه و صادقانه شروع کنند و با خضوع و خشوع و تضرع و خلوص کامل به بارگاه پروردگار خویش اعلان ندامت و پشیمانی نمایند و با اخلاص و جدیت کامل به طاعت و عبادت روی آورند و برای حصول رضا و خشنودی پروردگار خود به شدت تلاش کنند و هیچ‌گونه سستی و سهل‌انگاری به خود راه ندهند.

و توحید در جایگاه مهمترین اصل دینی، مهمترین ضرورت بشر امروزی است، انسان هیچگاه به اندازه‌ی امروز نیازمند درک درستی از توحید نبوده است، بشر سرگردان امروزی بیش از هرچیز نیازمند فهم توحید است، در گذشته اگر مظاهر شرک آشکار و بدیهی بود امروز این مظاهر در توده‌ی از ابهامات مخفی مانده است، بسیاری از عبادتها، خیلی از درخواست‌ها، رازها و نیازها و استعانت‌ها در عین اینکه صواب پنداشته می‌شود ممکن است آلوده به رنگهایی از شرک و خرافه باشد، انسان هنوز نتوانسته است خود را از رنگ نعلق شرک آزاد سازد، در واقع امروز و این قرن، قرن شناخت درست خدا است، بدون شک نوع درک ما از توحید بر نوع زندگی نیز تاثیر دارد، همین اکنون برخی از ما به دلیل درکهای متفاوت بخشی از ثروت خود را صرف پدیده‌هایی می‌کنیم که معلوم نیست برای آن ثوابی نوشته‌اند یا نه یا حتی گناهی، رنگ شرک دارد یا توحید محض است، خرافه‌گرایی است یا حقیقت روشن، آباد کردن قبرها چه از نزدیکان و چه از افراد بزرگ و مشهور نیز از همین جمله است.^۱

بنای کعبه بنای توحیدی است، کعبه از ابتدای بنای خویش با مساله توحید سر و سری داشته است، کعبه برای گسترش توحید بر پا شده است، ابراهیم سمبل مبارزه با شرک و خرافه پرستی است، گرچه بعدها درون کعبه با شرک مطلق در آمیخت، سپس وقتی بعد از قرن‌ها پیامبر معبوث می‌شود یکی از دققه‌های بزرگ آن حضرت پاک کردن کعبه از بتها بوده است، اما باید گفت نام بت و شکل ظاهری آن چندان تفاوتی نمی‌کند، چه این بت قبری باشد و چه مجسمه‌ی انسانی، یاری خواستن از هر دو شرک است، چه هر دو خدا نیستند و غیر خدایند.

و توحید و شرک، شیوه‌های درست و غلط خدا پرستی در مکه تاریخ پر فراز و نشیبی دارد، اما امروزه مکه همچنان به عهد ابراهیم در باره‌ی پاک کردن کعبه برای طواف کنندگان و نماز گزاران و زدودن زشتی‌های ظاهری چون نا پاک‌ی‌ها و باطنی چون شرک و خرافات از کعبه پایند است.

^۱ الشنقیتی، محمدالامین بن محمد، اضاء البیان فی ایضاح القرآن، دارالفکر - بیروت ص ۱۷۸

مشکل انسان در طول تاریخ مشکل بی‌خدایی نبوده بلکه مشکل خدا پرستی نادرست بوده است، ابراهیم پیامبری است که بیشترین اهتمام به توحید دارد، ابراهیم در سراسر عمر خود کمتر با بی‌خدایی مبارزه کرده است، بلکه او با شرک یعنی شیوه‌های پرستش نادرست مبارزه می‌کرده است، به همین جهت اصل اول دین توحید است، یعنی واحد پرستی خدا، یعنی خدا را به رسمیت شناختن به عنوان تنها قدرت و تنها منبع، اعمال حج مرکب از مجموعه اعمالی است که ابراهیم و خاندان او آن را انجام داده‌اند، مو به مو باید آن‌ها اجرا شوند، دلیل آن این است که شیطان بیش از هر چیز روی ترویج شیوهی پرستش نادرست کار می‌کند، لذا این اعمال از آن جهت باید مو به مو اجرا شود که ره گم نشود، وگرنه هر کس برای خود شیوهی ابداع می‌کند، یکی از آن‌ها نماز پشت مقام ابراهیم است، این برای آنست که جای عبادت برای انسان مشخص شود که مسجد است، اما این انسان گاهی اماکن دیگر حتی مقابر را محل سجده قرار می‌دهد، ضمناً مقام ابراهیم نمادی از مبارزه و قیام و اعلام برائت از شرک است.

أثر حج در غرس عقیدهء توحید: حج یکی از شعایر دینی است که به منظور تحقق بندگی خالصانه الله تعالی و برأت از شرک و مشرکین مشروع گردیده است.^۱

زیرا حاجي نه از نبي کمک مي جويد و نه هم از ولي، نه از كعبه و نه هم از قبر، نه از سنگ مدد ميخواهد و نه هم از همانند اينها بلکه تنها وي تعالي را مي خواهد و از وي تعالي کمک مي جويد و براي او تعالي دعا مي کند، چنانچه شعار خود قرار داده مي گوید: "لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك لبيك، إن الحمد والنعمة لك والملك، لا شريك لك".

اگرچه وي به پيرامون خانه طواف مي کند اما خانه را نمي پرستد بلکه پرودگار خانه را پرستش مي کند، در حقيقت اين طواف طبق فرمان و طاعت الله تعالي صورت گرفته که عبادت بزرگ خداوندي و بزرگداشت شعایر اوست.

اگر او حجرالاسود را مي بوسد نه بعنوان اینکه اين سنگ نفع رسان و يا ضرر رسان است، بلکه بدین جهت که آنرا رسول الله – صلي الله عليه وسلم – بوسيده است.

از همین روست که امیرالمؤمنین سیدنا عمر – رضي الله عنه –، زماني آنرا بوسه مي کرد فرمود: "إني لأعلم أنك حجر لا تضر ولا تنفع، ولولا أني رأيت رسول الله – صلي الله عليه وسلم – يُقبّلك ما قبّلتك".

يقينا من میدانم که تو سنگ بي جان هستي نه ضرر رسانيده ميتواني و نه هم نفع، اگر رسول الله – صلي الله عليه وسلم- را نمي دیدم که ترا مي بوسيد هرگز ترا من هم نمي بوسيدم. همینگونه رمي جمرات (زدن سنگها) که منظور از آن اقامه ذکر الله تبارک و تعالي است.

^۱ الدارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، ۱۴۰۷هـ، سنن الدارمی، طبع اول، دارالکتب العربی – بیروت ص ۱۹۷

چنانچه در حدیث از سیده ام المؤمنین عایشه صدیقه الکبری- رضي الله عنه- روایت است: “إنما جعل الطواف بالبيت وبين الصفا والمروة ورمي الجمار لإقامة ذكر الله – عز وجل.”-

جز این نیست که طواف بیت الله و بین صفا و مروه و رمی جمرات برای اقامه ذکر الله جل جلاله است . (برای یاد و تعظیم وی تعالی جل و علا بوده).

از جمله حقایق تاریخی مسلم اینست که واقعا کعبه مشرفه و حجرالاسود این دو یگانه چیزی در دیار عرب جاهلی بودند، که عرب های جاهلیت آنرا علی رغم جهالت شان عبادت نکردند، در حالیکه آنها درختان، سنگها، بت ها، لات، عزی، منات و غیره را می پرستیدند.

اما هیچگاه دیده نشده که ایشان کعبه مشرفه و حجرالاسود را عبادت کرده باشند. و نه هم این مشاعر مقدسه را . و این در حقیقت نشانه واضح و آیت باقی است تا دام قیامت که مرکز و مقر توحید هیچگاه دست خوش شرک نشده.

و این رد بزرگ است بر کسانی که دعوی بت گری و بت پرستی و وثنیت را در حج میکند^۱.

^۱ الحمیری، ابوبکر عبدالرزاق بن همام، ۱۴۰۳هـ، المصنف، طبع دوم، المجلس العلمی – هند ص ۱۷۷

فصل سوم

حکمت ها از اعمال حج و عمره

اعمال واجب حج و عمره را همه کم و بیش میدانند، البته مردم بیشتر به ظواهر این امور توجه میکنند، ولی در هر یک از آنها حکمتی نهفته است که غرض از انجام حج، علاوه بر بُعد عبادی، همان حکمتها می باشد.^۱

بنابر این اسلام حج و عمره را وسیله ای جهت تحقق پذیرفتن فوائد روحی و ادبی و اجتماعی و اقتصادی و ... قرار داده است، چنانکه خداوند در سوره حج می فرماید: {وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ} (سوره حج: ۲۷، ۲۸). ترجمه: (ای پیامبر!) به مردم اعلام کن که (افراد مسلمان و مستطیع) پیاده یا سوار بر شتران باریک اندام (ورزیده و چابک و پرتحمل، و مرکبها و وسائل خوب دیگری) که راههای فراخ و دور را طی کنند، به حج کعبه بیایند (و ندای تو را پاسخ گویند). (آنان به این سرزمین مقدس بیایند) تا منافع خویش را با چشم خود ببینند (و به سود مادی و معنویشان برسند و ناظر فوائد فردی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و اخلاقی حج باشند)، و در ایام معینی که (روز عید قربان و دو یا سه روز بعد از آن است، به هنگام ذبح قربانی) نام خدا را بر چهارپایانی (همچون بز و گوسفند و شتر و گاو) ببرند که خدا نصیب ایشان کرده است. پس (از ذبح حیوانان، ای حجاج) خودتان از (گوشت) آنها بخورید و بینوایان و مستمندان را نیز بخورانید.^۲

علماء و اندیشمندان، این فرموده خداوند در آیه را که میفرماید: (لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ) را به منافع دینی و دنیایی تعبیر و تفسیر کرده اند.

پس مراسم حج یک دستور عمومی است برای تحقق یافتن اهداف مسلمانان و وادار کردن آنان به مساوات و برابری واقعی، متوجه ساختن آنان به منافع زندگی صحیح بعضی از ملتها، تأسی از فرهنگ و اقتباس و بهره گیری از اقتصاد همدیگر است.

بعنوان مثال، احرام که نخستین اعمال حج است، بیانگر این حقیقت می باشد که انسانها هنگام کنار گذاردن لباسهای ملون ظاهری، و کنار گذاردن نمونه های متمایز از همدیگر، به مانند جاندار مسلوخ از

^۱ جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، عرفان حج، مشعر - قم، ایران، به کوشش؛ حسین رضوانی ص ۱۲۳

^۲ الحرانی، تقی الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم، ۲۰۰۵/۱۴۲۶م، مجموع الفتاوی، طبع چهارم، دارالوفا ص ۱۶۷

(من) بودن خویش بدر می آیند و مردم می شوند. در این حالت است که معنی انسان بودن را در می یابند و گذشته خود و جامعه خود را با وضع کنونی مسلمانان مقایسه می کنند.

احرام به مفهوم حقیقی خود، چیزی جز به در آمدن از هوسها و شهوات و بازداشتن خویشتن از هر چیز غیر خداست و مشغول کردن آن به اندیشه در عظمت او نمیباشد.

لیبک گفتن (تلبیه) چیزی جز گواهی بر تجرد نفس و التزام طاعت خدا و فرمانبرداری اوست. سپس شتابان راهی صفا و مروه می شوند، بی گمان دویدن و شانه تکان دادن آنان بدون حکمت نیست، بلکه از یک جهت، حرکت سریع آنان در بین صفا و مروه، داستان هاجر همسر ابراهیم خلیل و فرزندش اسماعیل را که زمانی در آنجا از شدت تشنگی سرگردان بودند، در ذهن تداعی میکند و نیز شتافتن هاجر را به این طرف و آن طرف، بمنظور تقاضای ریش رحمت از جانب خدا و یافتن بخشش و خشنودی او انجام میگیرد^۱.

دویدن آهسته در میان صفا و مروه نیز به منزله یک تمرین نظامی است که بدن و روحیه مسلمانان را به یک نوع شادی و سرحالی در می آورد و گویی برای انجام دادن کارهای مشکل تری خود را آماده می سازند.

پس از این مراسم راهی توقفگاهی دیگر به نام عرفات در یک صحرای آفتابی و گرم می شوند و در آنجا در جهت اظهار تضرع با دلی سرشار از خشیت و دستهایی برافراشته به امید اجابت و زبانی گرم نیایش و آرزوهای صمیمانه در برابر مهربانترین رحمت آوران، چیز دیگری نیست. بعد از این مرحله، نوبت سنگ اندازی (رمی جمرات) است.

گویی انسان با این عمل، تمام وسوسه های شیطانی و نابسامانیها، نامالیمات ظاهری و باطنی خود را نفرین میکند و با خشم هر چه بیشتر به دور میریزد، و انسان مومن و متعهد، بعنوان انزجار از عامل بدبختی و نافرمان، و خطا و گناهکاری خویش، با انجام این عمل، تصمیم راسخ خود را برای دور انداختن انگیزه های نهاد تباه کاری، مستحکم میسازد، و عزم راستین خویش را در مبارزه علیه وسوسه های گمراه کننده شیطان و علیه کارهای ناشایست و زیانبخش اعلام میدارد.

همچنین قربانی (علاوه بر زنده ساختن داستان سیدنا ابراهیم و قربانی نمودن فرزند جگرگوشه اش در راه خدا، و با بجای آوردن اوامر و دستورات پروردگار خویش) که نقطه پایان ترقی به مقام پاکی و صفا می باشد، چیزی جز ریختن خون پلید با دستی که آماده پی ریزی بنیاد فضیلت گردیده و نشانه ای از ایثار و فداکاری در برابر انبوهی از سربازان پاک و نیکوی خداوند نمیباشد.

^۱ الحرائی، تقی الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم، ۴۲۶/۵/۲۰۰۵م، مجموع الفتاوی، طبع چهارم، دارالوفا ص ۱۷۸

یکی دیگر از درسهایی که حج برای مسلمانان در پی دارد، درس زندگی و استفاده از اوقات و لحظات زندگی است. حج به طور خلاصه عبارت است از اعمالی مخصوص در ایامی مخصوص که هر عملی باید در وقت و محل خودش انجام گرفته و تا قبل از پایان یافتن ایام حج باید تمامی اعمال و مناسک آن انجام گیرد، زندگی انسانها نیز به همین ترتیب است، خداوند متعال وقت محدود و مختصری را به انسانها ارزانی داشته و این وقت مختصر، فرصتی است که باید هر انسان از آن به نحو مطلوب و در جهت دست یافتن به خوشبختی و کامیابی زندگی جاودانی اخروی خویش بهره برداری نماید.

یکی از ظرافتها و لطایف مهم و قابل توجه در حج، این است که به طور خلاصه همه ارکان و عبادتهای اسلام را در خود جای داده است، حج نمادهای بارزی از توحید، نماز، روزه، زکات، جهاد، ذکر و تسبیح و... را در بر دارد؛ حرکات جسمانی و روحانی به عنوان نمادی از فریضه مهم "نماز"، خرج کردن مال به عنوان نمادی از "زکات"، تحمل گرسنگی و تشنگی و اجتناب از دیگر خواهشات نفسانی و شهوانی نمادی از "روزه" است، "هروله" و سعی و تلاش نمودن از علائم "جهاد" بشمار می روند. خلاصه اینکه هیچ عبادتی نیست که حج گوشه ای از آن را در بر نداشته باشد.

تمثیل همه عبادات در حج بذات خود یک درس است و همان طور که قبلاً ذکر شد حج مشابهت بسیار زیادی با زندگی دارد و همان طور که در حج باید تمام اوامر و مناسک حج بدون چون و چرا انجام گیرد، زندگی انسان نیز باید مطابق اوامر خداوند و رهنمودهای رسول اکرم صلی الله علیه و سلم سپری گردد، همان گونه که در حج هر از گاهی ندای زیبا و ملکوتی «لبيك اللهم لبيك...» ترنم می شود. که خود بیانگر توحید و فرمان برداری کامل از پروردگار جهانیان است. زندگی هر مسلمان نیز در طول عمر باید گویای عملی روشنی از ندای «لبيك اللهم لبيك» باشد.^۱

برخی از حکمتهای حج و عمره را به چهارده مبحث تقسیم نمودیم :

مبحث اول : حکمت احرام و حکمت پوشیدن آن .

مبحث دوم : حکمت تلبیه گفتن و پیام آن .

مبحث سوم : حکمت طواف بیت الله .

مبحث چهارم : حکمت بوسیدن حجر الأسود .

مبحث پنجم : حکمت لمس رکن یمانی .

مبحث ششم : حکمت ی سعی میان صفا و مروه .

مبحث هفتم : حکمت حج و عمره در بعد اخلاقی .

مبحث هشتم: حکمت حج و عمره در بعد منافع اقتصادی.

^۱ الشربینی، محمد بن خطیب، معنی المحتاج الی معرفة معانی الالفاظ، دارالمعرفه - بیروت، لبنان ص ۳۷۵

مبحث نهم : حکمت حج و عمره در بعد منافع سیاسی.

مبحث دهم: حکمت حج و عمره در بعد فرهنگی.

مبحث اول : حکمت احرام و حکمت پوشیدن آن:

اگرچه بعضی از مادی پرستان به لباس های ظاهری افتخار نموده و شخصیت خود را در پوشیدن لباسهای فاخر می دانند و خود را نسبت به دیگران برتریت می دهند، برای اینکه در هنگام ملاقات جهانی مسلمانان پوشیدن لباسهای مختلف مومنان را از حقیقت ها به سوی امور مادی مصروف نسازد، برای همه توصیه شده تا یک لباس سفید برتن کنند تا هیچ کسی احساس کمی و یا برتری ننماید، و در قبر نیز با لباس سفید می روند و این یادهایی روز محشر و قبر، درحقیقت روح معنوی انسانرا از مادیت بیرون کشیده و بسوی ملکوت و معنویت رهسپار می سازد و بدین سان تمامی مسلمانان با یک لباس، بسوی یک هدف به حقیقت ها خود را نز دیک میسازند.^۱

کندن لباس دوخته، به هنگام احرام، به معنای بیرون آمدن از «جامه گناه» است، چنانکه پوشیدن لباس احرام که لباسی ندوخته، رنگ نگرفته، حلال و پاک است، به معنای در بر کردن «لباس طاعت» است.

سرّ دیگر دربر کردن آن جامه مخصوص، تذکر به روزی است که انسان با لباس ندوخته وارد آن می شود و آن روز مرگ است که کفن دربر می کند.

بدین گونه در مناسک و مراسم حج، برخی اسرار قیامت متجلی شده و سفر مرگ و حضور در صحنه قیامت در نظر افراد مجسم می شود.

همچنین با دربر کردن لباس ساده احرام، امتیازات ظاهری افراد زایل شده و زمینه هرگونه برتری طلبی و فخرفروشی از بین می رود.

عطر و خوشبو نزدن و مانند این احکام، همه برای این است که هر چه بیشتر مظاهر و مقدمات خود بینی و اموری که باعث می شود انسان به خود توجه کند، کمتر و کمتر شود تا مومن بتواند هر چه بیشتر قلب را متوجه حق تعالی کند.^۲

^۱ طبری، محمد بن جریر، ۱/۱۴۲۱/۲۰۰۱م، جامع البیان عن تأویل القرآن - بیروت ص ۲۷۵

^۲ سندی، محمد بن عبدالهادی، ۱۴۰۴ه، حاشیه سندی علی صحیح بخاری، طبع اول، دارالفکر - بیروت ص ۲۳۵

شمه ای از حکمت های پوشیدن لباس احرام :

- ۱ - لباس احرام؛ آزمایشی است در برادری و برابری، پندی است برای ناگسستگی، اشارتی است به این که انسان از آرایش ها و وابستگی های دنیا بیرون شده، و در برابر عظمت خداوند با طبیعت پاک و بی آرایش فطرت انسانی وارد شده است.
- ۲ - در لباس احرام فقرا و پادشاهان برابرند، کجایند مستکبران تا از نزدیک این تجلی شگفت آور و روی آوردن مسلمانان را از هر گوشه جهان به طواف خانه خدا، و اجتماع آنان را در برابر حضرت پروردگار در یک سرزمین با لباس متحد الشكل ببینند، و ببینند که کسی را از ایشان بر دیگری برتری نیست، مگر به پرهیزکاری.
- ۳ - دو جامه احرام شباهت به کفن دارد، وحشت هایی هنگام مرگ و سختی و اندوه های مراحل پس از مرگ و روز رستاخیز را به یاد می آورد.
- ۴ - همه انسان ها از زمان گذشته تا امروز و آینده در شکل و رنگ پوشاک و لباس، مانند هم نبوده و نخواهند بود و به کیفیت های مختلف هستند، پس اگر به سوی حج خوانده شدند و این دعوت خداوندی را پذیرفتند، و در اماکن مقدسه ای که برای اعمال حج تعیین شده، حاضر شدند، با پوشیدن لباس احرام سعی در دور کردن تفاخر و خودنمایی و آثار آن از خود دارند؛ زیرا لباس احرام به نوعی نشانه نفی خودپرستی و خودخواهی است.
- ۵ - مناسک حج با پوشیدن لباس احرام آغاز می گردد، لباس احرام خود بزرگترین درس و حکمت حج را برای همگان مشخص می نماید؛ تمام انسانها از شاه گرفته تا گدا، از حاکم گرفته تا رعیت، از باسواد و روشنفکر و سیاستمدار گرفته تا بیسواد و از عالم گرفته تا عامی، همه و همه در یک لباس ظاهر می شوند، اینجا دیگر هیچ کس نمی تواند با لباس فاخرانه خود در مقابل کسانی که لباس کهنه دارند فخرفروشی نماید، اینجا همه برابرند، هیچ نشانی از برتری و فضیلت ظاهری مشخص نیست، اینجا نمایشگاهی از درجه ایمان، تقوا و شور و عشق خدایی است که در قلب هر شخص موجود است، هر کس به هر میزان که از درجه ایمان و تقوای بالاتری برخوردار باشد به همان میزان بیشتر از حج و انجام مناسک حج لذت برده و به درجات بالاتری از عرفان و معرفت الهی دست می یابد، همه این علائم و خصوصیات بزرگترین فلسفه حج که همان روز قیامت است، را به تصویر می کشد.^۱

^۱ السعدی، عبدالرحمن بن ناصر، ۲۰۰۰/۵۱۴۲۰م، تیسرالکریم فی تفسیر کلام المنان، مؤسسة الرساله ص ۱۳۵

مبحث دوم : حکمت تلبیه گفتن :

شکی نیست که کلمات تلبیه دارای منزلتی بزرگ و دلالت‌های ژرف و مفاهیم عمیقی می‌باشند، و این کلماتی بسیار بزرگ و پرمحتوا می‌باشند و دارای معانی بس دقیق و روشن، اهدافی ارزشمند و دربردارنده فوائد عظیم و گسترده‌ای هستند، به طوری که علما همواره درباره اهمیت فوق‌العاده مقام و منزلت بزرگ و والای آنها همچنین در رابطه با مفاهیم عمیق و فوائد بیشمار آنها سخنها گفته‌اند در میان این عده از علما، علامه ابن قیم بیشتر از همه در کتاب خود: «تهذیب السنن» به گونه‌ای شاملتر و مفصلتر بحث و بررسی نموده است به طوری که می‌گوید: «کلمات تلبیه قواعد و ضوابط بزرگ و منافع و دست‌آوردهای مهمی را در بردارند» (۱) سپس بیست و یک فایده مربوط به آنها را ذکر کرده است، و من می‌گویم در اینجا تعدادی از مهمترین و برجسته‌ترین حکمت‌ها را که او برشمرده است به طور خلاصه ذکر کنم، از آن جمله:

۱- نخست باید دانست که: کلمه «لَبَّيْكَ» شامل اجابت دعوت دعوتگری است که تو را فرا خوانده است، و درواقع جواب دادن به ندای کسی است که تو را صدا زده است، بدیهی است از لحاظ دستوری و گفتاری، و از نظر عقل سلیم، درست نیست که انسان جواب کسی را بدهد که سخن نمی‌گوید و کسی را فرا نمی‌خواند، پس کلمه «لَبَّيْكَ» بیانگر اثبات صفت کلام برای خداوند است.

۲- کلمه «لَبَّيْكَ» معنای محبت را نیز دربردارد، چون آن جز برای کسی که او را دوست داری و مورد تعظیم و احترام قرار می‌دهی گفته نمی‌شود، و به همین خاطر است که در معنای آن گفته شده است: «أنا مواجه لك بما تحب» من به هر نحوی که تو دوست می‌داری به بارگاہت حاضر و گوش به فرمانم، همچنین در عربی گفته می‌شود: «إمرأة لَبَّه» یعنی زنی که فرزندش را دوست دارد و به آن عشق می‌ورزد.

۳- تلبیه، درواقع تعهد و التزام به دوام عبودیت را می‌رساند، و به این خاطر است که گفته شده: تلبیه از معنی استقامت و استواری گرفته شده است، یعنی من پیوسته بر طاعت تو پایدار خواهم بود.

۴- تلبیه معنی کرنش و فروتنی را در بردارد، یعنی خضوع بعد از خضوع و کرنش به دنبال کرنش را می‌رساند، چنانکه گفته می‌شود:

«أنا ملتب بين يديك» یعنی من پیوسته فرمانبردار تو می‌باشم و در پیش تو کاملاً فروتن و ناتوان و گوش به فرمانم.

(۱) تهذیب السنن (ج ۲ / ص ۳۳۷-۳۴۰).

۵- تلبیه، متضمن معنی اخلاص می‌باشد، و به همین دلیل است که گفته‌اند: تلبیه از لب یعنی خالص گرفته شده است.

۶- تلبیه، متضمن اقرار و اعتراف به صفت سمع: (شنوایی) پروردگار است، چون محال است که انسان لبیک برای کسی بگوید که او دعایش را نشنود.

۷- تلبیه مشتمل بر معنای تقرّب و نزدیکی با خداوند متعال است، و به همین دلیل است که گفته شده: «إنها من الإلباب» یعنی تلبیه به معنای تقرّب و نزدیکی جستن است.

۸- یکی دیگر از حکمت های تلبیه این است که آن در حین بستن احرام در میقات، به عنوان شعاری قرار داده شده است که حاجی با تکرار نمودن آن از یک حالت به حالتی دیگر و از یک رنگ و لباسی به رنگ و لباس دیگری درآمده و از یک رکن به رکن دیگر منتقل شده است.

و به این خاطر است که بعد از بستن احرام سنت است که پیوسته تلبیه بگوید، اما به هنگام طواف کردن کعبه آن را قطع کند، سپس وقتی که به طرف عرفات راه افتاد تلبیه را مجدداً شروع کند، و به موقع بازگشت به مزدلفه نیز تلبیه بگوید، ولی به هنگام توقف در مزدلفه تلبیه را قطع کند، و بعد از راه افتادن از مزدلفه آن را شروع کند، و وقتی که به منی رسید به هنگام رمی جمره عقبه تلبیه را قطع کند. بنابراین تلبیه شعار حج و نشانه منتقل شدن از رکنی به رکن دیگر است و حاجی وقتی که می‌خواهد از رکنی به رکن دیگر و از واجبی به واجب دیگر داخل شود سنت است بگوید: «لبیک اللهم لبیک...» همچنانکه نمازگزار در حال منتقل شدن از رکنی به رکن دیگر «الله اکبر» می‌گوید و پس از سلام دادن نماز و فارغ شدن از آن «الله اکبر» را ترک می‌کند، پس حاجی نیز هرگاه مناسک حج را به اتمام رساند، تلبیه را قطع می‌کند.

۹- یکی دیگر از حکمت های تلبیه این است که تلبیه علاوه بر اینکه شعار توحید است، شعار ملت و دین ابراهیم علیه السلام نیز می‌باشد که در واقع روح حج و مقصد آن بلکه روح و مقصد همه عبادتها آن است و به همین خاطر است که تلبیه (بعد از نیت) کلید ورود به این عبادت (یعنی حج) است، عبادتی که به وسیله تلبیه می‌توان داخل آن شد.

۱۰- تلبیه متضمن کلید بهشت و دروازه اسلام است که به وسیله آن می‌توان وارد بهشت گردید، زیرا که تلبیه در حقیقت کلمه اخلاص و گواهی دادن به این واقعیت است که خداوند ذاتی است یکتا، و هیچ شریک و انبازی ندارد.

۱۱- همچنانکه نمازهای پنجگانه همراه با حمد و ثنای خدا آغاز می‌شود و با آن پایان می‌یابد، تلبیه نیز مشتمل بر معنای حمد و ثنا برای خداوند متعال است، حمد و ثنایی که در واقع از محبوبترین طاعاتی است که فرد مؤمن به وسیله آن به خدا نزدیک می‌شود، و این افتخاری است برای گوینده آن که قبل از همه به بهشت دعوت خواهد شد.

۱۲- تلبیه مشتمل بر بیان و اعتراف به همه نعمتها خداوند است، چون کلمه «النعمه» با الف و لام استغراق آمده است پس معنی آن می‌شود: پروردگارا! انواع نعمتها و همه آنها از آن تو است و بخشنده کلیه آنها فقط تویی.

۱۳- تلبیه در بردارنده اقرار و اعتراف است به اینکه ملک و فرمانروائی جهان هستی فقط از آن خدای یکتاست، و جز او هیچ کس در جهان دارای چنین قدرت مطلق و اختیار بی‌چون و چرا نیست.

۱۴- یکی دیگر از حکمت های تلبیه این است که داشتن اختیار ملک و نعمت و حمد را برای خداوند متعال می‌رساند و شامل مجموع هر سه آنها می‌گردد.

زیرا همچنانکه می‌توان با تکتک کلمات فوق و جدا از هم خداوند را مورد حمد و ثنا قرار داد، می‌توان یکجا با هر سه آنها خداوند را مورد ستایش قرار داد، بنابراین اجتماع کلمه «ملک» که متضمن معنای قدرت است، با کلمه «نعمت» که متضمن نهایت نفع و احسان و رحمت می‌باشد با کلمه «حمد» که شامل عموم جلال و اکرام خداوند است، رویهم فرد را به سوی محبت بیکرانیش فرا می‌خواند و در این امر چنان عظمت و جلال، و کمال و بزرگواری نهفته است که فقط ذات پاک خداوند استحقاق و شایستگی آن را دارد، و به محض اینکه فرد مسلمان او را یاد می‌کند و می‌شناسد، خود به خود دل و درونش به سوی او علاقه و رغبت پیدا می‌کند و چنان مجذوب می‌گردد که فوری به طرف او روی می‌آورد و با کمال عشق و محبت متوجه او می‌شود که هدف و مقصود از عبادت و چکیده و عصاره آن همین است.

۱۵- از حکمت های دیگر تلبیه این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است: «أفضل ما

قلت أنا و النبیون من قبلی: لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر»^(۱) بهترین کلماتی که من و پیامبران قبل از من گفته‌ایم این است که: هیچ معبود به حقی جز خدای یکتا که شریک ندارد، شایسته پرستش نیست، بلکه اختیار و ستایش فقط از آن خداوند واحد و بی‌شریک است و او بر هر چیز توانا است، باید دانست که تلبیه دقیقاً تمام این کلمات و معانی آن را در بر گرفته است.

۱۶- یکی دیگر از حکمت های تلبیه این است که تمام گفته‌ها و حرکات باطل پرستان و دشمنان توحید را به ویژه کسانی که منکر صفات خداوند می‌باشند ردّ می‌کند، و همه مشرکین و کلیه دیدگاههای باطل آنان را کنار و بی‌اعتبار می‌سازد، همچنین گفته‌های فلاسفه و کسان دیگری را که تحت تأثیر آنها قرار گرفته‌اند و صفات خداوند را انکار می‌کنند ردّ می‌کند، و نیز پندار غلط و طرز تفکر باطل گروه «قدریه» را که افعال بندگان خداوند اعم از فرشتگان و جنها و انسانها را از اختیار پروردگار و قدرت او خارج کرده‌اند، ردّ می‌نماید، چون گروه «قدریه» در آن افعال، نه برای خداوند قدرتی ثابت کرده‌اند، و نه او را خالق آنها دانسته‌اند!!

(۱) مشکوٰۃ غورغوشی (ص: 247)

از اینرو، کسی که کلمات تلبیه را بر زبان می‌آورد و در معنی و محتوای آنها می‌اندیشد، به طور طبیعی از تمام این باطل‌پرستان و کج‌اندیشانی که منکر صفات خداوند می‌شوند، جدا می‌شود و از آنها دوری می‌جوید.

۱۷- همچنین یکی دیگر از حکمت‌های این شعار مقدس و پرمحتوا این است که در تکرار نمودن جمله: «لا شریک لک» در آن، نکته باریک علمی نهفته است و آن این است که: نخست بعد از کلمه «لَبَّيْكَ» که فرمود: «لا شریک لک» نفی شریک کرد، و اما بار دوم که بعد از: «إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ» که مجدداً گفت: «لا شریک لک» یعنی اینکه: همچنانکه خداوند در اجابت این دعوت شریک ندارد، در حمد و ثناء و نعمت و ملکش نیز یکتاست و هیچ شریکی ندارد، و این از قبیل این فرموده خداوند متعال است که می‌فرماید: {شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ} (سوره آل عمران / ۱۸). ترجمه: «خداوند گواهی می‌دهد به اینکه معبودی جز او نیست و اینکه او (در کارهای آفریدگان خود) دادگری می‌کند، و فرشتگان و صاحبان دانش (هر یک به گونه‌ای در این باره) گواهی می‌دهند: جز او معبودی نیست که او هم توانا و هم حکیم است».

چنانکه ملاحظه می‌شود: خداوند در اول آیه فرمود: «لا إله إلا هو»: یعنی خداوند و فرشتگانش و دانشوران راستین شهادت داده‌اند که او تنها و یکتاست. در آخر آیه نیز بعد از اینکه خبر داد که ذات توانا و حکیمش با قسط و عدل دادگری می‌کند، مجدداً شهادت را تکرار کرد و فرمود: «لا إله إلا هو» یعنی خداوند همچنانکه در ذات و صفاتش یکتا است، در عدالت و دادگری‌اش نیز یکتا است.

این بود مجموعه‌ای از گله‌ها و شکوفه‌های زیبا و فرحبخش و حکمت‌های عظیم و ارزشمندی که این کلمات بزرگ و پرمحتوا: کلمات تلبیه حج، کلمات شعار مقدس حج که با خود به همراه دارند و در آنها نهفته‌اند، که بدون تردید انسان را وادار می‌کنند به اینکه تا هرچه بیشتر و بهتر در عمق و ژرفای این کلمات بیندیشد و معانی و مفاهیم عالی و توحیدآمیز آنها را در ذهن مجسم کند و به حافظه خود بسپارد، زیرا که شکی نیست دقت و تأمل در فهم معانی این کلمات تلبیه هر فرد مؤمنی را کمک و ترغیب می‌کند به اینکه عبادت بزرگ حج را به گونه‌ای بهتر و کاملتر انجام دهد.^۱

^۱ بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین بن علی، ۱۹۹۶/۵۱۴۱۴م، سنن الکبیرا بیهقی، طبع اول، مکتبه دارالباز - مکه مکرمه ص ۱۷۸

مبحث سوم : حکمت طواف بیت الله

بعد از اینکه حاجی در میقات مربوط به کشور خود احرام به حج بست و وارد مکه و سپس حرم شریف گردید به عبادت حج که طواف کعبه معظمه باشد می‌پردازد، (و پروانه‌وار هفت بار به گرد بیت‌الله الحرام: این محور توحید می‌چرخد) حاجی به هنگام طواف کعبه معظمه، حالت عجیبی را در خود احساس می‌کند به ویژه وقتی که می‌بیند هزاران پروانه سفید دیگر مانند او به خاطر طاعت پروردگار و فرمانبرداری از او امر او با شور و شوق زیاد و عشق و علاقه دل‌انگیز زمزمه‌کنان پیرامون این محور توحید در حرکتند همه با هم به راز و نیاز و دعا و التماس می‌پردازند و در عالمی از رؤیاهای شیرین خود به سر می‌برند، در چنین عالمی است که بنده مؤمن ارزش این عبادت بزرگ و فریضه الهی را احساس می‌کند و عملاً حلاوت و شیرینی آن را در دل و درون خویش درک می‌کند، برآستی منظره بسیار جالب و خاطره‌ای بس بیادماندنی است، چرا که هزاران انسان از قشرها و ملیتهای متفاوت، از کشورهای مختلف، از قبائل مختلف، با نژادها و اخلاقیهای گوناگون، اما در عین حال همرنگ و همشکل، همدل و همعقیده در این مکان مقدس گرد هم جمع شده‌اند، که فقط ایمان به خداست که دل‌های آنان را بهم نزدیک کرده و به اینجا کشانده است، گوئی با یک رنگ ساختن لباس احرام خویش با زبان حال فریاد می‌زنند که همه ما یکی هستیم و فرزندان یک پدر و مادریم، پس به همین خاطر است که فرد فرد آنان با یک حالت و یک عقیده و شعار همه با هم مشغول یک عبادتند، به گونه‌ای که سبحان‌الله گویان، لا إله إلا الله گویان و الله اکبر گویان همراه با دعا و نیایش به دور بیت‌الله الحرام می‌چرخند.^۱

در حالی که این عمل طواف را انجام می‌دهند، همه آنان با هر زبانی که بلد باشند با پروردگار خویش به راز و نیاز می‌پردازند و طبق نظم و ترتیب خاصی باید هفت بار بر گرد بیت‌الله دور بزنند، آری این عبادت اسمش طواف است که حاجی از ابتدای خط کشیده شده از مقابل حجرالاسود همراه با نیت ویژه آن شروع می‌کند به طوری که حجرالاسود و بیت در طرف چپ او قرار گیرد، پس در واقع او با این عمل و به وسیله چنین عبادتی خودش را به خدا نزدیک می‌کند، خویشتن را پیش خدا شیرین و محبوب می‌گرداند، بدینوسیله ناتوانی و نیازمندی خود را در بارگاه او ظاهر می‌سازد، طبیعی است که این عمل همچون هر عبادت دیگری زمانی ارزش پیدا می‌کند که مطابق امر الهی و سنت رسول اکرم ﷺ انجام گیرد و شکی نیست هرکس درجه و میزان پیرویش از امر خدا و سنت پیامبر خدا ﷺ بیشتر باشد قطعاً به همان نسبت نیز سطح نمرات و جوایز او بالاتر و بهتر خواهد بود.

^۱ الاسنوی، عبدالرحیم بن الحسن (متوفی: ۷۷۲ هـ)، ۱۴۰۰ هـ، التمهید فی تخریج الفروع علی الاصول، طبع اول، مؤسسة الرساله - بیروت ص ۱۲۲

بدیهی است که پس از وارد شدن حاجی به مکه اولین عملی که انجام می‌دهد طواف بیت‌الله الحرام است و قبل از هر عمل دیگری آن را انجام می‌دهد، چنانکه از اُمّ المؤمنین عایشه - رضی الله عنها - روایت شده که گفته است: «إِنَّ أَوَّلَ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ حِينَ قَدَّمَ النَّبِيَّ ﷺ أَنَّهُ تَوَضَّأَ ثُمَّ طَافَ بِالْبَيْتِ» (۱). ترجمه: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم (از مدینه) به مکه آمد اولین کاری که انجام داد این بود که وضو گرفت و سپس طواف بیت‌الله الحرام را انجام داد.

جابر ابن عبدالله ﷺ درباره چگونگی حج پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین می‌گوید: «... حَتَّى إِذَا أَتَيْنَا الْبَيْتَ مَعَهُ اسْتَلَمَ الرِّكَنَ فَرَمَلَ ثَلَاثًا وَ مَشَى أَرْبَعًا» (۲). ترجمه: تا اینکه با او به کنار کعبه آمدیم رکن (یعنی حجر الاسود) را لمس کرد و سپس (در کنار حجر الاسود طواف را شروع کرد) سه دور اول را به صورت رمل (یعنی دو کوتاه) و چهار دور بعدی را به صورت آرام و راه رفتن عادی انجام داد. هرگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم برای حج یا عمره وارد مکه می‌شد اول طواف کعبه را انجام می‌داد به طوری که طواف را (در کنار حجر الاسود و در مقابل آن شروع می‌کرد) سه دور اول را به صورت دویدن کوتاه و چهار دور بقیه را آهسته و با راه رفتن عادی انجام می‌داد، سپس در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز می‌خواند، و به دنبال آن سعی بین صفا و مروه را انجام می‌داد» (۳).

دلایل مشروع بودن طواف بیت‌الله الحرام در کتاب و سنت زیاد است، و احادیثی که در این باب از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روایت شده‌اند به حدّ تواتر رسیده‌اند، بنابراین عمل حج یکی از طاعاتی است که خداوند آن را برای افراد مؤمن مشروع داشته است، آنان نیز با انجام‌دادنش خود را به پروردگار خویش نزدیک می‌کنند و - اگر آن را به درستی و مطابق روش پیامبر صلی الله علیه وسلم انجام دهند - به طور حتم خداوند آن را از ایشان می‌پذیرد. پس به این خاطر است که به مسلمانان امر کرده و آنان را تشویق نموده است به اینکه عمل طواف را به درستی انجام دهند چون طواف بیت‌الله الحرام رکنی از ارکان مهم حج می‌باشد، خداوند می‌فرماید: {وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ () ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ } (سوره حج / ۲۷- ۲۹). ترجمه: «(ای پیامبر!) به مردم اعلان کن که (افراد مسلمان و مستطیع) پیاده یا سواره بر شتران باریک اندام (و پرتحمل، و وسائل خوب دیگر) - که راههای فراخ و دور را طی کنند - به حج بیت‌الله (کعبه) بیایند و ندای تو را پاسخ گویند، تا منافع خویش را ببینند (و به سود مادی و معنوی خود برسند) و در ایام معینی (که روز عید و دو یا سه روز بعد از آن است به هنگام ذبح قربانی) نام خدا را بر

^۱ - صحیح بخاری ح شماره ۱۶۴۱.

^۲ - به روایت مسلم.

^۳ - صحیح بخاری ح شماره (۱۶۱۶) و صحیح مسلم ح شماره (۱۲۶۱).

چهارپایانی (همچون بز و گوسفند و شتر و گاو) ببرند که خدا نصیب ایشان کرده است، پس خودتان از (گوشت) آنها بخورید و به بینوایان و مستمندان نیز بخورانید، بعد از آن باید آلودگیها را از خود برطرف سازید و به نذرهای خویش (اگر نذر کرده‌اند) وفا کنند و خانه قدیمی و گرامی (خدا، کعبه) را طواف نمایند».

خداوند پیامبر اولوالعزم: ابراهیم ♦ که او را خلیل: (دوست بسیار مهربان) خودش خوانده و فرزندش: اسماعیل (ع) را مأمور کرده که خانه‌اش (بیت‌الله) را بسازند و پاک کنند و آن را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع‌کنندگان آماده کنند، چنانکه می‌فرماید: {وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ} (سوره بقره / ۱۲۵) .

«و به ابراهیم و (فرزندش) اسماعیل فرمان دادیم که: خانه مرا برای طواف‌کنندگان و اعتکاف‌کنندگان و رکوع و سجده‌کنندگان (از پلیدیهای همچون شرک و بت‌پرستی و یاهوگوئی) پاک و پاکیزه کنید».

و می‌فرماید: {وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ} (سوره حج / ۲۶) .

«و وقتی که محل خانه کعبه را برای ابراهیم معین کردیم و (پایه‌های قدیمی) آن را بدو نمایانیم (و دستور دادیم به بازسازی آن بپردازد، بعد از اینکه آماده شد به ابراهیم سفارش کردیم که آن را کانون توحید کن و) چیزی را شریک من قرار مده و خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع و سجودبرندگان (از وجود بتها و مظاهر شرک و از هرگونه آلودگی ظاهری و باطنی دیگر) پاک و پاکیزه گردان».

بنابر این با توضیحاتی که داده شد، به خوبی در می‌یابیم که براستی طواف بیت‌الله الحرام عبادتی بزرگ و طاعت بسیار پرمعنایی است که خداوند آن را برای بندگان خود پسندیده و روا داشته است، لذا ایشان را به انجام آن امر فرموده است، و در مقابل انجام این عبادت بزرگ و پر معنا اجر و پاداش بسیار عظیمی به آنان عنایت خواهد فرمود، بلکه همچنانکه قبلاً گفته شد - طواف کعبه رکن مهمی از ارکان حج و عمره می‌باشد، پس در واقع این امر می‌رساند که طواف بیت‌الله الحرام دارای منزلت رفیع و ارزش بس والایی است، تا جایی که حج و عمره بدون طواف کعبه معظمه صحیح و کامل نمی‌باشد.

هر فرد مسلمانی که به حج می‌رود و به امر خداوند این مقام بزرگ: (بیت‌الله الحرام) را طواف می‌کند فایده عظیم و درس مهمی را که از این فرمان خدای متعال می‌آموزد این است که: طواف و هفت بار چرخیدن به دور کعبه عبادتی است فقط در این مکان مقدس و تنها به دور بیت‌الله الحرام مشروع می‌باشد، کما اینکه آیات و احادیثی را که قبلاً و همچنین در چند سطر قبل بیان نمودیم، به صراحت این امر را ثابت می‌کنند، و علاوه بر آنها، آیات و احادیث دیگری که چنین امری را مورد تأکید و تأیید قرار

می‌دهند بسیارند. بنابراین به خوبی درمی‌یابیم که طواف کردن هر مکان دیگری به صورت دور زدن و چرخیدن به گرد آن در هر جایی از دنیا بجز بیت‌الله الحرام امری مشروع نمی‌باشد، و دلیل و برهانی و آیت و حدیثی مشروعیت آن را نمی‌رساند، بلکه این کار نوعی انحراف و گمراهی و نافرمانی از فرمان خداست، و مساوی قرار دادن خانه مخلوق خدا به خانه و محور توحید آفریدگار عالمیان می‌باشد خانه‌ای که خدای پاک و منزّه دستور فرموده است که فقط محل ذکر و طاعت و عبادت و نیایش او قرار گیرد و تمام مسلمانان در عبادت و نماز گزاردن خود تنها متوجه آن مکان مقدّس (یعنی بیت‌الله الحرام) شوند.

از جهت دیگر، در میان علما و دانشمندان اسلام هیچ اختلافی در این نیست که طواف کردن هر بقعه‌ای و چرخیدن به دور آن در هر جای دنیا بجز بیت‌الله الحرام امری باطل و غیر مشروع می‌باشد.

و زمانی مسلمانان به طواف بیت‌الله شریف می‌پردازند و مانند پروانه‌ها عاشقانه به اطراف کعبه می‌گردند، یک حقیقت عجیب برای انسان آشکار می‌گردد و آن اینکه، تصویر این گردش به اطراف کعبه، مانند گردش عقربه‌های ساعت است، که در طول ۲۴ ساعت یک لحظه توقف نمی‌کند و مانند ضربات قلب انسان خاموشی ندارد، به همان سان مومنان در اطراف خانه کعبه در طول ۲۴ ساعت در گردش و طواف اند و این کار برتریت اسلام را در عبادت‌الله (جل جلاله) یکتا ثابت می‌سازد، زیرا در تمامی ادیان عبادت‌ها در اوقات مخصوص بوده، ولی در دین مقدس اسلام عبادت هیچگاه قطع نمی‌گردد و طواف همیشگی کعبه دلیلی برین حقیقت است.

عبادت در دین مقدس اسلام در سایر بخش‌ها، چنانچه قبلاً یاد آور شدیم نیز در ۲۴ ساعت حیات ادا می‌گردد، حکمت این عبادت را شخصی از یک دانشمند مسلمان پرسید که شما چه وقت عبادت می‌کنید؟ او گفت: ما مسلمانان در ۲۴ ساعت عمر خویش عبادت می‌کنیم.

آن شخص گفت: پس شما هیچ خواب نمی‌کنید؟ دانشمند اسلامی گفت: ما خواب خود را به طریقه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌کنیم، بنابراین خواب ما هم در عبادت محاسبه می‌شود، گفته‌ای این دانشمند، حکمت حقیقی عبادت را در دین مقدس اسلام بیان می‌دارد، زیرا در دین مقدس اسلام همه اعمال یک مسلمان مطابق احکام الهی در طول ۲۴ ساعت زنده‌گی‌اش ادا می‌گردد و هیچ وقتی نیست که بدون عبادت سپری گردد.^۱

هرگاه کسی مطابق طریقه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم از دواج نماید، عبادت نموده است.

هرگاه کسی مطابق طریقه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم تجارت نماید، عبادت نموده است.

^۱ ابو عیسی، محمد بن عیسی، مختصر الشمائل محمدیه، المكتبة الاسلامی - عمان، اردن، تحقیق: محمد ناصرالدین البانی ص ۲۳۳

هرگاه کسی مطابق طریقه پیامبر صلی الله علیه وسلم دعوتی تهیه نماید، عبادت نموده است.

هرگاه کسی مطابق طریقه پیامبر صلی الله علیه وسلم غذا بخورد، عبادت نموده است.

هرگاه کسی مطابق طریقه پیامبر صلی الله علیه وسلم باخانم و اعضای فامیل خویش اخلاق خوب

نماید، عبادت نموده است.

هرگاه کسی مطابق طریقه پیامبر صلی الله علیه وسلم در بدست آوردن نفقه حلال برای خود و فامیل

خویش سعی نماید، عبادت نموده است.

هرگاه کسی مطابق طریقه پیامبر صلی الله علیه وسلم سوار موتر شده، آداب اخلاقی نشستن در

موتر را مراعات نماید، عبادت نموده است.

هرگاه کسی مطابق طریقه پیامبر صلی الله علیه وسلم با همسایه های خویش معامله خوب نماید،

عبادت نموده است.

هرگاه کسی مطابق طریقه پیامبر صلی الله علیه وسلم با اقارب خویش رفت و آمد نماید، عبادت نموده

است.^۱

مبحث چهارم : حکمت بوسیدن حجر الأسود

طواف بیت الله طاعت و عبادتی بزرگ و یکی از ارکان حج و عمره می باشد، و دورزدن فقط به

گرد بیت الله الحرام جایز می باشد، چنانکه خداوند می فرماید: {وَأَلْبِطُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ} (سوره حج / ۲۹)

ترجمه : « و باید خانه قدیمی و گرامی خدا (کعبه) را طواف کنید (به گرداگرد آن دور بزنید)».

بنابر این با استناد به این آیه و آیات دیگر همچنین با نقل احادیث چند ثابت شده است که جایز نیست

به دور هیچ قبر و قبه و مکانی بجز بیت الله الحرام چرخید و آن را دور زد، چون این امر با اصول

شریعت منافات دارد و مخالف با فرمان خدا و روح توحید می باشد، زیرا که طواف کننده با این عمل خود

مخلوق را با خالق یکی می داند و خانه و مکان بشر را با خانه خدا (کعبه) مساوی و همدیف می سازد.

و شخص مسلمان هنگامی که برای انجام اعمال حج وارد حرم می شود و طواف کعبه را شروع

می کند، برای او جایز است که به عنوان اطاعت از اوامر خدا و تبعیت از سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه

وسلم حجرالأسود را ببوسد و رکن یمانی را نیز استلام کند و آن را لمس نماید.

درباره مشروعیت بوسیدن یا لمس کردن حجرالأسود دلایل زیادی وجود دارد، زیرا که خود

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم شخصاً آن را بوسیده است، چنانکه از عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما -

^۱ ابن قیم، محمد بن ابی بکر، ۱۹۹۷/۵۱۴۱۸م، الجواب الکافی، المغرب ص ۱۷۸

روایت شده که گفته است: «رأيت رسول الله (صلى الله عليه وسلم) حين يقدم مكة إذا أستلم الركن الأسود أول ما يطوف يخبّ ثلاثة أطواف من السبع» (۱). ترجمه: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم به مکه می‌آمد او را می‌دیدم که رکن حجرالاسود را استلام می‌کرد، سپس سه دور (یا شوط) اول طواف را از هفت دور (یا شوط) به صورت دو آهسته انجام می‌داد.

همچنین از جابر بن عبدالله - رضی الله عنهما - روایت شده و گفته است: «لما قدم النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَكَّةَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَأَسْتَلَمَ الْحَجْرَ ثُمَّ مَضَى عَلَى يَمِينِهِ، فَرَمَلَ ثَلَاثًا وَ مَشَى أَرْبَعًا...» (۲). ترجمه: هنگامی که پیامبر ﷺ وارد مسجدالحرام شد (بعد از شروع به طواف از ابتدای حجرالاسود) آن را استلام کرد، سپس از طرف راست آن، طواف بیت را آغاز نمود (به گونه‌ای که) سه دور (یا شوط) اول را با دو کوتاه و چهار دور (یا شوط) دیگر را آرام و با راه رفتن عادی انجام داد.

بنابر این مسلمانان فقط به قصد و نیت اطاعت و پیروی از سنت و روش پیامبر صلی الله علیه وسلم حجرالاسود را (به هنگام طواف بیت‌الله) می‌بوسند یا لمس می‌کنند، نه به این اعتقاد و باور که سنگ می‌تواند نفع یا ضرری به آنان برساند.

و به همین خاطر بود که امیرالمؤمنین عمر بن خطاب - رضی الله عنه - به هنگام طواف کعبه قبل از بوسیدن حجرالاسود گفت: «إِنِّي لِأَعْلَمُ أَنَّكَ حَجْرٌ مَا تَنْفَعُ وَ لَا تَضُرُّ، وَلَوْ لَا أَتَى رَأْيُ رَسُولِ اللَّهِ (ج) يَقْبَلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ» (۳). ترجمه: بیگمان من به خوبی می‌دانم که تو (ای حجرالاسود!) سنگی هستی نفع و ضرری نمی‌رسانی، اگر رسول خدا را نمی‌دیدم که تو را می‌بوسید هرگز تو را نمی‌بوسیدم.

همچنین ابن جریر طبری - رحمه الله - می‌گوید: «عمر بن خطاب» ♦ به این دلیل چنین مطالبی را راجع به حجرالاسود بیان نمود که مردم هنوز تازه از پرستش بتها فاصله گرفته بودند، لذا او می‌ترسید که مبادا مردم جاهل و ناآگاه تصور کنند که بوسیدن یا لمس کردن حجرالاسود از باب تعظیم و تکریم در برابر سنگهاست، کما اینکه در جاهلیت عربها چنین کاری را می‌کردند، بنابراین عمر بن خطاب رضی الله تعالی عنه می‌خواست با این گفتار و کردار خود، به مردم این آموزش و آگاهی را بدهد که: «بوسیدن یا لمس کردن حجرالاسود، فقط به خاطر پیروی از سنت پیامبر اکرم (صلى الله عليه وسلم) است، نه اینکه خود سنگ می‌تواند نفعی یا ضرری به کسی برساند، کما اینکه در جاهلیت مردم درباره بتها چنین اعتقاداتی را داشتند!!» علاوه بر این باید توجه داشت به هنگام طواف کعبه آنچه درباره حجرالاسود جایز است انجام گیرد این است: اگر بوسیدن آن برای زائر میسر شد، پس آن را ببوسد، اما اگر این کار برای او امکان‌پذیر نبود فقط دست بر آن بکشد، و اگر هم این کار امکان‌پذیر نبود و یا موجب اذیت‌رساندن و به

(۱) صحیح بخاری (شماره حدیث / ۱۶۰۳).

(۲) صحیح مسلم حدیث جابر بن عبدالله (شماره حدیث / ۱۱۵۹).

(۳) به روایت بخاری و مسلم.

زحمت انداختن دیگران می‌شد، کافی است فقط با دست راست به آن اشاره کند، همچنین استلام و دست‌کشیدن به رکن یمانی نیز جایز است.

از عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده که گفته است: «لم أر النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتَلِمُ مِنَ الْبَيْتِ غَيْرَ الرُّكْنَيْنِ الْيَمَانِيِّينَ» (۱). ترجمه: ندیده‌ام که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به چیزی از خانه کعبه دست بزند و آن را لمس کند مگر دو رکن یمانی: (حجر الأسود و رکن یمانی).

مبحث پنجم: حکمت لمس رکن یمانی

که شخص مسلمان هنگامی که برای انجام اعمال حج وارد حرم می‌شود و طواف کعبه را شروع می‌کند، برای او جایز است که به عنوان اطاعت از اوامر خدا و تبعیت از سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم حجر الأسود را ببوسد و رکن یمانی را نیز استلام کند و آن را لمس نماید.

درباره مشروعیت بوسیدن یا لمس کردن حجر الاسود دلایل زیادی وجود دارد، زیرا که خود پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم شخصاً آن را بوسیده است، و در باره رکن یمانی زیادی دلایل آمده است. از عبدالله بن عمر روایت شده که گفته است: «لَمْ أَرِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتَلِمُ مِنَ الْبَيْتِ إِلَّا الرُّكْنَيْنِ الْيَمَانِيِّينَ». ترجمه: ندیده‌ام که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به چیزی از خانه کعبه دست بزند و آن را لمس کند مگر دو رکن یمانی: (حجر الأسود و رکن یمانی).

و رکن یمانی رکن جنوبی کعبه، رکن یمانی نام دارد که بر روی پایه‌های بنا شده به دست حضرت ابراهیم (ع)، قرار گرفته، از این رو، پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) رکن یمانی را لمس می‌کرد.

۱ - از حکمت لمس رکن یمانی این است که گناهان را از بین می‌برد، و این عمر از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نقل می‌کند: «لمس حجر الاسود و رکن یمانی، گناهان را به‌طور کامل از بین می‌برد (۲).

۲ - لمس کردن رکن یمانی کعبه شریفه بخاطر عبودیت و اظهار بنده‌گی و تعظیم خداوند است، بلکه روح بنده‌گی به الله بشمار می‌رود، زیرا شریعت به آن امر کرده است و چون رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آن را لمس کرده‌اند ما نیز به پیروی از ایشان آن را لمس می‌کنیم و از فضیلت پیروی پیامبر صلی الله علیه وسلم بهره‌مند می‌شویم، از اینرو وقتی حضرت عمر فاروق رضی الله عنه حجر الاسود را بوسه زد فرمود: «من می‌دانم که سنگی بیش نیستی و ضرر و فایده‌ای نمی‌رسانی، و اگر من رسول الله صلی الله علیه وسلم را نمی‌دیدم که ترا بوسه زدند، هرگز ترا بوسه نمی‌کردم».

(۱) صحیح مسلم (شماره حدیث: 1268)، مشکوٰۃ غورغوشی (ص: 245)

(۲) المعجم الکبیر، طبرانی (ج 12/ ص 298)، مسند احمد (ج 2/ ص 95).

مبحث ششم : حکمت سعی میان صفا و مروه

صفا و مروه دو کوه کوچک در کنار مسجد الحرام است که در جنوب شرقی و شمال مسجد واقع شده و از ارتفاعات کوه ابو قُبَیس به شمار می‌آید، که حاجیان و عمره گزاران بعد از طواف و نماز آن، به سوی این دو کوه می‌آیند و هفت بار بین آن دو رفت و آمد، سعی می‌کنند.

و تاریخ اسلام زنان قهرمانی داشته که برای رسیدن به حقایق همیشه در سنگرهای مبارزه بر ضد کفر و شرک خون خود را نثار نموده اند، سمیه نخستین شهید اسلام بر ضد ابو جهل قد علم نمود و خون خود را فدای اسلام نمود و زمانی هم خانم ابراهیم در صحرائی خشک مکه برای دریافت قطرات آب برای یگانه فرزند خویش که بعدها لقب ذبیح الله را قهرمانانه حاصل می‌کند، در میان صفا و مروه سیر و حرکت می‌کند، الله (جل جلاله) با این حرکت زن مومنه خواسته هایش را قبل از بلند نمودن دست دعا بر آورده می‌سازد، و در زیر قدمهای اسماعیل چشمه ی مقدسی فوران می‌کند که حجاج بیت الله شریف با سعی میان صفا و مروه شهکاری های این زن قهرمان را تمثیل نموده، می‌خواهند خود را در قطار آنان محاسبه نمایند.^۱

در مسأله سعی صفا و مروه که از شعائر الهی است و از ارکان حج و عمره است، حکمت های مهم شان اشاره شود:

۱ - چون ابراهیم، هاجر و اسماعیل را در آن وادی لم یزرع در حول و حوش حرم و جایگاه خانه قرار داد و خود به شام بازگشت، کودک شیرخواره به تشنگی سختی مبتلا شد، هاجر که در میان زنان زمان نمونه ایمان و اخلاص و فداکاری و تسلیم به حق بود، برای نجات طفل، نه تنها به خاطر مهرمادری بلکه برای خدا، بر کوه صفا ایستاد و فریاد زد: آیا در اینجا انیس و مونس هست؟ چون جوابی نشنید به کوه مروه رفت و به همان صورت داد خواهی نمود و بی جواب ماند، این برنامه را هفت بار تکرار کرد.

این هفت بار رفت و آمد هاجر که منشأ و ریشه ای جز ایمان و اخلاص و حفظ کودک برای خدا و جلب رضایت حق نداشت، از جانب خدا به عنوان رکنی از ارکان حج و شعاری از شعائر خدا قرار داده شد تا زائران خانه محبوب، خالص و مخلص آن وادی پرنور را هفت بار رفت و آمد کنند و روح خود را همانند روح هاجر از زنگ کدورتها بشویند.

۲ - از جهت دیگر اطاعت از فرمان حضرت حق است در تعظیم شعائر او .

^۱ ابن قیم، ابی عبدالله محمد بن ابی بکر، ۲۰۰۷/۵۱۴۲۸م، تهذیب السنن، طبع اول، مکتبۃ المعارف - ریاض ص ۱۷۷

3- با سعی بین صفا و مروه که در خطی مستقیم و راهی راست انجام می گیرد، انسان به مقصدی از مقاصد حقه، که اتمام عمره تمتع یا عمره مفرده تا حج تمتع است، می رسد و به این معنای آموزنده متوجه می گردد که :

راه رسیدن به نتایج مثبت و خیر دنیا و آخرت و جلب خوشنودی محبوب و به دست آوردن جنّات و رضوان حق، فقط و فقط حرکت در صراط مستقیم است، که از هرگونه کجی و اعوجاج بدور است. صراط مستقیم حق، قرآن و مجموعه روایات صحیحه ای است که از اهل علم رسیده؛ صراطی که شیاطین انسی و جنّی انحراف انسان از آن را هدف قرار داده اند صراطی که راه همه انبیا و اولیا و راه کمال و استكمال بشر است، و راهی است که همه استعدادهای آدمی در آن به رشد می رسد و از انسان منبعی از کمالات و خیر به وجود می آورد.

صراط مستقیم راهی است که نتیجه حرکت در آن، لقاء الله و رسیدن به بهشت عنبر سرشت و عامل همنشینی با انبیا و صدیقین و شهدا و صالحین در عالم آخرت است.

4- در آن زمان که شهر مکه، و بیت و مسجد، و مسعی و عرفات و مشعر و منا در اختیار بردگان شیطان بود، حرم و منطقه صفا و مروه را جایگاه بتان قرار داده بودند، در تاریخ اسلام آمده؛ بعضی از مسلمانان از سعی خودداری داشتند به این خاطر بود، ولی خداوند مهربان آنان را توجه به حقیقت سعی که بسی منفعت دارد داد، و از مقید کردن به ظاهر امور که مانعی بین انسان و حضرت حق است بر حذر داشت، که اگر چند بت بی جان و جاندار بخواهد مانع بین انسان و حق شود، آن انسان به حقیقت انسان نیست انسان کسی است که بتواند تمام قدرت و قوت خود را برای رفع موانع بین خود و حق به کار گیرد، که انسان خلیفه خداست و قدرت کاملی برای دفع هوا و هوس و شکستن بت بی جان و جاندار را دارد، و مناسب حج برای نشان دادن استعداد و قدرت و قوت انسان به انسان است.

5- در سعی بین صفا و مروه و درس بندگی است، سعی بین صفا و مروه تنها پیاده روی ساده و به دور از درس و حکمت نیست بلکه با خود دریای عظیمی از معرفت را به همراه دارد، از آن جمله امید به خدا؛ اطاعت و بندگی، ایثار و گذشت.

6- حکمت سعی در میان صفا و مروه موافق به آنچه در حدیث آمده است، این که حضرت هاجر مادر حضرت اسماعیل وقتی که در مشقت به کمبود آب مواجه گردید، در میان صفا و مروه سعی به جا آورد، پس خداوند این مشقت را از او و پسرش با پدید آوردن آب زمزم برداشت، و به مردم الهام نمود که این بقعه را آباد نمایند، پس تشکر از این نعمت بر فرزندان او و پیروان شان واجب گردید، و نیز یادآوری از این آیه خارق العاده، لازم شد تا که بهیمیت آنها را مبهوت نموده به سوی خداوند راهنمایی کردند، و چیزی بالاتر در این باره این نیست که عقد قلبشان به آنان به وسیله عمل، مستحکم گردد که ظاهر و منضبط، مخالف به مألوف قوم باشد، و در آن به نخستین بار ورود به مکه فروتنی و انکساری باشد، و

آنست نقالی و محاکات از آن رنج و مشقتی که حضرت هاجر به آن مواجه بود، و حکایت حال در چنین امور از لسان مقال خیلی رساتر است.

۷ - صفا و مروه علامت‌هایی (شعائر) است که انسان را به یاد خدا می‌اندازد و خاطره‌ای از خاطرات مقدس را در نظرها تجدید می‌کند.

۸ - سعی صفا و مروه موجب تشکر خدا می‌شود و او بوسیله پاداش نیکو از سعی کنندگان صفا و مروه سپاسگزاری می‌کند، در حالی که همه چیز بندگان از آن خداست و حتی توفیق حج و عمره و سعی از اوست ولی با این حال به بندگان لطف دارد و از آنان تشکر می‌کند.^۱

مبحث هفتم: حکمت حج و عمره در بعد اخلاقی

حج رفتن دارای سودهای عملی بیشتر و نتایج درخشان‌تری است؛ زیرا حج‌کننده پس از دوری از وطن و پیمودن مراحل سفر و مفارقت اهل و عیال و چشیدن رنج سفر و هموار ساختن بر تغییرات آب و هوا و غیره و دیدن گروه‌های گوناگون و دسته‌های مختلف و افراد بی‌شماری که هر کدام دارای سیرتی و هر یک بهره‌مند به صفت و خوبی است دریابد که انسان باید با اقسام حوادث جهان دمسازی و با جهانیان بتواند سازش نماید و دریابد که رمز موقفیت آن‌هایی که موفق می‌شوند چیست و راز پس ماندگی و تأخر آن‌هایی که به عقب افتاده‌اند کدام است و به یاد خود می‌آورد که عمر زودگذر انسان در این جهان ارزشش بیش از آن است که به جهالت و نادانی صرف شود و قیمت زندگی نه آن است که انسان از پروردگار خود غافل بماند بلکه باید همیشه بین انسان و آفریدگار ارتباط قوی و پایداری باشد که زندگی را بر انسان بهشتی برین سازد و از آنجا که خدای توانا از غیر خود بی‌نیاز است ارتباط انسان را در تفقد برادران بشریت و ایمان آوران به درگاه الوهیت قرار داده تا انسان پیوسته در فکر بهبود برادران و جهانیان باشد و با ایجاد نیکبختی دیگران مایه‌ی خوشبختی خود بدست آورد و بداند که انسان در این جهان نتواند تنها زیستن و در هر لحظه به مردم بی‌شماری نیازمند است که با او تشریک مساعی نمایند، پس چقدر شایسته است که انسان در همان اجتماعی که با برادران خود برابر و در بندگی برای پروردگار یکسان می‌بیند روح ایمان صحیح و خدمت نافع را در خود تحریک و به اعتماد به خدای خشنود و برای رفاه و سعادت دیگران بکوشد و به یاد آورد که سعادت‌مندان کسانی هستند که جامه برای امری با عموم در بر نموده خود را بنده‌ای از بندگان پروردگار دانسته برای آسایش همگانی در کوشش و دوندگی باشند.

^۱ ابو عیسی، محمد بن عیسی ابو عیسی سلمی، ۱۴۲۵هـ، سنن الترمذی، طبع اول، دار احیاء التراث عربی - بیروت، لبنان ص ۱۲۲

و از لحاظ دیگر دریابند که انسان تنها نیست و در حال اجتماع دارای رابطه‌ی بسیار متینی است که به نام دین معروف است و انسان در روزی که به چند وار سفید اکتفا کرده، چشم از این جهان می‌پوشد تنها مایه‌ سود او دینداری و بهره‌مندی از ایمان صحیح و کردار نیک است از این راه که همه‌ی ادیان برای ارائه امت‌ها و پیروان خود زمینه‌ی اجتماع عمومی فراهم ساخته و عملاً آنان را به جهت کمک همدیگر و برادری و برابری باهم محلّ بخصوصی با کار و بار مخصوص تعیین نموده‌اند ولی با یک فرق که ادیان دگر به سبب آغشته شدن‌شان به دستبردها و مفاصد راه یکتاپرستی را مسدود و در زمینه‌ی حج که راه عملی وحدت است نیز دچار بت پرستی گردیده‌اند.

دین مبین اسلام که مدّعی یکتاپرستی در همه‌ی دستورات خود می‌باشد در این فریضه هم حفظ وحدت فرموده، شعائر توحید و خداپرستی را نگهداشته ملت را در همه اعمال و اقوام حج بر توحید محض و تعاون بر نیکبختی یکدیگر و ادار فرموده‌اند.

این است که شخص مسلمان هنگام رفتن به حج خود را از مظالم و حقوق عباد بیرون آورده با اندیشه‌ی خیر و دلی پر امید به بخشایش خدا به‌سوی مکه معظمه یعنی محلّ تولّد و بعثت پیغمبر خاتم و مهبط وحی و قبله‌گاه امم برای اطلاع بر مبدأ این و چگونگی نشو و نمای آن و دیدن آن آثار گران‌بهای سرور انبیاء و پیروی از دستورات مقدّسه‌اش رهسپار می‌شود.

این است که بین اخلاق انسان قبل از حج و بعد از حج تفاوت شایانی است و استعداد انسان بر این انجام خیر بیش از پیش می‌گردد.^۱

سپس حکمت ی اخلاقی حج: یکی از احکام مهم قرآنی که دانستن آن بر مسلمانان جدا لازم است اینست که الله (جل جلاله) خطاب به مسلمانان می‌فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ} (سوره بقره: ۲۰۸). ترجمه: ای مسلمانان: در دین مقدس اسلام بطور کامل داخل شوید و از گامهای شیطان پیروی نکنید.

مفهوم این آیت مبارکه است: انسان مسلمان کوشش نماید خود را مسلمان کامل بسازد و مسلمان کامل کسی است که تمام احکام الهی را بطور کامل درک نموده بدان عقیده نماید و برای عملکرد آن سعی و تلاش ورزد، دین مقدس اسلام دارای سه اساس مهم است: بخش عقیدتی (فکر اسلامی)، بخش عملی، بخش اخلاقی.

بخش اخلاقی اسلام عبارت از رابطه انسان را با خالق و مخلوق بر اساس آداب، حیا، طریق درست سخن گفتن، احترام متقابل و مراعات علاقمندی های دیگران میباشد.

^۱ الحمیری، ابوبکر عبدالرزاق بن همام، ۱۴۰۳ه، المصنف، طبع دوم، المجلس العلمی - هند ص ۲۷۷

این اخلاق اسلامی اکثریت غیر مسلمانان را به دین مقدس اسلام کشاند، پیامبر صلی الله علیه وسلم و صحابه کرام رضی الله عنهم چنان اخلاق اسلامی را مراعات مینمودند که هزاران انسان غیر مسلمان شیفته اخلاق خوب آنان شده و بخاطر همین اخلاق پیامبر و صحابه، گرایش خویش را به دین مقدس اسلام اعلان نمودند.

وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم میگوید: «انما بعثت لأتمم مکارم الأخلاق» (۱). ترجمه: من برای تمام نمودن مکرمتترین بخش های اخلاق مبعوث شده ام، بدین معناست که حضرتش اعلان می دارد که در حقیقت وظیفه اش در این رسالت، دعوت به اخلاقیات است، زیرا هر عمل انسان که بدون اخلاق گردد آن عمل بی فایده و بی ارزش است، مثلاً زمانی کسی رهسپار خانه الهی می گردد، لازم است تا در راه رسیدن به خانه الله یکتا (جل جلاله) ادب اسلامی را از آغاز سفر مراعات نماید. و به این اساس از سخنان شهوت انگیز و یا سخنانیکه فاسقان در مجالس خود رد و بدل می کنند اجتناب ورزد، زیرا هر عملی اسلامی که عاری از اخلاق باشد، بی فایده و باطل میگردد به گونه مثال: نماز - اخلاق = عدم قبولی نماز: زیرا در نماز ستر عورت که جزء اساسی اخلاق است فرض میباشد.

زکات - اخلاق = عدم قبول زکات: زیرا در قرآن ذکر است: لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ

وَالْأَدَى. [بقره: 264]

حج - اخلاق = عدم قبول حج: زیرا در قرآن کریم ذکر است: فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ.

مبحث هشتم: حکمت حج و عمره در بعد منافع اقتصادی

هر یک از احکام و شرایع - حتی عبادی آنها - دارای آثار معیشتی، دنیوی و اقتصادی است؛ چرا که شرایع اسلامی تأمین کننده سعادت انسان در دنیا و آخرت و مدافع مصالح و منافع جامعه بشری در همه ابعاد به هم پیوسته حیات است. این ویژگی یعنی عنایت به معیشت و اقتصاد جامعه اسلامی در حج، به دلیل جهانشمولی اش، بیشتر جلب نظر میکند.

کنگره جهانی حج، در برگیرنده منافع مسلمین است و زائران کشور های اسلامی در این کنگره، از آن منافع بهره مند میشوند.

(۱) مسند أحمد (ج ۲ / ص ۱۳۸)، و المستدرک (ج ۲ / ص ۳۱۶)، و ابن سعد در الطبقات (ج ۱ / ص ۱۹۲).

در آیات مربوط به حج، دوبار کلمه لاجنح آمده است. یکی در مورد (سعی): {إِنَّ الصَّافِيَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا} (بقره/سوره ۲، آیه ۵۸) مورد دیگر درباره اقتصاد در حج است: {لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ} (بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۸)

در دل این آیات مربوط به عرفات - که مهمترین رکن حج است - موضوع بی اشکال بودن فعالیت اقتصادی و کسب و کار در حج مطرح شده است. طبرسی (رح) در تفسیر این آیه میگوید: مفاد این آیه، جواز کسب و کار و تجارت، پس از انجام مناسک حج است. (طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان) در آیه مبارکه حج: {وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ} (سوره حج: ۲۷، ۲۸). ترجمه: (ای پیامبر!) به مردم اعلام کن که (افراد مسلمان و مستطیع) پیاده یا سوار بر شتران باریک اندام (ورزیده و چابک و پرتحمل، و مرکبها و وسائل خوب دیگری) که راههای فراخ و دور را طی کنند، به حج کعبه بیایند (و ندای تو را پاسخ گویند). (آنان به این سرزمین مقدس بیایند) تا منافع خویش را با چشم خود ببینند (و به سود مادی و معنویشان برسند و ناظر فوائد فردی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و اخلاقی حج باشند)، و در ایام معینی که (روز عید قربان و دو یا سه روز بعد از آن است، به هنگام ذبح قربانی) نام خدا را بر چهارپایانی (همچون بز و گوسفند و شتر و گاو) ببرند که خدا نصیب ایشان کرده است. پس (از ذبح حیوانات، ای حجاج) خودتان از (گوشت) آنها بخورید و بینوایان و مستمندان را نیز بخورانید.

حج برای شناخت، جلب منافع و یاد خدا دانسته شده است. منافع هم جمع است و هم نکره؛ از همین رو هم بر تنوع این منافع دلالت دارد و هم بر نامحدود بودن؛ در روایات دامنه این منافع (منافع دنیا و الآخرة) دانسته شده است. ابن عباس در تفسیر آیه کریمه میگوید:

منافع الدنيا و الآخرة، أما منافع الآخرة فرضوان الله تعالى، و أما منافع الدنيا فما يصيبون من منافع البدن والذبايح والتجارات.^۱ (منافع یاد شده در آیه؛ عبارت از منافع دنیا و آخرت، منافع آخرت خوشنودی خداوند است و منافع دنیا آن چیزی است که مردم از گوشت قربانی و تجارت بدست می آورند.) بدون تردید اقتصاد در اسلام یک هدف و مقصد نیست بلکه وسیله ای است برای نیل به مقاصد اصلی (کمال انسانی و قرب او به خدا). حج که تجلی همه ابعاد اسلام و برنامه های آن است نمیتواند با اقتصاد جوامع اسلامی بیگانه باشد. چون اسلام دین رهبانیت و ترک دنیا نیست.

۱ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۱۴

حج که آیین اسلام است، بایستی توجه به اقتصاد را در خود داشته باشد؛ نه اینکه حج صرفاً اعمال ریاضت گونه باشد که فارغ از سیاست و اقتصاد انجام گیرد.

– گسترش صنعت حمل و نقل

از جمله آثار اقتصادی حج، گسترش صنعت حمل و نقل است. در گذشته و حال هزاران نفر در سرتاسر جهان اسلام، در این صنعت اشتغال به کار داشته و مؤسسات متناسب با آن را ایجاد کرده اند. از قافله و خدمه و سازماندهی آنها گرفته تا وسایل و ابزار هایی که در گذشته و حال از آن بهره برده میشود و تا سازمان ها و وزارتخانه هایی که در این رابطه تأسیس شده اند.

– توسعه جهانگردی

حج از زاویه ظاهری، صنعت گردشگری است که امروزه از صنایع مهم اقتصاد جهانی است. حج و عمره تضمینی محکم برای حیات این صنعت است، از طرفی حجاج هر منطقه با مشاهده مردم دیگر و فرهنگ های آنان، تمایل بیشتری برای سفر به مناطق دیگر پیدا می کنند و حج زمینه آن را فراهم میسازد.^۱

– تشکیل بازار مشترک اقتصادی

با توجه به آیات و روایات وارده در موضوع اقتصاد حج، میتوان این نکته را دریافت که هدف شارع مقدس، آن بوده که حج علاوه بر جنبه های مختلف عبادی، سیاسی و اجتماعی، بازار اقتصادی برای مسلمانان باشد. این بازار اقتصادی موجب رشد و بالندگی اقتصاد های محلی شده و نهایتاً اقتصاد جهانی اسلام را به نمایش گزارد. منافع آن هم باید برای مسلمانان و پشتوانه ای برای اهداف معنوی، سیاسی و اجتماعی آنان باشد.^۲

مبحث نهم: حکمت های حج و عمره در بعد منافع سیاسی

حج نشانه ی عملی ملل متحدی است که اساس آن توحید و یکپارچگی ملت های جهان می باشد، دین مقدس اسلام با فرض نمودن حج به شکل عملی به مردم نشان میدهد، که بر اساس توحید الهی ملل متحدی ایجاد گردیده است که در آن حق (وتو) برای چند کشور ابر قدرت نباشد، بلکه تمامی ملت ها یکسان از خویش استفاده نمایند، اگر چه در عصر امروزی ما سازمانی بنام ملل متحد داریم ولی مشکل آن اینست که در آن حق (وتو) صرف برای چند کشور ابر قدرت داده شده است. حج برنامه خاصی است که زمانی

^۱ دهلوی، امام شاه ولی الله، ۱۳۸۳ه، مترجم: محمد یوسف حسین پور، حجۃ الله البالغۃ، ج: ۲، دارالنشر - افغانستان ص ۳۳۳

^۲ الدارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، ۱۴۰۷ه، سنن الدارمی، طبع اول، دارالکتاب العربی - بیروت ص ۲۳۴

ملت های مختلف، با رنگ های مختلف (سیاه پوست، سفید پوست، زرد پوست و سرخ پوست) از کشور های مختلف با هم یکجا شده و بخاطر از بین بردن اختلافات و سمبول های هر کشور و لباس افتخاری، همه یک لباس متحدالشکلی را در تن میکنند و یک شعار واحد به زبان می آورند، که (لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ)

این حقیقت یگانه ساز ملت ها در حج بصورت عملی آن برای همه جهانیان قابل مشاهده است، اگر جشن هندو ها بخاط هندو ها هنوستان است، و یا در مراسم بت پرستی چینی ها، تنها مردم چین شرکت می کنند، ولی در مراسم عبادت رب العلمین هیچ کسی حق ندارد که نسبت به دیگران برتری داشته باشد، رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از فتح مکه هیچ قریشی مکی، عربی هاشمی را امر نمیکند که بر بام کعبه رود، بلکه یک سیاه پوست حبشی و غیر عربی، غیر قریشی و غیر هاشمی را که میتواند نشانه از سمبول توحید ابراهیمی باشد، به بام کعبه بالا می برد و به او امر میکند که ندای توحید را بلند نماید.^۱

مبحث دهم: حکمت های حج و عمره در بعد فرهنگی

حج یک دانشگاه است، حج دانشگاه شناخت است، دانشگاه جهانی که آموختنی های بسیاری دارد. حج فرصت شناخت بسیاری از پدیده ها است، عرفه هم به معنی شناخت است؛ فرصت شناخت شیوه ی درست دین ورزی، شناخت توحید، سنت و بدعت و بسیاری از مسائل اجتماعی، دینی و مردم شناسی است. اگر دقت کنیم در انجام شعایر فرض شده حج حکمت های متعالی نهفته است، مهمترین آن ها عرفه و طواف است. عرفه فرصت شناخت بوده و در انجام مراسم حج ابتدا عرفه میباید. عرفه فرصتی است برای شناخت قدرتی که مردم را از اقصی نقاط دنیا در یک روز در این وادی جمع میکند، وقتی انسان این خالق را شناخت درست شناختن آن گام بعدی است. تعهد به واحد دانستن این قدرت نیز لازم است، و کعبه نماد توحید است. طواف بیت الله فرصتی برای فهم توحید و تعهد به رد شرک است، بزرگترین مسأله یی که انسان باید به آن اهتمام ورزد توحید است، کسانی که عاملان فیض خداوند بر مخلوقات هستند همه فانی اند و رفتنی و فقط او باقی است و ماندنی. انسان هر قدر بزرگ و با عظمت باشد سرانجام فانی است، دست و قدرتش از زمین و آسمان کوتاه میشود، اما خدا همیشه هست و از همه قدرت ها بالاتر است. پس باید در همه چیز تنها از وی یاری طلبید، حج دانشگاه و فرصت این شناخت است. در میان ملت های جهان فرهنگ های مختلفی وجود دارد که این امور فرهنگی به شکل سالگرد ها، مراسم ها و تجلیل ها و سایر امور در سطح کشور برگزار می گردد، حج بیت الله شریف به عنوان یکی از مراسم و مناسک مهم دین مقدس اسلام، نقش مهمی را در فرهنگ اصیل اسلامی دارد. در اینجا

^۱ طهمانی، حاکم بن عبدالله، ۱۹۹۰/۵۱۴۱۱م، المستدرک، دارالمکتب العالمیه - بیروت ص ۲۷۷

مسلمانان تمام جهان با نژاد ها، مذاهب، زبان ها، قومیت ها و اعتبارات مختلف حضور حاصل نموده و همه مانند برادران و خواهران در اطراف کعبه ی شریف، صحرای منا، عرفات وسایر مناطق حج با یک لباس و یک شعار مشغول عبادت پروردگار خویش می شوند، در اینجا مهمترین فرهنگ که عبارت از مساوات و برابری میان بشریت است بخوبی جلوه گر میشود، در اینجا فقط یک فرهنگ وجود دارد، و آنهم فرهنگ ایمانی است که بر پایه های توحید استوار است. در اینجا فرهنگ اختلافات از بین رفته و همه بدون در نظر داشتن زبان، نژاد و جنسیت به عبادت پروردگار می پردازند.^۱

اجتماع اسلامی منحصر به هیچ مرزی نبوده، بلکه هر مسلمانی که رب العلمین را عبادت نماید، و هر وقتی که میگوید؛ (قل اعوذ برب الناس) بر این اساس همیشه سعی و تلاش وی برای پیوند دادن ملت های مختلف جهان برای بهبود جامعه ی انسانی میباشد. اکنون حج این فرهنگ عمیق انسانی را در میان ملت ها زنده ساخته و تمامی مرز های جغرافیایی، نژادی، مذهبی، حذبی، زبانی و قومی را از بین برده همه را با یک شعار، با یک لباس و یک مکان جمع نموده، همه بدون در نظر داشت تمامی اختلافات مراسم شان را ادا می کنند.

در مراسم حج فرهنگ اسلامی که بر اساس اخوت و وحدت ملتها نهاده شده است، به گونه بسیار عالی آنرا تمثیل می کند، و هرگاه در بقیه اوقات نیز این فرهنگ مراعات گردد، تمامی خشونت ها و بدبینی ها از بین رفته، همه ی مسلمانان میتوانند جامعه ی اسلامی را به جهانیان تقدیم نمایند که الگو برای انسان سازی و انسان زیستی باشد.

حج فرصت شناخت ملت ها از یکدیگر نیز هست، فرصت شناخت مذاهب مختلف یعنی شیوه های قرائت از دین نیز هست، حج فرصت شناخت دین ورزی گروه های متفاوت است، فرصت شناخت اخلاق، عادات و رفتار های ملت های مختلف است، فرصت درک میزان حقانیت مذاهب و فرصت تأئید یا نقد و رد آن ها است، به شرط آن که همه مذاهب اندیشه، باورها و برداشت های واقعی هود را کتمان نکنند. حج فرصت شناخت شیوه های درست دین ورزی است، اگر حج نبود عادات و رسوم عجیب و غریبی در بین اکثریت و بخش های زیادی از مسلمانان بوجود می آمد؛ ولی حج این فرصت را فراهم میسازد تا مسلمانان از طریق گفتگو و مشاهده به درک درست تری از شیوه های دین ورزی برسند. از طرفی حج فرصت شناخت فرهنگ ها نیز هست، حاجی که به این سفر میروند سفیران و معرفان کشور و فرهنگ خویش هستند، رفتار حاج در مجموع و عوامل زیر در همه مراحل بخصوص هنگام ورود و زندگی در

^۱ طبرانی، سلیمان بن احمد، ۱۹۸۳/۵۱۴۰۴م، المعجم الکبیر، طبع دوم، مکتبه العلوم و الحکم - موصول ص ۱۹۸

مکه و مدینه و در زمان ادای مناسک در تعریف چهره ی جامعه و کشور شان برای سایر کشور ها و مردمی که از همه دنیا جمع شده اند، نقش مهمی دارد.^۱

^۱ الشربینی، محمد بن خطیب، معنی المحتاج الی معرفة معانی الالفاظ، دارالمعرفه - بیروت، لبنان ص ۱۶۷

خاتمه و نتایج بحث

از بحث مقاصد شریعت در احکام حج و عمره اموختم که حج و عمره مدرسه ایمانی بزرگی است که مسلمانان در آن در عرصه های مختلف و در تمامی بخشهای دین اعم از عقاید و عبادات و سلوک و غیره درسهای بزرگ و فوائد ارزشمند و اندرزهای مفیدی می آموزند، که البته آنان در این آموزش از نظر کیفیت و حجم آموخته هایشان باهم بسیار متفاوتند؛ لذا بر آن شدم که بعضی از آنرا برشمارم.

۱: حج بزرگترین مدرسه است: تردیدی نیست که حج از بهترین طاعات و بزرگترین قرباتی است که بنده مسلمان بوسیله آن خود را به پروردگارش نزدیک می کند، بلکه یکی از پنج عبادتی است که از طرف خداوند فرض گردیده و دین اسلام بر آنها استوار است، همچنین غنائم هنگفتی که اعم از پاداش بزرگ و بخشایش گناهان و غیره بدست خواهند آورد.

۲: حج فرصتی طلایی است که بنده مؤمن در آن برای آخرتشنصیب شده است، از توبه آغاز کند و مخلصانه ببارگاه پروردگارش اعلان پشیمانی نماید و با جدیت کامل به طاعت و عبادت روی آورد و برای حصول رضا و خوشنودی پروردگارش بشدت تلاش نماید.

۳: حج منافع مادی و معنوی دارد، و در باره فضیلت حج و مکانت رفیع آن و اینکه از بزرگترین عبادتها و مهمترین وسائل نزدیکی به خداست و اینکه رکنی از ارکان بزرگ اسلام و پایه ای از پایه های متین و محکمی است که بر آن بنا می شود سخن گفتیم، پس در حج منافع بزرگ دینی و دنیوی فراوان است.

بنابر این روشن شد که حاجی هنگام بازگشت بزرگترین منفعت و غنیمت را با خود به ارمغان می برد، و آن بخشایش گناهانش توسط پروردگار مهربانش است، لذا پس از حج زندگی نوینی را آغاز خواهد کرد، زندگی ای که سرشار از ایمان و تقوا و اعمال نیکو و استقامت و مداومت بر طاعات خواهد بود.

۴: در حج فریاد توحید بلند می شود، و از بزرگترین مقصد حج و عمره است، بنده مسلمان از همان اولین لحظاتی که حجش را آغاز می کند با اعلان توحید و ترك شرك شروع می کند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ». ترجمه: «حاضریم پروردگار! به خدمت حاضریم، حاضریم شریک نداری، به خدمت حاضریم، بدرستی که هرگونه ثنا و نعمتی از آن توست و پادشاهی (نیز از آن توست) شریک نداری».

و آنرا با صدای بلند تکرار می کند و در عین حال در اعماق قلبش این احساس را زنده و بیدار می کند که (بر اساس تلبیه ای که دارد آنرا تکرار می نماید) واجب است که تمامی انواع عبادت را صرفاً برای خدای یکتا خالص گرداند و از شرك بپرهیزد، زیرا خدای یکتا در همه صفات کمالش یگانه

است، که هیچ همتایی ندارد، پس جز خدا هیچ کسی را در دعا نباید خواند و جز بر خدا نباید توکل کرد، و جز خدا از هیچ کسی نباید کمک جست، و هیچگونه عبادتی را جز برای خدا نباید انجام داد.

۵: تلبیه چه می آموزد؟ تلبیه، معنای عاجزی و ذلت را در بر دارد، یعنی «خضوع بعد خضوع» بطور مداوم به خدمت حاضر و فرمانبردار، چنانکه گفته می شود «أنا ملب بین یدیک» من فرمانبردار تویم یعنی درپیش تو کاملاً عاجز و ناتوان و گوش بفرمانم، تلبیه متضمن معنای اخلاص است، لذا گفته شده تلبیه از لب گرفته شده یعنی خالص، تلبیه، متضمن اقرار و اعتراف به صفت سَمْع (شنوایی) پروردگار است چون محال است که انسان به کسی لبیک بگوید که او دعایش را نشنود، تلبیه مشتمل بر معنای تقرب و نزدیکی با خدا است لذا گفته شده که از «الباب» گرفته شده و آن به معنای نزدیک شدن است.

از دیگر فوائد تلبیه این است که آنرا در احرام علامتی قرار داده شده که حاجی با تکرار آن از یک حال به حال دیگر و از یک رکن به رکن دیگری منتقل می گردد، چنانکه تکبیر در نماز وسیله منتقل شدن از یک رکن به رکن دیگر است، لذا سنت است که تا طواف را شروع نکرده تلبیه بگوید همین که طواف شروع شد تلبیه را قطع کند، سپس وقتی برای افتاد همچنان تلبیه می گوید تا اینکه به عرفات برسد هر گاه به عرفات رسید تلبیه را قطع می کند، همچنین در باز گشت تلبیه گویان به مزدلفه می آید همین که به مزدلفه رسید تلبیه را قطع می کند، باز همچنان تلبیه گویان تا جمرات می رسد چون جمره عقبه را زد تلبیه را قطع می کند، پس تلبیه شعار حج و علامت منتقل شدن از رکنی به رکن دیگر است، لذا حاجی از هر رکنی که به رکن دیگر می خواهد داخل شود می گوید: «لبیک اللهم لبیک» چنانکه نماز گذار در حال منتقل شدن از رکنی به رکن دیگر الله اکبر می گوید، پس هرگاه مناسکش را تمام کرد تلبیه را قطع می کند چنانکه نماز گذار هر گاه با سلام از نمازش خارج شد تکبیرش قطع می شود.

از دیگر فواید تلبیه این است که شعار توحید در حج است شعار ملت ابراهیمی یعنی دین ابراهیم - علیه السلام - که در واقع روح حج و مقصد آنست، بلکه روح و مقصد تمامی عبادتهاست، لذا تلبیه کلید این عبادت است که فقط با آن می توان به حج داخل شد.

تلبیه متضمن کلید بهشت و دروازه اسلام است که با آن می توان وارد بهشت گردید، و آن کلمه اخلاص و گواهی دادن این امر است که خداوند شریک ندارد.

تلبیه مشتمل بر معنای «حمد» است یعنی ثنا و ستایش برای پروردگار که این در واقع از محبوب ترین طاعاتی است که بنده مؤمن بوسیله آن به خدا نزدیک می گردد، و این افتخاری است که اهل آن قبل از همه به بهشت دعوت خواهند شد و آغاز پایان نماز هم با حمد است.

تلبیه مشتمل بر اعتراف به همه نعمتها برای خداوند است، لذا کلمه «النعمة» با الف و لام استغراق آمده است که معنایش این است (پروردگار!) تمام انواع نعمتها از آن توست که بخشنده آنها فقط تویی.

تلبیه مشتمل بر اعتراف به این امر است که ملك فقط از آن خدای یکتاست، و جز او هیچ کسی در جهان هیچگونه اختیار حقیقی ندارد.

از دیگر فوائد تلبیه این است که از جمع شدن ملك و نعمت و حمد در یکجا برای خداوند خبر می دهد، و این نوع دیگری از ثنا و ستایش برای پروردگار است جدا از ستایش پروردگار با یکایک این کلمات.

پس اجتماع «ملك» که متضمن معنای قدرت است با «نعمت» که متضمن نهایت نفع و احسان و رحمت است با «حمد» که متضمن عموم جلال و اکرام اوست که بسوی محبتش می خواند در این امر عظمت و جلال و کمالی نهفته است که ذات پاک او مستحق و شایسته چنین عظمتی است، و همین که بنده او را یاد می کند و می شناسد خود بخود قلبش به سوی او میل پیدا می کند و جذب می شود و به او روی می آورد و با کمال محبت به سوی او توجه می کند که مقصود و عصاره عبارت هم همین است.

۶: پیروی از رسول الله - صلی الله علیه و آله وسلم - و از خلال این بحث به نتیجه رسیدیم که حاجی باید از سفر حج و عمره اهمیت سنت و لزوم پایبندی به آنرا در تمامی اعمال حج و عمره بیاموزد، این را از عمل بسیاری حجاج می توان ملاحظه کرد، پس ممکن نیست که حج یا هر عبادت دیگری در نزد خدا قبول شود مگر اینکه مسلمان بکوشد حتی المقدور مطابق طریقه رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - عمل نماید و در هر قدم پیرو سنت ایشان باشد و در عین حال از هر گونه افراط و تفریط و کمی و بیشی بپرهیزد.

در پایان از ذات مهربانش عاجزانه مسئلت داریم که بر همه ما منت بگذارد و به ما توفیق علم نافع و عمل صالح عنایت فرماید و دلهایمان را با طاعت و عبادتش شاد و آباد گرداند بر آستی که ذات پاک او شنونده دعاهاست و تنها به او باید امیدوار بود پس او ما را کافی و هم او بهترین کارساز است.

ومن الله التوفيق

توصیه ها

۱- بر هر مسلمانی که توفیق ادای این فریضه بزرگ را حاصل کند واجب است حد اکثر تلاش خود را مبذول دارد که روش پیامبر خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - را در حج و چگونگی ادای مناسک آنرا بیاموزد، تا اینکه بتواند به همان روش حج کند و از سنت ایشان پیروی نماید، و در نهایت توانسته باشد حج را به نحو تمام و کمال انجام دهد.

۲- و در حج فرصت های زیادی دست می دهد که بنده مسلمان پند بگیرد، پند های آموزنده، درسهای مفید و مؤثر، فوائد بزرگ و بیاد داشتنی در تمامی عرصه ها، در عقیده در عبادت در اخلاق و غیره. از اولین گامی که حاجی بر می دارد یعنی از میقات که احرام می بندد تا آخرین لحظه ای که طواف وداع را انجام می دهد و ناگزیر خانه خدا را وداع می کند در تمام این مدت او برآستی در یک مدرسه تربیتی و ایمانی بزرگی بسر می برد، مدرسه ای که مؤمنان و پرهیزگاران از آن مدرک بخشش گناهانشان را بدست می آورند و علاوه بر آن، در این مدرسه شاهد منافع بزرگی خواهند بود.

۳- بنده مؤمن همچنانکه در حج مکلف است خدا را به یکتایی بپرستد، در تمامی عبادتها و پرستشها باید چنین باشد، پس کسی که ذره ای از عبادت را برای غیر خدا انجام دهد به خداوند بزرگ شریک آورده است، و به خسارت آشکاری گرفتار آمده و عملش بر باد رفته است و خداوند هیچگونه عملی از او قبول نخواهد فرمود.

۴- بالاخره اینکه حج بزرگترین مدرسه ای است که در آن درسها و پندها و فایده ها و موعظه های و مقاصد بسیار بزرگ و زیبا و آموزنده ای وجود دارد که مسلمانان فرصت دارند و باید به نحو هر چه بهتر از آن استفاده کنند.

فهرست آیات قرآنی

نوت: آیات قرآنی، بر اساس صفحات رساله نقل می گردد.

شماره	آیت	سوره	صفحه
1	(ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ ...)	فصلت: ۳۴	۱۰۸
2	(الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَةٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ ...)	البقره: ۱۹۷	۷۵
3	(أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ ...)	البقره: ۴۴	۱۰۱
4	(ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ - وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ ...)	الاعراف: ۵۵ - ۵۶	۵۰، ۵۳
5	(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي ...)	مائده: ۳	۱۲۱
6	(إِنَّ الصَّغَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ)	البقره: ۱۵۸	۱۴۵، ۸۴، ۷۳، ۶۷
7	(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ...)	البقره: ۱۶۴	۹۳
8	(إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ)	مائده: ۲۷	۵۸
9	(إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ)	البقره: ۱۵۳	۵۹
10	(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ - فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ ...)	آل عمران: ۹۶ - ۹۷	۱۸۲، ۱۵۴، ۱۴
11	(إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي ...)	القصص: ۵۶	۸۸
12	(إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ)	توبه: ۱۸	۲۸
13	(إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَاوَاهُ ...)	مائده: ۷۲	۴۳
14	(أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ ...)	الاسراء: ۵۷	۴۲
15	(إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)	الفاتحه: ۴	۵۲
16	(تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ مَنْ يَتَعَدَّ ...)	البقره: ۲۲۹	۶۹
17	(ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ...)	البقره: ۲۰۳ - ۱۹۹	۵۵، ۹۹

٤٨	الحج: ٣٠	(ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْطَمُ حُرِّمَتِ اللهُ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ)	18
٤١،٤٨	الحج: ٣٢	(ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْطَمُ شَعَائِرَ اللهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ)	19
١٠٤	التوبة: ١٢٨	(رَعُوفُ الرَّحِيمِ)	20
١٣٣	آل عمران: ١٨	(شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ...)	21
٥١،٨٤	البقره: ١٩٨	(فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ...)	22
٤٧	الحج: ٣٤	(فَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلَمُوا وَ بَشَرِ الْمُخْبِتِينَ)	23
١١٤	آل عمران: ١٥٩	(فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَضًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ...)	24
١٤٥	البقره: ١٩٧	(فَلَا رَفْتٌ وَ لَا فُسُوقٌ وَ لَا جِدَالٌ فِي الْحَجِّ)	25
٨٥	صافات: ١٠٢	(فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعَى قَالَ يَا بَنِيَّ إِنِّي آرَى فِي الْمَنَامِ...)	26
٩٢	النور: ٤٣	(فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ...)	27
١٢٣	آل عمران: ٩٧	(فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا)	28
١٢٢	البقره: ١٤٤	(قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ...)	29
٣٩	التوبة: ٢٤	(قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ...)	30
٤٣	سبأ: ٤٩	(قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِيءُ الْبَطْلَ وَ مَا يُعِيدُ)	31
١٣	الانعام: ١٤٨	(قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ)	32
٣٧	الزمر: ٩	(قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَدِينُونَ...)	33
١٤٥	البقره: ٢٤٤	(لَا تُبْطِلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَدَى)	34
٧٣،١٤٥	البقره: ١٩٨	(لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ...)	35
٤٧،٥٥	الحج: ٢٨	(لِيَشْهَدُوا مَنْ أَدَّعَى لَهُمْ وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللهِ...)	36
١٣	البقره: ١٥٠	(لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا)	37
٨٨	المائدة: ٩٩	(مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ وَ اللَّهُ...)	38
٨٨	الاعراف: ١٥٧	(مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ...)	39

٩٦	الروم: ٣١-٣٢	(مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ...)	40
٥٥،٧٢،٧٣	البقره: ١٢٥	(وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى)	41
١٠٣	الشعرا: ٢١٥	(وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ)	42
٣٥	البقره: ٢٠٣	(وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ)	43
٩٤	آل عمران: ١٠٣	(وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا)	44
٧٠	الحج: ٣٦	(وَ الْبَدَنَ جَعَلْنَا لَهَا لَكُمْ مِنْ شَعِيرٍ لِلَّهِ)	45
٤٣	المومنون: ٦٠-٦١	(وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ...)	46
٥٩	آل عمران: ١٤٦	(وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ)	47
١٤،٢٨،٢٩،٣٥،٤٨	البقره: ١٩٦	(وَ اْتِمُوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ)	48
١٣٦	الحج: ٢٦	(وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ...)	49
٥٠	البقره: ١٨٦	(وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ...)	50
٣٧،١٢٦،١٣٦،١٤٥	الحج: ٢٧-٢٩	(وَ اذَّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالاً وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ...)	51
٨٨	الاعراف: ١٩٩	(وَ أَمْرٌ بِالْعُرْفِ)	52
٥٢	جن: ١٨	(وَ أَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا)	53
٩٦	المومنون: ٥٢	(وَ إِنْ هَؤُلَاءِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ)	54
٤٥	الزمر: ٥٤	(وَ أَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ اسْلِمُوا لَهُ...)	55
٨٣	الزمر: ٧٥	(وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَاقِقِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ...)	56
٥٩	السجده: ٢٤	(وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا...)	57
١٣٦	البقره: ١٢٥	(وَ وَعَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ...)	58
٩٤	الذاريات: ٢١	(وَ فِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ)	59
٥١	غافر: ٦٠	(وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ...)	60
٤٤	يونس: ٨٤-٨٥	(وَ قَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ ءَامِنْتُمْ بِاللَّهِ...)	61
٦٣	الاسرا: ٨١	(وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ)	62

37	طه: ١١٤	(وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا)	63
١٠٤	الاعراف: ٣١	(وَ كُلُوا وَاشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا)	64
٥٢	يونس: ١٠٦-١٠٧	(وَ لَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَ لَا يَضُرُّكَ...)	65
٨٢	سجده: ٢١	(وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنِى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ...)	66
١٤، ٣٦	آل عمران: ٩٧	(وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ)	67
٣٦، ٢٢، ١٥، ١٤، ٢	آل عمران: ٩٧	(وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا)	68
١٣٨، ٨٣	الحج: ٢٩	(وَ لِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ)	69
١٠٦	الأنبياء: ١٠٧	(وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ)	70
٣٨	الحج: ٣٠	(وَ مَنْ يُعْظِمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ)	71
٥٣، ٣٨، ٣١	الحج: ٣٢	(وَ مَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ)	72
٥٢	المؤمنون: ٥٢	(وَ مَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ...)	73
٧٩، ٦٨	الحج: ٢٥	(وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحِدَاجِ بَطْلَمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ)	74
٦٩	النساء: ١٤	(وَ مَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَ رِسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ...)	75
٥٢، ٥٠	غافر: ١٠٢	(هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ)	76
١	آل عمران: ١٠٢	(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ...)	77
١	الاحزاب: ٧١	(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا...)	78
١٠٠	الحجرات: ١٣	(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أَنْثَى...)	79
٣٠	مائدة: ٣٥	(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ)	80
٩٤	مائدة: ١٠٥	(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ...)	81
١٠١	الصف: ٢-٣	(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ - كَبُرَ مَقْتًا...)	82
٤٣	الحج: ١-٢	(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ...)	83
٤١	الفاطر: ١٥	(يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ...)	84

١٥٤	مائدہ: ٩٦-٩٧	(يا ايها الذين آمنوا ادخلوا في السلم كافة...)	85
-----	--------------	---	----

فهرست احاديث

نوت: احاديث بر اساس صفحات رساله نقل می گردد.

شماره	احاديث	حواله	صفحه
1	«أتيت رسول الله - صلى الله عليه وسلم - و هو بمنى و بعرفات و قد أطاف به الناس قال فتجىء الاعراب فإذا رأوا وجهه قالوا هذا وجه مبارك.»	ابوداود، شماره: ۱۷۴۴	۸۰
2	«أفضل ما قلت أنا و النبيون من قبلي: لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد و هو على كل شيء قدير»	مشكوة مع غورغوشي، ص: ۲۴۷	۱۳۳
3	«الإيمان بالله و رسوله، ثم اى؟ قال: (جهاد فى سبيل الله)، ثم اى؟ قال: «ثم حج مبرور»	سنن نسايى، ج: ۱۰، ص: ۳۲۴ تحفة الاحوذى، ج: ۵، ص: ۲۴۴	۱۸
4	«الحج المبرور ليس له الجزاء إلا الجنة»	صحيح مسلم، ج: ۲، ص: ۹۸۳، شماره: ۱۲۴۴	۷۴
5	«الدعا هو العبادة»	مسند احمد، ج: ۴، ص: ۲۷۱	۵۲
6	«العمرة إلى العمرة كفارة لما بينهما و الحج ليس له جزاء إلا الجنة»	صحيح بخارى، ج: ۲، ص: ۶۲۹ شماره: ۱۶۸۳	۲، ۱۲۱
7	«اللهم إني أسالك بأنى أشهد أنك أنت الله لا إله إلا أنت الاحد الصمد الذى لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً احد»	مشكوة مع غورغوشي، ص: ۲۱۶	۵۳
8	«اللهم حجة لا رياء فيها ولا سمعة»	سنن ابن ماجه، ج: ۴، ص: ۱۳۸، شماره: ۲۸۹۰	۴۹
9	«النفقة فى الحج كانفقة فى سبيل الله، الدرهم بسبعمائه ضعف»	مسند احمد، ج: ۵، ص: ۳۵۴	۲۰
10	«أما علمت أن الاسلام يهدم ما كان قبله و أن الهجرة تهدم ما كان قبلها و أن الحج يهدم ما كان قبله؟»	صحيح مسلم، ج: ۱، ص: ۷۸	۱۹، ۱۲۰
11	«إن الحمد لله، نحمده و نستعينه و نستغفره و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و من سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له و	مشكوة مع غورغوشي، ص: ۲۹۴	۱

		من يضل فلا هاديَ لهَ وَأشهدُ أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.»	
٨٩	سنن ابوداود، ج:٢، ص:١٦٢- شماره: ١١٨١	« انّ النبي - صلى الله عليه وسلم - سمع رجلاً يقول لبيك عن شبرمة. قال: «من شبرمة». قال أخ لي أو قريب لي. قال: «حججت عن نفسك». قال لا. قال « حج عن نفسك ثم حج عن شبرمة»	12
١٣٥	صحيح بخارى، شماره: ١٦٤١	« إنَّ أوَّلَ شيءٍ بدأ به حين قدم النبي - صلى الله عليه وسلم - أنه توضأ ثم طاف بالبيت.»	13
١٤٤	مسند أحمد، ج:٢، ص:١٣٨- المستدرک، ج:٢، ص:٣١٦- الطبقات، ج:١، ص:١٩٢	«إنما بعثت لأتمم مكارم الاخلاق»	14
٥٥، ١٢٥	جامع الترمذی، شماره: ٩٠٢ - سنن ابوداود، شماره: ١٨٨٨ - المستدرک، ج:١، ص:٤٥٩	«إنما جعل الطواف بالبيت و بين الصفا و المروة و رمى الجمار لإقامة ذكر الله - عزوجل»	15
١٣٩	صحيح بخارى، ج:٢، ص:١٤٠- صحيح مسلم، ج:٤، ص:٦٦	«إني لأعلم أنك حجر لا تضر و لا تنفع، و لو لا أنى رأيت - صلى الله عليه وسلم - يُقبِّلِكَ ما قبَّلْتُكَ»	16
١٥	صحيح مسلم، ج:٤، ص:١٠٢، شماره: ١٣٣٧	« أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ الْحَجَّ فَحُجُّوا »	17
١٢٠، ١٤	صحيح بخارى، ج:١، ص:١٠، صحيح مسلم، ج:١، ص:٣٥	« بنى الاسلام على خمسٍ شهادةٍ أن لا إله إلا الله و أنّ محمداً عبده و رسوله وإقام الصلاة و إيتاء الزكاة و حجّ البيت و صوم رمضان»	18
٣١، ٢٩، ١٩	صحيح بخارى، ج:٢، ص:٦٢٩- صحيح مسلم، ج:٢، ص:٩٩٣	« تابعوا بين الحج و العمرة، فإنهما ينفيان الفقر و الذنوب، كما ينفي الكير خبث الحديد، و الذهب، و الفضلة، و ليس للحجة المبرورة ثواب إلا الجنة»	19
٧٦	سنن ابوداود، شماره: ١٩٥٩	« ثم أمر المهاجرين فنزلوا فى مقدم المسجد و أمر الانصار فنزلوا من وراء المسجد ثم نزل الناس بعد ذلك»	20

١٨،٨٦	سنن النسائي، ج:٥، ص:٢، سنن الكبرى بيهقي، ج:٤، ص:٣٥٠، مجمع الزوائد، ج:٣، ص:٤٧٥	« جهاد الكبير و الضعيف و المرأة، الحج »	21
٨٠	صحيح مسلم، ج:٢، ص:٨٦٧، شماره:١٢٠٧	«حجى، واشترطى و قولى: اللهم إن محلى حيث حبستنى»	22
١٢١	صحيح مسلم، شماره:١٢٩٧	« خذوا غنى مناسككم فلعلى لا ألقاكم بعد عامى هذا»	23
٧٦	سنن ابوداود، شماره:١٨٩٤	«خطب النبى - صلى الله عليه وسلم - الناس بمنى ونزلهم منازلهم فقال » لينزل المهاجرون ها هنا « و أشار إلى ميمنة القبلة « والانصار ها هنا» و أشار إلى ميسرة القبلة « ثم لينزل الناس حولهم »	24
٤٩	سنن ترمذى، شماره:٣٥٨٥ - ناصرالدين البانى، ج:٤، ص:٧	« خير الدعاء دعاء يوم عرفة، و خير ما قلته أنا و نبيون من قبلى: لا إله إلا اله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد و هو على كل شىء قدير»	25
٥١	سنن ترمذى، شماره:١٥٦٨	« خير الدعاء دعا يوم عرفة»	26
١٣٩	صحيح بخارى، شماره:١٦٠٣	« رأيت زسول الله - صلى الله عليه وسلم - حين يقدم مكة إذا أستلم الركن الاسود اول ما يطوف يخبّ ثلاثة أطواف من السبع»	27
٥٥	سنن ابوداود، شماره:١٨٩٤	« رَبَّنَا آتْنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ»	28
٨٦،٤٣	مسند احمد، ج:٤، ص:١٦٥، سنن ابن ماجه، ج:٢، ص:٩٤٩، شماره:٢٩٠١	« عَلَيْهِنَّ جِهَادٌ لَّا قِتَالَ فِيهِ، الْحَجُّ وَ الْعُمْرَةُ»	29
١	مشكوة غورغوشى، ص:٢٧١	« فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَ خَيْرِ الْهَدْيِ، هَدْيُ مُحَمَّدٍ - صلى الله عليه وسلم - وَ شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَ كُلُّ بَدْعَةٍ، وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ»	30
٧٤	صحيح بخارى، شماره:٦٧	«فإن دماءكم و أموالكم و أعراضكم بينكم حرام كحرمة يومكم هذا فى شهركم هذا فى بلدكم هذا»	31

٨٢	جامع ترمذى، شماره: ٨٢٧	« قال العج و الشج »	32
٧٩	سنن ابن ماجه، ج: ٤، ص: ٨٢٥، شماره: ٣٠٢٥	« قدمنا رسول الله - صلى الله عليه وسلم - ليلة المزدلفة أغيلمه بنى عبدالمطلب على حمرات فجعل يلطخ أفخاذنا و يقول: أبنىي لا ترموا الجمره حتى تطلع الشمس »	33
٥١،٤٩	جامع ترمذى، شماره: ٣٥٨٥	« لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد، و هو على كل شىء قدير »	34
٤٩	جامع ترمذى، شماره: ٢٨٣٧، ترمذى، شماره: ٣٥٨٥	« لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد، و هو على كل شىء قدير لا إله إلا الله وحده... »	35
٧٣	صحيح مسلم، ج: ٢، ص: ٩٨٠، شماره: ١٢١٨	« لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد، و هو على كل شىء قدير لا إله إلا الله وحده أنجز وعده و نصر عبده و هزم الأحزاب وحده »	36
١٢٤،٤٨	صحيح مسلم، شماره: ١٢١٨	« لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك لبيك، إن الحمد و النعمة لك و الملك، لا شريك لك »	37
٤٨	سنن نسائى، ج: ٥، ص: ١٤١، شماره: ٢٧٥٢ - سنن ابن ماجه، شماره: ٣٨٥٧ - امام الحكم، ج: ١، ص: ٦١٨، شماره: ١٦٥٠	« لبيك إله الحق لبيك »	38
٥٣	سنن ابى داود، شماره: ١٩٤٣ - ترمذى، شماره: ٣٤٧٥ - سنن ابن ماجه، شماره: ٣٨٥٧ - سنن نسائى، شماره: ٧٦٦٦ - صحيح ابن حبان، شماره: ٨٩١	« لقد سألت الله بإسمه الأعظم الذى إذا سئل به اعطى و إذا دعى به احباب »	39
١٨	صحيح بخارى، ج: ٢، ص: ٢١٩ - سنن نسائى، ج: ٢، ص: ٣٦١	« لكن أحسن الجهاد و أجمله الحج، حج المبرور »	40
٨٦،١٨	صحيح بخارى، ج: ٢، ص: ١٤١	« لكن افضل الجهاد: حج مبرور »	41
١٤٠	صحيح مسلم، ج: ٢، ص: ٩٢٤، شماره: ١٢٦٧ - مشكوه، ص: ٢٤٥	« لم أر رسول الله صلى الله عليه وسلم يستلم من البيت إلا الركنين اليمانيين »	42
١٣٩	صحيح مسلم، شماره: ١١٥٩	« لما قدم النبى صلى الله عليه وسلم مكة »	43

		دخل المسجد فأستلم الحجر ثم مضى على يمينه، فرمل ثلاثا و مشى اربعا»	
٢٠	صحيح مسلم، ج ٤، ص: ١٠٢، شماره: ١٣٣٧ - سنن نسائي، ج: ٢، ص: ٢ - مسند احمد، ج: ٢، ص: ٥٠٨	« لو قلت: نعم، لوجبت، و لما استطعتم، ثم قال: « ذروني ما تركتم، فإنما أهلك من كان قبلكم كثرة سؤالهم، واختلافهم على أنبيائهم، فزاد أمرتكم بشيء فأتوا منه ما استطعتم، و إذا نهيتكم عن شيء فدعوه»	44
٢١	صحيح مسلم، ج: ٤، ص: ١٠٢ - السنن الكبرى البيهقي، ج: ٤، ص: ٣٢٦	« لو قلت لوجبت، و لو وجبت لم تعملوا بها، و لم تستطيعوا، الحجّ المرّة، فمن زاد فهو تطوع»	45
١٦،٢	صحيح مسلم، ج: ٤، ص: ١٠٧، شماره: ١٣٥٠ - صحيح بخاري، ج: ٣، ص: ١١	«من اتى هذا البيت فلم يرفث و لم يفسق رجع كما ولدته أمه»	46
١٦	سنن ابن ماجه، ج: ٣، ص: ٢٤٢، شماره: ٢٨٨٣ - سنن ابى داود، ج: ١، ص: ١٣٧، شماره: ٢٨٨٩	« من أراد الحج فليجعل، فإنه قد يمرض المريض، و تزل الراحلة، و تكون الحاجت»	47
١٢٠	سنن ابن ماجه، ج: ٤، ص: ١٣٧، شماره: ٢٨٨٩	« من حج هذا البيت فلم يرفث و لم يفسق رجع كيوم و لدته أمه»	48
٢١	مصنف ابن ابى شيبة، ج: ٢، ص: ١٤٤	« من مات و لم يحجّ الحجّة الاسلام من غير أن يمنعه سلطان جائر، أو مرض حابس، أو عدو ظاهر، فليمت إن شاء يهوديًا، و إن شاء نصرانيًا»	49
٢١	جامع ترمذى، ج: ٣، ص: ١٧٦ - اخبار مكة، ج: ٢، ص: ٣٦١	« من ملك زادا و راحلة تبلغه الى البيت الله الحرام فلم يحج فلا عليه أن يموت يهوديا او نصرانيا»	50
٥٥	سنن نسائي، شماره: ٢٩٦١	« و رَفَعَ صوته يسمع الناس»	51
١٩	السنن نسائي، ج: ٥، ص: ٢ - السنن الكبرى بيهقي، ج: ٥، ص: ٢٦٢	«وفد الله ثلاثه، الحجاج و المعتمر، و الغازى»	52
٥٨	صحيح مسلم، ج: ٢، ص: ٣٦٥، شماره: ١١٧٧	«لا تلبسوا القمص، و لامعائم، ولا سراويلات، و لا البرانس و لا خفاف»	53
٢٠	بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث، ج: ١، ص: ٤٣٦	« هذا البيت دعامة الاسلام، فمن خرج يوم هذا البيت من حاج أو معتمر، كان مضمونا	54

		على الله، إن قبضة إن يدخله الجنة، وإن رده، رده بأجر و غنيمه»	
١٨	معجم الاوسط طبراني، ج:٤ ، ص:٣٠٩ - ارواء الغليل از امام آلبناني، ج:٤ ص:١٦٨،	« هلم إلى الجهاد لا شوكة فيه، الحج»	55
٢٠	صحيح مسلم، شماره:١٣٣٧	« يا أيها الناس، إن الله كتب عليكم الحج فحجوا»	56

فهرست اعلام

نوت: فقط اعلام معرفی شده بر اساس حروف تهجی نقل میگردد.

شماره	نام عالم	صفحات
1	ابن قییم	۱۳۰، ۷۵، ۶۷، ۶۶، ۵۴، ۱۵
2	ابن جریج	۶۲، ۲۰
3	ابن حبان	۱۹
4	ابن شوال	۸۱
5	ابن عباس	۱۴۶، ۱۱۸، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۷۹، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۶، ۶۳، ۶۰، ۲۱، ۱۶
6	ابن عبدالبر	۵۱
7	ابن کثیر	۹۰، ۷۰
8	ابن مسعود	۷۱، ۳۱، ۱۹
9	ابوحنیفه	۲۹، ۱۶
10	ابوسعید	۷۱
11	ابوهریره	۱۲۰، ۱۰۳، ۸۶، ۴۸، ۲۹، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۲
12	ابو یوسف	۱۶
13	احمد	۱۶
14	ام سلمه	۶۱
15	امیمه	۱۰۶
16	انس	۴۹
17	اوزاعی	۱۵
18	بخاری	۱۹، ۱۸
19	بریده	۲۰
20	ثوری	۱۵
21	جابر بن عبدالله	۱۳۹، ۱۳۵، ۱۱۶، ۷۲، ۵۹، ۵۵، ۴۹، ۴۸، ۲۹، ۲۰
22	حارث بن عمرو السهمی	۸۰
23	حسن بصری	۱۸
24	حسن بن علی بن ابی طالب	۱۸
25	حفصه بنت عمر فاروق	۸۰
26	راغب	۲۸
27	سالم	۶۰
28	سوید بن غفله	۷۲

۱۶،۱۵	شافعی	29
۱۴۶	طبرسی	30
۱۳۵،۱۲۵،۱۱۸،۹۱،۸۶،۸۱،۷۴،۷۲،۷۰،۶۷،۶۲،۵۵،۱۸	عایشه	31
۷۶	عبدالرحمن بن معاذ	32
۱۴۰،۱۴۹،۷۲،۶۹،۶۰،۵۲	عبدالله بن عمر	33
۶۲	عطا	34
۱۱۱،۶۱	علی بن ابی طالب	35
۱۴۱،۱۳۹،۱۲۵،۱۱۱	عمر فاروق	36
۱۹	عمرو بن عاص	37
۶۶	عمرو بن میمون	38
۸۱،۶۰	فضل بن عباس	39
۲۹،۱۶	مالک	40
۱۵	محمد ابن الحسن	41
۱۲۰،۱۹	مسلم	42
۶۵	مسور بن مخرمه	43
۷۱	نافع	44
۵۵	نبیشه الهذلی	45

خلاصة البحث

البحث الذى كتبته تحت عنوان: ”مقاصد الشريعة فى بيان احكام الحج والعمرة“ لنيل درجة الماجيستر فى جامعة السلام فى كابول يشتمل على ما يأتى.

الفصل الاول يتضمن على التعاريف و المفاهيم الاساسيه على مبنى دلائل القرآنى و السنة النبوى والمطالب المرتبة والمباحث المهمه و الفضائل للحج والعمرة.

الفصل الثانى يشتمل على الاهداف والمقاصد الشريعة فى بيان احكام الحج والعمرة لاجل الانتفاع والاستفادة لمن يقرء و يستفيد من هذه الرساله.

الفصل الثالث مشتمل على حِكَم من اعمال الحج والعمرة كحکمت الاحرام و التلبيه و حکمت لطواف بيت الله الحرام و حکمت السعى بين الصفا والمروه و حکمت ذبح الانعام والهدايا و حکمت الوقوف بلعرفه والوقوف فى مشعرالحرام و سائرالموارد المهمه للحج والعمرة.

Abstract of the Discussion

The topic of “Purposes of sharia in the rules of Hajj and Umrah” That I wrote to obtain a master’s degree at Salam university - Kabul /Afghanistan.

The topic is arranged in the following three chapters:

The first chapter has been disputed the issues which includes the basic definitions and concepts of hajj and Umrah and legitimacy based on quranic reasons, Sunnah and related contents. Important topic in this chapter is the historical path of hajj and Umrah and the virtue of it.

The second chapter includes the aims and purposes of Islamic law (Sharia) according to Hajj and Umrah’s rules for utilizing of respected readers. The spiritual, educative, self-cultivation and social goals of Hajj and umrah have been considered.

In the third chapter, the wisdoms of performing Hajj and Umrah which includes the wisdom of wearing ihram, talbia and the wisdom of tawaf baitullah, staying in Arafat, the effort between Safa and marwa etc, is discussed.

Keywords: wisdom,community, Hajj, Umrah and Islamic law.

فهرست مراجع

القرآن الكريم

١. ابن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، مجموع الفتاوى و مقالات متنوعه، طبع اول، دارالقاسم
٢. ابن حزم، على بن احمد بن حزم الاندلسى، ١٩٩٨م، حجة الوداع، طبع اول، بيت الافكار - رياض
٣. ابن خزيمة، ابوبكر محمد بن اسحاق، ٢٠٠٣/٥١٤٢٤م، صحيح بن خزيمة، طبع سوم، المكتب الاسلامى
٤. ابن سعد، ابو عبدالله محمد بن سعد بن منيع البغدادي (متوفى: ٥٢٣٠هـ)، ١٩٨٦م، الطبقات الكبرى، طبع اول، دارالصادر - بيروت
٥. ابن الفارس، ابوالحسن بن احمد بن فارس، ١٣٩٩هـ، معجم المقائيس اللغه، طبع سوم، دارالفكر - بيروت، لبنان، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون
٦. ابن قيم، محمد بن ابى بكر الجوزيه (متوفى: ٧٥١هـ)، اغاثة اللهفان من مصايد الشيطان، مكتبة المعارف - رياض، سعودى، تحقيق: محمد حامد الفقى
٧. ابن قيم، محمد بن ابى بكر الجوزيه، ١٩٨٦/٥١٤٠٧م، زاد المعاد فى هدى خير العباد، طبع چهارم، مؤسسة الرساله - بيروت
٨. ابن قيم، محمد بن ابى بكر، ١٩٩٧/٥١٤١٨م، الجواب الكافى، المغرب
٩. ابن قيم، ابى عبدالله محمد بن ابى بكر، ٢٠٠٧/٥١٤٢٨م، تهذيب السنن، طبع اول، مكتبة المعارف - رياض
١٠. ابن كثير، اسماعيل بن عمر القرشى دمشقى، ١٣٩٦ق، سيرة النبويه، دار المعرفه - بيروت، به كوشش مصطفى عبدالواحد
١١. ابن كثير، اسماعيل بن عمر القرشى دمشقى (٧٠٠-٧٧٤ هـ ق)، ١٩٩٩/٥١٤٢٠م، تفسير قرآن العظيم، طبع دوم، دارطبيه للنشر و التوزيع
١٢. ابن ماجه، محمد بن يزيد ابو عبدالله قزوينى، ١٤٠٤هـ، سنن ابن ماجه، طبع سوم، دارالفكر - بيروت
١٣. ابوداود، سليمان بن اشعث، ١٤٢١هـ، سنن ابى داود، طبع اول، دار ابن كثير - يمامه، بيروت
١٤. ابوعيسى، محمد بن عيسى ابو عيسى سلمى، ١٤٢٥هـ، سنن الترمذى، طبع اول، دار احياء تراث عربى - بيروت، لبنان
١٥. ابوعيسى، محمد بن عيسى، مختصر الشمائل محمديه، المكتبة الاسلامى - عمان، اردن، تحقيق: محمد ناصرالدين البانى

١٦. الاسنوى، عبدالرحيم بن الحسن (متوفى: ٧٧٢ هـ)، ١٤٠٠هـ، التمهيد فى تخريج الفروع على الاصول، طبع اول، مؤسسة الرساله - بيروت
١٧. الاصبهاني، ابو محمد عبدالله بن محمد (متوفى: ٣٦٩هـ)، ١٩٩٨م، اخلاق النبي و آدابه، طبع اول، دارالمسلم للنشر والتوزيع
١٨. الافريقي، محمد بن اكرم، ١٤١٤هـ، لسان العرب، طبع سوم، دارالصادر - بيروت
١٩. باشنغر، سعيد عبدالقادر، ١٣١٤/١٩٩٣م، المغنى فى فتح الحج والعمرة، مكتبة القلم
٢٠. الباني، محمد ناصرالدين، ١٣٩٧هـ، مناسك الحج و العمرة فى كتاب والسنة، طبع سوم، المكتبة الاسلاميه - اردن
٢١. البخارى، محمد بن اسماعيل ابو عبدالله، ١٩٨٧م، صحيح بخارى، دار ابن كثير - بيروت، يمامه
٢٢. بستى، محمد بن حبان، ١٤١٤/١٩٩٣م، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، مؤسسة الرساله - بيروت، طبع دوم، تحقيق: شعيب الارنوط
٢٣. البغوى، ابو محمد حسين بن مسعود، ١٤٠٣/١٩٨٣م، الشرح السنه، تحقيق: شعيب الارنوط و محمد زهير الشاويش، طبع دوم، المكتب الاسلامى - دمشق
٢٤. بيهقى، ابوبكر احمد بن حسين بن على، ١٤١٤/١٩٩٦م، سنن الكبرا بيهقى، طبع اول، مكتبه دارالباز - مکه مكرمه
٢٥. التميمى، محمد بن حبان، ١٤٠٤/١٩٩٣م، صحيح بن حبان بترتيب ابن بلبان، بيروت
٢٦. جرجانى، على بن محمد، ١٤٠٣/١٩٨٣م، كتاب التعريفات، بيروت
٢٧. جوادى آملی، عبدالله، ١٣٨١هـ، عرفان حج، مشعر - قم، ايران، به كوشش؛ حسين رضوانى
٢٨. الحرانى، تقى الدين ابوالعباس احمد بن عبدالحليم، ١٤٢٦/٢٠٠٥م، مجموع الفتاوى، طبع چهارم، دارالوفا
٢٩. الحميرى، ابوبكر عبدالرزاق بن همام، ١٤٠٣هـ، المصنف، طبع دوم، المجلس العلمى - هند
٣٠. الدارمى، عبدالله بن عبدالرحمن، ١٤٠٧هـ، سنن الدارمى، طبع اول، دارالكتاب العربى - بيروت
٣١. دهلوى، امام شاه ولى الله، ١٣٨٣هـ، مترجم: محمد يوسف حسين پور، حجة الله البالغة، ج: ٢، دارالنشر - افغانستان

٣٢. السعدى، عبدالرحمن بن ناصر، ٢٠٠٠/٥١٤٢٠م، تيسرالكريم فى تفسير كلام المنان، مؤسسة الرساله
٣٣. سندی، محمد بن عبدالهادى، ٥١٤٠٤هـ، حاشيه سندی على صحيح بخارى، طبع اول، دارالفكر - بيروت
٣٤. الشنقيطى، محمدالامين بن محمد، اضواء البيان فى ايضاح القرآن، دارالفكر - بيروت
٣٥. الشيبانى، احمد بن محمد بن حنبل، ١٩٨١م، الزهد، دارالنهضة العربيه - بيروت
٣٦. الشيبانى، احمد بن حنبل ابو عبدالله (متوفى: ٢٤١هـ)، مسند امام احمد حنبل، مؤسسة القرطبه - قاهره
٣٧. الشربينى، محمد بن خطيب، مغنى المحتاج الى معرفة معانى الالفاظ، دارالمعرفه - بيروت، لبنان
٣٨. طبرانى، سليمان بن احمد، ٥١٤١٥هـ، المعجم الاوسط، طبع اول، دارالحرمين - قاهره، تحقيق: طارق بن عوض الله، عبدالمحسن بن ابراهيم الحسينى
٣٩. طبرانى، سليمان بن احمد، ١٩٨٣/٥١٤٠٤م، المعجم الكبير، طبع دوم، مكتبة العلوم و الحكم - موصل
٤٠. طبرى، محمد بن جرير، ٢٠٠١/٥١٤٢١م، جامع البيان عن تأويل القرآن - بيروت
٤١. طبرى، محمد بن جرير، ١٤٠٧هـ، تاريخ طبرى، طبع اول، دارالكتب العلميه - بيروت
٤٢. طهمانى، حاكم بن عبدالله، ١٩٩٠/٥١٤١١م، المستدرک، دارالمكتب العالميه - بيروت
٤٣. عيسى، عبدالله بن محمد بن ابى شيبه، ٥١٤٠٤هـ، مصنف ابن ابى شيبه، طبع اول، دارالفكر
٤٤. عسقلانى، احمد بن على بن محمد، ٥١٤٠٤هـ، اطراف المسند المعتلى بإطراف المسند الحنبلى، طبع اول، بيروت
٤٥. غزالى، ابو حامد محمد بن محمد، احياء علوم الدين، دارالمعرفه - بيروت
٤٦. قرطبى، ابو عبدالله محمد ابن احمد، ٢٠٠٣/٥١٤٢٣م، الجامع الاحكام القرآن (تفسير قرطبى)، دارعالم الكتب - رياض، سعودى
٤٧. مباركپورى، ابوالعلا محمد بن عبدالرحمن، ٥١٤٠٤هـ، تحفة الاحوذى، طبع اول، دارالكتب العلميه - بيروت
٤٨. النيشاپورى، ابوالحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيرى، ١٩٦٥م، صحيح مسلم، طبع دوم، دارجيل - بيروت
٤٩. النسائى، ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب (متوفى: ٣٠٣هـ)، سنن النسائى، طبع اول، دارالكتب العلميه - بيروت، لبنان
٥٠. هجويرى، على بن عثمان، ١٣٨٣هـ، كشف المحجوب، انتشارات سروش - ايران

٥١. هيثمي، نورالدين علي بن ابي بكر، ١٤١٣هـ/١٩٩٣م، بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث، طبع اول،
مدينه منوره، تحقيق: حسين احمد صالح الباكري



Salam University
Faculty of Sharia & Law
Master Program in Jurisprudence &
Law



Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Higher Education
Private Universities Presidency

The purposes of Sharia the Rules of Hajj and Umrah

A Master's Thesis

Student: Abdul Star "Hanifi"
Supervisor: Dr. Rafihullah "Ataa"

Year 2021



Salam University
Faculty of Sharia & Law
Master Program in Jurisprudence &
Law



Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Higher Education
Private Universities Presidency

The purposes of Sharia the Rules of Hajj and Umrah

A Master's Thesis

Student: Abdul Satar "Hanifi"
Supervisor: Dr. Rafiullah "Ataa"

Year 2021